



مسائل بین المللی

- م. سوسلوف: اهمیت تار یخی یست و ششمین کنگره حزب
کمونیست اتحاد شوروی
ر پرتازی از ۲۶مین کنگره حزب کمونیست
اتحاد شوروی
- ی. سدنیال: تجربه ساختمان حزب طراز لنینی در مغولستان
آ. لیلوف: دیالکتیک تنوری و سیاست در لنینیسم
ج. کوئن: کمونیسم ستیزی به سبک بریتانیائی
آ. بک کت تی: جنگ برق آسای سیاسی کار را به کجامی کشاند
س. نیون: توسعه طلبی چین در جنوب خاوری آسیا
کنگو: ماهیت دگرگونیهای مهم

۲
(خرداد - تیر) ۱۳۶۰



برناردو خسیوت (آرژانتین)، مواظبت و پرستاری



مسائل بین المللی

شماره ۲ (۸). خرداد - تیر، سال ۱۳۶۰، سال دوم.
تهران، ۱۶ آذر، شماره ۶۸. بها ۱۴۰ ریال

در این شماره:

- م. سولوف - اهمیت تاریخی بیست و ششمین کنگره^۶
۳ حزب کمونیست اتحاد شوروی
ریترناژی از ۲۶مین کنگره^۶ حزب کمونیست اتحاد شوروی -
۲۲ در زیر پرچم لنین
ی. سدنیال - راهی که با تئوری روشن و در عمل آزموده گردیده است
۳۱ آ. لیلوف - دیالکتیک تئوری و سیاست در لنینیسم
۴۸ ج. کوئن - کمونیسم ستیزی به سبک بریتانیایی
۶۵ آ. بککت تی - جنگ برق آسای سیاسی کار را به کجای کشاند
۷۵

آمریکای لاتین، زمان امیدها و دگرگونی‌ها

- آ. کاسترو ماین، گ. توریه‌لو - گامی در راه وحدت
۸۳ پ. دیاس - کار مشترک در عمل
۹۱ آ. ویلیار آل - بدون دانش اقتصادی پیروزی ناممکن است
۹۷

آسیا، آفریقا، ...

- س. تیون - توسعه طلبی چین در جنوب خاوری آسیا
۱۰۱ پرسش و پاسخ - کنگو: ماهیت دگرگونی‌های مهم
۱۱۶

گزارش‌های کوتاه درباره تجارب جدید

- کنفرانس علمی بین‌المللی در برلن (قسمت دوم)
۱۲۳ در جهان کتاب، "حقیقت جنایت فاشیسم"
۱۴۸ اسناد، نگرش کمونیست‌های منطقه^۶ خلیج فارس و شبه جزیره^۶ عربستان
۱۵۱ در آیین^۶ مطبوعات، "به خاطر حق شرکت"
۱۵۴ خبرهای کوتاه
۱۵۶

میخایل سوسلوف
عضو هیئت سیاسی و دبیر کمیته مرکزی
حزب کمونیست اتحاد شوروی

اهمیت تاریخی بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی*

هر روزی که می‌گذرد اهمیت واقعا تاریخی بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی و تاثیر فزاینده آن بر جریان حوادث تاریخی در جهان معاصر، روشنی هرچه بیشتری می‌یابد.

این کنگره مرحله مهمی در حیات کشور شوروا گردید. اندیشه اساسی، تصمیمات و استنتاجات این کنگره در آن است که چشم‌اندازهای نوین جامعه سوسیالیسم رشد یافته را گشود. کنگره موثرترین راه‌های کشف عمیق همه نیروهای سازنده این جامعه و کاربرد کامل قوانین عینی رشد پیشرونده آن را نشان داد. حزب ما با انجام ماموریت نخستین راه‌گشای حرکت بشریت به سوی آینده کمونیستی، پیگیرانه ایده‌های فناپذیر مارکسیسم-لنینیسم را عملی می‌سازد.

وحدت ملی سیاسی کنگره‌های بیست و چهارم و بیست و پنجم و بیست و ششم حزب کمونیست اتحاد شوروی که در مجموع می‌توان آن‌ها را کنگره‌های دوران سوسیالیسم رشد یافته نامید، دنباله حل مسائل عمده سیاست داخلی و خارجی است که این خود گواهی بر وفاداری همیشگی حزب ما به مشی تحکیم قدرت اقتصادی کشور، رشد سطح رفاه مردم، تامین شرایط مسالمت‌آمیز برای کارسازنده افراد شوروی و استواری صلح و امنیت خلق‌هاست.

* این مقاله از شماره پنجم سال ۱۹۸۱ مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" ترجمه گردیده است.

در عین حال هر مرحله جدیدی در رشد جامعه - هم وظایف نوین و هم مسائل نوینی را مطرح می‌سازد. حزب با انگا، بر تجزیه و تحلیل علمی عمیق گرایش‌ها در زندگی اقتصادی و اجتماعی در دهه هفاد، آینده، نزدیک و دورتر کشور را روشن ساخت. چنین برداشتی به ما اجازه داد تا چشم‌انداز دهه ۸۰ را به روشنی نشان داده راه‌های عملی ساختن وظایف عمده حزب و خلق را در برنامه ۵ ساله یازدهم، عمیقاً و جزاً به جز تهیه و تنظیم نهم، ویژگی‌کنگره بخصوص در آن بود که مناسبات متقابل در حل مسائل رشد اقتصادی و اجتماعی جامعه شوروی را ژرف‌تر ساخت.

کنگره در لحظه تیرگی مناسبات بین‌المللی یعنی هنگامی که به گناه محافل امپریالیستی تجاوزکار، ابرهای تیره جنگ‌زا برفراز سر بشریت گرد می‌آمد، برگزار گردید. کنگره هنگامی که در پاسخ به سبزه‌جویی نیروهای نظامی‌گرا و متجاوز، تصمیم قاطع کمونیست‌های اتحاد شوروی دایر بر تشدید مبارزه علیه خطر جنگ، به خاطر پایان بخشیدن به مسابقه تسلیحاتی و در راه استواری صلح در روی زمین را اعلام داشت، بار دیگر به تمام جهانیان ثابت شد که کمونیست‌ها مبارزان باثباتی در راه انجام این اهداف شرافتمندانه بوده و همچنان نیز باقی خواهند ماند.

گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به کنگره، که از سوی رفیق برژنف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ابتراد گردید، سند برجسته‌ای در زمینه اندیشه سیاسی و تئوریک است. در این سند تمامی حادثترین و حیاتی‌ترین مسائل عصر ما به شکلی همه‌جانبه و عمیق بررسی شده است. این سند نمونه عالی تجزیه و تحلیل خلاقانه مارکسیستی - لنینیستی مرحله معاصر رشد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و همه اوضاع جهانی است.

برخورد کاملاً دقیق به مسائل مورد بحث، دورنگری، آشکار ساختن اصولی و شجاعانه کاستی‌ها، یافتن علل و بهترین راه‌های برطرف ساختن آن‌ها از سوی حزب ما تماماً و به طور کامل در گزارش رفیق برژنف، در سایر اسناد کنگره و درسخرانی‌های نمایندگان منعکس است. تمام مسائل به‌طور مفصل و در محیطی پر جوش و خروش و نقادانه، مورد بررسی قرار گرفت.

دورنماهای عظیم رشد جامعه شوروی که از سوی کنگره ترسیم گردیده است، برنامه الهام‌بخشی برای فعالیت کمونیست‌های شوروی و تمامی زحمتکشان کشور گردید.

مسائل سیاست اقتصادی حزب و تعیین راهها و سمت‌های پیشرفت آتی اقتصاد ملی اتحاد جماهیر شوروی در مرکز توجه کنگره بیست و ششم قرار داشت. کنگره درباره مسائل گرهی این عمده‌ترین گستره فعالیت حیاتی جامعه تصمیمات بسیار مهم و ژرفی اتخاذ نمود.

یک چنین جدیدی در توجه به این مسائل، کاملا قانونمندانانه است. لنین می‌گفت:

"سیاست عمده ما اکنون باید ساختمان اقتصادی باشد ... (مجموعه کامل آثار، جلد ۴۱، صفحه ۴۰۷).

این حکم لنین که امروز هم درست است در گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بسط و توسعه داده شده است. رفیق برژنف یادآور گردید: "مگر نه این است که درست دریافته اقتصاد است که بنیاد حل مسائل اجتماعی، استحکام قابلیت دفاعی کشور و اساس سیاست خارجی فعال گذارده می‌شود".

یقینا پس از پیروزی اکتبر چنین دورانی که مخالفان سوسیالیسم و رشکسنگی اقتصادی حاکمیت شوروی را پیشگوئی نکرده و درباره "بسیست‌ها" و "بحران‌ها" در رشد اقتصاد ملی ما چیزی نگفته باشند، وجود ندارد. امروز هم، چنین نکوهشگرانی کم نیستند. ولی همین افراد هم‌زمان درباره قدرت فزاینده اتحاد شوروی هم گفتگو می‌کنند. برای هر آدم دارای عقل سلیم روشن است که وزن بین‌المللی کشور ما، قدرت دفاعی آن، تغییر در تناسب نیروهای جهان به سود سوسیالیسم، برپایه استواری چون برتری اصولی اقتصاد سوسیالیستی بر سرمایه‌داری و رشد دائمی اقتصاد ملی اتحاد شوروی، متکی است.

بهترین پاسخ به کسانی که برای چندمین بار درباره بی‌ثباتی اقتصادی اتحاد شوروی خیال‌پردازی می‌کنند، واقعیات است. مجموع فرآورده‌های اجتماعی اتحاد شوروی در سال ۱۹۸۰ نسبت به سال ۱۹۷۰ ۱/۷ برابر و درآمد ملی که صرف نیازمندی‌ها و انباشت می‌گردد بیش از یک برابر و نیم افزایش یافته است. تنها اضافه رشد مطلق تولید صنعتی اتحاد شوروی در این دهه تقریبا برابر حجم مجموع تولید صنعتی معاصر انگلستان و فرانسه است.

تجربه سال‌های پیشین درستی و عملی بودن احکام استراتژیکی حزب را در ساختمان اقتصادی به ثبوت رسانید. رشد خلاقانه این احکام همساز با دوران تاریخی نوین، در تصمیمات کنگره بیست و ششم جامعه عمل به خود پوشید.

کنگره حدود والائی را که در برنامه پنج‌ساله آینده باید بدان رسید پیش‌بینی کرد و شیوه‌هایی را که به کمک آن‌ها رشد کمی و کیفی در تمام رشته‌های اقتصاد ملی تامین خواهد گردید، تعیین نمود.

کنگره با تعیین وظیفه عمده برنامه پنج‌ساله یازدهم نشان داد که این وظیفه "تامین افزایش بیشتر سطح رفاه مردم شوروی برپایه گسترش استوار و پیش‌رونده اقتصاد ملی، تسریع ترقی علمی-فنی و گذار اقتصاد به راه رشد پرشتاب، استفاده عقلانی‌تر از قدرت تولیدی کشور و صرفه‌جویی همه‌جانبه در تمام انواع منابع و بهبود کیفیت کار است". راه‌های مشخص عملی ساختن این احکام در "جهت‌های اساسی رشد اقتصادی و اجتماعی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در سال‌های ۱۹۸۵-۱۹۸۱ و دوران بعدی تا سال ۱۹۹۰" فرمول‌بندی گردیده است.

برنامه پنج‌ساله یازدهم:

- برنامه ارتقاء نوین اقتصاد بنام رفاه مردم است.

- برنامه بهسازی و استفاده صرفه‌جویانه از ثروت انباشت یافته: منابع طبیعی، مواد خام استخراجی، ماشین‌ها و انرژی و تجهیزات یعنی تمام آن چیزهایی که با کار افراد شوروی ایجاد شده است و کاهش هزینه‌ها و ضایعات است.

- برنامه افزایش ثمربخشی پرشتاب تولید اجتماعی و افزایش بهره‌دهی سرمایه‌گذاری در اقتصاد ملی است.

عملاً، گذار به رشد اقتصادی در همه این امور عمدتاً به حساب عناصر ثمربخش‌کننده‌های که از سوی کنگره‌های بیست و چهارم و بیست و پنجم پیش‌بینی گردید و کنگره بیست و ششم حزب کمونیست اتحاد شوروی آن‌را تثبیت کرد، تجسم یافته است.

کشور ما اکنون دارای قدرت عظیم تولیدی و علمی و امکانات فراوان انرژی - سوختی است. متأسفانه از همه این‌ها اغلب به میزان کافی و موثر بهره‌برداری نمی‌گردد. همان‌گونه که رفیق برژنف در کنگره گفت: "ما اکنون توان حل و فصل بزرگ‌ترین و پیچیده‌ترین مسائل را داریم. ولی امری که محور سیاست اقتصادی ما است و ظاهراً ساده و بسیار پیش‌پا

افتاده به نظرمی رسد، عبارت است از:
— مناسبات با صرفه نسبت به اموال اجتماعی و توانائی استفاده کامل
و هدفمند از هرآنچه که داریم... اقتصاد بایستی با صرفه باشد— چنین
است خواست زمان".

اجرای سیاست افزایش ثمربخشی بدان جهت هم مهم است که در دهه
۸۰ عوامل بفرنج کننده رشد اقتصادی ما موثرتر عمل خواهند کرد. هجوم
نیروی کارگری جدید از جمله در رابطه با پیآمدهای جنگ کبیرمیهنی
محدودتر خواهد شد. هزینه‌های استخراج مواد معدنی که قسمت اعظم آن‌ها
را باید از بخش‌های صعب‌العبور شمالی و خاوری کشور بدست آورد، افزایش
خواهد یافت. مبالغ هرچه بیشتری برای حفظ طبیعت مصرف خواهد
گردید. باید شرایط بین‌المللی را هم که مناسبانه امکان کاهش قابل ملاحظه
هزینه‌های دفاعی را نمی‌دهد به این‌ها افزود.

عملی ساختن سیاست افزایش ثمربخشی، خواستار تکمیل شیوه‌های
اداره اقتصاد سوسیالیستی از روی برنامه است. برنامه‌های درازمدت،
پدیده از لحاظ کیفی نوینی در برنامه ریزی و وسیله مهمی در بهبود اداره
اقتصاد ملی با محاسبه مقیاس فزاینده و پیچیدگی آن، گردید. این
برنامه‌ها در چنان رشته‌های مهم حیاتی مانند رشته سوخت — انرژی،
ترابری، تولید خواربار و غیره تهیه و تنظیم می‌گردد.

درکنگره خاطر نشان گردید که در دهه ۸۰، ساختار اقتصاد ملی به
منظور ورود کشور به قرن بیست و یکم پایه گذاری می‌گردد. یکی از خطوط
مشخصه و مهم آن مجموعه‌های عظیم ارضی — تولیدی است که پیش از
همه در خاور کشور ایجاد می‌گردد. سرمایه‌های فوق‌العاده کلانی متوالیا
برای رشد آن‌ها به کار رفته است و اکنون مشاهده می‌گردد که این کوشش‌ها
نتایج عالی به بار آورده‌اند. قسمت هرچه بیشتر نفت، گاز و ذغال در
بخش‌های خاوری کشور استخراج می‌گردند. کشور ما در اثراخذ چنین
تدابیری که به موقع تدوین و اجرا شده است، از بحران انرژی که دنیا را
فراگرفته است، به قدر کافی در امان است.

رشد همه‌سویه منطقه سبیری و ساختمان خط اصلی راه آهن بایکال—
آمور، تحکیم پایگاه‌های مواد معدنی و مواد خام اقتصاد ما را نیز امکان—
پذیر می‌سازد. این امر که امروز هم نقش بزرگی ایفا می‌کند در آینده در
شرایط رشد پرشتاب نیاز به منابع مواد خام اهمیت باز هم بیشتری خواهد
داشت. کنگره با در نظر گرفتن آن که افزایش ثمربخشی تولید بدون بکار

بردن تازه‌ترین دستاوردهای دانش امکان‌ناپذیر است، تدابیر مهمی در مورد تسریع در پیشرفت علمی - فنی اتخاذ نمود. الکساندروف، رئیس فرهنگستان علوم اتحاد شوروی نمونه‌های قانع‌کننده‌ای از مواضع پیشرو دانش شوروی در تدوین مسائل پایه‌ای و تجربی از تریبون کنگره بیان کرد. کنگره، راه‌های تسریع بکاربردن دستاوردهای علوم را در تولید نشان داد. قدرت علمی عظیم کشور ما به درجات بازهم بیشتری تابع حل وظایف بالا بردن نتایج تمامی تولید اجتماعی است.

در کنگره در عین حال یادآوری گردید که شرط لازم انجام تمام وظایف اقتصاد ملی و تسریع پیشرفت علمی - فنی عبارت از رشد رشته‌های پایه‌ای - صنایع سنگین - متالورژی، ماشین‌سازی، مولد برق و شیمی - است. بدین جهت حزب در آینده هم به این رشته‌ها اهمیت درجه اول خواهد داد.

اثر بخش نمودن بیشتر تولید - به معنی ارتقاء بازده کار است. در دهه ۷۰ بازده کار در کشور ما تقریباً یک برابر و نیم افزایش یافت. کنگره تدابیری جهت افزایش آتی بازده کار پیش بینی کرد. در برنامه پنج‌ساله یازدهم اضافه رشد آن ۲۰-۱۷ درصد خواهد بود.

کنگره با در نظر گرفتن وابستگی قاطع بازده کار به سطح تجهیز فنی و کیفیت سازماندهی آن، تدابیری در مورد مکانیزه کردن و اتوماتیزه کردن کار و بکاربردن روندهای تولیدی با صرفه اتخاذ نمود. حزب تلاش فراوانی به کار می‌برد تا کار انسان نه تنها پربازده، که پرمضمون و جالب‌تر هم باشد. این امر ماهیت بشردوستانه عظیم نظام سوسیالیستی و برتری تاریخی آن را برجهان سرمایه به روشنی به نمایش می‌گذارد. مسائل بازدهی کار در کشور ما نه پانته‌دید بیکاری و نه با آهنگ فرساینده کار، بلکه با بهتر سازمان دادن، تجهیز فنی، ایجاد شرایطی به منظور برتری کیفی و شکافتن مضمون خلاقانه آن حل و فصل می‌گردد. ما در این راه به کامیابی‌های معینی رسیده‌ایم و در حال حاضر از لحاظ آهنگ رشد بازدهی کار از ایالات متحده آمریکا پیشی گرفته‌ایم.

وظیفه افزایش تولید در برنامه پنج ساله جدید بویژه در رابطه نزدیک با مسائل اجتماعی - ارزیابی عادلانه و عینی کار هر فرد وابسته به نمودارهای کمی و کیفی آن، بهبود شرایط کار و زیست و تأمین رضامندی روحی فراوان هر فرد کارکن از شرکت در تولید اجتماعی، است. چنین برداشتی مولد فعالیت عالی توده‌ها بوده و آن‌ها را برمی‌انگیزد

که پرثمرتر کارکرده و نسبت به منافع تمام کشور ابتکار و دلسوزی نشان دهند.

حزب با ادامه افزایش توان مجموع اقتصاد ما، وظیفه استفاده هرچه بیشتر از تمام قدرت تولیدی موجود به قصد اعتلای دائمی سطح زندگی زحمتکشان را در برابر خود قرار می‌دهد. برنامه گسترده ارتقای سطح رفاه افراد شوروی که از سوی کنگره پذیرفته شده است، مجموع تدابیری از جمله رشد مستمر زحمتکشان، افزایش بنیادهای اجتماعی مصرف، بهبود تدارکات خواربار و کالاهای صنعتی مصرف عمومی و بهبود وضع مادی مادران و بازنشستگان را پیش‌بینی می‌کند. در برنامه پنجساله جاری قسمت بازهم بیشتری از درآمد ملی (نسبت به برنامه پنجساله گذشته) در بخش ذخیره مصرف به کار انداخته می‌شود. از سوی کنگره تعیین گردیده است که آهنگ رشد تولید کالاهای مورد مصرف عمومی از رشد آهنگ تولید وسائل تولید، پیشی خواهد گرفت.

حزب به بهبود تمام جوانب زندگی افراد شوروی و درنوبه نخست تأمین منظم خواربار اهالی، اهمیت درجه اول می‌دهد. کنگره به این منظور درباره تدوین برنامه خواربار، جزء به جزء به تصمیم‌گیری پرداخت.

این برنامه، ضمن افزایش تولید فرآورده‌های کشاورزی، بهبود نگهداری، حمل و نقل و تبدیل آن را پیش‌بینی می‌کند. کنگره وظیفه مربوط ساختن تولید و تبدیل صنعتی و بازرگانی خواربار را در شبکه واحد مطرح ساختن اهالی به میزان کافی مواد خوراکی با کیفیت عالی دریافت دارند.

برای انجام این امر شرایط لازم آماده می‌گردد. در سال‌های اخیر بنیادهای فنی و آگروشیمی کشاورزی به طور جدی مستحکم گردیده و بازدهی آن بیشتر شده است. هرچند که شرایط جوی مساعد نبود ولی میانگین سالانه جمع‌آوری غله در پنج ساله گذشته ۲۰۵ میلیون تن بود. تولید سایر فرآورده‌های کشاورزی هم افزایش یافته است.

ساختمان خانه‌های مسکونی با دامنه وسیعی انجام می‌گیرد. ما طی سال‌های ۷۰ بیش از ۲۱/۷ میلیون آپارتمان ساختیم، یعنی عملاً یک سوم خانواده‌ها آپارتمان نو با تمام وسائل آسایش تحویل گرفتند. به طوری که می‌دانیم میزان اجاره بها در اتحاد شوروی یکی از نازل‌ترین آن‌ها در جهان است. در سیستم اجتماعی اتحاد شوروی چنین کاستی‌هایی - خانه

و آپارتمان‌های خالی که در کشورهای سرمایه‌داری برای اکثریت قاطع اهالی فوق‌العاده گران است - نبوده و هرگز نخواهد بود .

برنامهٔ اعتلای سطح رفاه مردم شوروی که از سوی کنگره تدوین گردیده است هم‌چنین پیشرفت آموزش و پرورش و بهداشت ، رشد تربیت بدنی و ورزش ، حفظ محیط زیست و ترضیهٔ مطالبات روحی گوناگون انسان را پیش‌بینی می‌کند . بودجه انجام این مسائل از ذخایر اجتماعی مصرف برداشت می‌گردد که در برنامهٔ پنج‌ساله پیشین مبلغ هنگفت ۵۲۷ میلیارد روبل بود و در برنامهٔ پنج سالهٔ جاری به میزان زیادی افزایش خواهد یافت . به سخن دیگر ، ما پی‌گیرانه برای رسیدن به اهداف برنامه‌های خود - تشکل شخصیت دارای رشد همه‌جانبه و انسان آیندهٔ کمونیستی - تلاش خواهیم کرد .

۲

اهمیت سترگ بیست و ششمین کنگرهٔ حزب در آن است که تصمیمات متخذه در آن یعنی برنامهٔ سیاست اجتماعی حزب در شرایط سوسیالیسم رشد یافته - برنامهٔ مستدل علمی ، فراگیر و درازمدت است .

در این برنامه به ایجاد دگرگونی در سیمای اجتماعی طبقهٔ کارگر ، دهقانان گلخوزی ، روشنفکران خلقی و همچنین در روابط متقابل آن‌ها جای کلیدی داده شده است . این مسائل برای حزب کمونیست اهمیت درجهٔ اول دارند . بدون بررسی تغییرات در ساختار اجتماعی به گفتهٔ لنین نباید "گامی در هیچ رشتهٔ فعالیت اجتماعی برداشت . مسئلهٔ دورنماها ، در رابطه با درک این تغییرات هستند . . ." (مجموعهٔ آثار ، جلد ۲۰ ، صفحهٔ ۱۸۶) .

کنگره پیش از همه تغییرات عمیقی را که در طبقهٔ کارگر شوروی بوجود آمده یادآور گردید . این تغییرات شامل : رشد شمار این طبقه ، بلوغ ایده‌های - سیاسی ، سطح تحصیلات و تخصص حرفه‌ای آن‌ها است . فعالیت اجتماعی و سیاسی آن افزوده شده و نفوذ بر سایر لایه‌های جامعه تقویت گردیده است . طبقهٔ کارگر شوروی که از سوی حزب کمونیست رهبری می‌گردد ، نقش خود را در تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی و تولید بازهم اعتلا داده است .

همراه با صنعتی کردن تولید کشاورزی ، نزدیکی دوشکل مالکیت

سوسیالیستی و بهبود شرایط فرهنگی - زیستی در روستا، تغییرات بزرگی نیز در وضع اجتماعی دهقانان کلخوزی روی می‌دهد. روشنفکران خلقی که شمار آن‌ها به سرعت افزایش می‌یابد، نقش فزاینده‌تری نه تنها در دانش، آموزش و پرورش و فرهنگ، که بلاواسطه در تولید مادی ایفا می‌کنند.

کنگره با ارزیابی عمیق این پیشرفت‌های کیفی از موضع مارکسیستی-لنینیستی به نتیجه‌گیری‌های اصولی دارای اهمیت تئوریک و سیاسی رسید. این نتیجه‌گیری در وحله نخست درباره گرایش عمده رشد ساختار اجتماعی- طبقاتی جامعه شوروی در نزدیک شدن همه طبقات و گروه‌های اجتماعی و پیشروی مطمئن آن در راه ایجاد جامعه بدون طبقات است. در کنگره تزی مطرح گردید که استقرار ساختار جامعه بی‌طبقه ما به طور عمده و اساسی در چارچوب تاریخی سوسیالیسم رشد یافته روی خواهد داد. تجربه ما ثابت می‌کند که ماهیت این روند، عبارت است از تحول قانونمندانه تمام طبقات و لایه‌های جامعه شوروی به جامعه کارکنان طراز نوین. نیروی پیش‌تاز این روند طبقه کارگر معاصر است. برژنف یادآور گردید که "ایدئولوژی و اخلاق انقلابی، روحیه جمعی، منافع و ایدئال‌های طبقه کارگر، اکنون در دسترس تمام لایه‌های جامعه شوروی است".

کنگره در تدوین سیاست آتی حزب کمونیست اتحاد شوروی در گستره مناسبات ملی- که یکی از پیچیده‌ترین عرصه‌های زندگی اجتماعی است- سهم بزرگی دارد.

کنگره لغو کامل فاصله عظیم سطح رشد مرکز روسیه و نواحی دوردست ملی را که از گذشته به ارث رسیده بود، دستاورد تاریخی نامید. تمام جمهوری‌ها به گونه‌ای استوار و پویا رشد می‌یابند. این نتایج - گواه قانع کننده‌ای بر ثمربخشی سیاست ملی لنینی حزب کمونیست اتحاد شوروی و اصول آزمون شده آن - برابری، همکاری برادرانه و داوطلبانه است.

حزب، همواره طرفدار احترام به احساسات و شایستگی هریک از افراد جامعه بوده و زحمتکشانش را با روحیه میهن پرستی شوروی و انترناسیونالیسم سوسیالیستی تربیت می‌کند. برژنف خاطر نشان ساخت: "حزب کمونیست اتحاد شوروی علیه مظاهری که با طبیعت سوسیالیسم بیگانه‌اند، مانند شوینیسیم و ملی‌گرائی و همچنین علیه هرگونه انحراف ناسیونالیستی مثلا آنتی‌سمیتیسیم (یهودی ستیزی) و صهیونیسم مبارزه

کرد و همواره با قاطعیت مبارزه خواهد کرد".
نتیجه‌گیری عمومی کنگره دربارهٔ تحکیم دائمی دوستی برادرانه همهٔ خلق‌های کثیرالملمهٔ اتحاد شوروی در مرحلهٔ سوسیالیسم رشد یافته دارای اهمیت نظری و عملی درجهٔ اول می‌باشد. این گرایش در نزدیکی همهٔ جانبه ملت‌ها و خلق‌های کشور و رشد وجوه مشترک اجتماعی و انترناسیونالیستی نوین خلق شوروی، تجسم می‌یابد.

حزب کمونیست اتحاد شوروی در سیاست خود بر آن است که جامعهٔ سوسیالیستی جز جامعهٔ افراد زحمتکش چیز دیگری نیست. بدین سبب کنگره در تثبیت مناسبات نوین کار در میان همهٔ مردم شوروی، رشد سیستم انگیزش مادی و معنوی، تقویت جدی نظارت بر میزان کار و مصرف، توجه بزرگی میدول داشت و وظیفهٔ بستن تمام راه‌های زندگی انگلی، درآمد-های نامشروع، احتکار، رشوه‌خواری و سوءاستفاده از اموال سوسیالیستی را - در مقابل خود گذارده است. چنین پدیده‌هایی از ریشه با طبیعت کار در سوسیالیسم و سازمان دادن عادلانه تمامی جنبه‌های زندگی جامعهٔ شوروی مغایرت دارد.

رشد موفقیت آمیز جامعهٔ سوسیالیستی نیاز به شهروندان از لحاظ ابدی و سیاسی بالغ و از لحاظ روحی غنی که دوست دارند و قادرند خلاقانه کار کنند را هر چه بیشتر مبرم می‌گرداند. این به آن معنی است که پرورش انسان نوین هم چون رشد همه‌جانبهٔ شخصیت انسانی کم کم از شکل ایدئالی آینده آن دور و به تدریج به وظیفهٔ عملی کارحزبی تبدیل می‌گردد. ودیعهٔ سترگ کنگره در تئوری و براتیک تربیت کمونیستی توده‌ها آن است که راه‌های استفاده از امکانات مادی و معنوی جامعهٔ شوروی برای رشد هر چه کامل‌تر شخصیت و کشف "استعدادهای خلاقانه انسان" - به بیان مارکس - را تعیین کرد. در اینجا نامین وحدت تربیت و سیاست اجتماعی - اقتصادی، پرورش فعال و هدفمند نیازها و جاذبهٔ شخصیت، نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند.

تصمیمات حزب در مورد مسائل رشد سیستم سیاسی شوروی سرشار از مواظبت و مراقبت در اجرای عملی ساختن پیگیرانهٔ قانون اساسی جدید اتحاد شوروی است. در گزارش رفیق برژنف، اندیشه لزوم استفاده کامل از امکانات دمکراتیک عظیم نظام شوروی که در قانون اساسی اتحاد شوروی آمده، با نیروی بزرگی طنین افکند - همان گونه که در کنگره یادآوری شد، ماهیت دمکراسی شوروی - دمکراسی در حال عمل، در آن است که هر

شهرود شوروی در امر مسرک و برحورد عقاید و آراء، انتقاد و انتقاد از خود اصولی و اعتلای فعالیت سیاسی - اجتماعی، ذینفع است. نظاهر آسکار آن - بحث و مذاکره گسترده، سازنده و به تمام معنی عموم حلفی طرح "جهت اساسی رشد اقتصادی و اجتماعی اتحاد شوروی..." بود که بیش از ۱۲۱ میلیون نفر یعنی بیش از چهارینجم همه زحمکسان در آن شرکت کردند.

کنگره‌نسان داد که در شرایط معاصر، تکامل سیستم سیاسی جامعه شوروی با حل و فصل وظایفی چون استواری دولت عموم حلفی شوروی، رشد دمکراسی بلاواسطه و از طریق نمایندگی، ارتقای آتی نقش‌شوراهای نمایندگان خلق و اتحادیه‌ها، کامسومول (اتحادیه کمونیستی جوانان - م. م.) و سایر سازمان‌های اجتماعی در تمام سطوح، تحکیم قانونیست سوسیالیستی و نظامات حقوقی در رابطه می‌باشد.

کنگره یادرنظرگرفتن نیازهای هرچه والاتری که زندگی و تجربه ساختمان کمونیستی در برابر رهبری حزب مطرح می‌سازد، توجه ویژه‌ای نسبت به مسائل رشد حزب کمونیست اتحاد شوروی و کار سیاسی، سازمانی و ایدئولوژیکی آن میدول داشت. شرایط عمده ایفای نقش رهبری جامعه از سوی حزب وفاداری به اصول مارکسیسم - لنینیسم، وحدت تزلزل - ناپذیر صفوف آن، رابطه ناگسستی بانوده مردم است. کنگره یادآوری کرد که نقش نیروی راه‌گسای جامعه به خودی خود واگذار نمی‌شود. این نقش در جریان مبارزه دائمی و پیگیر به سود زحمکسان به دست آمده و دریافت می‌گردد. حزب با موفقیت این وظیفه را به انجام می‌رساند. کالسنیکوف کارگر معدن ضمن سخنان خود در کنگره گفت: "امر حزب - امر ما، نقشه‌های حزب - نقشه‌های ما است! ما به راه لنین رفته و خواهیم رفت، در پی حزب خواهیم رفت و هیچکس هیچگاه نمی‌تواند ما را از این راه برگرداند".

حزب کمونیست اتحاد شوروی جزء جدائی‌ناپذیر خلق شوروی و پیشوای سیاسی آن است. حزب نقش نیروی راه‌گسای جامعه را با شایستگی ایفا کرده و توده‌ها را با اطمینان به سوی کمونیسم هدایت می‌کند.

اصل لنینی زندگی درون حزبی کمونیست‌های شوروی - اصل مرکزیت دمکراتیک - رشد بازهم بیشتری یافت. کنگره راه‌های توان بخشی رابطه مرکز با بخش‌ها و ارگان‌های رهبری حزب بانوده‌های حزبی را در نظر گرفت. در اینجا، استواری بیشتر روابط همه‌جانبه با زحمکسان، بهبود کار

روی نامه‌ها و پیشنهادات آنان، تکامل مبادله، اطلاعات درون حزبی، گسترش امورتوضیحی در فعالیت سازمان‌های حزبی، مقام اول راکسب می‌کند. کنگره از خط مشی کمیته، مرکزی در تثبیت روحیه، کاربری، انتقاد از خود و سازش ناپذیری با کاستی‌ها در تمامی سازمان‌های حزبی - کاملاً پشتیبانی کرد.

کامیابی‌های حزب در اجرای نقش رهبری به میزان زیادی وابسته به سطح کار ایدئولوژیکی و سیاسی - تربیتی آن است. این امر مفصلاً و نقادانه در کنگره بررسی گردید. سخن بر سر نوسازی بسیاری از قسمت‌ها و عرصه‌های این کار است تا با شرایط داخلی و خارجی نوینی که افراد شوروی زندگی و کار می‌کنند همساز باشد. کنگره در برابر کمیته‌های حزبی، کارکنان ایدئولوژیکی و تمامی حزب موکداً دستیابی به این وظیفه را قرارداد که مضمون فعالیت ایده‌ای - تربیتی و تبلیغاتی مسئله، مبرمی بوده و اشکال آن پاسخ‌گوی تقاضاها و نیازهای زحمتکشان باشد.

جریان کار و نتایج کنگره بار دیگر دقت مداوم حزب کمونیست اتحاد شوروی - حزب کمونیسم علمی را به رشد خلاقانه، تئوری مارکسیستی - لنینیستی تأیید می‌کند. کنگره از میان آنچه که در عرصه تئوری انجام گرفته است، بویژه بر طرح و تنظیم نظریه سوسیالیسم رشد یافته تأکید کرد. حزب با تکیه بر این حکم راه‌ها و زمان عملی ساختن اهداف برنامه‌ای خود را دقیق و مشخص ساخت و استراتژی و تاکتیک برای یک‌دوران تاریخی طولانی تعیین کرد.

کنگره از پیشنهاد رفیق برژنف، در گزارش کمیته، مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی درباره تدارک اصلاحات جدید در برنامه، حزب پشتیبانی به عمل آورد. برنامه، کنونی در مجموع قانونمندی رشد اجتماعی را به درستی منعکس می‌سازد. ولی در دو دهه‌ای که از زمان پذیرش آن گذشته است، تجربه بزرگی در ساختمان سوسیالیستی و کمونیستی اندوخته گردیده دگرگونی‌های سترگی در گستره، بین‌المللی پدیدار شده و گنجینه، اندیشه، مارکسیستی - لنینیستی با نتیجه‌گیری‌ها و احکام نوینی غنی گردیده است. کنگره نشان داد که مهم‌ترین دگرگونی‌ها در زندگی جامعه، شوروی و رشد اجتماعی جهانی بایستی در برنامه، حزب کمونیست شوروی بازتاب علمی ژرفی یابد، پیش‌بینی جزئیات در این برنامه نامیسر و بی‌مورد است. کنگره با در نظر گرفتن تمام این‌ها کمیته، مرکزی حزب را موظف ساخت اضافات و تغییرات ضرور را در برنامه به عمل آورده و اصلاحات

جدید آن را برای کنگره نوبتی حزب کمونیست شوروی آماده نماید .
بیست و ششمین کنگره - از راه تجهیز حزب با رهنمون‌های دقیق در
سیاست اجتماعی- اقتصادی و از طریق ژرفائی اشکال و شیوه‌های کار حزب
در میان توده‌ها - برای حزب کمونیست اتحاد شوروی در اجرای موفقیت‌آمیز
نقش رهبری خویش در دوران نوین ساختمان کمونیستی- ضمانت استواری
فراهم آورد .

۳

بیست و ششمین کنگره^۱ حزب کمونیست اتحاد شوروی به منزله^۲ همایش
صلح، با پیشنهاد برنامه روشن و پیگیر مبارزه با خطر جنگ و تحکیم صلح و
امنیت به مردم، وارد تاریخ می‌گردد . این برنامه بویژه اکنون یعنی
هنگامی که تجاوزکارترین محافل امپریالیستی در زیر پوشش ادعای دروغین
"خطر نظامی شوروی" و گسترش رویارویی نظامی با جهان سوسیالیسم و
جنبش آزادی بخش، مسابقه تسلیحاتی را شتاب می‌دهند، مهم و مبرم
است .

تلاش‌های مجدانه‌ای برای متوقف ساختن تنش زدائی، احیاء دوران
"جنگ سرد" و برگشت به آیین "حذف سوسیالیسم" صورت می‌پذیرد .
امپریالیسم آمریکا، با تجدید آرایش ژاندارمی خود در جهان، مانع
حل مسائل حاد رویارویی در مناطق گوناگون جهان می‌گردد و کانون‌های
جدید وخامت اوضاع در خلیج فارس، اقیانوس هند و دریای کارائیب
ایجاد می‌کند . شبکه هرچه فشرده‌تری از پایگاه‌های نظامی امپریالیسم
آمریکا کره ما را پوشانده است . ایالات متحده به منظور مداخلات مسلحانه،
آشکارا به ایجاد "نیروهای واکنش سریع" پرداخته تا سیاست تحمیل و
مداخله بدون تشریفات در امور داخلی دولت‌های مستقل را تامین نماید .
نقشه‌های ایجاد و استقرار پرشتاب سیستم‌های جدید و گوناگون
سلاح‌های نابودی جمعی و به کمک تبلیغ انواع و اقسام "آئین‌ها" و
"رهنمودها"ئی که با تاثیر روانی براهالی جایز بودن جنگ هسته‌ای را
قانونی می‌شمارد - بویژه خطرناک است .

در این شرایط نا آرام بین‌المللی همگی در تمام نقاط جهان به دقت
منتظر بودند که بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست شوروی چه پاسخی
به پرسش‌های بشریت نگران خواهد داد . آن‌ها راه امید را در ابتکارات

و پیشنهادات جدید درباره کاهش مسابقات تسلیحاتی و گسترش همکاری صلح آمیز کشورها می‌دیدند. کنگره هم این انتظار خلق‌ها را برآورده کرد. رفیق برژنف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در کنگره اعزّم داشت: "... اکنون برای هیچ خلقی مسئله‌ای اساسی‌تر و بااهمیت‌تر از حفظ صلح و تامین ابتدائی‌ترین حق هرانسان - حق زندگی، وجود ندارد". آوای کنگره در تمام گوشه‌های زمین شنیده شد و نیز بارتاب گرمی داشت.

کنگره با بکاربردن خلاق برداشت لنینی به تجزیه و تحلیل رشد اجتماعی جهان پرداخت، ارزیابی‌ها و نتیجه‌گیری‌های عینی و عمیقاً علمی را فرمول‌بندی کرد و خط مشی حزب راکه با برنامه صلح بیست و چهارمین و بیست و پنجمین کنگره‌ها مستقیماً ادامه یافته و مشخص شد، تنظیم و تدوین کرد. محافل اجتماعی جهانی سیاست مردان واقع‌بین در سراسر جهان می‌توانند به رای‌العین دوشی سیاست خارجی را در برابر هم قرار دهند: صلح و همکاری که از سوی بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی پیشنهاد شده است، و ماجراجوئی جنگ‌طلبانه، نحلیل و شانناژ هسته‌ای که از سوی محافل امپریالیستی اجرا می‌گردد. برای اکثریت مطلق افراد نتیجه، چنین مقایسه‌ای روشن است: علاقه و پشتیبانی فزاینده آنان نسبت به برنامه صلح، ادامه تنش‌زدائی، همزیستی مسالمت‌آمیز و همکاری دولت‌ها و خلق‌ها.

بیست و ششمین کنگره حزب ما نه تنها هواداری استوار حزب کمونیست اتحاد شوروی را از سیاست صلح تأیید کرد، بلکه حزب کمونیست اتحاد شوروی در شرایط تشدید و خامت اوضاع بین‌المللی باردیگر آمادگی خود را برای گفتگوهای سازنده، همکاری در طیف تمام تدابیر مشخص که نتایج مثبت روند تنش‌زدائی در دهه ۷۰ را تثبیت و برداشتن گام‌های جدیدی را در راه بهبود جو بین‌المللی میسر می‌سازد، اعلام داشت.

در تکمیل پیشنهادات پیشین اتحاد شوروی راجع به صلح، ابتکارات مهم نوینی در کنگره مطرح شد. محافل اجتماعی جهان پیشنهادات کنگره درباره تعیین معیارهای مورد توافق برای پیشگیری از پیدایش کانون برخورد‌های نظامی، گسترش مرزهای مناطق مورد اعتماد، مذاکره درباره معیارهای اطمینان بخش در خاور دور، آمادگی مذاکره در اطراف مسئله افغانستان در سطح جهانی در رابطه با امنیت خلیج فارس، به تعویق انداختن استقرار موشک‌های هسته‌ای با برد متوسط در اروپا، ایجاد

کمیته جهانی دانشمندان در زمینه بررسی پیآمدهای جنگ هسته‌ای، احضار جلسه ویژه شورای امنیت با شرکت رهبران عالی‌رتبه دولت‌های عضو، به منظور یافتن راه‌های پیشگیری از جنگ - را با تحسین فراوان استقبال کردند.

تعیین وظایف مربوط به محدودیت سلاح‌های استراتژیک و کاهش آن، به کنگره اهمیت فوق‌العاده‌ای بخشید. برخورد عملی جدی نسبت به حل این مسئله، با پیشنهادات مشخص درباره محدودیت افزایش زیردریایی‌های جدید، منع مدرنیزه کردن و ساختن موشک‌های جدید در این زیردریایی‌ها - استواری یافت.

شخصیت‌های دولتی صرف‌نظر از گرایش‌های گوناگون آنان، از برخورد متین و سنجیده کنگره در ارزیابی اوضاع و آینده مناسبات شوروی و آمریکا که به نحو حیرت‌انگیزی با شعارها و بیانات سیاستمداران ایالات متحده آمریکا مغایرت دارد، با خرسندی یاد کرده‌اند. از تریبون کنگره با قاطعیت اعلام شد که، اتحاد شوروی برای کسب برتری نظامی برای ایالات متحده تلاشی به خرج نمی‌دهد، ولی اجازه هم نخواهد داد که این گونه برتری‌ها در مورد وی نیز بوجود آید. از آنجا که اوضاع بین‌المللی تا حدود بسیاری با سیاست اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا در ارتباط است، کنگره با در نظر گرفتن منافع خلق‌های هر دو کشور و تمام بشریت با گفتگوی فعال بین شوروی و آمریکا، از جمله دیدار در عالی‌ترین سطوح به منظور برقراری مناسبات عادی با ایالات متحده موافقت کرد. چنین برخوردی نسبت به حادثه‌ترین مسائل بین‌المللی جهان به منزله والاترین خرد دولت‌مداری شناخته شد.

اتحاد شوروی در مناسبات با سایر کشورهای سرمایه‌داری نیز، از موضع همزیستی مسالمت‌آمیز و همکاری متقابل سودمند حرکت می‌کند. کنگره تغییرناپذیری این مشی را با اطمینان خاطر تاکید کرد.

محافل حاکمه دول سرمایه‌داری در مورد ابتکاراتی که کنگره به خرج داده است، ارزیابی گوناگونی دارند. دستگاه‌های تبلیغات بورژوازی برای کاهش اهمیت کنگره تلاش می‌کنند. ولی سیاستمداران جدی با درک اهمیت کنگره خواهان بررسی و تهیه پاسخ عملی به پیشنهادات کنگره هستند. بسیاری پی بردمانند که، پیدایش توازن نظامی - استراتژیک بین اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا، میان پیمان ورشو و ناتو از لحاظ عینی به حفظ صلح خدمت می‌کند. ابتکار جدید صلح اتحاد شوروی میدان عمل را برای

مذاکرات سازنده و اتخاذ تصمیمات عملی گسترش می‌دهد. نتیجه کار در
گرو برخورد دولت ایالات متحده آمریکا و دیگر کشورهای عضو ناتو به این
پیشنهادات است.

کنگره برای مسئله رشد سیستم جهانی سوسیالیسم اهمیت درجه اول
قائل شد. دقیقاً مجموعه نیروهای بالقوه کشورهای سوسیالیستی برادر و
سیاست صلح جویانه‌ای که تعقیب می‌کنند. ضامن اطمینان بخش حفظ و
استواری صلح بوده و هست. دقیقاً این کشورها. بشریت را به راه برقراری
مناسبات واقعا عادلانه و برابر سوق می‌دهند.

کنگره با دادن تصویر گسترده‌ای از پیشرفت استوار سوسیالیسم در تمام
عرصه‌ها، ضرورت آموزش عمیق‌تر تجارب پربارو گوناگونی که کشورهای
سوسیالیستی اندوخته‌اند و همچنین ضرورت گسترش همکاری‌های سیاسی و
اقتصادی را مورد تاکید قرارداد.

حزب کمونیست اتحاد شوروی پیوسته برای تحکیم وحدت و یگانگی
دولت‌های برادر-بیشترین اهمیت را قائل است. نمایندگان کنگره و
مهمانان خارجی - سخنان رفیق ل. ای. برژنف درباره اهمیت فوق‌العاده
دیدار رهبران دول عضو پیمان ورشو در مسکو را طی دسامبر سال گذشته
برای لهستان سوسیالیستی مورد قدردانی قرار دادند. رفیق ل. ای.
برژنف یادآور شد: " این دیدار به روشنی نشان داد که، کمونیست‌های
لهستانی، طبقه کارگر لهستان، زحمتکشان این کشور می‌توانند با
اطمینان خاطر روی دوستان و متحدان خود حساب کنند. ما لهستان
سوسیالیستی، لهستان برادر را در روزهای دشوار رهانمی‌کنیم و آنان را
آزرده خاطر نخواهیم کرد! "

در کنگره، موضع حزب کمونیست اتحاد شوروی راجع به مناسبات
شوروی و چین تشریح شد. ماسیاست خطرناک پیگیری تشدید وخامت
اوضاع بین‌المللی و هم‌جوشی با سیاست امپریالیسم توسط رهبران چین
را محکوم می‌کنیم. در عین حال اتحاد شوروی در پی جبهه‌گیری با جمهوری
خلق چین نیست. ما پیوسته خواهان عادی شدن مناسبات با چین برپایه
حسن همجواری هستیم.

تصویر درخشان دستاوردهای مردم شوروی در عرصه تزلزل اقتصادی
آینده، تاریخ رکود اقتصادی و عدم ثبات سیاسی - اجتماعی در کشورهای
سرمایه‌داری - برجستگی ویژه‌ای کسب می‌کند. مشکلات سرمایه‌داری در
آینده به حادث شدن بحران عمومی سرمایه‌داری منجر خواهد شد. افزایش

مهارت‌شدنی قیمت‌ها، ۱۹ میلیون بیکار، سقوط تولید، تشدید تضادهای امپریالیستی، بحران‌های انرژی و محیط زیست - همگی نتیجهٔ معایب درونی سیستم سرمایه‌داری است.

اسلوب‌های تنظیم دولتی اقتصاد سرمایه‌داری، کوشش در تضعیف مبارزات طبقاتی از طریق اصلاحات نیم‌بند اجتماعی با شکست روبرو می‌شود. اکنون دیگر ورشکستگی افسانه‌"جامعه" بهروزی همگانی" و "سرمایه‌داری مردمی" را رسماً قبول دارند. سیاست ضدملی هجوم مستقیم به منافع حیاتی زحمتکشان با بی‌پروایی و گستاخی روزبه روز بیشتری اعمال می‌شود. وقتی رنالد ریگان رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا می‌گوید: چون انحصارها به هر حال هر بار مالیات‌ها را به دوش زحمتکشان می‌اندازند، پس آن‌ها را باید اصلاً از پرداخت مالیات‌های مستقیم معاف کرد، این گفتهٔ او را به چه چیز دیگری می‌توان تعبیر کرد. رفتار محافظه‌کاران انگلیسی نیز که بر پایهٔ "بگذار اغنیا غنی‌تر شوند و تهی‌دستان تهی‌دست‌تر" به "سالم سازی اقتصادی" می‌پردازند، درخشان‌تر از این نیست. و آیا این به آن دلیل نیست که سیاست دولت بورژوازی پیوسته سیاست طبقاتی استثمارگران بوده و خواهد بود؟ سخنان نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری درکنگرهٔ نشان‌داد که، طبقهٔ کارگر کشورهای سرمایه‌داری در دفاع از حقوق و منافع خود با مبارزهٔ سرسختانه خویش به این‌گونه سیاست‌ها پاسخ کارگری می‌دهند.

کنگره، وفاداری تغییرناپذیر حزب کمونیست اتحاد شوروی را نسبت به آرمان و عملکرد همبستگی انترناسیونالیستی با مبارزات طبقهٔ کارگر کشورهای سرمایه‌داری و باتمام خلق‌های خواهان آزادی ملی و ترقی اجتماعی تأکید کرد. هیچ‌گونه فتنه‌انگیزی از سوی امپریالیسم قادر نیست خللی در این موضع‌گیری بوجود آورد. دولت شوروی درآینده نیز همکاری با کشورهای رهائی‌یافته از وابستگی استعماری را ادامه خواهد داد تا آن‌ها بتوانند به منزلهٔ دولت مستقل نقش شایستهٔ خود را در سیاست جهانی ایفا کنند. اسناد کنگره تحلیل عمیقی از رشد کشورهای دارای سمت‌گیری سوسیالیستی به دست داد، اهمیت جنبش غیرمتعهدها را تأکید کرد، راه‌های روشن‌سازمان‌بخشی اوضاع سیاسی خاورمیانه و نزدیک، جنوب شرقی آسیا، منطقهٔ خلیج فارس و جنوب آفریقا را نشان داد. بیان مواضع حزب کمونیست اتحاد شوروی درکنگره - راجع به مناسبات احترام‌آمیز نسبت به احساسات مذهبی متدینین به‌طورکلی، و از آن جمله اسلام، در سراسر

جهان بازتاب گسترده‌ای یافت .

کنگره کارزار دروغ پراکنی امپریالیسم با شعار ساختگی مبارزه با "تروریسم بین‌المللی" را به شدت محکوم کرد و یادآور شد که بحث‌انگیزی درباره "تروریسم بین‌المللی" توهین به ده‌ها دولت رهایی یافته است که در شرایط دشوار، حق تعیین سرنوشت خویش را به دست آورده‌اند .

بی‌شک نظری که در گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی راجع به افزایش اعتبار و نفوذ احزاب کمونیست و اهمیت دیدار آنان آمده است، در یکپارچگی بیشتر انترناسیونالیستی جنبش کمونیستی نقش بزرگی ایفا خواهد کرد. آن بخش از گزارش که باعلاقه خاص از سوی کمونیست‌های کشورهای مختلف پذیرفته شد، ارتباط متقابل قانونمندی‌های عام و راه‌های خود ویژه بازسازی انقلابی و ساختمان سوسیالیسم و چشم‌انداز گوناگون حل این وظائف و شیوه ازمیان برداشتن اختلاف نظر بین احزاب کمونیست را ارائه می‌کند. بیانات رفیق ل. ای. برژنف درباره همبستگی گرم حزب کمونیست اتحاد شوروی با کمونیست‌های تحت فشار و شکنجه‌مورد استقبال پرشور همه شرکت‌کنندگان کنگره قرار گرفت. کنگره مسیراصولی همکاری حزب ما را با تمام نیروهای دمکراتیک، منجمله با سوسیال-دمکرات‌ها در مبارزه بخاطر پیشگیری از بروز جنگ و تحکیم صلح، مبارزه بر علیه فاشیسم و ارتجاع، تأیید و تکمیل کرد.

شرکت بی‌سابقه هیئت‌های نمایندگی کشورهای خارجی در کارکنگره دلیل قانع‌کننده‌ای براعتبارحزب کمونیست اتحاد شوروی در جنبش‌های انقلابی-آزادی‌بخش است. در بیست و ششمین کنگره حزب ما، ۱۲۳ هیئت نمایندگی از ۱۰۹ کشور جهان: ۱۲ هیئت از احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سوسیالیستی، ۷۴ هیئت از جهان غیر سوسیالیستی، ۳۶ هیئت از احزاب انقلابی دمکراتیک و نیز هیئتی از حزب سوسیالیست شیلی شرکت داشته‌اند. بیش از ۷۰ هیئت نمایندگی را دبیران کل (اول) و صدراحزاب - سرپرستی می‌کردند.

هیئت‌های نمایندگی در جریان کار کنگره، به هنگام دیدارهای پرشماری که در جلسات فعالین حزب و در میتینگ‌های زحمتکشان داشتند، دریافتند که مردم شوروی ذاتا انترناسیونالیست، دارای احساسات دوستی و برادری با خلق‌های دیگر کشورها هستند. زحمتکشان اتحاد شوروی سوسیالیستی به خوبی آگاهند که، آنان با کار فداکارانه خویش نه تنها امنیت و شکوفائی میهن خویش را تأمین می‌کنند، بلکه سازندگان

آنچنان بنیادهای مادی هستند که برپایه آن حزب کمونیست و دولت شوروی سیاست خارجی صلح جویانه و انترناسیونالیستی خود را تعقیب می‌کند و پاسخ‌گوی منافع حیاتی همه خلق‌های کره زمین است.

میهمانان خارجی متحدا ارزش بزرگی برای کارکنگره قائل شده‌اند. تصمیمات و نتیجه‌گیری‌های آن در زمینه مسائل اصلی مبارزه در راه صلح، علیه امپریالیسم و ارتجاع بیانگر این اعتقاد است که، کنگره برای استحکام یکپارچگی جنبش کمونیستی و تمام جنبش‌های انقلابی محرک جدیدی خواهد بود. آن‌ها تاکید کردند که، شرکت‌هیئت‌های نمایندگی ماهیتا شرکت تمام رده‌های جنبش آزادی بخش جهانی در کار کنگره است، مباحثات پویای آنان پیرامون نظریات پیشنهادی کنگره درباره مسائل بنیادین کنونی و برداشتهای آفریننده هیئت‌های نمایندگی خارجی، اهمیت و اعتبار انترناسیونالیستی واقعی کنگره را نشان داده است.



کنگره، به روشنی، استحکام مداوم یگانگی سوسیالیستی و آرمانی جامعه شوروی، برادری خلل‌ناپذیر ملت‌ها و گروه‌های ملی کشورها، وحدت گسست‌ناپذیر حزب و مردم را به معرض نمایش گذارد. این مهم‌ترین ضامن اجرائی برنامه‌های حزب است.

انسان‌های خیراندیش سراسر جهان باردیگر به عیان شاهد آنند که حزب کمونیست اتحاد شوروی در پیشاپیش مبارزه در راه ترقی اجتماعی و استواری صلح در سراسر جهان ایستاده و خواهد ایستاد.

جیمز وست
عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب
کمونیزست ایالات متحده آمریکا

رائول والدوس ویوو
عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کوبا

ووسیزوه سه‌مه
نماینده حزب کمونیست آفریقای جنوبی
در مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم"

در زیر پرچم لنین و در راه لنین

این رپورتاژی است از بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی، از جایی که ما هر سه نفر عضو هیئت نمایندگی مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" در آنجا هستیم. مادر حالی که می‌کوشیم تا مشاهدات زنده گواهان رویداد را به خواننده برسانیم، قلم به دست گرفتیم. دشوار است بتوانیم تاثرات خود را یکباره و یکپارچه تنظیم کنیم، ما هنوز کاملاً در جو کنگره هستیم و به نقل آنچه را که در این روزهای تاریخی احساس کرده و می‌اندیشیدیم، می‌پردازیم.

مقیاس جهانی رویداد از همه چیز و از همان آغاز کنگره احساس می‌شد. ما شاهد بودیم که چگونه، در این روزها، مسکونی‌روهای انقلابی کره ارض را بسوی خود جذب می‌کرد. ۱۲۳ هیئت نمایندگی از احزاب و سازمان‌های کمونیستی، کارگری، ملی - دمکراتیک و غیره به این شهر وارد شده بودند. کار کنگره را صدها نمایندگی رسانه‌های گروهی منعکس می‌کردند و در این روزها "سیم داغ" تری از خط مخابراتی "مسکو - جهان" نبود.

کنگره نمایش شکوهمندی از اندیشه‌های لنینی، بیان همبستگی مبارزان ضد امپریالیسم، ستم ملی و نژادی و در راه صلح، دمکراسی و سوسیالیسم گردید.

ما در بخش مربوط به وضع کنونی جهان و سیاست خارجی حزب کمونیست اتحاد شوروی گزارش کمیته مرکزی به کنگره که به وسیله رفیق

برژنف دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی ایراد شد، اندیشه والایی می‌یابیم. روشن است که در عرصه جهانی مبارزه پیرامون عمده‌ترین مسئله معاصر، پیرامون مسئله جنگ و صلح جریان دارد. و درست همین مسئله، یکی از موضوعات اصلی کنگره گردید. برژنف تاکید کرد که، "هرگاه صلح برقرار باشد، انرژی آفریننده خلق‌ها با انکاء به دستاورد-های دانش و فن بی‌شک آن دشواری‌هایی را که اکنون مردم نگران آنند، حل و فصل خواهد کرد."

هرگاه صلح برقرار باشد... به‌گونه‌ای که مشهود است در اثر کوشش-های امپریالیسم و پیش از همه امپریالیسم آمریکا، ابرهای تیره در افق جهانی انباشته گردیده‌اند. روحیه تجاوزی امپریالیسم آشکارا افزایش یافته است، از دهان سیاستمداران آن، از آن جمله رئیس‌جمهور جدید ایالات متحده، آوای پرسماجتی به‌دور از صلح‌خواهی برمی‌خیزد. خط مشی اتحاد شوروی و موضع بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در چنین زمینه‌ای یکتاگزین (آلترناتیف) می‌باشد. ما گزارش را با دقت دنبال کردیم و در سراسر آن حتی کنایه‌ای که موجب وخیم‌تر کردن اوضاع باشد و نیم‌آوایی که کسی را با چیزی تهدید کند، نیافته‌ایم. از نخستین کلام تا آخرین سخنان برژنف اندیشه صلح، کوشش برای تحکیم و ژرفایی تنش‌زدایی از آن جمله جنگ‌زدائی و تصمیم قاطع برای سالم‌سازی جو جهانی می‌تراوید.

رفیق گس‌هال دبیر کل حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا در تیریک خود به‌کنگره گفت: "این گزارش در نوع خود قطب‌نما و منشور مبارزه در راه صلح و تنش‌زدایی برای سال‌های هشتاد و مشحون از روحیه ضد امپریالیستی و انترناسیونالیسم پرولتری است."

حزب لنین، برنامه صلح را که از سوی بیست و چهارمین و بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی تدوین گردیده با هم گسترده‌تر و پیگیرتر کرد. به‌هنگام اعلام پیشنهاد اتحاد شوروی درباره هدف‌های دفاع از صلح و تنش‌زدایی از سوی برژنف، سکوت و دقت سراسر سالن را فرا گرفته بود. همه نکات این پیشنهاد، به‌گونه‌ای برق‌آسا در جهان پخش شد. و از اینرو ما تنها به‌یادآوری بسیار کوتاه آن می‌پردازیم. این پیشنهادات شامل: گسترش منطقه تدابیر اطمینان‌بخش؛ حل و فصل مسئله افغانستان در رابطه با امنیت خلیج فارس؛ ادامه مذاکرات با ایالات متحده آمریکا به‌منظور محدودیت سلاح‌های استراتژیک و زیردریایی‌های نوع جدید؛ تمدید زمان خودداری از استقرار موشک‌های هسته‌ای میان‌برد

جدید در اروپا، ایجاد کمیته معتبر جهانی برای جلب بیشتر طرفداران جلوگیری از فاجعه هسته‌ای و سرانجام پیشنهاد فراخوانی اجلاس ویژه شورای امنیت با شرکت رهبران بلندپایه دول عضو برای جستجوی راه‌های سالم‌سازی اوضاع جهانی و اعلام آمادگی رهبران اتحاد شوروی برای دیدار با مقامات ایالات متحده آمریکا با برنامه کار عملی، واقعی و اثربخش - بود.

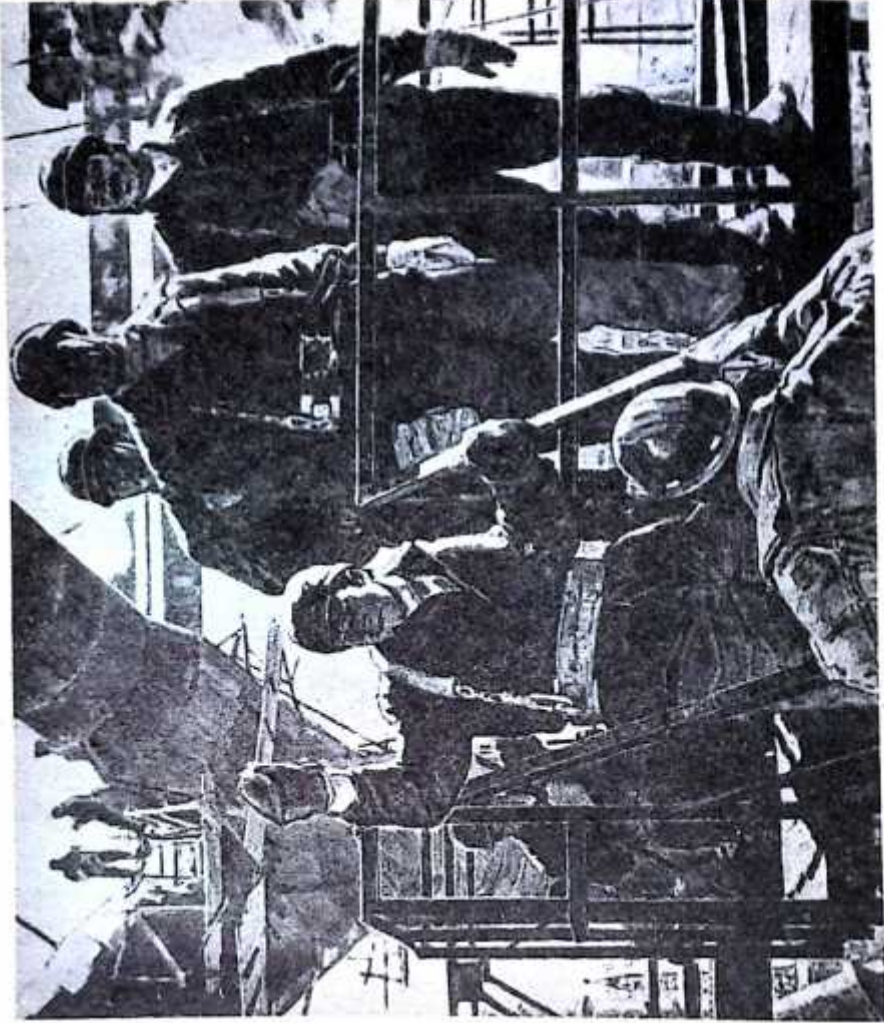
در این روزها در گفتگو با رفقای کمونیست خارجی درباره بنیادی‌ترین کار کنگره از آن‌ها سئوالاتی کرده‌ایم و طبق معمول آنان بازم، همان موضوع اصلی، یعنی صلح را در سرلوحه پاسخ‌ها قرار داده‌اند. رفیق مایکل اریوردان دبیر کل حزب کمونیست ایرلند: "خواست صلح و امنیت خلق‌ها به منزله خط سرخی از تمام کارهای کنگره می‌گذشت. این خط سرخ با ابتکارات مشخص جدید حزب کمونیست اتحاد شوروی استوار می‌شد. برای من، که یک کمونیست ایرلندی هستم، به ویژه اکنون، هنگامی که تلاش‌هایی برای درهم شکستن پاپمردی ایرلند و کشاندن آن به مواضع مورد نظر آمریکا در اروپا صورت می‌پذیرد - این ابتکارات بی‌اندازه پراهمیت است."

رفیق یوسف دادو، صدر حزب کمونیست آفریقای جنوبی: "بدون فداکاری‌ها، پافشاری‌ها و کوشش‌های تعرضی حزب کمونیست اتحاد شوروی، بدون دستاوردهای عظیم تاریخی اتحاد شوروی در تمام عرصه‌های زندگی، تامین صلح طولانی در جهان تصورناپذیر است."

رفیق ریگوبرتو پادی لیا، دبیر کل کمیته مرکزی هندوراس: "اتحاد شوروی بار دیگر، در بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست، کوشش‌های خود در راه صلح و همزمان با آن، تصمیم خلل‌ناپذیر خویش را در دفاع از دستاوردهای طبقه کارگر و کمک به خلق‌هایی که در مبارزه برای دستیابی به دمکراسی و استقلال مورد تهدید ضدانقلاب هستند - تاکید کرد."

رفیق مهئیر ویلنر دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اسرائیل و رفیق فائق وراد دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست اردن بخصوص تاکید کردند که، ایده دعوت کنفرانس جهانی خاور نزدیک تا چه حد برای منطقه ارزشمند است.

در کنگره گفته شد: مناسبات بین دولت‌ها گرچه از دیرباز مناسبات بین‌المللی، یعنی مناسبات بین خلق‌ها نامیده شده ولی تنها در جهان سوسیالیسم، در آنجا که میلیون‌ها و میلیون‌ها انسان در این مناسبات



قهرمانان عرصه کار

شرکت مستقیم دارند، مفهوم واقعی خود را به دست آورده است. در آن جا انسان‌ها با گسترش همکاری‌های اقتصادی، علمی - فنی و فرهنگی برنامه‌های هدفمند درازمدت را به اجرا درمی‌آورند و برپایه شورای همیاری اقتصادی، هم‌پیوندی اقتصادی سوسیالیستی را ژرف‌تر می‌کنند. بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی که تمام رهبران احزاب حاکم کشورهای جامعه سوسیالیستی در آن شرکت کرده و سخن راندند، نیروی استوار و اثربخشی این جامعه را در سیاست جهانی به نمایش گذارد.

در گزارش، این نتیجه‌گیری که، طبقه کارگر جهان به مرز دهه‌ای که فرا رسید، با اطمینان خاطر گام نهاده است و پیش‌تاز آن - جنبش کمونیستی به صفوف خود افزوده و نفوذ خود را در میان توده‌ها استوارتر ساخته است، طنین خاصی داشت. کنگره تغییرناپذیری مشی لنینی حزب کمونیست اتحاد شوروی در جنبش کمونیستی را تأیید کرد: لنین مشی شامل احترام عمیق به استقلال و نیروی خلاقانه هریک از احزاب برادر، آمادگی برای همکاری در زمینه جستجوی جمعی پاسخ مسائل پیچیده و مباحثه‌انگیز، آشتی‌ناپذیری در اختلافات اصولی با سازشکاری، قشریت (سکتاریسم) و ماجراجویی‌های چپ‌روانه‌بوده و برعکس، همبستگی برادرانه با تمام انقلابیونی است که مدافع منافع بنیادی مردم می‌باشند.

هریک از کنگره‌های حزب لنین، مرحله تاریخی نوینی در جنبش پیشرونده جامعه شوروی به سوی کمونیسم است. کنگره کنونی "جهت‌آسایی رشد اقتصادی و اجتماعی اتحاد شوروی سوسیالیستی برای سال‌های ۱۹۸۵ - ۱۹۸۱ و دوران بعدی تا سال ۱۹۹۰" را به تصویب رساند که در پیش‌بحث آن بیش از یکصد و بیست و یک میلیون نفر شرکت کرده بودند. بنیادی‌ترین مسائل رشد اقتصادی و اجتماعی در گزارش برژنف جای‌بزرگی داشت و همچنین در گزارش ن. آ. تیخونوف - صدرشورای وزیران اتحاد شوروی سوسیالیستی و سخنان نمایندگان کنگره، این مسائل به نحو گسترده‌ای مورد بررسی قرار گرفت.

چگونه همه این‌ها ارزیابی می‌شوند؟

عقیده خودویژه‌ای که از ژرژ ادوارد جکسون دبیر ملی حزب وحدت سوسیالیستی زلاند جدید شنیده‌ایم این است: "اتحاد شوروی به نتیجه‌گیری از دستاوردهای عظیم خود می‌پردازد و با اطمینان خاطر برنامه‌های پنج‌ساله و حتی ده‌ساله برای آینده تنظیم می‌کند. توجه به منافع مردم و

افزایش سطح زندگی آنان در مرکز این برنامه‌هاست. بار دیگر می‌توان به این باوری رسید که، سوسیالیسم از دیدگاه پیشرفت در گستره مناسبات اجتماعی، ثمربخش‌ترین سیستم‌ها است.

بار دیگر پیگیری استراتژی اقتصادی حزب کمونیست اتحاد شوروی - "همه‌چیز به نام انسان، همه‌چیز برای رفاه انسان" تایید گردید. ارقام رشد درآمدهای زحمتکشان، اندوخته‌های اجتماعی مصرف و ساختمان مسکن، گسترش شبکه‌های بهداری و آموزشی و فرهنگ، گستره بازرگانی و خدمات اهالی - گواهی برای واقعیت هستند. با شنیدن سخنان نمایندگان نقاط مختلف کشور در کنگره، ما دریافتیم که چگونه طرح‌های مقدماتی کلی دولت در سرزمین‌های جمهوری‌ها و استان‌ها، در شهرها و روستاها، در کارخانه‌ها و کالخوزها به واقعیت می‌پیوندند. ما با اندیشه درباره این امر، دست‌کم دو ویژگی در برخورد نسبت به مسائل در کار کنگره یافتیم:

نخست - تحلیل و برنامه‌ریزی عمیقاً درستی که بر پشتوانه نظری و مادی استوار است. این امر اجازه داد که نتایج به دست آمده در دهه هفتاد تعمیم داده شود و نتیجه‌گیری همه‌جانبه‌ای برای خودویژگی دهه هشتاد به عمل آید. فرمول‌بندی کاملاً دقیق: پرداختن به راه رشد هرچه پربارتر، تهیه برنامه ویژه خواربار بر بستر سیاست کشاورزی، انتقال همه عرصه‌های اقتصاد ملی به مسیر پیشرفته‌ترین مرزهای دانش و فن، تکامل مکانیسم مدیریت و شیوه‌های رهبری اقتصاد، در تصمیمات اقتصادی حزب به کار می‌رود.

دومین ویژگی کار کنگره که ما را شیفته خود ساخت، خصلت دمکراتیک آن است. این خصلت در بیان آزادانه و انتقادی نسبت به پیچیده‌ترین مسائل حل نشده، کمبودها و نارسایی‌ها تجسم یافته بود. دونفر از مادر جهان سرمایه‌داری کار می‌کنیم، در جایی که رسانه‌های بورژوازی غالباً این موضوع را مطرح می‌کنند، که گویا سوسیالیسم در خود جز دستاورد چیز دیگری نمی‌یابد. اما، برای کسانی که هنوز به این پایه‌ها باوری دارند، می‌توانیم دهه‌ها نمونه از انتقاداتی بیاوریم که در کرمین مشخصاً از انواع گوناگون نارسایی‌ها سخن می‌رفت. هرکسی می‌تواند با مراجعه به اسناد کنگره به این واقعیت اعتقاد حاصل کند. بی‌ریایی، صراحت و واقع‌نگری، از خویشاوندی جدائی‌ناپذیر کمونیست‌ها با توده‌ها برمی‌خیزد و از اعتماد مردم نسبت به حزب تغذیه می‌شود.

بازندگی اتحاد شوروی، ما از راه شایعات آشنا نیسیم. ولی برای هیچیک از ما، در گذشته، فرصت شرکت در کنگره‌های حزب کمونیست اتحاد شوروی دست نداده بود و تنها اکنون امکان یافته‌ایم تا چهره جمعی و سیمای زنده مجموعه حزب را بنگریم. این ارقام در گزارش آمده است: هفده میلیون و چهارصد و هشتاد هزار کمونیست در شمار حزب کمونیست اتحاد شوروی هستند. از آن‌ها ۴۳/۴ درصد کارگر و ۱۲/۸ درصد کشاورز کالخوزی هستند. پنج هزار و دویست کمونیست به نمایندگی کنگره انتخاب شده‌اند. ما هر روز آن‌ها را دیده‌ایم و گفته‌های آنان را شنیده‌ایم. حتی دیدار وضع ظاهری آنان نیز جالب توجه بود: دگرگونی‌های رنگارنگ پوشش‌های ملی. در کنگره نمایندگان شصت و شش ملت و گروه ملی شرکت داشتند. نشان‌ها و مدال‌ها. در بین نمایندگان کنگره تنها شمار قهرمانان اتحاد شوروی و قهرمانان کار سوسیالیستی ۷۲۷ نفر بود و ۹۷ درصد نمایندگان دارندهٔ جایزه افتخار بودند. بیش از یک چهارم شرکت‌کنندگان در کنگره نمایندگان زن بودند.

همه آن نشانه‌هایی که می‌توان مقام اجتماعی افراد را شناخت محو شده بود. ناچار می‌بایست حدس زد که چه کسی در برابر تواست. کارگر، مهندس، کشاورز کالخوزی، دانشمند یا پرسنل ساختمانی؟ و بسیار ساده، بیش از ۹۴ درصد همین نمایندگان کنگره مردمی هستند که یا تحصیلات عالی و متوسطه را به پایان رسانده، و یا در جریان آموزش عالی هستند. در کنگره پیشین کمونیست‌های شوروی، این نتیجه اصولی به دست آمده بود که، حزب کمونیست اتحاد شوروی با حفظ طبیعت کارگری خود، به سطح حزب عموم خلقی ارتقاء یافته است. مضمون دیالکتیکی این ارزیابی را، ما هنگامی مستدل‌تر درک کرده‌ایم که اینک می‌شنویم: طبقه کارگر نه تنها پرشمارترین افراد کشور است، بلکه اکثریت زحمتکشان کشور کارگر هستند و پذیرش کارگران به حزب طی پنج سال اخیر ۵۹ درصد مجموع اعضا، جدید حزب را دربرگرفته است. احساس حیرت‌انگیزی که در میان ما پدید آمد از آن جهت بود که، کنگره بدون چشم‌پوشی از بحث در ژرفایی‌ها و دشواری‌های مسائل، نشانگر آگاهی طبقه کارگر بود، به زبان وی سخن می‌گفت و با روح کارگری می‌زیست.

کار عظیمی که، در عرصه سیاست خارجی و داخلی، در زمینهٔ ساختمان حزبی، مسائل ایدئولوژی و امور سیاسی - تربیتی و در زمینهٔ رشد خلافتان تئوری مارکسیست - لنینیستی برگرده حزب کمونیست اتحاد

شوروی بود، مورد بحث همه جانبه قرار گرفت و این همه تحارب پرمضمونی که برای همگان کشف می شود، نه تنها آفریننده، نقش حزب به منزله، پیشنهاد مردم شوروی و نه تنها تعیین کننده مقام وی به منزله، نخستین رهگذار راه ساختمان سوسیالیستی است، بلکه تامین کننده اعتبار عظیم حزب در جنبش جهانی کمونیستی و در مجامع مترقی دنیا است. بار دیگر به گفتگو با مهمانان کنگره می پردازیم.

رفیق سیف الدین احمد منیق، جانشین دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست بنگلادش: "نقش حزب کمونیست اتحاد شوروی در زندگی جامعه شوروی عظیم است و افزایش می پذیرد. ما در کنگره، با بسیاری از رفقا: با کارگران و با کشاورزان کالخوزی سخن گفته ایم. در این گفتگوها، نزدیکی درونی حزب با مردم و مردم با حزب با برجستگی تمام احساس می شود.

رفیق رنه اوربان صدر حزب کمونیست لوکزامبورگ گفت: "نیروی توانمند درونی حزب لنینی نه تنها به این امر بستگی دارد که اتحاد شوروی دولت بزرگی است، بلکه با این مسئله نیز در پیوند است که حزب کمونیست اتحاد شوروی حزبی چندین میلیونی است. و این تازه همه مطلب نیست. توان درونی حزب پیش از همه در آن است که همه توصیه های وی در عمل تحقق می پذیرد. کشور و مردم بهتر و بهتر زندگی می کنند. در حالی که نظام سرمایه داری، بر اثر واماندگی در حل مسائل فرارسیده، فلج مانده است."

رفیق پی تر سایمون دبیرکل حزب سوسیالیست استرالیا می گوید: "تصور می کنم چهار کلمه بتواند چهره حزب کمونیست اتحاد شوروی در بیست و ششمین کنگره آن را ترسیم کند: صراحت، استحکام، سازندگی و اعتماد. صراحت - چه به هنگام تحلیل مسائل جهانی و چه در بررسی مسائل داخلی. استحکام - در مقابله با همه تلاش های شوروی ستیزی امپریالیسم. سازندگی - در طرح پیشنهادات نوین به خاطر تحکیم صلح و تهیه برنامه های رشد کشور خویش. اعتماد - به این که در رویارویی با مشکلات و مسائل، کمونیست ها پیروز خواهند شد."

ما در رویدادی شرکت کرده ایم که، نقش عظیمی در تاریخ معاصر ایفا خواهد کرد، نیروهای محرکه نوینی برای نجیبانه ترین و مبرم ترین فعالیت های انسانی: برای مبارزه در راه صلح و آزادی خلق ها و برای ترقی

اجتماعی - پدید خواهد آورد. ما همچون دیگر شرکت‌کنندگان در این رویداد، خود را در اوج الهام‌یابی و کسب نیروهای جدیدی احساس کرده‌ایم.

ما چهره حزب را که در جمع خانواده جهانی احزاب کمونیست و کارگری پرچم لنینی را برافراشته و به پیش می‌برد، دیده‌ایم.

ما دیده‌ایم که چگونه مردم شوروی با فشردگی در اطراف حزب خود، در پیرامون کمیته مرکزی آن و به‌دور دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی ل. ای. برژنف - که همه فعالیت‌های وی در خدمت به تحقق وحدت مبارزه در راه صلح و دگرگونی انقلابی جهان است - گرد آمده‌اند.

ما، مردم بزرگ دولت صلح‌دوستی را دیده‌ایم که به‌اتکاء کار خویش دورنمای درخشان آینده بشری - آینده کمونیستی را می‌کشایند.



یومز اگین سدنبال

دبیر اول کمیته مرکزی حزب انقلابی خلق مغولستان
صدر هیئت رئیسه مجلس عالی توده‌ای جمهوری مغولستان

راهی که با تئوری، روشن و در عمل آزموده گردیده است

تجربه ساختمان حزب طراز لنینی در مغولستان

یکی از ویژگی‌های شایان توجه جنبش‌های آزادی‌بخش ملی، شکل‌یابی احزاب انقلابی - دمکراتیک طراز نوین است. پیدایش این احزاب و تبدیل آن‌ها به نیروی سیاسی پیشتاز عامل درونی قاطعی در بسیاری از کشورهای از بندرسته آسیا و آفریقا برای رشد آنان در سمت سوسیالیستی است. اشکال و آهنگ این روند گوناگون است. اما ماهیت آن‌ها یکی است. نیروهای انقلابی - دمکراتیک که به‌طور عمده از لایه‌های میانه غیر پرولتاری برمی‌خیزند به تدریج به سوی سوسیالیسم علمی می‌گرایند. در آغاز سال‌های ۲۰، هنگامی که زیر تاثیر اکتبر کبیر، پیوند نیروهای آزادی‌بخش ملی با مبارزات جهانی پرولتاریا تازه برقرار می‌شد، پیدایش چنین تحولی به دشواری قابل پیش‌بینی بود. بزرگ‌ترین خدمت و. ای. لنین که عمیقاً به قدرت و نیروی بالقوه انقلابی خلق‌های غارت‌شده خاور باوری داشت، در آن است که وی امکان و ضرورت شکل‌یابی سازمان‌های انقلابی آنان را کشف و وظایف خاص و شرایط مبارزه آن‌ها را ارائه کرد. حزب انقلابی خلق مغولستان که شصت سال از تشکیل آن می‌گذرد، یکی از نخستین سازمان‌های خاور است که در عملکرد خویش اندیشه‌های لنین را تحقق بخشید. به نظر ما تجارب این حزب در شرایط کنونی نه تنها از لحاظ تئوری، بلکه از نظر عملی نیز اهمیت بسیاری دارد.

۱

حزب انقلابی خلق مغولستان در میان امواج مبارزات خودبخودی

آرات‌ها* بر علیه اسارتگران داخلی و خارجی زایش یافت. این حزب سرآغاز خود را از محافل پنهانی آرات‌های انقلابی که در پاسخ به لغو حق خودمختاری مغولستان و برقراری رژیم خشونت‌بار نظامی‌گران چینی بوجود آمده بود، می‌گیرد. این محافل به‌طور عمده از ارتشیان و کارمندان جزء بامشاه روستایی یعنی نمایندگان مترقی‌ترین قشر جامعه مغول در آن زمان تشکیل می‌یافت که بیانگر اعتراض قطعی توده مردم علیه غارت تحمل‌ناپذیر فتودال‌ها و اشغال‌گران خارجی بودند. سوخه - بانور و چویبال‌سان که بعدها بنیادگذاران حزب انقلابی خلق مغولستان گردیدند از شرکت‌کنندگان فعال این جنبش بودند.

ایده اکتبر کبیر که در کشور همسایه یعنی روسیه پیروز گردیده بود، بر آرات‌های انقلابی تاثیر بزرگی گذاشت. در اثر تماس با انقلابیون روس ساکن مغولستان و آشنایی با نمایندگان حزب لنین که به آنجا سفر می‌کردند، اطلاعات مشخصی از رویدادهای تاریخی در روسیه و از سیاست دولت شوروی در اختیار شرکت‌کنندگان در این محافل قرار می‌گرفت. آنان در سازمان واحد سیاسی متشکل گردیده و دریافتند که امر آزادی خلق مغول تنها در اتحاد و با کمک میهن اکتبر امکان‌پذیر است.

سفر نمایندگان انقلابیون مغول به روسیه شوروی و آشنایی آنان با تجارب و دستاوردهای دولت جوان شوروی، مرحله تاریخی مهمی در تکامل فکری - سیاسی و مشخص شدن وظایف مبارزاتی آنان بود. لنین، رهبر پرولتاریای جهان مطالب پراچی درباره ویژگی‌ها، وظایف و تاکتیک مبارزه در شرایط مغولستان در اختیار هیئت نمایندگی گذارد. لنین ایجاد پیشتاز سیاسی زحمتکشان را در ردیف امور درجه اول شمرده تاکید می‌کرد که، "ایجاد حزب آرات‌های مغولستان شرط کامیابی آنان در مبارزات است" (لنین مجموعه کامل آثار، جلد ۴۴، صفحه ۲۳۲)

حزب انقلابی خلق مغولستان از لحاظ سازمانی در نخستین کنگره مؤسسان یعنی در مارس ۱۹۲۱ شکل یافت. به موجب برنامه‌ای که در آن زمان پذیرفته شد، دستیابی به استقلال ملی و آزادی اجتماعی توده‌های خلق - به‌عنوان هدف، و بازسازی نظام از میان رفته دولتی و برقراری حاکمیت خلق - به‌عنوان نزدیک‌ترین وظایف تعیین شد. این برنامه، به مبارزه مسلحانه علیه ستمگران بیگانه و دستیاران محلی آنان - فتودال‌ها

* زحمتکشان روستایی مغول، م.

بعثابه عمده‌ترین وسیله اجرای این وظیفه می‌نگریست. کنگره، اتحاد مردم زحمتکش مغول با پرولتاریای پیروزمند روسیه شوروی را شرط ضروری پیروزی انقلاب خلقی مغولستان و گسترش آن در جهت دستیابی به استقلال ملی و ترقی اجتماعی به‌شمار می‌آورد.

از این قرار، مردم مغول به‌رهبری سازمان‌یافته پیشتاز سیاسی خود، به نبرد نهائی درراه سرنگونی حکومت استعماری - فئودالی گام نهاد. رهبری حزب با اتکاء به کمک کشورشورهاها سرنگونی رژیم استعماری و برقراری حاکمیت خلق را تأمین کرد. در آغاز ژوئیه ۱۹۲۱ با آزادی پایتخت کشور، اولان‌باتور، انتقال حاکمیت مرکزی به دولت خلقی و تاسیس دولت مستقل مغولستان اعلام شد.

با پیروزی انقلاب مردمی، حزب انقلابی خلق مغولستان به حزب حاکم بدل گشت. وظایف پردامنه عظیمی با جوانب دشوار نظیر: تأمین استقلال ملی و آزادی اجتماعی توده‌های مردم، بازسازی انقلابی تمام جنبه‌های زندگی اجتماعی و رشد کشور از راه نوین که کاملاً مغایر با رشد سرمایه‌داری بود، در برابر حزب قرار گرفت. در شرایط وجود میراث واپس‌ماندگی عظیم اقتصادی جامعه کهن، اجرای این وظایف می‌بایست از راه شکست مقاومت شدید طبقه سرنگون شده داخلی و توطئه‌های براندازی نیروی دشمنان خارجی تحقق می‌پذیرفت. مهم‌تر از همه، برای کامیاب شدن می‌بایست توده‌های وسیع مردم را که تقریباً همگی بی‌سواد و عمیقاً مذهبی بودند به آگاهی انقلابی مجهز و به‌فعالیت انقلابی معتقد ساخت.

از این‌جا نقش سترگ حزب انقلابی خلق مغولستان، به منزله نیروی انقلابی‌نوساز جامعه آشکار می‌شود. تنها با تحکیم حزب به منزله دسته، پیشاهنگ، آگاه و سازمان‌دهنده طبقه خود و بارشد آن به‌مثابه حزب توده‌ای طراز نوین یعنی حزب انقلابی خلق مغولستان، می‌توانست به‌مقام ایفاکننده چنین نقشی ارتقاء یابد.

خواست تعمیق مواضع ایده‌ای - سیاسی حزب در سطح نخستین قرار گرفت و روابط آغازین حزب با جنبش کمونیستی، کمک پرارجی به تحقق این امر نمود. اندیشه لنین خطاب به سازمان‌های کمونیستی خلق‌های خاورکه: "باید توانست با تکیه به تئوری و پراتیک عام کمونیستی... با تطبیق آن در شرایط خود ویژه‌ای که در کشورهای اروپایی وجود ندارد، این تئوری و پراتیک را در شرایطی که، روستائیان توده اصلی بوده و می‌بایست وظایف مبارزه را نه در پیکار با سرمایه، بلکه در پیکار با بازمانده‌های قرون

وسطایی انجام داد - به کار برد - برای حزب ما اهمیت اصولی داشت. در ضمن لنین تاکید می کرد که این، "وظیفه دشوار و خودویژه ایست که،" در گذشته برابر کمونیست های سراسر جهان قرار نگرفته بود" (و. ای. لنین مجموعه آثار جلد ۳۹، صفحه ۳۲۹).

طبیعی است که، به همین سبب، حزب انقلابی خلق مغولستان - چنان که هم اکنون نیز در مورد احزاب انقلابی - دمکراتیک پیشتاز صادق است - احکام عمده سوسیالیسم علمی را به تدریج، گامی پس از دیگری، مطابق با شرایط مشخص فرا گرفت و به کار می بست. اندیشه انترناسیونالیسم پرولتری که جزء بنیادین ترکیب این روش است، طی سالیان نخستین حاکمیت خلق در مناسبات متقابل دوستانه بین دولت توده ای مغولستان با روسیه شوروی، در روابط و همکاری برادرانه حزب انقلابی خلق مغولستان با حزب کمونیست (بلشویک) روسیه و با انترناسیونال کمونیستی به طور گسترده ای تجسم یافت. برخورد طبقاتی در فعالیت های حزب با تعرض سیاسی و اقتصادی به مواضع فتوئدال ها، به مرحله عمل درآمد. سپس این برخورد طبقاتی در سازماندهی نهادهای حاکمیت محلی و مرکزی به صورت شوراهای خلقی که همان شوراهای دهقانی لنینی در شرایط ماست، شکل یافت و این پیکار به اعلام جمهوری خلق مغولستان و پذیرش نخستین قانون اساسی دمکراتیک در تاریخ مغولستان (در سال ۱۹۲۴) انجامید. کنگره سوم حزب (سال ۱۹۲۴) در گذار حزب انقلابی خلق مغولستان به موضع گیری سوسیالیسم علمی مرز تعیین کننده است که راه رشد غیر سرمایه داری را به منزله خط مشی اصلی حزب پذیرفت. حزب این تصمیم را با برخورد نوآورانهای که لنین بدان تکیه داشت، اتخاذ کرد. لنین در کنگره دوم انترناسیونال کمونیستی گفته بود که "... کشورهای واپس مانده به کمک پرولتاریای کشورهای پیشرفته می توانند بدون گذار از مرحله رشد سرمایه داری، به نظام شورائی و پس از رسیدن به مرحله معینی از رشد، به نظام کمونیستی گام گذارند (لنین، مجموعه کامل آثار، جلد ۴۱ صفحه ۲۴۶).

در تزه های مصوبه کنگره "درباره دورنمای انقلاب مغولستان"، حزب انقلابی خلق مغولستان وظایف اصلی راه رشد غیر سرمایه داری کشور را تعیین کرد و در کنگره بعدی، کنگره چهارم حزب (سال ۱۹۲۵) طرح برنامه نوینی که، خط مشی اساسی را مشخص کرد، به تصویب رسید. مضمون بنیادین برنامه نوین از این قرار بود:

لغو مناسبات فتوئدالی و طبقه فتوئدال، محدودیت و از میان برداشتن

عناصر سرمایه‌داری، دفاع از اقتصاد فردی آرات‌ها و تدارک شرایط‌گذار آنان به‌راه تولید سوسیالیستی، تحکیم استقلال دولتی و لغو وابستگی اقتصادی به سرمایه‌های خارجی، استواری مناسبات دوستانه و همکاری‌همه‌جانبه با نخستین کشور سوسیالیستی و اتحاد با جنبش‌های انقلابی جهان، ایجاد بخش دولتی و تعاونی اقتصاد با تمرکز قدرت رهبری اقتصادی در دست دولت، رشد فرهنگ و ایدئولوژی نوین و جلوگیری از فشار وزورگویی معابد لامائی (یک شاخه از مذهب بودایی که در تبت و هندوستان رایج است) در زندگی روحانی جامعه.

در اجرای این خط مشی اساسی، حزب انقلابی خلق مغولستان ناگزیر بود هم علیه تلاش‌های تجدیدنظرطلبی این خط مشی از سوی اپورتونیست‌های راست و هم علیه تحریف‌آن از سوی افراطیون "چپ" به پیکار سختی پردازد.

در پایان سال‌های بیست‌راستگرایان در رهبری حزب و دولت برتری یافتند و عملاً در اجرای تمام مواد اساسی برنامه حزب به‌کارشکنی پرداختند. در مناسبات سیاسی - ایدئولوژیک، تلاش آنان بخصوص در گسستن پیوندهای دوستی با اتحاد جماهیر شوروی و روابط برادرانه با کمینترن و حزب لنین، جایگزینی مارکسیسم - لنینیسم با ایدئولوژی بودیسم "نوشده" و خط مشی انترناسیونالیستی با خط مشی ملت‌گرایی، زیان‌های فوق‌العاده‌ای به بار آورد. انحرافیون "چپ" که در آغاز سال‌های ۳۰ عمل می‌کردند با خشونت خط مشی اصلی حزب را تحریف کرده، به عنوان تسریع در "ساختمان بلاواسطه" سوسیالیسم، سیاست حزب را در مورد آرات‌ها و لامائیسیم نقض کرده و به شرایط مشخص تاریخی مبارزه و ویژگی‌های رشد کشور توجهی نمی‌کردند. انحراف راست و "چپ" در حزب انقلابی خلق مغولستان با کمک انترناسیونالیستی کمینترن و حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی از میان برداشته شد. کنگره هفتم (سال ۱۹۲۸) و نهم (سال ۱۹۳۴) حزب انقلابی خلق مغولستان که تصمیمات آن خط اصلی حزب را اصلاح و به مرحله دمکراتیک انقلاب خلقی هدایت کرد دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است.

حزب انقلابی خلق مغولستان در نخستین سال‌ها، از نظر کمی سازمان بزرگی نبود. در پایان سال ۱۹۲۱ در سه سازمان حزبی ۲۲۵ عضو داشت. ولی با بالا رفتن اعتبار عظیم حزب، شمار اعضای آن تا دومین کنگره (سال

(۱۹۲۳) به ۲۵۰۰ نفر و شمار سازمان‌های پایینی حزب به ۱۰۰ رسید. این افزایش به‌طور عمده به حساب آرات‌ها که بیش از ۹۰ درصد اعضای حزب را شامل می‌گردید، بود. اما در شرایطی که وظیفه آزادی ملی در رده‌مقدم قرار داشت و رشد اجتماعی به‌تازگی آغاز می‌شد، برخی از افراد وابسته به طبقات اشرافی، مامورین دولتی و روحانیونی که از هدف‌های حزب حمایت می‌کردند، به حزب پذیرفته می‌شدند. مسائل تنظیم ترکیب اجتماعی در امر تحکیم ایده‌ای - سازمانی حزب انقلابی خلق مغولستان هرچه بیشتر کسب اهمیت می‌کرد، همان چیزی که لنین آن را وظیفه "توده‌ای شدن و نه آلوده شدن حزب به عناصر بیگانه" می‌نامید (لنین مجموعه کامل آثار، جلد ۴۴، صفحه ۲۳۳).

برای نخستین بار تصمیم درباره ضرورت برخورد جدی نسبت به ترکیب طبقاتی حزب از سوی دومین کنگره حزب انقلابی خلق مغولستان گرفته شد. این تصمیم در قطعنامه سومین کنگره که خاطر نشان ساخت: تکیه‌گاه اصلی حزب تنها تهی‌دستان و میانه‌حالان هستند، تأیید و مشخص گردید. در شرایطی که هنوز طبقه کارگر شکل نیافته و روند لایه‌بندی در میان آرات‌ها در حال انجام بود، رعایت اصل اتکاء به تهی‌دستان و میانه‌حالان آراتی، یگانه راه درست در سازندگی حزبی بود.

تصمیم گرفته شد که ورود عناصر فئودالی استثمارگر به حزب را محدود و در آینده به‌کلی قطع نمایند. به این منظور دوره‌های آزمایشی متفاوتی برای گروه‌های مختلف تقاضاکنندگان وجود داشت و تصفیه صفوف حزبی در نظر گرفته شده بود. نخستین تصفیه حزبی در سال‌های ۱۹۲۶ - ۱۹۲۵ انجام یافت. در نتیجه بیست درصد از اعضای و افراد آزمایشی که اصولاً فئودال - ها، مامورین دولتی، لامائیست‌ها و صاحبان موسسات خصوصی و نقض - کنندگان انضباط حزبی بودند، از حزب تصفیه شدند.

در مقیاس سراسری حزب، دو بار دیگر: یکی طی سال‌های ۳۰ - ۱۹۲۹ و دیگری در سال ۱۹۳۲ تصفیه حزبی صورت پذیرفت. در یک حالت عناصر بیگانه‌ای که بر اثر انحراف سیاست حزب از سوی راست‌ها به حزب نفوذ کرده بودند و در حالت دیگر کسانی که به تقصیر "چپ‌ها" و با عدم رعایت آموزش لنین درباره حزب به مثابه پیشتاز مرفقی و آگاه به حزب انقلابی خلق مغولستان پذیرفته شده و در نتیجه مصنوعاً آن را متورم کرده بودند، اخراج گردیدند.

از نیمه دهه ۳۰ در ترکیب طبقاتی جامعه مغولستان تغییر بنیادی

بوجود آمد. تشکل طبقه‌کارگر آغاز شد و روشنفکران خلقی رشد یافتند. با پذیرش کارگران و نمایندگان روشنفکران جدید در کنار روستائیان زحمتکش به حزب، صفوف آن تکمیل گردید.

جلب فعالان و گسترده توده‌های زحمتکش به روند تعمیق انقلاب توده‌ای شرط حتمی انجام مواد برنامه است. لنین در سال ۱۹۱۹، در برابر نمایندگان سازمان‌های کمونیستی خلق‌های خاور خاطر نشان ساخت: "...تنها پیشنهاد نمی‌تواند گذار به کمونیسم را تحقق بخشد. وظیفه در آن است که علی‌رغم سطح آگاهی توده‌های زحمتکش فعالیت انقلابی آن‌ها را برای ابتکار و سازماندهی برانگیخت...". (لنین، جلد ۳۹ صفحه ۳۳۰). اتحادیه انقلابی جوانان، سازمان زنان، اتحادیه‌ها و سایر سازمان‌های اجتماعی دیگر که به ابتکار حزب انقلابی خلق مغولستان در همان نخستین سال‌های پس از انقلاب تاسیس شد، برای شرکت لایه‌های گوناگون زحمتکش در ساختمان زندگی نوین جامعه نقش عظیمی ایفا کرد. این سازمان‌ها، به همراه حزب انقلابی خلق مغولستان، یکجا، سیستم یگانه سیاسی در نظام خلقی - دموکراتیک کشور بودند.

نقش پیشنهاد و رهبری حزب در دگرگونی‌های انقلابی جامعه به موجب قانون اساسی نوین جمهوری خلق مغولستان مصوبه سال ۱۳۴۵ به این شرح تثبیت شد: "...فعال‌ترین و آگاه‌ترین شهروندان از میان کارگران، روستائیان زحمتکش و روشنفکران در حزب انقلابی خلق مغولستان که دسته پیشنهاد زحمتکش در مبارزه آن‌ها در راه تحکیم و پیشرفت کشور از راه رشد غیر سرمایه‌داری است - گردآمده‌اند، در حزبی گردآمده‌اند که هسته مرکزی رهبری تمامی سازمان‌های اجتماعی و دولتی زحمتکش جامعه است."

تحکیم ایده‌ای و سازمانی حزب انقلابی خلق مغولستان بر پایه اصول لنینی در خارج از روابط با جنبش جهانی کمونیستی صورت پذیر نیست. حزب انقلابی خلق مغولستان به منزله سازمان هوادار با حق رای مشورتی در رده انترناسیونال کمونیستی درآمد. نمایندگان وی در کارکنگره‌های کمینترن از سال ۱۹۲۱ (کنگره سوم) شرکت کردند. به موجب پیشنهاد حزب در کنار کمیته مرکزی حزب انقلابی خلق مغولستان نمایندگی دائمی هیئت اجرائیه کمینترن همکاری داشت و نمایندگان کمینترن در کنگره‌های حزب شرکت می‌کردند. حضور هیئت نمایندگی کمینترن، بخصوص در کنگره‌های هفتم و نهم حزب که در ترکیب آن فعالین برجسته جنبش کارگری جهان نظیر: ب. شمیرال و و. کولاروف شرکت داشتند، کمک بزرگی

به حزب ما رساند .

همکاری نزدیک حزب با کمینترن و شعبه برجسته آن - حزب کمونیست (بلشویک) شوروی ، تاثیر همه جانبه آنان بخصوص از نظر پرورش کادر ، مشورت ها و توصیه ها ، به حزب یاری رساند تا به تئوری و تاکتیک کمونیستی دست یابد و آنها را به هنگام حل مسائل مبارزات انقلابی به نحو آفریننده - ای به کار گیرد . هنر پیچیده رهبری سیاسی توده ها را بیاموزد و جنبه های ملی و بین المللی را در فعالیت های خود به درستی درآمیزد .

۲

پایان بازسازی عام دمکراتیک به جمهوری خلق مغولستان ، امکان داد که به مرحله نوین - به مرحله ساختمان سوسیالیستی گذر کند . تا این زمان نظام اجتماعی - سیاسی مترقی در کشور بوجود آمده و پایه گذاری اقتصادی و فرهنگی نوین ، آغاز شده بود ولی کوشش های عمده حزب و مردم در جهت لغو مناسبات کهن فئودالی و دفاع از دستاوردهای انقلاب در برابر دشمنان داخلی و خارجی سمت می یافت . از میان برداشتن این مشکلات و پیچیدگی های تاریخی برای گذار به سوی ساختمان سوسیالیستی ضرور بود . از این پس توجه به گستره تولیدات مادی ، بازسازی سوسیالیستی اقتصاد کشور با توجه به خودویژگی ها و سطح رشد جامعه در مرکز فعالیت های رهبری و سازمانی حزب انقلابی خلق مغولستان قرار گرفت .

در دهمین کنگره حزب (سال ۱۹۴۰) سومین برنامه حزب انقلابی خلق مغولستان - برنامه پی ریزی پایه های سوسیالیسم - به تصویب رسید . رشد آتی نیروهای مولد کشور بخصوص بخش دولتی و تعاونی ، تحقق برنامه های سالیانه و سپس درازمدت برای این بخش ها و اجرای سایر اصول اقتصاد سوسیالیستی در مرکز توجه قرار گرفت .

در مورد روستائیان ، حزب با حفظ پشتیبانی همه جانبه از تعاونی های تولیدی ، سیاست تشویق فعالیت های پرتلاش و استفاده کامل از حداکثر امکانات اقتصادی انفرادی را در پیش گرفت ، ولی رشد جنبش تعاونی ها - طی مدت نسبتا درازی ، در اثر اشتباهات رهبری "چپ" در آغاز سال های ۳۰ و در نتیجه روند لایه بندی شدن که در شرایط برتری وجود اقتصاد خصوصی ناگزیر است - کند بود . سیاست جلب محتاطانه ، تدریجی و داوطلبانه روستائیان به جانب سوسیالیسم در سال های پنجاه ، هنگامی

که بخش اصلی دامداران به این راه پیوستند پیروز گردید. عناصر مرفه‌نیز بدون هیچ‌گونه مجازات اقتصادی به‌تعاونی‌های تولیدی راه یافتند. با پایان یافتن جریان تعاونی‌شدن اقتصاد روستائی، مالکیست سوسیالیستی در تمام عرصه‌های اقتصاد ملی پیروزی یافت. دوران جدید ساختمان سوسیالیسم در جمهوری توده‌ای مغولستان با این خودویژگی آغاز شد که ما با تکیه به مناسبات تولید سوسیالیستی که در همه‌گستره‌های اقتصادی مستقر گردیده است به سازماندهی بنیاد مادی - فنی سوسیالیسم - پرداختیم.

در برنامه چهارم حزب انقلابی خلق مغولستان که تعیین‌کننده وظایف عمده این مرحله است، تذکر داده می‌شود که، مسئله مرکزی اقتصادی "عبارت از انجام ایجاد مناسب‌ترین مجموعه بنیاد مادی - فنی سوسیالیسم از راه صنعتی کردن آتی کشور، مکانیزه کردن تولیدات کشاورزی و بالا بردن سطح تجهیزات فنی در تمام عرصه‌های اقتصاد ملی است. حزب وظیفه تبدیل جمهوری خلق مغولستان را به کشور صنعتی - کشاورزی در برابر خود قرار می‌دهد..." (کنگره پانزدهم حزب انقلابی خلق مغولستان، سال ۱۹۶۶. صفحه ۱۷۷).

در بیست‌سال اخیر، مردم مغولستان مسافتی بس دراز از راه پیش‌بینی شده در برنامه حزب را طی کرده‌اند. وزن مخصوص صنایع در کل اقتصاد دائما افزایش می‌یابد و سهم آن در درآمد ملی از ۱۴/۶ درصد در سال ۱۹۶۰ به ۲۹/۳ درصد در سال ۱۹۸۰ رسیده است. در کشاورزی همراه با دامداری رشته جدید وسیعاً مکانیزه شده زمین‌داری که نیاز اساسی اهالی را نسبت به فرآورده‌های غله تامین می‌کند، پدید آمده است.

فعالیت حزب انقلابی خلق مغولستان در مرحله سوسیالیستی در حل مسائل ساختمان اقتصادی با مقیاس گسترده، هرچه بیشتر هدفمندتر می‌گردد. این خصلت اصولی رهبری سیاسی حزب، در بحث و مذاکره منظم و سیستماتیک مسائل گرهی سیاست اقتصادی، در برنامه‌های سالیانه و آتی رشد اقتصادی و فرهنگی کشور در تدابیر مربوط به تکامل مدیریت و برنامه‌ریزی در اقتصاد ملی، در بهره‌برداری ثمربخش و برنامه‌ای از قدرت موسسات صنعتی، در تامین ترقی فنی، در رشد استوار تولیدات کشاورزی، در بهبود شاخص‌های کیفی در تمام عرصه‌های اقتصادی ملی و غیره بیان می‌گردد. برپایه رشد دائمی تولیدات مادی، تمام سیستم مناسبات اجتماعی

تکامل می‌یابد. جامعه کنونی مغولستان شامل طبقه کارگر، روستاشینان تعاونی و روشنفکران است. طبقه کارگر در جامعه دارای نقش پیشتاز است. چنان‌که پیداست، تئوری مارکسیستی - لنینیستی روی نقش پیشتاز پرولتاریا در انقلاب سوسیالیستی از نظر موقعیت اقتصادی و اجتماعی وی به منزله ستمکش‌ترین طبقه، به منزله پیشروترین و پیگیرترین نیروی طرفدار لغو استثمار سرمایه‌داری و تمام انواع دیگر آن - تاکید می‌کند. طبقه کارگر مغولستان در شرایط نظام خلقی - دمکراتیک و بدون وجود طبقه ضد خود - طبقه سرمایه‌داران - بوجود آمد و ستم سرمایه‌داری را از سرنگزراشته است. در چنین شرایطی طبقه کارگر از آغاز پیدایش خود، آورنده و بیانگر مناسبات نوین یعنی مناسبات سوسیالیستی، بوده است.

بر اثر رشد سریع صنایع، امور ساختمانی و ترابری در بیست سال اخیر، بر شمار کارگران دوبرابر افزوده شد. آنان آغازگران آفرینندگی‌های بسیاری هستند و در پیشاپیش مسابقات سوسیالیستی، جنبش پیشگامان و هدفمندان تولید و کار سوسیالیستی حرکت می‌کنند.

تدابیری که برای تکامل سازمان یافته رده‌های کارگری اتخاذ می‌شود، در رشد کمی و کیفی طبقه کارگر جمهوری خلق مغولستان دارای اهمیت است. به طوری که از طریق سیستم آموزش تخصصی فنی طی پانزده سال اخیر بیش از ۹۱ هزار کارگر کارآموده جوان که پیوسته سطح تخصص و معلومات عمومی و مهارت تولیدی و کار آنان بالا می‌رود، تربیت شده‌اند، تکامل رده‌های کارگری به صورت نسل اندر نسل به حالت عادی در می‌آید.

حزب انقلابی خلق مغولستان هم‌چنین به رفاه و منافع تعاونی‌های روستا و تمام زحمتکشان کشاورزی که نیمی از کارکنان عرصه تولیدات مادی هستند، توجه خاصی مبذول می‌دارد.

طی بیست سالی که از پایان تعاونی‌کردن اقتصاد روستا می‌گذرد، چهره روستای مغولستان از ریشه دگرگون گردیده و در ارتقای سطح زندگی، فرهنگی، شرایط زیست و آگاهی اهالی روستا پیشرفت بزرگی به دست آمده است. همراه با این پیشرفت، ساختار اجتماعی روستا نیز دگرگونی شده است. نسل پیشین دامداران جانشینان شایسته جوان خود را به طور سازمان یافته‌ای آماده می‌سازد. در ده سال اخیر ۵۳ هزار دامدار پسر و دختر با تحصیلات دوره اول و یا کامل متوسطه بر شمار آنان افزوده شده است. در رابطه با رشد کشاورزی و مکانیزه شدن تدارک خوراک دام‌ها، تامین آب و در سایر امور دامداری، لایه‌های مختلف مکانیسم‌های متخصص

گسترش می یابد .

در سیستم رهبری سیاسی جامعه، حزب برآن است که، سوسیالیسم برای رشد دموکراسی و برای جلب گسترده توده‌های زحمتکش به اداره امور دولت و جامعه، عرصه وسیعی می‌گشاید. تصمیم حزب در زمینه بهبود کار دستگاه‌های دولتی، از میان برداشتن نمودهای دیوانسالاری و کاغذبازی، نقض قوانین انقلابی و نیز دمکراتیزه کردن سیستم انتخاباتی، شامل برگزاری انتخابات عمومی و تبدیل انتخابات نابرابر به انتخابات برابر، انتخابات چند درجه‌ای به انتخابات مستقیم و جایگزینی انتخابات علنی به انتخابات مخفی - عظیم‌ترین مرحله در زمینه رشد دموکراسی و جلب توده‌های وسیع مردم زحمتکش بود. پذیرش قانون اساسی جدید در سال ۱۹۶۰ که حقوق دمکراتیک زحمتکشان را گسترش بیشتری داد و وظایف آنان را در شرایط ساختمان سوسیالیسم مشخص‌تر کرد، حادثه بزرگی در زندگی کشور گردید.

در فعالیت‌های حزب انقلابی خلق مغولستان، اکنون نیز توجه به تکامل بیشتر کار سازمان‌های دولتی مقام مهمی را دربر می‌گیرد: اختیارات سازمان‌های برگزیده مردم - شوراها - در سطوح مختلف گسترش می‌پذیرد، نقش نمایندگان مردم زیادتر می‌شود، کار کمیسیون‌های دائمی شوراها فعال‌تر شده، تدابیری در زمینه تقویت اداره دولت بر اساس اجتماعی اتخاذ می‌شود.

در مرحله رشد سوسیالیستی کشور، همراه با روسومول (اتحادیه انقلابی جوانان)، که بیش از ۱۹۰ هزار دختر و پسر جوان رافرا می‌گیرد و اتحادیه‌های کارگری که دارای ۳۸۷ هزار عضو هستند - سازمان‌های اجتماعی توده‌ای دیگری نظیر انجمن دوستی، اتحادیه کارکنان رشته‌های ایجادی، کمیته‌پیش‌کسوتان مبارزات انقلابی نیز شرکت دارند. آنها بر پایه رهنمود خط سیاسی حزب و وظایف مربوط به ساختمان سوسیالیسم نیرو-های فزاینده خود را برای حل مسائلی به‌کار می‌برند که با ویژگی‌ها و مقام آنان در اجتماع مطابقت دارد. از آن جمله: شرکت فعال اتحادیه‌ها در اداره تولید و رشد مسابقه سوسیالیستی، در بهبود شرایط کار و فرهنگ کارگران و کارکنان، در گسترش سرپرستی روسومول در مهم‌ترین امور ساختمانی اقتصاد ملی و در جنبش تربیت نوباوگان با روحیه پیکارجویی انقلابی، انترناسیونالیستی و کاروکوش خلق، توسعه شرکت زنان در

فعالیت‌های اجتماعی - تولیدی، اعلای فرهنگ معیشت و تربیت کودکان و غیره می‌باشد.

از نخستین لحظه گذار کشور به ساختمان مستقیم سوسیالیستی، نقش حزب انقلابی خلق مغولستان به منزله آموزگار معنوی توده‌ها به میزان زیادی افزایش یافت.

تا این زمان در تفکر، کار و شیوه زندگی بخش عمده‌ای از توده‌اهالی هنوز بازمانده ایدئولوژی کهنه‌بخصوص دیدگاه‌های ناشی از مالکیت خصوصی، خرافات بودائی و غیره به شدت نفوذ داشت. دوران آغاز ساختمان بنیاد سوسیالیسم که با سال‌های دفاع بشریت مترقی و در پیشاپیش آن اتحاد شوروی در برابر تعرض تجاوزگران فاشیستی همراه بود در فعالیت‌های حزب مقام فوق‌العاده‌ای دارد. در این سال‌های بس دشوار، حزب انقلابی خلق مغولستان می‌بایست در جهت بالا بردن آگاهی سیاسی توده‌های زحمتکش، تربیت آنان با روح میهن‌دوستی و دوستی با خلق‌های بزرگ شوروی کار عظیمی را به مرحله عمل درآورد. با ایجاد بنیاد سوسیالیسم، هنگامی که پیروزی سیستم سوسیالیستی در تمام زمینه‌های اقتصاد ملی تامین شد، بی‌سوادی اهالی به طور عمده از میان برداشته شد، رده‌روشنفکران خلقی و کادرهای حزبی با آمادگی ضرور افزایش یافت - در برابر حزب انقلابی خلق مغولستان امکان طرح و حل وظیفه شکل‌یابی آگاهی سوسیالیستی تمام افراد جامعه از جمله: مناسبات نوین کار و مالکیت اجتماعی، موازین اخلاقی تکامل‌یافته، میهن‌دوستی سوسیالیستی و انترناسیونالیسم گشوده شد. اشکال، ابزار و شیوه‌های تبلیغات حزبی پیوسته گسترش می‌یابد، مضمون آن غنی‌تر می‌شود و نقش اندیشه‌تئوریک در تدوین و توضیح سیاست و تاریخ و انجام تبلیغات حزبی افزایش می‌یابد.

ما به خاطر شمر بخشی و پیوند ارگانیک تمام کار ایده‌ای - سیاسی با اجرای وظایف عملی ساختمان سوسیالیستی، به خاطر برطرف ساختن شکل‌گرائی (فورمالیزم) و ظاهر سازی، به خاطر افزایش اعتقاد ایده‌ای، مستدل بودن در تبلیغات حزبی و وحدت سیاسی آن در پیکار بادی‌دگاه‌های بیگانه با مارکسیسم - لنینیسم می‌کوشیم.

رهبری ساختمان سوسیالیستی، به گونه‌ای که تجربه ما نشان می‌دهد خواست‌های دائمی فزاینده‌ای در برابر حزب قرار می‌دهد.



در برنامه سوم حزب انقلابی خلق مغولستان آمده است که برای دستیابی موفقیت آمیز به هدف‌های حزب، حزب می‌بایست سازمان یافته‌تر و با انضباط تر از همیشه بوده و به صورت سازمانی بیکارگر، با انضباطی آگاهانه و کاملاً فشرده، با اراده‌ای واحد و عملکرد واحدی باشد. دهمین کنگره حزب انقلابی خلق مغولستان با در نظر داشتن مراتب بالا اساسنامه جدیدی را که به موجب آن، ساخت سازمانی و مقررات داخلی حزب هماهنگ با شرایط مبرم روز تکامل می‌یافت و بر بنیاد آموزش درباره حزب طراز لنینی و وفاداری به اصول مرکزیت دمکراتیک بود، به تصویب رسانید.

تغییرات و اصلاحاتی که از سوی دوازدهمین کنگره حزب (سال ۱۹۵۴) در اساسنامه به عمل آمد دارای اهمیت بسزائی است. از جمله این تغییرات رشد دمکراسی داخلی و رهبری جمعی از آن جمله رای‌گیری غیر علنی در انتخاب ارگان‌های حزبی است. در اساسنامه ضرورت مراعات جدی‌ترین انضباط واحد برای همگان، افزایش نقش پیشتاز کمونیست‌ها و یکپارچگی و نظم و ترتیب رده‌های حزبی خاطر نشان گردیده است.

حزب انقلابی خلق مغولستان، همپا با پیشرفت در ساختمان سوسیالیسم اصل مرکزیت دمکراتیک را در سازمان‌های محلی و عالی حزب، در تمام حلقه‌های سازمانی با پیگیری گسترش می‌دهد و انجام این امر را ضامن رشد سالم، رزمندگی صفوف حزب، رابطه نزدیک با توده‌های زحمتکش می‌شمارد. حزب به این منظور به ترکیب تنگاتنگ رهبریت جمعی با مسئولیت شدید فردی، تلفیق دموکراسی داخلی با استواری انضباط حزبی، توجه به گسترش انتقاد و انتقاد از خود، تامین وحدت گفتار و کردار کمونیست‌ها توجه خاصی داشته و دارد. اجرای پیگیر اصول لنینی و مقررات درون حزبی، به حزب انقلابی خلق مغولستان امکان داد تا وحدت ایده‌ای - سیاسی صفوف خود را به همراه سرکوب گرایش‌های عناصر ملی‌گرا و نهیلیست استحکام بخشد.

در برخورد به مسئله ترکیب اعضای حزب دگرگونی‌های اساسی روی داده است. هرگاه در مرحله دمکراتیک انقلاب، منشاء اجتماعی درخواست کنندگان عضویت مورد توجه اصلی بود، در مرحله سوسیالیستی سطح آگاهی و درجه فعال بودن در کار و مسائل سیاسی معیار پذیرش قرار گرفت.

نیاز عینی رشد جامعه در راه سوسیالیسم توجه خاص حزب را به افزایش

مداوم هسته کارگری در ترکیب آن خواستار بود. تعداد کارگران در سال ۱۹۴۰ برابر ۶/۴ درصد اعضای رسمی و آزمایشی حزب بود، در سال ۱۹۶۱ این نسبت به ۲۶/۶ درصد و در سال ۱۹۸۰ به ۳۲/۴ درصد رسید. عضویت روستائیان تعاونی که به موضع سوسیالیستی پیوستند، در استواری صفوف حزب انقلابی خلق مغولستان تاثیر بسزایی داشت. اکنون روستائیان تعاونی ۱۷/۷ درصد اعضا رسمی و آزمایشی حزب را شامل هستند.

هم چنین به موضوع ترکیب نمایندگان نسل ارشد و جوانانی که در مکتب روسومول (سازمان جوانان انقلابی) آموزش یافته اند و هم چنین افزایش سهم زنان در حزب همخوان با نقش فزاینده آنان در فعالیت های تولیدی و اجتماعی توجه جدی شده است.

اکنون حزب انقلابی خلق مغولستان ۷۴/۸ هزار عضو رسمی و آزمایشی یعنی از هر ده شهروند بالغ جمهوری خلق مغولستان یک نفر را در صفوف خود سازمان داده است. این به معنای اعتبار عظیم حزب از یک طرف و حاکی از گسترش امکانات آن در تمام زمینه های زندگی اجتماعی - از سوی دیگر است. ما از هیچ کوششی برای افزایش نقش پیشتاز و فعال کمونیست ها در تولید و در زندگی اجتماعی، در بهبود کار سازمان های پایه ای حزب یعنی راهبران گروه های کار که در آن جا سرنوشت تصمیمات حزب و اجرای برنامه ها تعیین می شود و مستقیماً ساختمان جامعه نوین را تحقق پذیر می سازد دریغ نداریم.

۳

سمت گیری انترناسیونالیستی و یزگی درخشانی در سیاست و فعالیت حزب انقلابی خلق مغولستان است. در برنامه چهارم حزب مصوبه پانزدهمین کنگره حزب (سال ۱۹۶۶) یادآوری شده است که، حزب انقلابی خلق مغولستان خط مشی سیاست خارجی و وظایف انترناسیونالیستی خود را بر مبنای درک مارکسیستی - لنینیستی دوران کنونی، راهها و گرایش های رشد جهان و توجه به آینده تکامل سیستم جهانی سوسیالیسم - تعیین می کند.

مضمون عمده موضع انترناسیونالیستی حزب انقلابی خلق مغولستان عبارت از مبارزه فعال به خاطر وحدت جنبش بین المللی کمونیستی بر پایه اصول مارکسیسم - لنینیسم و همبستگی استوار با تمام نیروهای انقلابی

دوران معاصر است .

حزب انقلابی خلق مغولستان به نحو خستگی ناپذیری همکاری خود را با احزاب و سازمان‌های نماینده هر سه جریان جنبش انقلابی جهانی گسترش داده و استوار می‌سازد . حزب با اکثریت احزاب کمونیست و کارگری جهان ، با بسیاری از سازمان‌های انقلابی - دمکراتیک کشورهای آزاد شده ، در رابطه است .

همکاری‌های دوجانبه حزب انقلابی مغولستان با حزب کمونیست اتحاد شوروی و احزاب برادر کشورهای سوسیالیستی پرمحتواتر می‌شود . این همکاری‌ها ژرفائی و نظم بیشتری کسب می‌کند و تمام جنبه‌های کار حزب و سازمان‌های حزبی در سطوح مختلف را فرا می‌گیرد .

همه این اشکال روابط همکاری ، به حزب ما کمک می‌رساند تا بتواند تجارب گرانبهای مبارزات انقلابی و سازندگی احزاب برادر و بیش از همه حزب لنین - حزب کمونیست اتحاد شوروی را بیاموزد و با خلاقیت به کار گیرد . از این نظر بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی ، تدوین وظایف استراتژیک مردم شوروی در مرحله نوین ساختمان کمونیستی از سوی کنگره و انگیزه پر قدرت جدیدی که جنبش انقلابی جهان در مجموع از آن به دست خواهد آورد - برای ما اهمیت سترگی دارد .

حزب انقلابی خلق مغولستان این مسئله را در نظر گرفته و می‌گیرد که ، شرط حتمی یکپارچگی صفوف کمونیست‌ها بر پایه اصول مارکسیسم - لنینیسم ، مبارزه آشتی ناپذیر علیه انحراف راست و " چپ " و علیه کمونیسم ستیزی و ملت‌گرائی ارتجاعی است .

در بیست سال اخیر ، نظریات ضد مارکسیستی ، سیاست برتری طلبی و عملکرد مائوتسه دون و پیروان او ضربه بزرگی به وحدت جنبش جهانی کمونیستی و به مبارزه انقلابی خلق‌ها وارد آورده است . مبارزه سیاسی آشکار و عملیات تفرقه افکنی علیه کشورهای سوسیالیستی و نیروهای جنبش بین‌المللی کارگری ، داشتن هدف‌های توسعه طلبانه و مداخله خشونت آمیز در امور داخلی کشورهای دیگر ، تهدید نظامی و تجاوز مسلحانه به سرزمین همسایگان ، تبانی آشکار با امپریالیسم جهانی و یاری رژیم‌های نواستعماری ، فاشیستی و نژاد پرست - همگی نشان می‌دهد که رهبران چین اکنون به طور قطع به اردوگاه دشمنان صلح و سوسیالیسم در غلطیده‌اند .

ما اعتقاد راسخ داریم که ، مبارزه سازش ناپذیر با مائوئیسم - برای کمونیست‌ها مسئله اصولی و وظیفه بزرگ انترناسیونالیستی و ملی آنان

است. این اعتقاد برپایه تجربه و درس‌های خود ما نیز استوار است. چشم پوشی از تفکر ارتجاعی مائوئیسم که نمایانگر کوتاه‌بینی ملی‌گرایانه خرده-بورژوازی، عظمت‌طلبی شوینیستی و کمونیسم ستیزی و بی‌اعتبارکننده و به ابتذال‌کشاننده اندیشه سوسیالیسم علمی است - نه با حفظ اصالت فکری مارکسیسم - لنینیسم سازگار است و نه با رشد آتی و کاربرد خلاقانه آن در شرایط کنونی مبارزات انقلابی توافق دارد.

رویاری قاطعانه با نیت برتری‌جویانه و توسعه‌طلبانه پکن و باتلاش-های آن در ایجاد گسستگی در دوستی‌خلق‌ها - شرط قطعی دفاع و تحکیم استقلال و حاکمیت و کامیابی در ساختمان مسالمت‌آمیز زندگی نوین است. هم‌چنین تجربه تأیید می‌کند: مهارکردن رهبران چین که می‌کوشند همپای با ارتجاع امپریالیستی به‌آمادگی جنگی بپردازند و برای صلح خطر جدی پدید آورند، تنها از راه مقاومت قاطع و هماهنگ در برابر تمام مظاهر خط‌مشی ماجراجویانه آنان امکان‌پذیر است.

تجربه حزب انقلابی خلق مغولستان طی تاریخ شصت‌ساله آن، آزمون-های همه‌سویه است. این آزمون‌ها فعالیت حزب را در زمینه تامین پیروزی انقلاب خلق و رهبری مبارزه‌خلق مغول در راه تغییر بنیادین جامعه در مراحل رشد دمکراتیک عام و سوسیالیسم در جمهوری خلق مغولستان فرا می‌گیرد.

بخش اصلی این تجربه عبارت از آن است که حزب مقام فعال خود را در صفوف جنبش جهانی کمونیستی، با استفاده از پشتیبانی همه‌جانبه و مجهز شدن به نیروی فکری - سیاسی آن، به دست آورد. توانایی کاربست خلاق ثغوری و تجربه این جنبش در شرایط خودویژه مغولستان، حل‌وظایف پیچیده انتقال‌کشور را از فئودالیسم به سوسیالیسم طی زمان تاریخی کوتاه برای حزب انقلابی خلق مغولستان امکان‌پذیر ساخت.

تجربه مبارزات حزب انقلابی خلق مغولستان بیانگر واقعیت‌بخشیدن به آموزش مارکسیسم - لنینیسم است که از آزمون پراتیک زنده ساختمان جامعه سوسیالیستی در سرزمین مغولستان گذشته است. چنین تجربه‌ای جزء جدائی‌ناپذیری از تجربه تاریخی سوسیالیسم واقعا موجود است که، کامیابی - ها و تجارب آن منبع نیروی دائمی و الهام برای همه مبارزان راه دمکراسی، استقلال ملی و سوسیالیسم خواهد بود.

دیالکتیک تئوری و سیاست در لنینیسم

مسئله، مناسبات متقابل تئوری مارکسیستی-لنینیستی و سیاست حزب کمونیست در مبارزه طبقاتی پرولتاریا برای دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم- دوران ژرفترین دگرگونی های اجتماعی در تاریخ بشریت - اهمیت ویژه ای دارد. این اهمیت پیش از هر چیز ناشی از وظایف فوق العاده مهمی است که اکنون طبقه کارگر و بشریت مرفعی در برابر خویش قراردادده است. گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم و کمونیسم نه در یک کشور و نه در یک گروه کوچک از کشورها، بلکه در مقیاس سیاره ما- تحقق می پذیرد و این روند اجتماعی بازگشت ناپذیر، ایجادگر جو تاریخی نوینی در جهان است که پیدایش مسائل نوین ناشناخته فراوانی را در عرصه تئوری و سیاست به همراه دارد. در این راه، رشته رشد اقتصادی، "سردرازی" دارد: حزب کمونیست و مردم اتحاد شوروی در جریان گذار از سوسیالیسم به کمونیسم هستند، گروهی از کشورهای سوسیالیستی از جمله بلغارستان جامعه سوسیالیسم رشد یافته را می سازند برخی از کشورهای دیگر، بنیاد مناسبات نوین اجتماعی را پی ریزی می کنند و در کشورهای گروه سوم - نخستین گام های سمت گیری سوسیالیستی برداشته می شود. احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری نیز وظایف برنامه ای خود را در شرایط نوینی به مرحله اجرا در می آورند. همه این ها در سطح جهانی مسائل فراگیری مانند: دفع خطر نابودی ناشی از انفجارات هسته ای، مسئله انرژی، مواد خام، خواربار و محیط زیست را به میان می آورد.

پیروزی سوسیالیسم علمی و واقعا موجود، و توده‌ای شدن بی‌سابقه جنبش کمونیستی با خطر پائین آمدن سطح تئوریک و کم‌بهادادن به نقش آن همراه است. لنین در اثر "چه باید کرد؟" خویش با توجه به این خطر یادآور شد: "کسی که اندک شناختی از وضع عملی جنبش ما داشته باشد، ممکن نیست این واقعیت را نداند که گسترش مارکسیسم تا حدودی با فروکش سطح تئوری همراه بوده است" (لنین. مجموعه، کامل آثار، جلد ۶، صفحه ۲۳). اکنون ممکن است که برخی از احزاب و یا جنبش ما در مجموع، با چنین خطری روبرو شوند.

جنبش کمونیستی از لحاظ ماهیت خویش جهانی است. در دوران ما، این ویژگی را برجسته‌تر و کامل‌تر می‌توان مشاهده کرد. اندیشه لنینی نیز از آنجا مبرم است که "... جنبشی که در کشور جوانی آغاز می‌شود، تنها در صورتی به پیروزی می‌رسد که، با آزمون کشورهای دیگر درآمیزد. ولی برای چنین آمیزشی شناخت ساده این آزمون‌ها یا بازنویسی ساده آخرین قطع‌نامه‌ها کافی نیست. بلکه توانایی برخورد انتقادی با این آزمون‌ها و تجربه مستقل آن‌ها است که لازم است. تنها، کسی که بتواند تصور کند جنبش کارگری کنونی با چه عظمتی رشد یافته و شاخه پراکنده است، می‌تواند بفهمد که تا چه اندازه‌ای اندوخته نیروهای تئوری و سیاسی (و هم‌چنین انقلابی) برای اجرای این وظایف ضروریست" (همانجا. ص ۲۵-۲۴). این سخنانی است که در سال ۱۹۰۲ نوشته شده است. اما برای امروز، چه نیروی بالقوه تئوریک و چه تجارب سیاسی عظیمی لازم است تا بتوان همه اندوخته‌های پربار کنونی جنبش کمونیستی جهانی را فراگرفت!

گرایش همگانی تشدید مبارزات ایدئولوژیک جهانی علیه بورژوازی و گسترش جنبش کمونیستی در عرض، به هیچ وجه دلیل بر آن نیست که، با توجه بوجود "سمت‌گیری‌های دیگر در اندیشه‌های انقلابی خطر تهدید انحراف جنبش از راه درست" (همانجا. ص ۲۴) منتفی شده باشد. از این گذشته ضرورت رویارویی با تلاش‌های ایدئولوژیک بورژوازی و رویزیونیسم راست و "چپ" که به منظور تقویت نفوذ خود در جنبش به کار می‌برند نیز مطرح است. بجاست یادآوری شود که، لنین در این رابطه بر "قاطعیت در تشخیص گرایش‌ها" پافشاری می‌کرد و یادآور می‌شد که، "آینده سوسیال-دمکرات‌های روس برای سالیان بسیار زیادی به استواری این و یا آن "گرایش" بستگی دارد" (همانجا). در دوران ما، وسعت خطری که، در

بیان "گرایش‌ها" بوجود آمده ، جنبش‌های انقلابی را با فکندن در راه نادرست تهدید می‌کند و این خطر است که باید از نظر تئوری و سیاسی به موقع پاسخ گوی آن بود .

سرانجام ، موضوع رابطه متقابل تئوری و سیاست از این رو مبرم است که ، ویژگی مرحلهء نوین رشد جنبش کمونیستی نه تنها در داشتن ورزیدگی والای سیاسی ، فعال بودن و استقلال عمل احزاب است ، بلکه ، به گونه‌ای که رفیق برژنف خاطرنشان ساخت ، در نیاز شدید به آمیزش‌های تئوری و سیاسی ، تبادل نظرهای رفیقانه و مبادله اطلاعات و تجربه نیز بروز می‌کند (ل.ای. برژنف . جهان سوسیالیسم - پیروزی آرمان‌های بزرگ ، مسکو ۱۹۷۸ . صفحه ۱۰۲) . در این رابطه ، آنچه بیش از هر چیز برای کمونیست‌ها اهمیت دارد این است که در تئوری ما ، چه چیزی قابل بحث و چه چیزهایی غیر قابل بحث است . در کدام عرصه‌ای از زندگی و مبارزات اجتماعی می‌توان به گذشت و مصالحه تن در داد و در چه مواردی خیر ، و چگونه بر پایه دستاوردهای آموزش و جنبش ما در طی تاریخ ، می‌بایست مجموعه اندوخته‌های فوق العاده‌ای از پدیده‌ها ، روندها ، گرایش‌های نوین معاصر و غیره را فراگرفت .

رفیق تودور ژبوف در کنفرانس بین‌المللی تئوریک صوفیه (دسامبر سال ۱۹۷۸) اعلام داشت : " ما کمونیست‌های بلغارستان همیشه برای بنیادهای تئوریک جنبش اهمیت فوق العاده قائل بوده‌ایم . . . اکنون ۹۰ سال است که مسائل تئوری انقلابی پیوسته در دستور کار مبارزات انقلابی و فعالیت حزب کمونیست بلغارستان قرار دارد ، و ما بیش از هر چیز به تئوری ، به آموزش عمیق ، رشد و کار بست خلاقانه آن و به زدایش تئوری از هر گونه تحریف و انحراف توجه داریم " (ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم و رشد درخشان . صوفیه ۱۹۷۹ ، صفحه ۹) .

تاکید می‌کنیم ، که مسئله روابط متقابل تئوری و سیاست نه تنها مسئله‌ای است مبرم ، بلکه ، برای احزاب مارکسیست - لنینیست دارای اهمیت بنیادی ، در تمام مراحل رشد آن است .
فعالیت این گونه احزاب منکی بر چنان تئوریکست که ، لنین ضرورت به هم پیوستگی علمی (از جمله آخرین سخن علمی) و انقلابی بودن (نگاه

کنید به لنین. مجموعه، کامل آثار، جلد ۱، صفحه ۲۴۱) آن را خاطر نشان کرد. پیوستگی توضیح علمی جهان با دگرگونی‌های انقلابی آن برای کمونیست‌ها امری ارگانیک و استوار است و از طبیعت مبارزه به‌خاطر کمونیسم برمی‌خیزد. از نظر تاریخی، تئوری کمونیسم نخست برپایه دانش از سوی ک. مارکس و ف. انگلس پدید آمد و سپس توسط و. ای. لنین بسط یافت. تنها برپایه این تئوری است که سیاست کمونیستی می‌تواند تدوین یافته و تحقق پذیرد.

تئوری سوسیالیسم علمی به مثابه آئین ملی پدید نمی‌آید. این تئوری از لحاظ موضوع، دربرگیری روندها و پدیده‌ها و تمام جنبه‌های ماهوی خود، انترناسیونالیستی است. نه مارکس و انگلس، سوسیالیسم علمی آلمانی و نه لنین - سوسیالیسم علمی روسی را ایجاد کرده‌اند. آن‌ها تئوری سوسیالیسم علمی را که تئوری عام و فراتر از ملی است - پدید آورده‌اند.

درباره سیاست وضع به گونه دیگریست. مارکس در "انتقاد از برنامه گوتا" نوشت: "به خودی خود روشن است که، طبقه کارگر برای آن که اصولاً بتواند مبارزه کند، می‌بایست به منزله طبقه دزخانه خویش سازمان یابد. عرصه مستقیم مبارزات وی کشور اوست. زیرا مبارزه، طبقاتی وی نه برحسب مضمون، بلکه هم‌چنان که در "مانیفست حزب کمونیست" آمده است - "برحسب شکل" ملی است" (ک. مارکس و ف. انگلس. جلد ۱۹، صفحه ۲۲). این بدان معناست که، روند سیاسی بمثابة مهم‌ترین ابزار سازمانی نیروهای پرولتری از چارچوب ملی و برپایه آموزش انترناسیونالیستی آغاز می‌شود و سیاست، تظاهر مشخص خودویژه این آموزش (و از آن جمله آموزش سیاسی) در این یا آن واقعیت اجتماعی با توجه به مختصات و ویژگی رشد ملی است. برای درک راستای رابطه متقابل تئوری و سیاست، توضیح انگلس در مورد ضرورت ایجاد احزاب مستقل سیاسی طبقه کارگر در هر کشور، دارای اهمیت بنیادی است (ک. مارکس و ف. انگلس، مجموعه آثار، جلد ۱۷، صفحه ۲۹۱). چنین حزبی برپایه اندیشه‌های تئوریک و بینش‌های سوسیالیسم علمی وظیفه آزادی طبقه کارگر از نفوذ سیاست و ایدئولوژی بورژوازی، خارج ساختن آن از گردابی که زندگی سیاسی بورژوازی بوجود آورده و انتقال آن به مدار خاص خود طبقه را به عهده دارد. ویژگی مناسبات تئوری و سیاست بعدها نیز حفظ می‌شود. تئوری هم

از نظر مضمون و هم از لحاظ شکل بین المللی و فراتر از ملی باقی می ماند. اما، سیاست احزاب کمونیست، با آن که از نظر عمق مضمون، اصول و هدف های خود انترناسیونالیستی است، ولی هم چنان و پیش از هر چیز ملی خواهد ماند. زیرا که مبارزه، سیاسی با بورژوازی خودی به منظور حل تضادهای طبقاتی در درون سرحدات ملی، در درون مرزهای موجود دولتی انجام می پذیرد. اکنون نیز در سیاست، موضوع مشخص شدن آموزش مارکسیست - لنینیستی و تجارب عام جنبش کمونیستی در تبلور تئوریک آن مطرح است.

از این نظر تئوری مارکسیسم - لنینیسم از لحاظ فراگیری موضوع، ژرفائی و گستره مقولات و از جهت منطق قاطع و پیوند متقابل این مقولات فراتر از سیاست است. به دیگر سخن، تئوری، بنیاد خود ویژه ایست که سیاست بر پایه آن گسترده می شود. رابطه تئوری با نیروهای مشخص و با جنبش خود به خودی کارگری از طریق سیاست برقرار می شود. تئوری به وسیله سیاست، سطح دانش طبقه کارگر را بالا می برد و وی را به درجه خود آگاهی و خویش شناسی می رساند. از این رو لنین هزاران بار حق داشت بگوید که، بدون تئوری انقلابی جنبش انقلابی نمی تواند وجود داشته باشد و تنها حزب می تواند با پیروی از تئوری پیشرو نقش مبارز پیشتاز را عهده دار باشد (و. ای. لنین، مجموعه آثار، جلد ۶، صفحه ۲۴، ۲۵).

وجود چنین سلسله مراتبی در تئوری و سیاست غالباً تصور محدودیت عملکرد سیاسی را بوجود می آورد.

کمونیسم از لحاظ تئوری آرمانی نیست که خود را با واقعیت همساز کند، بلکه جنبش واقعی است (ک. مارکس و ف. انگلس، مجموعه آثار جلد ۳، صفحه ۲۴) و به هر یک از احزاب مارکسیست - لنینیستی این ضرورت را تحمیل می کند تا حرکت خود را از واقعیت موجود آغاز کنند، نه از نقطه ای که رشد مطلوب جامعه است (و. ای. لنین، مجموعه آثار، جلد ۱، صفحه ۳۰۷). از دیدگاه بنیادگذاران آموزش ما، در زندگی خلق معین، عقاید تا آن حدی تحقق پذیر است که، پاسخگوی نیازهای مردم باشد. اشکال و ابزار مبارزه پرولتاریا در درون واقعیتها موجود است. این اشکال و ابزار را نباید ساخت، بلکه باید آن را کشف کرد، آموخت، سازمان داد و هدایت کرد. این به آن معناست که، حزب مارکسیست - لنینیستی می بایست در فعالیتها و مبارزات سیاسی خویش با استواری و بدون انحراف، بینش

تئوریک مارکس در زمینه " رشد جامعه را به منزله " روند قانونمند تاریخی حفظ کند. در نظر داشته باشد که، تغییرات جامعه ممکن نیست از راه خودسری انجام پذیرد و به میل " صاحب منصبی " بستگی داشته باشد، بلکه این تغییرات ناشی از تاثیر قوانین عینی است. چنین حزبی نیروی خود را در آن نمی‌نگرد که، قادر به اجرای همه آن چیزهایی است که خود می‌خواهد، بلکه نیروی خود را در آن می‌نگرد که روند عینی را دقیق و درست درک کند و خوب بداند که چه می‌بایست کرد و در سیاست (و نه تنها در سیاست) به چه چیزی می‌توان و به چه چیزی نمی‌توان دست یافت.

در عین حال، دگرگونی‌های واقعی جامعه در نتیجه رویدادهای اجتماعی که، به نوبه " خویش به درجه " شکل و آگاهی توده‌ها بستگی دارد، با نیرو و انرژی مردم پدید می‌آید و جنبش کمونیستی می‌بایست تا سطح آگاهی و شناخت علمی ارتقاء یابد تا به نتایج ضروری برسد. جلب توده‌ها به سیاست، به مبارزه " آگاهانه و سازمان یافته به خاطر منافع طبقاتی، شرکت سازمان یافته، سمت یافته و رهبری آنان در زندگی سیاسی به رهبری حزب، یگانه راه ممکن برای خویشتن‌شناسی طبقه " کارگر و تعیین مقام وی در میان نیروهای فعال سیاسی است. در اینجا، دیالکتیک تئوری و سیاست برجستگی خاصی دارد: از یک سو تئوری در برابر سیاست میدان عمل می‌گشاید و از دیگر سو، بدون سیاست، تئوری نمی‌تواند به توده‌ها برسد، آنان را فراگیرد و به نیروی مادی مبدل شود. ولی تئوری و هر عقیده و آرمانی هرچند درست و داهیهانه باشد، بدون سیاست هم‌چنان فرآورده‌ای از اندیشه باقی مانده، عملاً در تجربه زندگی تحقق ناپذیر بوده و خواهد بود. به دیگر سخن، دایره " امکاناتی که تئوری می‌گشاید، هرگز به معنای کم‌بهادادن و محدودیت نقش سیاست نیست.

برعکس، در تعیین راه حل بنیادین مسائل اصلی در مبارزه " طبقاتی پرولتاریا، تئوری مسئولیت اتخاذ تصمیمات مشخص را به عهده سیاست واگذار می‌کند. خطاست اگر به این مسئولیت ارزش کافی داده نشود. مثلاً از پذیرش اصولی امکان سازش در سیاست، به هیچ روی معلوم نمی‌گردد که در چه موقع ممکن است به سازش پرداخت. تئوری حل اصولی مسائل بسیار مهم جنبش کمونیستی " انترناسیونالی - ملی " را به دست می‌دهد، درست در پیوند با جریان اوضاع در لحظات معین تاریخی، اگر تئوری مسئله " حاکمیت، راه‌های دستیابی و شیوه‌های تحقق آن، اشکال صلح آمیز و

غیر صلح آمیز مبارزات انقلابی، ادامه کاری و نوآوری در فعالیت احزاب و غیره را مطرح می کند، در سیاست این احکام شکل مشخص به خود می گیرند. مسئولیت هماهنگی این اشکال با نیازهای تئوری و توافق اصول آن با خواست های زندگی جامعه، با تجربیات عملی - با تمام مشخصات و با همه ویژگی های آن - به عهده سیاست و گذار می شود.

از این قرار تئوری مارکسیسم - لنینیسم، دیدگاه عام احزاب در مورد جنبش از لحظه پیدایش تا هدف نهائی آن، موضع احزاب کمونیست از لحاظ جهان بینی است که آنان را از سایر نیروهای فعال جنبش کارگری متمایز می سازد. در سیاست نیز به حل و فصل این مسئله پرداخته می شود که، در لحظات معین تاریخی باید به چه اقداماتی مبادرت ورزید، تصمیمات اتخاذ شده تا چه اندازه می تواند به منافع عمومی جنبش و به منافع بنیادین طبقه کارگر و به مبارزه وی در راه سوسیالیسم خدمت کند. از این نظر مسئولیت سیاست در اتخاذ تصمیمات درست، در رابطه با زمان و شرایطی که جنبش کمونیستی را فرامی گیرد بسیار عظیم است. نظر معروف لنین که در آستانه پیروزی اکتبر ابراز شد: "تاریخ تاخیر انقلابی را نخواهد بخشید که، امروز می توانند پیروز شوند (وحتما امروز پیروز خواهند شد)، ولی جرات می کنند که فردا بسیاری و سپس همه چیز را از دست دهند" (و. ای. لنین، مجموعه آثار، جلد ۳۴، صفحه ۴۳۶) - به نظر ما تنها به بلشویک ها مربوط نمی شود.

به هنگام توصیف هر چند غیر کامل رابطه تئوری و سیاست باید با در نظر گرفتن اهداف این مقاله تذکر داد که، تئوری مارکسیسم - لنینیسم به منزله عمیق ترین شناخت واقعیات، قوانین علنی در مجموع و عمل متقابل آنها، اساس پیش بینی در سیاست و برنامه ریزی و طرح ریزی فعالیت های اجتماعی است. بدون وجود چنین اساسی سیاست احزاب مارکسیستی - لنینیستی بی معنا است. در عین حال، تئوری، دقیقاً معرف آن آرمانی از ساختار زندگی اجتماعی است که، فعالیت های سیاسی برای تحقق آن سمت گیری کرده، توده های وسیع خلق را گرداگرد طبقه کارگر و بر علیه طبقه بورژوازی متحد می کند. از این راه آن شرایطی آماده می گردد که بدون آن مارکس و انگلس نه تنها تصور انقلاب بلکه پیروزی آن را نیز نداشتند (ک. مارکس و ف. انگلس، مجموعه آثار، جلد ۱، صفحه ۴۲۵، و. ای. لنین، مجموعه آثار، جلد ۴۱، صفحه ۷۵ - ۶۹).

یادآور می شویم که، در مسائبات "تئوری - سیاست"، بی شک روابط

متقابل "تئوری - تجربه" اهمیت خود را حفظ می‌کند و درمناسبات متقابل مشخص، اولویت تجربه به عنوان پایه، هدف و معیار ساخت آن مورد بخصوص غیرقابل بحث است. اصل محک تجربه درباره تئوری به منزله فعالیت فکری انسانی و درمورد سیاست به مثابه اقدامات و کنش‌های تجربی نیز صادق است. درچنین شرایطی نمی‌بایست از یاد برد که، مشخصاً تجربه، معرف آن است که ما، چه درعرصه تئوری و چه درعرصه فعالیت‌های روزمره سیاسی از نظر نتیجه، نهائی و هدف‌های جنبش در کدام مواردی حق داریم و درچه مواردی حق نداریم. بخصوص لازم به تذکر است که، تئوری نه تنها معرف درک عمیق حقایق است، بلکه راه دستیابی به آن را، یعنی راه دستیابی به درک روند واقعیات را - که به گفته مارکس، آن هم می‌بایست حقیقی باشد (ک. مارکس و ف. انگلس، مجموعه آثار، جلد ۱، صفحه ۷) می‌گشاید. این حکم برای سیاست نیز که گاهی با بن‌بست هم روبرو می‌شود، دارای اهمیت اصولی است.

۲

دیالکتیک تئوری و سیاست بی‌اندازه پیچیده است. فراگیری و کاربست آن شرط عمده فعالیت موفقیت‌آمیز احزاب مارکسیست - لنینیستی است. خطا و ناهشیاری در این زمینه موجب زیان‌های گزاف و بسیار گزافی خواهد شد. تجارب گذشته نه تنها گواه این واقعیت است، بلکه حقایق روزمره ما نیز به روشنی آن را تأیید می‌کند.

تعیین امکانات و واقعیات‌های وضع موجود، هنگامی که با ندادن ارزش کافی به تئوری همراه باشد به بروز خطاهائی می‌انجامد که، برسیاست اثر می‌گذارد. مشی سیاسی نادرست نیز بر فعالیت‌های تئوریک اثرات هلاکت‌بار فراوانی وارد می‌آورد. تجربیات تاریخی نشان می‌دهد که اشتباهات مجاز و ممکن که به حزب زیان وارد می‌سازند کاملاً گوناگونند، اما اگرچنین وضعی مصرانه عمومیت پذیرد امکان دو خطر عظیم اپورتونیستی یعنی خطر تسلیم کورکورانه در برابر تئوری ازسوی و در برابر سیاست، ازسوی دیگر بوجود می‌آید.

تئوری با تعمیم درست تجارب تاریخی و عملکرد کنونی و با شناخت عمیق واقعیات، هدف‌ها، ابزار و شیوه‌های مبارزه، طبقاتی پرولتاریا - به منزله رهنمود اصلی روند سیاسی، در خدمت احزاب مارکسیست - لنینیستی و خلافت آن در مبارزات اجتماعی قرار می‌گیرد. لنین در

جریان سازماندهی و تدارک انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتر به نحو بارزی، درک خصلت جریانات سیاسی را به منزله ادامه و تعیین کننده خود ویژه اصول عام واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی نشان داد. لنین بر آموزش مارکس تکیه کرد، دیدگاه‌های بنیادین تئوری او را پذیرفت و به همراه آن - و درست به همین دلیل - هم در زمینه تئوری و هم در زمینه سیاست به جلو گام نهاد. در این حال، لنین با تئوری برخوردی نسخه‌وار و یا فرهنگ‌نامه‌ای نداشت تا عملکردهای مشخص سیاسی را منع یا تجویز کند. برعکس، آن را به منزله بنیاد فعالیت‌های سیاسی می‌شناخت که، پایه‌های اطمینان‌بخشی برای آینده نگری است، ولی چیزهای بسیاری را از پیش نمی‌داند و حتی اندیشه جمعی نیز نمی‌تواند همه جزئیات را پیش‌بینی کند. لنین نوشت که، درباره بسیاری از حوادث مشخص آینده، ممکن است تنها تصور تیره‌ای داشت و برخی دیگر را نیز تنها پس از درگیر شدن دید (و.ای. لنین، مجموعه آثار، جلد ۴۵، صفحه ۳۸۱). در عین حال، لنین پیوسته آماده رویارویی با غیرمنتظره‌ترین اشکال مبارزه با مخالفین طبقاتی بود و بدون استثناء تمام ابزارهای این مبارزه را در اختیار داشت. او خاطر نشان ساخت که، تاریخ "پرمضمون‌تر، گوناگون‌تر، همه‌جانبه‌تر، زنده‌تر و "زرنگ‌تر" از بهترین احزاب و از آگاه‌ترین پیشتازان پیشروترین طبقات می‌اندیشد" (و.ای. لنین، مجموعه آثار، جلد ۴۱، صفحه ۸۵).

متاسفانه دیالکتیک تئوری و سیاست، با وجود تجارب بسیار فراوان و فوق‌العاده ارزشمندی که احزاب و جنبش‌های کمونیست و کارگری در اختیار دارند - چنانچه بایسته است، پیوسته مورد توجه قرار نمی‌گیرد. مطلق کردن تئوری، تبدیل آن به خشک اندیشی‌های خرده پستانکارانه به خطاکاری‌ها و محاسبات نادرست سنگینی در سیاست، به فراموش‌کاری اندیشه‌های سیاسی و به جمود تحرک می‌انجامد. لنین، بدون هرگونه ابهامی ضرورت برخورد خلاق با سیاست را خاطر نشان ساخته یادآور شد: "مارکس و انگلس تصریح کرده‌اند که، تئوری ما، جامد نیست، بلکه رهنمون عمل است. عظیم‌ترین خطا و بزرگ‌ترین گناه "صاحب امتیازان" مارکسیست نظیر کارل کائوتسکی، اتوبائوئر و غیره در آن است که آن‌ها این حقیقت را نفهمیده‌اند و در حساس‌ترین لحظات انقلاب پرولتاریائی نتوانسته‌اند آن را به کار گیرند" (و.ای. لنین، مجموعه آثار، جلد ۴۱، صفحه ۵۵). چنان‌که معلوم است، کائوتسکی با این پنداشت که گویا تاریخ می‌بایست

بر مبنای درسنامه او یا به موجب نمونه آلمانی آن تکامل پذیرد، در خود آن توانایی "تئوریک" و آن قدرت معنوی را نیافت تا انقلاب اکتبر را پذیرا شود و آن را قانونمند بشناسد.

چنین خطاهایی تنها متعلق به تاریخ نیست. مائوئیسم نمونه آشکار دیگریست. در برابر ما درس‌هایی از تلاش برای وانمود مائوئیسم به منزله تئوری مقدس و به نام این تئوری با استفاده از نیروی سیاست و حاکمیت سیاسی، کوشش در دگرگونی و تحریف واقعیات بر مبنای احکام مائوئیستی وجود دارد. رویداد به قدری بارز است که نمی‌توان به آن اعتنائی نداشت کار رهبران پکن در رابطه با جهان خارج به تعقیب سیاست برتری‌جویی، به تجاوز مستقیم علیه خلق‌های جنوب شرقی آسیا و به شوروی ستیزی آشکار کشیده شده است.

یکی از نخستین و عمده‌ترین علل بروز پدیده مشی مائوئیستی، مسخ نیازهای درست و عینی در کار بست مشخص و خلاقانه مارکسیسم-لنینیسم در شرایط خود ویژه کشور بود که، به همراه تلاش برای چینی‌کردن مارکسیسم-لنینیسم، قانونی‌کردن مائوئیسم به منزله نسخه تئوریک تغییرناپذیر و بی‌خطا برای تمام جنبه‌های زندگی انجام پذیرفت. ما ساده‌لوح نیستیم و می‌دانیم که انقلاب و جامعه سوسیالیستی در اتحاد شوروی و فرانسه، در بلغارستان و بلژیک، در چین و ایتالیا، در کوبا و یوگسلاوی، در آنگولا و ویتنام، در لهستان و آلبانی و غیره و غیره به گونه‌های متفاوت رشد یافته و رشد خواهند یافت، دارای ویژگی خاص خویش بوده و یا خواهند بود و با اشکال متنوعی، متکی به مجموعه واقعیت اجتماعی خویش شکل می‌یابند. ولی ما، کمونیست‌ها همچنین می‌دانیم که اگر آن‌ها واقعا انقلاب‌های سوسیالیستی و جامعه‌های سوسیالیستی هستند، در این صورت آن‌ها باید ماهیت اجتماعی عام، قانونمندی‌های عام و هدف‌ها و آرمان‌های واحدی داشته باشند و ممکن نیست غیر از این باشد.

لنین بخصوص تاکید می‌کرد که "تمام مرزها در طبیعت و در جامعه، متحرک و تا اندازه‌ای معینی مشروط هستند" (و. ای. لنین، مجموعه آثار، جلد ۴۱، صفحه ۵۳). درست به همین سبب، هم‌امکان خلاقیت و هم‌امکان استنتاج و عملکرد نادرست در این امر نهفته است. شکی هم نیست که امکان احتراز از این گونه شعبده‌بازی با تئوری در صورتی میسر است که با آن به منزله تئوری علمی برخورد شود. و پیش از هر چیز، هرگونه

"ملی کردن" تئوری سوسیالیسم علمی را نمی‌توان جایز شمرد. برای مورد حتی انگلس در تحلیل کیفیت تئوریک مردم آلمان و دربارهٔ ودیسه، کمونیست‌های آلمانی در جنبش کمونیستی - تاکید کرده است. هرگونه ادعای قالب کردن تئوری در "چارچوب ملی" و سرهم‌بندی تئوری خاصی برای یک کشور نشان‌گر آن است که راه خطائی گزیده شده است. هر حزب، هر خلق چیزی از خود بر تئوری و پراتیک سوسیالیسم می‌افزاید، آن‌ها را غنی‌تر می‌سازد و رشد می‌دهد، ولی سوسیالیسم علمی یگانه تئوری علمی توضیح و بازسازی انقلابی سوسیالیستی جامعه است.

پس، لازم است، پاکی آرمان‌ها و صافی اصولی تئوری را مراعات کرد. می‌بایست با هرگونه انحراف از این اصل که ممکن است بنیاد تئوریک سوسیالیسم علمی را تغییر دهد و یا آن را آلوده سازد - مبارزه کرد. فراموش‌کاری تئوریک و تکرار حقایق واضح، سکوت دیپلماتیک در برابر عقاید یا معیارهای بیگانه در سوسیالیسم علمی - مجاز نیست. در این‌گونه موارد باید به پیکار تئوریک برخاست و ما می‌توانیم مسائل فراوانی در این مورد از مارکس و لنین بیاموزیم: در مواردی که چهرهٔ سکوت دیپلماتیک به خود گرفتن بیگانه است، در مواردی که در جنبش دیدگاه‌های هرزه تئوریک که خواهان دمکراتیزه کردن حزب است گسترش می‌یابد، واضح است که برای هدفمندی سیاسی، شرایط نیز در این یا آن مباحثه تئوریک اهمیت بسیاری دارد. ولی، ابزار عکس‌العمل به موقع در برابر ترزا و تصمیمات تئوریک نادرست نیز به همان اندازه پراهمیت است. کم‌بها دادن به هر یک از این جهات زیان‌بخش و خطرناک است.

هم‌چنین به نظر ما لازم است با تمام امکانات کوشید تا احترام به تئوری را پوشش جامداندیشی‌های تعصب‌گرایانه فرانگیرد و می‌بایست از هرتلاشی برای بی‌جان ساختن تئوری جلوگیری نمود. تئوری ما از این رو نیرومند است که درست و مستعد به رشد است. این تئوری نیازی به بت شدن ندارد بلکه می‌بایست در جو مباحثات و در جریان پژوهش‌های تازه، وجود داشته باشد و عمل کند. می‌بایست بدون پیش‌داوری‌ها حقیقت عینی را فراگیرد. لازم است که هر حکم تئوریک را به کمک انتقاد بیازماید؛ بدون چنین آزمونی به آسانی ممکن است تئوری دچار مقاصد لحظه‌ای و نادرست شود.

و سرانجام، لحظه‌ای نمی‌بایست از یاد برد که، به حکم منطق عینی، اشتباه در تئوری به خاطر رابطهٔ متقابل آن با سیاست، موجب خطاکاری

در سیاست خواهد بود. ما با پذیرش چیزدرستی در تئوری، به نقطه نظر-
های تئوریک عامی می‌رسیم که می‌بایست تمام نتایج ممکن آن را در سیاست
رعایت کنیم. از این رو باید معیارهایی که به تئوری مربوط است و
معیارهایی که به آن مربوط نیست و این که چه چیزی دارای ارزش تئوریک
است و چه چیزی فاقد آن است، مشخص باشد و بی‌درنگ به کار گرفته
شود.

۳

آنچه که امروز خطر اندکی ندارد، نوع دیگری چشم‌پوشی از دیالکتیک
تئوری و سیاست، یعنی، اعتقاد به قدرت سیاست و به خدمت در آوردن
تئوری برای رسیدن به اهداف و منافع سیاسی است.

در دوران چرخش‌های تند تاریخی، نه تنها نیاز به تئوری و حل
مسائل نوین افزایش می‌یابد، بلکه حل مسائل سیاسی تاخیر ناپذیر نیز
مطرح است. بعلاوه در شرایط مبارزات شدید و حاد طبقاتی، کار عملی در
نقطه مرکزی کوشش‌ها قرار می‌گیرد و طبعاً در برخوردها و نقطه‌نظرهای
سیاسی حزب، وزنه بیشتری کسب می‌کند. ضرورت تصمیم‌گیری و سرعت
عمل، ارزیابی وضع مشخص اجتماعی و بهره‌گیری از لحظات مناسب برای
پیشبرد مبارزات انقلابی طبقاتی مطرح می‌شود. از این رو، گاه این تصور
پیش می‌آید که گویا سیاست همه‌چیز و یا تقریباً همه‌چیز است. بخصوص
این که در سرشت جریان‌های سیاسی و در زندگی سیاسی مردم تا حدود معینی
نموده‌هایی از عناصر جبر که در واقعیات روزمره بروز می‌کند، وجود دارد و
در سیاست نیروی توده‌های میلیونی مردم به کار گرفته می‌شوند. همه
این‌ها گوئی اعتقاد به نیروی پرتوان سیاست را بوجود می‌آورد.

ویژگی اصلی بروز این‌گونه برخوردهای اشتباه آمیز ناشی از اولویت
است که به اوضاع و احوال به حساب قانونمندی‌ها، به جزء به حساب کل
و به خاص به حساب عام داده می‌شود. شعار سوسیال - دمکرات‌ها مبنی
بر این که "هدف هیچ و جنبش همه‌چیز" معروف است. ولی شعار ما چیز
دیگری است: کمونیست‌ها در مراحل گوناگون مبارزه طبقه کارگر با بورژوازی
پیوسته از منافع کل جنبش حمایت می‌کنند. لنین بهتر از هر کسی در برابر
هرگونه مشکلات، بندوبست‌ها و سوانح اجتناب‌ناپذیر سیاسی، می‌توانست
راه‌های دستیابی به هدف را طرح ریزی کند و هرگز از منافع عام مبارزه

چشم پوشی نمی‌کرد. او در توافقات سیاسی انقلابی مهارت استادانه‌ای داشت ولی هرگز این توافقات را با انصراف از هیچ اصلی از آموزش مارکس، از هیچ حقیقت مورد تأیید سوسیالیسم علمی در نمی‌آمیخت. هیچگاه نسبت به مواضع تئوریک بی‌اعتنائی نمی‌کرد.

گذشت زمان حقانیت لنین و درعین حال نتایج منفی برخوردهائی را ثابت کرد که، اعتقاد خود را برکم‌بهادادن یا بی‌اعتنائی به تئوری و تکیه بر توانائی سیاسی، استوار می‌سازد.

سیاست حزب کمونیست، پیش از هر چیز، بدون داشتن پیگیری و آفرینندگی تئوریک، بدون داشتن اعتقاد به آرمان‌ها و اصول سوسیالیسم علمی و مارکسیسم - لنینیسم - نمی‌تواند درست باشد. احزاب بورژوازی و خرده بورژوازی در تلاش برای دستیابی به حاکمیت و بخاطر حکومت آماده هستند که به هرزدوبندی با احزاب و سازمان‌ها تن دهند. ولی برای ما حاکمیت وسیله دستیابی به آرمان‌ها و هدف‌های مضمونی سوسیالیسم علمی است. ما نمی‌توانیم از راه انصراف از منافع بنیادین طبقه کارگر و توده‌های مردم به توافق دست یابیم. هرگونه گذشتی که در تحلیل‌ها، ارزیابی‌ها و تصمیمات حزبی از مواضع طبقاتی صورت پذیرد، ناگزیر به انحراف از مسیر درست سیاسی منجر خواهد شد.

کم‌بهادادن به تئوری از سوی احزاب مارکسیست - لنینیستی حاکم، ممکن است به اشتباهات جدی و حتی به پیدایش اوضاع بحرانی در برخی از کشورهای سوسیالیستی بیانجامد. کم‌بهادادن به تئوری از جانب احزاب سیاسی کمونیستی غیرحاکم نیز به بروز اشتباهات جدی، توهّمات باطل، به انتخاب مسیر نادرست و منشاء دشواری‌های بزرگ منجر می‌گردد.

هرگاه فراگیری پیوسته واقعیت‌های اجتماعی انجام نپذیرد - روندها، پدیده‌های نوین، دگرگونی‌ها و گرایش‌های عمیق اجتماعی که شرایط مشخص حوادث و آینده، رشد اجتماعی را فراهم می‌آورند، از دیدگاه می‌گریزند. بی‌جهت نیست که کائوتسکی و هم‌قطاران وی نتوانستند دوران نوینی را که جهان بر آن گام نهاد - توده‌های انقلابی شده، تشدید تضاد بین دولت‌های امپریالیستی و خصلت امپریالیستی جنگ‌افروزی جهانی را درک کنند. در نتیجه سوسیال دمکراسی آلمان نتوانست با به روی کار آمدن موسولینی تجربه ایتالیا را ارزیابی کند و ویژگی‌های آلمان در آغاز سال‌های ۳۰ را مشخص کند. سرانجام آن نیز روشن است. جنبش‌های اجتماعی و نیروهای نزدیک‌بین، بدون تئوری در گرداب‌های

جریانات انقلابی و تغییرات اجتماعی گرفتار خواهند شد. مبارزه، موثر علیه تاثیر ایدئولوژی بورژوازی بر طبقه، کارگر و همه لایه‌های زحمتکش دیگر، تنها به کمک تئوری انقلابی امکان پذیر است. بدون کارجدی تئوریک، جنبش کارگری دچار خطاهای بسیار یادرنخستین نگاه خطاهای اندک - ولی منشاء پیامدهای طولانی - می‌شود. بدون تئوری نمی‌توان به بررسی، سنجش و ارزیابی تجارب کشورهای دیگر پرداخت، نمی‌توان با ویژگی‌های اجتماعی - تاریخی کشورخویش مناسبات ضروری آفریننده‌ای داشت. کائوتسکی و پیروان او از دیکتاتوری پرولتاریا به منزله اصل تئوریک و از واقعیات دیگر مارکسیسم نیز روی‌گردان شدند و این موجب بی‌اعتباری ایده‌های احزاب انترناسیونال دوم شد. تفاوت آنان با احزاب کلاسیک بورژوازی از میان رفت و در میان آنان تنها فرق غیراصولی و لحظه‌ای باقی ماند. اختلاف آن‌ها نه بر مسائل بنیادی بلکه بر مسائل روزمره بود.

سیاستی که در شرایط پیچیده به تئوری کم‌اهمیت دهد، محکوم به سردرگمی است که، ناگزیر به ازدست رفتن آینده، طبقاتی - تاریخی طبقه کارگر برای رسیدن به آرمان‌های اجتماعی آنان منجر می‌شود. هر قدر هم که امروز از بازبینی ایدئولوژی سوسیال دمکرات‌های کنونی سخن پراکنی شود باز هم تغییری در وضع آن‌ها ایجاد نمی‌کند. سوسیال دمکراسی با سوسیالیسم به منزله تحقق واقعی آرمان طبقه کارگر و با سوسیالیسم علمی فاصله بس درازی گرفته است. در این یا آن کشور، در این یا آن شرایط، سیاست سوسیال دمکراسی ممکن است البته تاحدی، دشواری وضع طبقه کارگر در شرایط سرمایه‌داری را کم‌تر کند، ولی هرگز قادر به رهایی طبقه کارگر از استثمار نیست و این همه آن چیزی است که تمام جنبش‌های روی‌گردان از تئوری به خاطر مصالح مستقیم سیاسی ممکن است اقتدار انجام آن راداشته باشند.

۴

شرط اصلی رشد طبیعی و استوار تئوری، بدون تردید، مباحثات آفریننده اصولی مسائل تئوری درهریک از احزاب مارکسیست - لنینیستی و در مجموعه جنبش کمونیستی است. روشن است که مارکس به برگزاری مباحثات گسترده در جنبش ما توجه فوق‌العاده‌ای داشت. مبارزات وی

با بینش‌های نادرست پرودون، ویت‌لینگ، باکونین، انتقاد وی از برنامه گونا، تحلیل رویداد کشورهای مختلف از جمله کمون پاریس، به مباحثات واقعا خلاق در جنبش کمونیستی حیات بخشیدند. لنین نیز در مبارزه با خطاهای تروتسکی، بوخارین و قبل از آن با مارتف، تلخانف، برنشتین، کائوتسکی و غیره - چنین برخوردی داشت.

ویژگی این برخورد نسبت به تئوری که امروز نیز بسیار ضروری است کدام است؟

- جدی‌ترین و ژرف‌ترین برخورد پژوهشی به پدیده‌ها و فاکت‌های زندگی و فعالیت حزب، طبقه، کارگر و جامعه در مجموع. به هر دلیلی که باشد نمی‌توان از فراگیری روندهای نوین، و با آموختن این روندها از عسی‌تر ساختن تئوری خودداری کرد و سیاست را به مثابه ابزار تنظیم این روندها و اداره آن به‌کار نگرفت. از نظر تئوری ما، هیچ جریانی جامدتر از هرج و مرج وجود ندارد. بیهوده نیست که مارکس پرشش را درجائی می‌دید که دیگران آن را پاسخ می‌پنداشتند. بیهوده نیست که لنین امکان پیروزی انقلاب در یک کشور جداگانه را هنگامی مطرح کرد که مخالفین وی نه به هیچ کس دیگر، بلکه به مارکس استناد کرده منکر امکان چنین موقعیتی بودند. این وضع از آن روی پیش آمد که، مارکس و لنین با تیزبینی ذاتی خویش، به کمک متدولوژی ماتریالیست - دیالکتیک پدیده‌ها و روندهای نوین جامعه را تحلیل می‌کردند. مضمون حوادث را در جریان خود آن حوادث می‌یافتند و در همان حال دیدگاه و بینش خود را گسترش داده، تئوری سوسیالیسم علمی را تکامل می‌دادند. از این رو دشمنانی به تئوری نمی‌بایست برای تسکین خودخواهی‌های جاه‌طلبانه باشند. نمی‌بایست کوشید که همه چیز را به کمک آنچه که تاکنون تئوری کشف کرده است توضیح داد. بلکه می‌بایست به تمام تازگی‌های زندگی توجه فعال داشت، به کاوش خستگی‌ناپذیر در تئوری پرداخت و با جدی‌ترین سازمان‌یافته‌ترین کوشش جمعی و فردی به رشد آفریننده آن مبادرت ورزید.

- چشم‌پوشی نکردن از خطاکاری در تئوری، سازش‌ناپذیری با جدا ماندن از راه‌یابی‌های درست و مستند علمی به منظور رشد دانش مارکسیست - لنینیستی، بخصوص مبارزه با نقض تئوری. مارکس و لنین هنگامی که سخن بر سر عدم دقت و خطاکاری در تئوری بود، هرگز نزاکت به خرج نمی‌دادند. آن‌ها خطاها و جدائی از سوسیالیسم علمی را به هر

آنچه نام داشت نام‌گذاری می‌کردند. از این راه آنان به ما این نمونه را دادند که چگونه ضمن مقابله با خطاها و سردرگمی در تئوری، می‌بایست به خصائل فردی احزاب و به شخصیت انسان توجه کرد و به ما نشان دادند که در مباحثات علمی وجود مخالفین ممکن است ولی دشمن وجود ندارد.

- روشنی، دقت و صراحت در مناسبات با واقعیت‌ها و اوضاع. در سیاست وضع به گونه دیگری است. مارکس در زمان خود کوشید که به دست پلیس‌های آلمانی نیفتد و لنین در برابر دادگاه کرنسکی قرار نگیرد. در سیاست، اسرار، ملاحظات و حقایق خاصی وجود دارد که در لحظه معین نمی‌توان آن را به اطلاع همه رساند. ولی در تئوری رازی وجود ندارد. پنهان‌کاری در آن بی‌معناست: در اینجا همه چیز روشن است و می‌بایست آشکارا به ثبوت برسد و از آزمون بگذرد. هر کوششی برای تیره‌ساختن واقعیات، پنهان‌کردن جریان پژوهش تئوریک و القاء این که حقیقت را می‌بایست از روی ایمان پذیرفت خطرناک است، چنین برخوردی تئوری را به درجه خرافات با تمام عواقب آن تنزل می‌دهد.

- آزمون به کمک عمل، چنین است معیار حقیقت. هیچ تئوری، هیچ عقیده‌ای و هیچ تئوریهایی نمی‌تواند که در ورای عمل قرار گیرد و از آزمون به کمک عمل احتراز کند. همگی سرانجام در برابر داوری تجربه قرار می‌گیرند تا مورد تائید آن قرار گیرند و یا آن که مردود شناخته شوند. هر حزب و هر تئوریهایی می‌بایست دارای آن توانائی و استعداد باشد که بتواند نتایج آزمون‌های تجربه را بنگرد و آن را بپذیرد. هرگاه چنین چیزی وجود نداشت، خطر تغییر سیمای حزب از حزب سوسیالیسم علمی به حزب کاملاً معمولی بورژوازی و یا حزب سوسیال دمکراسی بوجود می‌آید.

تجربه نشان داد که، امتناع از اصول عمده تئوری به خاطر محاسبات لحظه‌ای سیاسی، همراه با انحراف سیاسی به راست یا "چپ" است و در عین حال هیچ انحراف به "چپ" یا راستی وجود ندارد که به سود ایدئولوژی و سیاست بورژوازی نباشد. تجربه انقلابی نیز عدم حقانیت کسانی را ثابت کرد که با اشکال و در سطوح مختلف از تئوری به عنوان این که گویا مزاحم موفقیت‌های سیاسی است، دست‌برمی‌دارند.

تئوری مارکسیست - لنینیستی مانع آزادی آفرینندگی و استحکام سیاسی حزب نیست. لنین پیوسته علیه ساده‌لوحی در سیاست، علیه

پذیرش سیاست به عنوان دروس فرهنگستانی تئوری برمی خاست. او بهتر از هرکس ضربه‌ها و خواست زمان را احساس می‌کرد. - لنین خود را به منزله نایب‌های آفریننده و رهبر مبارزات سیاسی طبقه کارگر روس و جهان نشان داد. اعتقاد به روح آموزش ما و رشد آفریننده آن و اصولیت و استحکام آن در سیاست، همه آن چیزهایی است که لنین رانا چنین سطحی ارتقاء داد و البته همه آن چیزهایی است که در لنینیسم نهفته است.

مناسبات تئوری و تجربه، هماهنگ و متضاد است. تئوری و سیاست کمونیستی، دارای وحدت دیالکتیکی اند نه وحدت مکانیکی. نیاز تئوری همیشه بانیا‌های سیاسی هماهنگی ندارد. این واقعیت زنده، جریان‌های اجتماعی است. ورزیدگی و توانائی احزاب مارکسیست-لنینیستی نیز در همین است و سنجش این توانائی در آن است که حزب پیوسته دیالکتیک تئوری و سیاست را در نظر می‌گیرد و از اصول سوسیالیسم علمی چشم‌پوشی نمی‌کند. سیاست استواری را بخاطر منافع بنیادین خلق، به خاطر هدف‌های درازمدت و آرمان‌های ساختار اجتماعی سوسیالیستی دنبال می‌کند.

دوران ما در برابر کمونیست‌ها موقدا مسائل رشد تئوری علمی و انتخاب و اجرای سیاست درست در شرایط و اوضاع پیچیده روند انقلابی ملی و جهانی را مطرح می‌کند. عقب‌نشینی در یک عرصه منجر به عقب‌نشینی در عرصه دیگر خواهد شد. رعایت پیگیر و خلاق دیالکتیک تئوری و سیاست، اجرای موفقیت‌آمیز ماموریت تاریخی و وظیفه مشخص احزاب کمونیست را تامین خواهد کرد.

و امروز، هنگامی که بشریت مترقی یکصد و یازدهمین سالگرد زادروز و ای. لنین را برگزار می‌کند، ما بار دیگر حقیقت مورد تأیید تمام جنبش خود را تأکید می‌کنیم که، تئوری و سیاست ابزار نیرومند حزب برای شناخت و دگرگونی جامعه است و تنها در صورتی می‌تواند به سود ترقی، صلح و سوسیالیسم به خدمت طبقه کارگر درآید که آن‌ها را بیاموزیم و همانند لنین به کارگیریم.

جری کولن
عضو کمیته سیاسی هیئت اجرائیه
حزب کمونیست بریتانیای کبیر

کمونیسم ستیزی به سبک بریتانیایی*

اغلب می‌گویند و پرسی مضمون هم نیست که طبقه حاکمه بریتانیا از حيله‌گرترین، مکارترین و خشن‌ترین نوع خود در جهان است. نتیجه طبیعی و پی‌آمد این امر، تکامل شیوه‌های حملات پی‌درپی به کمونیسم و تلاش در پی اعتبار ساختن تئوری انقلابی و عملکرد سوسیالیسم علمی است. بریتانیای کبیر نیز به گونه کشورهای صنعتی دیگر دچار بحران دشوار و عمیقی است که همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، زندگی اجتماعی و فرهنگی آن را فراگرفته است. خود ویژگی‌های متمایز این بحران، در نقش تاریخی بریتانیای کبیر به مثابه بزرگ‌ترین کشور امپریالیستی در گذشته است. هر چند دیگر پایه‌های مادی امپراتوری عملاً وجود ندارد ولی میراث اندیشه‌ای آن همچنان بر تفکر میلیون‌ها بریتانیایی و نیز بر مجموعه جنبش کارگری باقی است. هر روز پدیده‌های باقی مانده وضعی احساس می‌شود که ف. انگلس درباره آن نوشت: "... پرولتاریای انگلیس عملاً هر چه بیشتر و بیشتر بورژوازی می‌گردد، بدین ترتیب این بورژوازی هم ملل ظاهراً می‌خواهد سرانجام، کار را به آنجا بکشاند که در کنار بورژوازی، آریستوکراسی بورژوازی و پرولتاریای بورژوازی داشته باشد" (ک. مارکس و ف. انگلس. مجموعه آثار، جلد ۲۹، صفحه ۲۹۳).

* ادامه بحث درباره "آنتی کمونیسم معاصر و ویژگی‌های مبارزه با آن"، مراجعه کنید به: "مسائل بین‌المللی" شماره ۳، مرداد - شهریور ۱۳۵۹، صفحه ۳۶ و شماره ۵، آذر - دی ۱۳۵۹، صفحه ۱۷.

در کشور ما، طی صدسال گذشته دگرگونی‌های بزرگی رخ داده است. اما زمینه موجود تاریخی، حل وظایفی را که برعهده حزب کمونیست بریتانیای کبیر است، همچنان دشوار کرده است. این امر از جمله توضیح آن است که چرا کمونیسم زدایی در طبقه کارگر بریتانیا ریشه‌دار است. پدیده‌ای که عملاً در هیچ یک از کشورهای سرمایه‌داری صنعتی دیگر نظیر ندارد.

می‌دانیم که لوید جرج - چهره برجسته آن زمان در عرصه سیاسی بریتانیا - عمیق‌ترین نقش را در سرنوشت مسائل آن دوران ایفا کرد. وی که قدرت فراوانی در تحلیل مسائل داشت از این استعداد خویش به سود بورژوازی لیبرال - طبقه‌ای که به آن تعلق داشت - بهره گرفت. احتمالاً می‌توان گفت که، اکنون نیز طبقه حاکمه بریتانیا به قدر کافی مجموعه‌ای از هرگونه ابزار برای تحلیل سیاسی و اقتصادی در اختیار دارد تا به کمک آن بتواند تضاد چاره‌ناپذیر سرمایه‌داری و ورشکستگی ناگزیر آن را بشناسد. یکی از علل سیاست تعرض به جنبش کارگری و تشدید وخامت اوضاع بین‌المللی، جنگ روانی شوروی‌ستیزی و کمونیسم‌ستیزی از سوی امپریالیسم بریتانیا است. دولت کنونی محافظه‌کاران، بیش از آنچه که دولت‌های پیشین انجام داده‌اند، توانست نه‌تنها در گسترش هجوم اقتصادی و سیاسی به طبقه کارگر و متحدین آن موفق شود، بلکه به توسعه بیشتر کارزار ایدئولوژی عمیقاً حساب شده و تحقق‌پذیری نیز دست یابد.

موضع طبقه حاکمه را می‌بایست از دیدگاه استراتژی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن ارزیابی کرد. محافظه‌کاران راه برون رفت از بحرانی که سراسر کشور را فراگرفته نمی‌یابند، در نتیجه می‌کوشند تا از این وضع برای رسیدن به هدف‌های سیاسی بهره‌برداری کنند. در کشور بیش از دو میلیون بیکار وجود دارد. انتظار می‌رود که طی ۱۲ ماه آینده شمار آن‌ها به سه میلیون نفر برسد. محافظه‌کاران امیدوارند که افزایش بیکاری بتواند به تضعیف مقاومت طبقه کارگر در برابر خط مشی کاهش شدید اعتبارات دولتی تامین اجتماعی، تنزل قدرت خرید واقعی و به‌کاربردن تکنولوژی جدید با شرایطی که صاحبان موسسات آماده کرده‌اند - منجر شود.

مهم‌ترین اشکالی که مانع دستیابی محافظه‌کاران به هدف‌های

ارتجاعی آنان است، بی شک، سازمان‌های طبقه کارگرو از جمله جنبش سندیکائی است. حکومت می‌داند که، اجرای اثربخش روش سیاسی وی تنها منوط به محدودیت سازمان یابی کارگران به منظور افزایش سطح زندگی و بهبود شرایط کار و نیز دفاع از حقوق دمکراتیک آنها است. آن کارزار روانی بی‌سابقه‌ای که دولت بر علیه جنبش کارگری بوجود آورده و برخی از سران لیبرال‌پرست راست از آن حمایت می‌کنند، ناشی از همین است. چنان که دولت با استفاده از رسانه‌های گروهی و دروغ پراکنی و پخش اتهامات بی‌شرمانه، شدیداً و مشخصاً علیه تصمیم شورای عالی کنگره تردیونیون‌ها - که به عنوان اعتراض نسبت به سیاست محافظه‌کاران روز ۴ مه ۱۹۸۱ را روز اقدام اعلام کردند، به مقابله برخاست. یکی از علل عکس‌العمل شدید محافظه‌کاران ناشی از این است که ابتکار برگزاری روز اقدام از طرف اتحادیه‌هایی انجام پذیرفت که نفوذ کمونیست‌ها در آن‌ها زیاد بود.

لواحی که بانام طنزآمیز "قانون دفاع از اشتغال" از سوی دولت تنظیم شده نیز علیه جنبش سازمان یافته کارگری است. تدابیر مورد نظر در این طرح هیچ‌گونه ارتباطی با "دفاع از اشتغال" ندارد. مثلاً در این لایحه نسبت به ایجاد گروه‌های دفاع از فعالیت‌های کارگری و به طور کلی حق کارگران در ابراز مقاومت برای حفظ مواضع خویش در اختلافات صنفی محدودیت‌هایی در نظر گرفته می‌شود. طرح قانونی مذکور اعتصابات کارگران را نیز زیر ضربه قرار می‌دهد. این به آن معنا است که در شرایط معین، طبقه کارگر ممکن است از عمده‌ترین سلاح خود محروم بماند. برای درک این که این تهدید ناچه اندازه واقعی است کافی است به قرار یکی از اعضاء دادگاه عالی در غیرقانونی شناختن تصمیم کارگران چاپخانه‌ها در مورد تعطیل کار در روز اقدام، اشاره شود. ولی باید توجه داشت که عضو دادگاه مدت‌ها پیش از این که لایحه دفاع ننگین به صورت قانونی درآید - این موضع‌گیری را اتخاذ نموده بود.

محافظه‌کاران و متحدین آنها در برابر نفوذ کمونیست‌ها در سندیکاها دچار ترس روانی شده‌اند. ولی سخن بر سر این نیست که کمونیست‌ها به حق، فعالین برجسته سندیکاها به شمار می‌روند، بلکه مسئله خیلی مهم‌تر و عبارت از آن است که کمونیست‌ها با داشتن درک طبقاتی از سرشت و سرنوشت جامعه سرمایه‌داری و نقش اتحادیه‌ها در این جمع، قادرند مقاومت جمعی نیرومندی در برابر محافظه‌کاران سازمان دهند.

این تصور بدون شک محرک هجوم پیگیر آنان بر کمونیست‌ها که مقامات رهبری در جنبش‌های سندیکائی را به عهده دارند، می‌باشد. کارزار ضد کمونیستی در این مورد بخشی از تلاش‌های کلی علیه مجموعه جنبش سندیکاهاست.

سمت‌گیری این خط مشی با اخراج خشم‌انگیز روبینسون - کمونیست بیرمنگامی که سال‌ها صدر کمیته سرپرستی کارگاه در بزرگ‌ترین کارخانه کمپانی "بریتیش لیلاند" بود، به روشنی بروز کرد. اعمال خشونت نسبت به روبینسون پارادایم‌شان می‌دهد که، کارفرمایان هرگز فرصت تسویه حساب با کمونیست‌ها - مبارزین فعال اتحادیه‌ها - را از دست نمی‌دهند. آن‌ها از این راه می‌خواهند در مبارزه زحمتکشان برای دفاع از حقوق خویش، اخلال کنند و با ایجاد خطر علیه کمونیست‌ها و حتی علیه همکاران آنان، زحمتکشان را به هراس اندازند. ولی بادر نظر گرفتن این که "بریتیش لیلاند" یک کمپانی ملی شده است، پیداست دیگر سخن بر سر دیدگاه این یا آن کارفرمای مرتجع نیست که خواهان سخت‌گیری نسبت به کمیته سرپرستی کارگاه‌ها و بخصوص کمونیست‌ها هستند، بلکه در اینجا تبانی مدیریت دولتی موسسات با حکومت محافظه‌کاران به روشنی پیداست. در این تبانی خط مشی اصلی طبقه حاکمه در ایراد لطمه به جنبش اتحادیه‌ها و تشدید حملات کمونیسم ستیزی آشکار است.

حادثه‌ای که برای روبینسون رویداد اصلا منحصر بفرد نیست. کمونیست‌ها که علی‌رغم کارزار کمونیسم ستیزی خشونت‌بار، از سوی همکاران کارگر خود به خاطر صداقت و قدرت دفاع از منافع زحمتکشان به مقامات رهبری در اتحادیه‌ها انتخاب می‌شوند، پیوسته در معرض اتهامات دروغین قرار می‌گیرند. چنان‌که گریفیث عضو محافظه‌کار مجلس عوام اعلام کرد: کمونیست‌ها بانفوذ "در عرصه‌های مهم استراتژیکی صنایع و با اشغال مقامات رهبری در اقتصاد" می‌توانند رشد اقتصادی را در جهت مقاصد سیاسی خویش متوقف سازند.

نایت نماینده محافظه‌کار دیگر مجلس در هم‌آوایی با اظهارات گریفیث تأیید می‌کند که، اتحادیه‌های بریتانیا سریعاً "به سازمان‌های کمونیستی مبدل می‌شوند". او اضافه می‌کند که "به همان اندازه‌ای که تردیونیون‌ها نیرومندتر و بیش از پیش کمونیستی می‌شوند به همان اندازه نیز بریتانیا از این که کشوری دمکراتیک باقی بماند انحراف حاصل می‌کند".

نقل قول‌های یادشده، عناصر ترکیبی کارزاری است که وظیفه آن

برکاری کمونیست‌ها است که به عنوان اخلاص‌گرا در صنایع و دنبال‌کنندگان مقاصد مهلک به مردم بریتانیا معرفی شده‌اند. متأسفانه در صفوف افتراپراکان گاهی بالیوریت‌ها نیز می‌توان برخورد کرد.

کمونیسم ستیزی نه تنها در محافل حاکمه، بلکه در میان کارفرماها نیز مشاهده می‌شود. راست‌گرایان جنبش کارگری مدت‌ها است می‌کوشند تا حزب کمونیست را از دیگر نیروهای مترقی جدا سازند و غالباً نیز به آن دست می‌یابند. در کشور ما کسانی که به حزب کمونیست تعلق و علاقه‌ای ندارند، ولی مارکسیسم را برای خود جریانی لازم، موثر و قابل قبول می‌دانند، اندک نیستند. ولی هنگامی که کار به تحکیم وحدت - امری که بی‌اندازه برای طبقه کارگر ضروری است - می‌کشد بسیاری به کمونیسم - ستیزی درمی‌غلتنند. مثلاً، در لندن نمایش وسیع و پرهیاهویی به نام جلسه "مباحثات ده‌ساله" در مارس ۱۹۸۵ تشکیل شد. رهبران لیبریت‌های چپ با گروه‌های دیگر از جمله نمایندگان چپ‌های افراطی به مسئله راه‌های تقویت نیروهای مترقی پرداختند. با آن که بسیاری از سخنرانان از اعتقاد خود به مارکسیسم سخن گفتند، ولی به هیچ یک از نمایندگان حزب کمونیست بریتانیا پیشنهاد نشد تا از این تریبون سخن گویند.

نمونه دیگر، تعدادی از اتحادیه‌ها هنوز هم بر پایه اساسنامه‌ای عمل می‌کنند که پذیرش کمونیست‌ها را به هر مقامی در اتحادیه منع می‌کند. این نتیجه کارزار تبلیغاتی بی‌شماری است که برخی از اعضا جنبش کارگری بریتانیا را دچار گمراهی می‌سازد. ولی به تدریج حفظ این ممنوعیت‌ها دشوارتر می‌گردد.

سازمان "پیش کسوتان" مبارزه با عناصر مترقی در جنبش‌های سندیکائی، سرویس پژوهشی و اطلاعاتی صنعتی است که دوده پیش بوجود آمد. نشریه ماهانه اطلاعاتی این سرویس که از مدت‌ها پیش انتشار می‌یابد، فعالانه از انتخاب نامردهای ضد کمونیسم برای مقامات مسئول اتحادیه‌ها پشتیبانی می‌کند. کنگره تردیون‌های بریتانیا در سال ۱۹۶۵ با اکثریت قریب به اتفاق، قطعنامه اعتراض آمیزی نسبت به مداخلات سرویس پژوهشی و اطلاعاتی صنعتی در امور اتحادیه‌ها صادر کرد. با این حال، سازمانی که خود را در اختیار اکثریت مهمی از سوداگران و جناح راست رهبری جنبش‌های کارگری قرار داده است، هنوز هم به شایعه پراکنی و دروغ‌های ضد کمونیستی خود ادامه می‌دهد.

تشدید ستیز و تبعیض علیه کمونیست‌ها و ایدئولوژی کمونیستی، علیه دیگر نیروهای جنبش چپ و دمکراتیک نیز - که با کمونیست‌ها اهداف مشترکی ندارند ولی برخی از خواست‌های سیاسی و برنامه‌های آنان را مورد حمایت قرار می‌دهند - به کار می‌رود.

آن گروه از اعضاء حزب لیبریست که جرات ابراز عقیده چپ یا مترقی دارند، یا آن که در این یا آن مسئله سیاسی از کمونیست‌ها دفاع می‌کنند، به تمام معنا در معرض اتهام قرار می‌گیرند. کافی است یک لیبریست مقاله‌ای برای "مورنینگ استار" بنویسد یا در میتینگی که سخنران کمونیست دارد سخنرانی ویاحتی به سادگی برآمد کند تا جابجا وی را به داشتن "روابط مخفی" با حزب کمونیست متهم نمایند.

گواه ریشه‌گیری ژرف وحشت سرمایه‌داری بریتانیا در برابر هرگونه گرایش به چپ، حمله کین‌توزانه و هیستریکی است که در رسانه‌های گروهی از سوی طبقه حاکمه پس از کنفرانس لیبریست‌ها در سپتامبر ۱۹۸۵ آغاز شد. کنفرانس، تصمیمات قابل ستایشی درباره خلع سلاح هسته‌ای یک‌جانبه، خروج از شورای اقتصادی اروپا، شیوه انتخاب رهبری حزب لیبریست و تجدید انتخاب حتمی نامزدهای حزب برای پارلمان، اتخاذ کرد. هرچند این تصمیمات برخلاف ادعای مطبوعات بورژوازی به هیچ وجه نمی‌تواند یک فرمول‌بندی "سوسیالیسم لحظه‌ای" تلقی گردد، با این حال محتوای آن به معنای نه تنها موفقیت نیروهائی است که به خاطر سیاست داخلی مبارزه می‌کنند، بلکه به معنای پیشبرد خواست‌های سیاسی مترقی به مثابه خط مشی رسمی حزب می‌باشد.

در نتیجه، موج بی‌سابقه‌ای از خشم متوجه لیبریست‌ها شد. چنان که در مقاله هیئت تحریریه "تایمز" زیر عنوان "جنبه تاریک بریتانیا" (۴ اکتبر ۱۹۸۵) از "روحیه تجاوزکارانه چپ‌ها و از عدم تحمل مخالفان" از برتری دادن آشکار کمونیسم توتالیتر بر سرمایه‌داری لیبرال "یعنی از همگونی چپ‌ها با کمونیست‌ها و کمونیسم با توتالیتراریسم سخن رفته است.

کمونیسم ستیزی که پیوسته به وسیله رسانه‌های تبلیغاتی بورژوازی پراکنده می‌شود، گواه تلاش طبقات حاکمه در بستن راه دسترسی توده‌ها به دانش و درک واقعی آرمان‌های کمونیستی است. چنان که می‌کوشند نامارزه حزب کمونیست بریتانیای کبیر به خاطر سیاست اقتصادی نوین را که مغایر

با سیاست انحصارگران است، به عنوان "سلاح مکارانه‌ای" به منظور بدتر کردن وضع زندگی اهالی و کشاندن کشور به هرج و مرج اقتصادی، تصویر کنند.

سناش‌گران حکومت محافظه‌کار و جناح راست جنبش کارگری ادعا می‌کنند که، خواست کارگران در مورد افزایش دستمزد، عامل عمدهٔ افزایش بی‌وقفهٔ قیمت‌ها است. از این رو هنگامی که حزب کمونیست بریتانیا به تبلیغ درزمینهٔ افزایش دستمزد می‌پردازد، وی را متهم می‌کنند که خواهان آسیب رساندن به اقتصاد، برافروختن اختلاف از راه تیرگی مناسبات کارگران با کارفرمایان وغیره است. موضع بحق حزب کمونیست عمداً تحریف شده و به منزلهٔ بخشی از برنامهٔ حيله‌گرانه برای "به‌زانو درآوردن کشور" و کشاندن آن "به راه کمونیسم" وانمود می‌گردد.

سکوت، شگرد دیگری است که کمونیسم ستیزان شیفتهٔ آنند. هنگامی که به سود آن‌ها است، حوادث را به کلی نادیده می‌انگارند. مطبوعات رادیو و برنامه‌های تلویزیونی زیرنظارت آنان از انتشار اعلامیه‌های سیاسی مهم امتناع می‌ورزند. بخصوص در دوران انتخابات مجلس و شهرداری‌ها است که به این گونه شگردهای تاکتیکی دست می‌زنند. انتخابات عمومی پیوسته مبارزه بین "احزاب عمده" قلمداد گردیده و این بهانه‌ای است برای رسانه‌های گروهی که تقریباً از مواضع حزب کمونیست بریتانیای کبیر در مورد مسائل اساسی سیاسی یاد نکنند.

برنامه‌های رادیو تلویزیونی برآمدهای منظم سران احزاب رادرنظر گرفته است. ولی میکروفون را در اختیار کمونیست‌ها نمی‌گذارند. حتی به موجب قرارداد نانوشته‌ای برنامه‌های پخش در دوران مبارزات انتخاباتی میان "احزاب عمده" زمان‌بندی می‌شود. بعلاوه حق شرکت در برنامه‌های تلویزیونی تنها به احزابی واگذار می‌شود که در بیش از پنجاه حوزهٔ انتخاباتی نامزدهای خود را معرفی کرده باشند. وجود چنین قواعد مغایر با دموکراسی غالباً حزب کمونیست بریتانیا را از آشناساختن انتخاب‌کنندگان با برنامه‌های خویش محروم می‌سازد.

در عین حال برآمدهای هرگروهک کمونیسم‌ستیز چپ‌نما در برنامه‌های تازگی‌ها، مصاحبه‌ها، رپرتاژها و مقالات رسانه‌های گروهی "جذب" می‌شوند. هرچند که ظاهراً مواضع چپ‌نماها مخالف "ثبات" موجود است ولی برای منافع و حکومت طبقات حاکمه خطری ندارند؛ داغ افراطی‌گری آن‌ها بسیار آشکار است؛ ولی پیداست که رسانه‌های گروهی از پخش اخبار

مربوط به فعالیت‌ها و ابتکارات حزب کمونیست که ممکن است وضع طبقات حاکمه را مورد تهدید قرار دهد خودداری می‌ورزند .
بعلاوه انحصارات با تمام ابزارهای بحق و ناحق می‌کوشند تا صدای مطبوعاتی را که با پیگیری از منافع زحمتکشان دفاع می‌کنند خفه کنند .
شدیدترین ضربات متوجه روزنامه "مورنینگ استار" است که در سرمقاله های خود مواضع حزب کمونیست بریتانیای کبیر را منعکس می‌کند . مثلاً به مناسبت برگزاری پنجاهمین سالگرد "مورنینگ استار" بزرگ‌ترین اتحادیه‌های کارگری بریتانیا : اتحادیه کارگران ترابری و کارگران غیر-متخصص تصمیم گرفتند که پنج هزار پوند استرلینگ در اختیار روزنامه بگذارند . با آن که این تصمیم کاملاً موافق با اساسنامه اتحادیه بود ولی با اتهامات هیستریک از سوی مطبوعات بورژوازی روبروگشت .
پرخاش علیه اتحاد پیکارجویانه زحمتکشان - تظاهر تیپیک جنگ‌های صلیبی بورژوازی در کشور ماست . آن‌ها باز دیگر نشان داده‌اند که ، نیروهای ارتجاعی از هیچ افترائی علیه محافل وابسته به جنبش‌های کارگری و دمکراتیک که روابط خود را با حزب کمونیست یا روزنامه "مورنینگ استار" حفظ می‌کنند ، خودداری نمی‌ورزند .

چنان‌که یادآور شدیم ، هیاو درباره "محو دمکراسی و امکان برقراری رژیم تروریستی" در بریتانیای کبیر از موضوعات مورد علاقه تبلیغات کمونیسم ستیزی است . و مانند همیشه موازی با آن به دشمنی علیه کشورهای سوسیالیستی و بویژه علیه اتحاد شوروی دامن می‌زنند . سرشت کمونیسم-ستیزی از شوروی ستیزی جدائی‌پذیر نیست . هرگونه تلاشی برای جلوگیری از تنش زدائی و تبلیغات برای ایجاد شرایط لازم جهت بازگشت به "جنگ سرد" با حملات کین‌توزانه علیه اتحاد شوروی همراه است . ابتکارات بیشمار شوروی که هدف آن تحکیم صلح است یا با سکوت و یا با تحریف و قیحانه روبروست . از سوی دیگر تبلیغات بورژوازی از هیچ سخن‌افتراپی برای ساختن افسانه "خطر نظامی شوروی" کوتاهی نمی‌کنند . منظور از این‌گونه عملیات کاملاً روشن است : مجتمع نظامی-صنعتی بریتانیا می‌کوشد تا از راه فریب ، موافقت مردم را به تحمل بار سنگین هزینه نظامی جلب کند .
افتراغات افسارگسیخته و دروغ‌های شاخدار کهنه همچون ابزار مطمئنی در زرادخانه گسترده و دائم‌انگمیل شونده "کمونیسم ستیزی" به کار گرفته می‌شود . تولید این سلاح مسموم کننده پس از جنگ جهانی دوم مورد بهره‌برداری

گسترده‌ای فرارگرفت. یکی از اعضا دولت لیبرستی آن زمان میخو، وزیر خارجه وقت، او بوین را قانع کرد تا با تاسیس "اداره" کل اطلاعات درباره کمونیسیم "درعرصه" تبلیغاتی به "تعرض متقابل" بپردازد. با آن که بعدها این اداره کل لغو شد، ولی تردیدی نیست که وظایف این اداره به سازمان‌های دیگری در ترکیب دولت و در خارج از آن واگذار شده است.

مثلا در آوریل سال ۱۹۷۸ به اصطلاح اتحادیه دموکراتیک اروپا بوجود آمد و احزاب "ضدچپ" بریتانیا و ۱۴ کشور دیگر اروپای غربی را به اتحاد دعوت کرد تا بر علیه آنچه که مارگارت تاچر آن را "خطر مارکسیستی برای آزادی" نام نهاد مبارزه کنند. پس از چند ماه دربرایتون کنفرانس مؤسسان سازمان‌های کمونیسیم ستیز "صلیب‌آبی" برگزار شد و وظایف مربوط به "تهیه ابزار" فعالیت‌های رهائی بخش را مطرح کرد. مبتکرین تشکیل کنفرانس از آن جمله سازمان‌های ارتجاعی انستیتوی بررسی اختلافات و انستیتوی پژوهشی مناسبات بین‌المللی که زیر نظر راست‌گرایان افراطی هستند، در آنجا نظریات خود را مطرح کردند.

درست نیست اگر تصور شود که تبلیغات کین‌توزانه کمونیسیم ستیزی تنها منحصر به راست‌گرایان افراطی "متعصب" است. در مارس ۱۹۷۹ روزنامه "دیلی تلگراف" که بیانگر نظریات قشر "موقر" طبقه حاکمه بشمار می‌آید، در سرمقاله خود زیر عنوان این که "در همان نخستین سال‌های پس از دستیابی بلشویک‌ها به حاکمیت مسئله اعدام بدون استثنای دگراندیشان در دستور روز قرار گرفته است"، به نوحه‌سرائی پرداخت و کوشید تا ادعای "کمونیسیم همواره ایدئولوژی ناهودی و کین" را در مغز خوانندگان خود بنشانند (۱۹ مارس ۱۹۷۹). "تایمز" نیز از این روزنامه عقب نمی‌ماند و هر روز هیزم‌کش کسانی است که با افروختن آتش کمونیسیم ستیزی و پشتیبانی خستگی‌ناپذیر از آن، از نفوذ ماهیت واقعی ایده‌های مارکسیست-لنینیستی در شعور میلیون‌ها زحمتکش، بیم دارند.

حزب کمونیست بریتانیای کبیر در شرایط پیچیده‌ای فعالیت می‌کند. این حزب در تحقق عملی برنامه‌ها و سیاست خویش ناگزیر است با حملات تبلیغاتی مداوم کمونیسیم ستیزی مقابله کند. این وظیفه آسانی نیست. و خواهان به کار بستن حداکثر نیرو و امکانات محدودی است که در اختیار حزب کوچک ما قرار دارد. ولی این وظیفه به مرحله اجرا در خواهد آمد.

هجوم علیه کمونیست‌ها بخشی از کارزار عمومی علیه آزادی است. و از این رو مبارزه با کمونیسم ستیزی به معنای مبارزه در راه دفاع از منافع حیاتی تمام نیروهای آزادی‌خواه و متمدنی کشور است. تردیدی نیست که حزب کمونیست بریتانیای کبیر با برنامهٔ مشخص، گذار بریتانیا به راه سوسیالیستی خواهد توانست نفوذ کمونیسم ستیزی در لایه‌های مختلف جامعه را برطرف کند. این امر موجب تضعیف آتی مواضع امپریالیسم و سرانجام خروج آن از عرصه جهانی خواهد شد.



پشت جلد مجلهٔ "کولیرس" که در اکتبر سال ۱۹۵۱ نقشه‌های تهاجم اتمی به اتحاد شوروی را تشریح کرده بود.

آرنولد بککتی
عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی
و دبیر ملی حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا

«جنگ برق آسا»ی سیاسی کار را به کجای می کشاند

انتخاب رونالد ریگان به مقام ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا و تعیین وزیرای کابینه وی (که به کابینه میلیونرها معروف شده . م . م) موجب شد تا چه در داخل کشور و چه در مقیاس جهانی مبارزه بین طرفداران صلح، دموکراسی و آزادی ملی از یکسو و نیروهای خواهان جنگ، ارتجاع، نژادپرستی و نواستعماری از سوی دیگر حدت یابد .

نخستین هفته حاکمیت دستگاه اداری ریگان در سیاست داخلی، با تضعیف مداخله دولت در اداره صنایع نفت و گاز که فوراً به افزایش بهای نفت و بنزین منجر شد، همراه بود . کمیسیون نظارت بر قیمت ها و دستمزد ها منحل شد که نه تنها به معنی توقف میزان دستمزدها، که کاهش آن و در عین حال افزایش سودها است . هدف آشکار "کمیسیون برنامه اقتصادی" رئیس جمهور جدید عبارت از تحمیل تمام سنگینی های بحران بر دوش طبقه کارگر و تمام مردم زحمتکش از راه کاهش قابل ملاحظه مالیات کمپانی ها و محدودیت شدید برنامه تامین اجتماعی می باشد . دولت جدید پیشنهاد تشکیل مجدد کمیسیون پیگرد فعالیت های ضد آمریکایی را به کنگره آورد که، یادآور دوران سیاه "شکار جادوگران" در گذشته، به شکل جدید آنست . در سنای کنگره آمریکا فراخوان هایی دایر بر پذیرش قانونی که پایمال کننده حقوق دموکراتیک و گشاینده دست های "سیا" است، به گوش می خورد .

محافل نزدیک به ریگان و الهام دهندگان او وظیفه محدودیت حقوق سندیکایی را در برابر خود قرار داده اند . آنها خواهان امتناع از اجرای

برنامه‌های به اصطلاح گام‌های مثبت* و رعایت اصولی که حقوق شهروندان را تضمین می‌کند و از جمله، از اجرای قانون درباره حقوق انتخاب‌کنندگان (سال ۱۹۴۶) هستند. ارتجاع در نظر دارد که باند کوکلوکس کلان را همچنان مورد حمایت خود قرار دهد.

شمار مسائل تاخیرناپذیری که دولت جدید با آن روبروست، بسیار است. این مشکلات ناشی از تورم، بودجه متورم نظامی، بیکاری فزاینده، نتایج منفی فعالیت‌های انحصارات چندملیتی، کمبود بهره‌دهی کار، نرخ‌های گزاف وام‌های بانکی، کاهش سرمایه‌گذاری ناشی از تعطیل بسیاری از موسسات، تنزل درآمدهای واقعی و وام‌داری بی‌سابقه مصرف‌کنندگان است.

درباره برخورد دولت نسبت به این‌گونه پدیده‌ها می‌توان از نخستین گام‌های وی در این زمینه، اظهار نظر کرد. چنین به نظر می‌رسد که دولت خط مشی راستگرایانه‌ای را دنبال خواهد کرد که کارشناس برجسته مسائل مالی پ. ولکر طراح آن است. او خواهان "کاهش سطح زندگی آمریکایی متوسط" است.

در عرصه سیاست خارجی، کاخ سفید به محض روی کار آمدن ریگان، ارسال سلاح‌های جنگی برای خونتای ارتجاعی السالوادور را افزایش داد، با گسترش شایعه پراکنی در مورد شکنجه گروگان‌ها در ایران، کارزار دروغ و بهتان کین‌توزانه‌ای را علیه این کشور دامن می‌زند. به این منظور که، ایران را منفرد ساخته بار دیگر وی را وادارد تا، مانند دوران شاه، همچنان دست‌نشانده گوش به فرمان و اشنگتن باقی بماند. حکومت ریگان با برانگیختن احساسات ملی‌گرائی می‌کوشد تا خاطره شکست امپریالیسم ایالات متحده آمریکا در ویتنام را از اندیشه آمریکائیان بزداید. فشار بر اروپای باختری به منظور واداری آنان به توافق جهت ایجاد پایگاه‌های هسته‌ای بار دیگر شدت یافته است. دولت در جهت ایجاد سرپل‌هایی برای به‌کارگیری زور علیه میهن‌دوستان السالوادور و نیکاراگوئه، بر ضد گرناد و کوبا گام‌های تازه‌ای برداشته است، چن دوخوان، جلاد کره جنوبی را در آغوش

* "برنامه‌های گام‌های مثبت"، مجموعه تدابیری به منظور لغو تبعیضات نژادی و ملی است. از آن جمله این سیستم برای سیاه‌پوستان در رابطه با حقی که جهت اجازه تحصیل در دوره‌های مخصوص آموزش فنی به آنان واگذار می‌شود، تسهیلات بیشتری قائل است (ه.ت.).

کشیده، فشار بر ژاپن را به قصد میلیتاریزه کردن مجدد آن افزایش داده و تحریکات نعره‌انگیز خود را به منظور شکست جنبش غیرمعهده‌ها فعالتر نموده است.

سمت‌گیری ضد شوروی در سیاست آمریکا و ماهیت ضد سوسیالیستی آن بویژه حدت یافته است. واشنگتن فعالیت تحریک‌آمیز خود را در اطراف رویدادهای لهستان گسترش داده تا آزادی عمل برای دشمنان سوسیالیسم - دارودسته "همبستگی" به دست آورد. نشر اتهامات آشکارا دروغینی علیه اتحاد شوروی و کوبا مبنی بر تشویق تروریسم، آغاز گردیده. در پایتخت ایالات متحده آمریکا، با این‌گونه تشیقات می‌کوشند تا افکار عمومی جهان را از توجه به اعمال زور که از سوی "سیا" سازمان داده می‌شود و حمایت ایالات متحده از رژیم‌های تروریستی، بازدارند. ریگان با ایراد بیانات افتراآمیز اخیر خود درباره "تقلب، دروغ و تزویر" که گویا از سوی اتحاد شوروی به‌کار می‌رود تا حد یک "دیپلماسی" مبتذل تنزل کرد.

همه این‌ها گواه بر آن است که دولت جدید، هم در جنبه داخلی و هم در جنبه خارجی به گسترش یک "جنگ برق‌آسا" کاملاً واقعی پرداخته است. کاخ سفید می‌خواهد ابتکار عمل را به امپریالیسم ایالات متحده آمریکا بازگرداند، ماشین جنگ روانی را به‌کار اندازد و تناسب نیروها را در عرصه جهانی به سود خویش تغییر دهد.

برای کسانی که قادر به دیدن عمق رویدادها نیستند، ممکن است این تصور پیدا شود که جلوگیری از چرخش به‌راست غیرممکن است. هراس و یاس برخی از لیبرال‌ها را فرا گرفته است. گروهی خواهان جان‌پناه پس‌از پایان طوفان هستند. گروه دیگری نیز نظیر کیرکلند رئیس اتحادیه‌سندیکی‌ای آ.ی. اف. ال. سی. آی. او، هرچند که در سربرخی مسائل با دولت ریگان موافقت ندارند ولی می‌کوشند تا با آن کنار آیند. گروه سوم دور از هرگونه اصولیت می‌کوشند تا با پیوستن به کارزار شوروی‌ستیزی سهمی به‌جنگ آورند.

هرملاحظه‌ای را که این اشخاص رهنمون خود قرار دهند، به‌هر حال همگی جز سردرگمی عمیق چیز دیگری نیست. مسلم است که رهبری جدید ایالات متحده آمریکا، برای صلح جهانی، برای مبارزه در راه آزادی ملی و حقوق دمکراتیک و برای ارتقاء سطح زندگی زحمتکشان نه تنها در ایالات متحده بلکه در سراسر جهان خطری جدی است. ولی بخصوص اکنون هنگامی که در کرانه‌های پوتوماک، کوس تهدیدآمیز جنگ آنچنان به‌صدا

درآمده است که آوای خرد را می‌پوشاند، باید وضع را بیش از هر زمان دیگر عاقلانه ارزیابی کرد.

رفیق گس‌هال در دسامبر گذشته در پلنوم کمیته مرکزی حزب ما گفت:
"ما باید از ارزیابی ساده اوضاع پیچیده کنونی گسه
انباشته از گولاک‌های فراوان، جریانات بسیار و تصاویر گمراه
کننده است، برحذر باشیم. نتیجه‌گیری‌های نادرست
می‌تواند به گزینش شیوه‌های خطا در مراحل کنونی و آینده
مبارزات منجر گردد. نتیجه‌گیری‌های غیرمستند و بدبینانه
ممکن است به کاهش ابتکار عمل و برخورد غیرفعال در
برابر سیاست ارتجاعی بیانجامد... ارزیابی درست کارزار
انتخاباتی سال ۱۹۸۵ می‌بایست از رد این نظریه کاذب که
گویا در افکار عمومی دگرگونی‌هایی با گرایش جدی به راست
پدید آمده است آغاز گردد. مقابله با سیاست ریگان را
می‌بایست از وارد آوردن ضربه به "جنگ برق آسا"ئی که پس از
انتخابات گسترش یافته است، شروع کرد" *

پلنوم کمیته مرکزی فعالیت عناصر راست‌گرای محافظه‌کار و نیروهای
ماوراء راست و مناسبات متقابل و اختلاف نظر آن‌ها را مشخصا و به روشنی
تجزیه و تحلیل کرد. حدود پیشروی ارتجاع را از نظر ایدئولوژیکی و نقش آن در
دولت تعیین نموده و به بررسی مسائل و مشکلات ناشی از آن پرداخت. پلنوم در
برابر کمونیست‌ها و در مقابل همه کسانی که صلح را عزیز می‌دارند وظیفه
گسترش مبارزه ایدئولوژیکی و عملی توده‌ای به منظور شکست سیاست دستگاه
اداری جمهوری خواهان را قرار داد.

مسائل، دشواری‌ها و خطرات عظیم اند. ولی امکانات بالقوه‌ای که
برای پیروزی بر ارتجاع ضروری است، بر آن‌ها می‌چربد. ضمناً ضرور است
که حزب کمونیست و تمام نیروهای مترقی کشور فعالیت خود را برپایه
برخورد طبقاتی بنیان نهند، تمام مسائل را آشکارا با مردم در میان
بگذارند، در سازماندهی مبارزه توده‌ها و در به‌دور افکندن تعاملات
قشریت (سکناریستی) شجاعت به خرج دهند.

نمی‌بایست این وضع بسیار مهم را از نظر دور داشت که، ریگان بارای
اقلیت انتخاب شد: تنها یک چهارم رای دهندگان به او رای داده‌اند. حتی

* GUS HALL 1981- Mandate For Fightback. New York. 1980. PP. 7.9

با وجود برتری وی در انتخابات، نمی‌توان این واقعیت را از نظر دور داشت که بیش از هفت میلیون رای‌دهنده از دادن رای به نماینده این و یا آن حزب امپریالیستی خودداری کردند. تعداد بی‌سابقه‌ای از رای‌دهندگان، این بار از نامزدهای سیاسی بورژوازی و سیستم دو حزبی بریده‌اند. ریگان در تلاش به خاطر کسب برتری بر رقیب ناچار شد لحن سخنان خود را تغییر دهد. او به هنگام مباحثه با کارتر در برابر همگان در کلیولند و نیز پس از آن، قیافه صلح‌خواهی به خود گرفت.

در روز انتخابات، رای‌دهندگان سه منطقه انتخاباتی سنا در ایالت ماساچوست به همه‌پرسی درباره توقف تولید سلاح‌های هسته‌ای ایالات متحده و اتحاد شوروی رای موافق دادند. در نقاط دیگر کشور نیز اکثریت قابل ملاحظه‌ای از انتخاب‌کنندگان در جریان همه‌پرسی‌های مشابه (در بیش از شش نقطه کشور) به طرفداری از تنش‌زدایی و برقراری نظارت بر تولید سلاح‌های استراتژیکی برخاسته‌اند. تعداد آراییی که به نامزد کمونیست‌ها داده شد، دست‌کم چهار برابر افزایش یافته است. در همه این جریان‌ها بازتاب کوشش اکثریت قابل ملاحظه‌ای از مردم ما برای دستیابی به صلح وجود دارد که در مراجعه به افکار عمومی نیز مورد تأیید قرار گرفته است.

ائتلاف وسیعی از نیروها برای از سرگیری مذاکره با اتحاد شوروی به خاطر محدود کردن سلاح‌های استراتژیکی فعلا نه می‌کوشند. پس از پیروزی ریگان گروه‌های جدیدی به ائتلاف هواداران صلح در آمریکا پیوسته‌اند. بر شمار سازمان‌هایی که برای دفاع از دموکراسی و حقوق شهروندی می‌کوشند، افزوده شده است. جنبش به خاطر ممنوعیت کولکوکس کلان‌گسترش می‌یابد. تصمیم دولت درباره کاهش یا قطع کامل سیستم جیره‌بندی خواربار برای کمک به ۲۲ میلیون نفر جهت بهبود وضع دشوار آنها، موجب پیدایش ائتلاف دموکراتیک وسیع دیگری شده است. در حالی که رهبران سندیکاهاى ارتجاعی می‌کوشند تا با دولت سازش کنند، اعضای ساده سندیکاها آشکارا درک می‌کنند که زمان دشواری فرا رسیده و مبارزات سنگینی در پیش است. کارزار مبارزاتی علیه تعطیل موسسات و برای تأمین زندگی کارگران پیوسته قاطع‌تر می‌شود. غالباً مبارزات به راه‌پیمایی توده‌ای در واشنگتن و پایتخت بسیاری از ایالات منجر می‌شود.

همه‌این رویدادها نمی‌تواند بر محافل حاکمه واشنگتن بی‌تأثیر باشد.

در مجموعه خیزش‌های گوناگون، امکان بالقوه‌ای نهفته است که می‌تواند سازشکاران، راستگرایان افراطی و دولت ریگان را وادارد تا "جنگ سرد" را متوقف سازند، کشور را به‌راه تنش‌زدایی بکشانند و مسائل اجتماعی را مورد نظر قرار دهند.

نخستین روزهای اداره‌کشور بوسیله جمهوری خواهان نشان داد که رهبری جدید رامی‌توان به عقب‌نشینی واداشت. ا.هیگ، وزیر خارجه، که خود جزء "عقاب"ها است ناچار شد ادعای ک.واین برگر وزیر دفاع آمریکا را در مورد استقرار سلاح‌های هسته‌ای در اروپای باختری بی‌اعتبار اعلام کند. خشم توده‌های مردم و اعتراضات برخی از رقبای واشنگتن در اروپای غربی برای کاخ سفید زنگ خطری جدیست. به‌هنگام دیدار و.ژیسگاردستن رئیس‌جمهور فرانسه با ه. شمیدت صدراعظم آلمان فدرال باردیگر اهمیت فوق‌العاده تنش‌زدایی در جهان کنونی مورد تاکید قرار گرفت. در چنین شرایطی ریگان ناچار شد "آمادگی" خود را در یافتن راهی برای محدود کردن سلاح‌های استراتژیکی بر منای توافق بین ایالات متحده و اتحاد شوروی اعلام کند. ولی درست در همان جا به وراجی‌هایی در زمینه "وابستگی" این مسئله با مسائل سیاسی دیگری پرداخت که هیچ‌گونه ربطی با مطلب نداشت.

مشاوره وزاری خارجه کشورهای غیرمتعهد در دهلی باردیگر تأکید کرد که موضع‌گیری ضدامپریالیستی و دفاع از تنش‌زدایی از لحاظ مضمون، نخستین سنگ‌پایه بسیار مهم جنبش‌های جهانی است. مردم کوبا در برابر تهدیدات کاخ سفید سرفرود نیاوردند. آن‌ها وحدت خلل‌ناپذیر و عزم راسخ خود را در حفظ دستاوردهای خویش نشان دادند. هر قدر هم امپریالیسم "زور بازو نشان دهد"، نمی‌تواند مردم السالوادور و سایر کشورها را که با خیزش‌های فزاینده خود راه را برای آزادی خویش می‌کشایند - به‌هراس وادارد.

در پلنوم دسامبر کمیته مرکزی حزب ما، گس‌هال با استناد به واقعیت‌های عملا موجود متذکر شد: محافظه‌کاری ارتجاعی، که ریگان حامل آنست، اکنون در شرایط کاملا دیگر، و در آرایش دیگری از نیروهای داخلی و جهانی، متفاوت با آنچه که در زمان "جنگ سرد" - دوران ماکارتی وجود داشت - عمل می‌کند.

او گفت:

"ریگان ناچار است با همان نیروهای روند انقلاب جهانی و با همان تضادهای میان ایالات متحده آمریکا و

سایر کشورهای سرمایه‌داری که تعیین‌کننده سیاست خارجی کارتر بود سروکار داشته‌باشد. ریگان ناگزیر است با همان اتحاد شوروی ولی نیرومندتر از پیش سروکار داشته‌باشد. وی مجبور است با همان اتحاد شوروی سروکار داشته‌باشد که از زمان پایان جنگ جهانی دوم به بعد اجازه نمی‌دهد تا جنگ بزرگ جدیدی بوجود آید، با همان اتحاد شوروی که خط‌مشی صلح و تنش‌زدائی آن مانع تبدیل جنگ‌های محدود به جنگ همه‌گیر شده است؛ با همان اتحاد شوروی سروکار خواهد داشت که سیاست آن به خلق‌های اسیر مستعمرات امکان داد تا بدون آن‌که در معرض نابودی قرار گیرند به آزادی خود دست‌یابند. این سیاست و نیز افزایش عظیم اعتبار و نفوذ اتحاد شوروی در آینده نیز مهم‌ترین عامل در عرصه جهانی خواهد بود که دولت ریگان ناگزیر با آن سروکار خواهد داشت. در رویارویی با چنین واقعیاتی، بخش عمده‌ای از سرمایه‌انحصاری ایالات متحده آمریکا دیگر از ادعای این‌که رویارویی نظامی با اتحاد شوروی انتخاب عاقلانه‌ای است حمایت نمی‌کند و بدان باور ندارد." *

گس‌هال، اندیشه ریگان را درباره "وابستگی" مسائل مربوط به مناسبات ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی با امتناع اتحاد شوروی از پشتیبانی جنبش‌های آزادی‌بخش ملی و مجموعه روند انقلابی جهانی - شدیداً مورد انتقاد قرار داد. وی متذکر شد که "چنین بیاناتی به معنای تقاضای توقف گردش زمین است. هیچ‌کسی نمی‌تواند و به هیچ‌وجه نمی‌توان اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی را از جنبش‌های انقلابی سراسر جهان جدا ساخت. آن‌چه را که دولت ریگان باید بفهمد این است که، عنصر کلیدی واقعیت کنونی که تاثیر آن را نمی‌توان زدود، رابطه متقابل اتحاد شوروی با روند انقلابی جهانی است. فیلمبرداری در هالیوود راجع به اندیشه‌هایی از جهان چیزی است و تنظیم سیاست در جهان واقعی که امپریالیسم ایالات متحده آمریکا نه کارگردان آن است و نه یگانه صحنه‌پرداز آن، به کلی چیزی دیگر است." **

* lbd.P.16

** lbd.P.17

اتحاد شوروی با آرامش و استواری دز برابر حملات دستگاه اداری آمریکا ایستادگی می کند . اتحاد شوروی در بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست خود با ابتکارات بسیار مهمی به منظور دفع خطر جنگ و استواری امنیت بین المللی برآمد کرد . اتحاد شوروی بار دیگر آمادگی خود را برای گفتگو با ایالات متحده آمریکا ، برقراری مناسبات عادی با آن ، تجدید مذاکره با واشنگتن در مورد کاهش سلاح ها و سایر تدابیر مربوط به تحکیم تنش زدائی - تاکید کرد .

تقویت هشیاری و افزایش روح پیکار جوانانه همه مخالفین جنگ ، مدافعان دموکراسی و آزادی کامل ملی و مبارزاتی که خواهان زندگی خلق های کره ، ارض در شرایط ترقی و بهروزی هستند ، پاسخ شایسته ای در قبال پرخاش های جنگ طلبانه امپریالیسم ایالات متحده خواهد بود . برای دولت ریگان نه چرخش روند انقلاب جهانی به قهقرا امکان پذیر است و نه متوقف ساختن آن . سال های هشتاد همانند سال های پنجاه نیست و هر چند که مبارزه واقعا دشوار است ولی با ادامه پیگیر و خستگی ناپذیر آن ما به پیروزی خواهیم رسید .



"بمب نوترونی - نه!"

طرح از روزنامه "دیلی ورلد"

آنتونینو کاسترو ماین

عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب کار گواتمالا

گیلمو توربه‌لو

صدر ائتلاف چهار سازمان انقلابی گواتمالا

گامی در راه وحدت

نیروهای چپ گواتمالا به مبارزه سرسختی علیه دیکتاتوری نظامی مشغول‌اند. مبارزه‌ای که شهدای بیشماری به‌همراه دارد. خبرنگار مجله ما با نمایندگان سازمان‌های انقلابی عمده این کشور ملاقات و از آنان خواهش نمود در رابطه با این مبارزه به پرسش‌های او پاسخ دهند. در این گفتگو آن چه که آنان را متحد می‌سازد و آن چه که هنوز نیروهای چپ را از هم جدا می‌سازد و هم‌چنین چگونگی چشم‌انداز وحدت به‌خوبی دیده می‌شود. شرکت‌کنندگان در این دیدار آ. کاسترو و گ. توربه‌لو اظهار داشتند که این گفتگو برای هر دو طرف "به‌مثابه گامی در راه وحدت"، دارای اهمیت است. خلاصه این گفتگو را منتشر می‌کنیم *

* آ. کاسترو یکی از رهبران کمونیست‌های گواتمالا است. گ. توربه‌لو رجل سیاسی و اجتماعی گواتمالا، وزیر خارجه در دولت دمکراتیک هاکوبو آربنس که در سال ۱۹۵۴ با پشتیبانی ارتش آمریکا سرنگون گردید. در کنفرانس علمی بین‌المللی برلن (اکتبر سال ۱۹۸۰) که این گفتگو انجام گردید، او نماینده ائتلافی است که در گواتمالا و خارج از کشور زیر نام "کوآتری پارتیتا" مشهور است. در این ائتلاف، "ارتش چریکی تهی‌دستان"، "سازمان انقلابی خلق مسلح"، "نیروهای مسلح قیام" و "هسته رهبری حزب کار گواتمالا". شرکت دارند.

س: احزاب شما، رژیم کنونی گواتمالا را چگونه ارزیابی می‌کنند؟ این رژیم در دوران اخیر دچار تغییراتی گردیده است؟

توریه‌لو - به عقیده ما این رژیمی است ضد ملی و نفوفاشیستی که از سوی امپریالیسم آمریکا تحمیل و پشتیبانی گردیده و به اجرای گوسید (سیاست قلع و قمع بومیان ۰.۰ م) می‌پردازد. تنها طی دو سال و نیم اخیر بیش از ۵ هزار نفر در گواتمالا به قتل رسیده‌اند. از جمله، از ژانویه تا پایان اکتبر سال ۱۹۸۵ به فرمان یا با اطلاع دولت، صدها نفر از روستائیان، کارگزاران و نمایندگان روشنفکران و در آن میان ۵۲ نفر کارکنان دانشگاه سان کارلوس، ۱۴ نفر روزنامه‌نگار و ۵ نفر روحانی جان خود را از دست دادند. فهرست شهدا پایان‌ناپذیر است. تنها شمارش آن‌ها گواه بر خصلت ضدانسانی و جنایت‌بار رژیم گواتمالا است. دیکتاتوری پیشین بر جای خود باقی مانده است. تنها چیزی که در کشور عوض شده، نیروی مقاومت خلق در برابر سیاست ارتجاعی است. توده‌های گسترده برخوردار قهرآمیز طبقات حاکم را با برخورد قهرآمیز انقلابی پاسخ می‌دهند.

آ. کاسترو - ارزیابی‌های ما درباره بسیاری از مسائل، همگون هستند. حزب کار گواتمالا نیز بر این عقیده است که دیکتاتوری دارای خصلت فاشیستی یا همان‌گونه که گاهی گفته می‌شود نفوفاشیستی است. ولی این خصلت را درست در سال‌های اخیر به دست آورد. کمونیست‌ها می‌پندارند که رژیم موجود و نیروهای پشتیبان آن دچار تغییرات چندی گردیده‌اند. الهام‌دهندگان و سازمان‌دهندگان کودتای سال ۱۹۵۴ که آغاز بی‌قانونی و ترور بود، یعنی زمین‌داران بزرگ، اکنون به پشت صحنه رانده شده‌اند. بورژوازی انحصاری در رابطه نزدیک با کلان سرمایه‌داران آمریکا که رشته‌های تولیدی عمده گواتمالا را در دست دارد، شکل یافت و نفوذ خود را در کشور گسترش داد. همانا این لایه‌های جدید رشدیابنده بورژوازی است که تکیه‌گاه اجتماعی و اقتصادی دولت کنونی می‌باشند. حزب سنتی مالکان - "جنبش آزادی ملی" - عملاً در این دولت شرکت ندارد. کابینه‌وزرا اساساً از هواداران حزب "نهادهای قانونی - دمکراتیک" که بیانگر منافع دارو - دسته نظامی حاکم می‌باشند و به اصطلاح حزب انقلابی - تکیه‌گاه بورژوازی انحصاری بزرگ (چه ارضی و چه صنعتی) - تشکیل شده است. مقامات بالایی ارتش به‌نوبه خود دارای پایگاه اقتصادی مخصوص به‌خود بوده و نظارت بر صادرات فرآورده‌های کشاورزی را کنترل می‌کنند.

گ. توریه‌لو - مواضع احزابی که من نمایندگی آن‌ها را دارم در مجموع

با ارزیابی رفیق کاسترو ماین با یک توضیح اضافی ، یکسان است : در گواتمالا روند نظامی‌گرایی حاکمیت الیکارشی انجام یافته است و در ضمن دولت توانسته است تمام نیروهای را که در جفت سیستم سیادت موجود ذینفعند در اطراف خود متحد سازد .

س: ویژگی انقلاب گواتمالا را در چه می‌بینید؟

آ. کاسترو ماین - به عقیده کمونیست‌ها ، انقلاب گواتمالا باید از دو مرحله بگذرد : نخست - مرحله ارضی ، ضد امپریالیستی و خلقی و دوم - مرحله راه‌گشایی به سوی سوسیالیسم . ضرورت آن‌ها به سبب تضادهای اجتماعی حادی است که بدون حل آن‌ها امکان برطرف ساختن بحرانی که کشور را فلج ساخته ناممکن است . و از آن‌جا که رکود مزمن در کشاورزی ، وابستگی فزاینده به امپریالیسم و متابعت از منافع خارجی ، مسائل کلیدی ملی است ، پس این امر که خلق در مجامع و محافل پیشتاز آن بویژه ، در دگرگونی‌های بنیادی ذینفع می‌باشند ، قانونمندان است .

در رابطه با راه‌های گذار به حاکمیت ، کنگره ششم حزب ما (دسامبر سال ۱۹۶۹) با جمع‌بندی تجربه مبارزه دهه ۶۰ نتیجه گرفت که در شرایط گواتمالا انقلاب تنها از راه قهرآمیز و مسلحانه و یا بگونه‌ای که ما می‌گوییم از راه جنگ انقلابی می‌تواند پیروز گردد . چنین است خط عمده‌ای که حزب کار گواتمالا با تصحیح آن همگون با تغییر شرایط در کشور و در خارج از آن اجرا می‌کند . ما راه انقلاب و اشکال مبارزه به‌خاطر آن‌را در برابر هم قرار نمی‌دهیم ، زیرا معتقدیم که راه می‌تواند یکی و اشکال آن ، گوناگون باشد : نظامی و غیرنظامی ، مسالمت‌آمیز و قهرآمیز ، علنی و غیرعلنی . خود رشد روند انقلابی نشان خواهد داد که چه اشکالی بیش از همه در این یا آن لحظه مشخص به‌کار می‌آید . به‌نظر ما نباید پیشاپیش یکی از آن‌ها را برتر شمرد و مضمون جنگ انقلابی را تنها به عملیات جنگی (گرچه اهمیت آن‌ها در مرحله نهایی غیرقابل بحث است) محدود ساخت . با وجود این ما تاکید می‌کنیم : مبارزه مسلحانه است که سرنوشت پیروزی را تعیین می‌کند . ولی تنها به شرطی که این مبارزه تبدیل به جنبش مسلحانه توده‌ای گردد که این امر به نوبه خود نتیجه تشدید وضعیت حاد سیاسی و نه در اثر عمل (بگذار شجاعانه و قهرمانانه) گروه‌های جداگانه و اغلب مجزا از خلق است . مهم آن‌است که تمام ناراضیان را برپا داشت و طبقات حاکم و ارتش حافظ منافع آن‌ها را دچار شکست (هم سیاسی و هم نظامی)

ساخت .
گ . توریه‌لو - ما به انقلاب گواتمالا به مثابه پی‌آمد و نتیجه قانونمندانه مبارزه طولانی ، بیش از ۲۵ ساله خلق خود می‌نگریم . سازمان‌های چپ نظامی - سیاسی در این مدت بسی تجربه اندوخته و شیوه‌های آزموده در گذشته را نقادانه مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند . بدیهی است ، هر برآمد ضد دیکتاتوری - مسالمت‌آمیز یا غیرمسالمت‌آمیز - به رشد روند انقلابی یاری می‌رساند . ولی برخلاف حزب کار گواتمالا ما معتقدیم که در گواتمالا - در نتیجه شرایط عینی و ذهنی موجود - امکانات علنی کاملاً منتفی است . درست به همین سبب است که عملیات نظامی در پنج سال اخیر چنین دامنه و رشدی یافته‌اند .

علت این‌که "کوآتری پارتیتا" که اصولاً هیچ‌یک از اشکال مبارزه را نفی نمی‌کند ، معتقد است مبارزه مسلحانه دارای دورنمای بیشتری می‌باشد نیز در این است . در این امر وحدت‌نظر میان تمام احزاب و گروه‌های انقلابی و دمکراتیک وجود دارد . ولی این‌که همه آن‌ها به جنگ مردمی نپیوسته‌اند ، امر دیگری است . با وجود این ، ما اطمینان داریم که آن‌ها نیز در آینده خیلی نزدیک به جریان واحد عملیات انقلابی می‌پیوندند . ما هم چنین معتقدیم که بدون قلع و قمع ارتش ارتجاعی - تکیه‌گاه عمده محافل حاکمه - خلق به آزادی خود دست نخواهد یافت .

آ . کاسترو ماین سه‌گونه‌ای که دیده می‌شود بر خورد من به مسئله کمی با برخورد رفیق توریه‌لو فرق دارد . بدیهی است هرگاه وضع کنونی را جز به جزء تجزیه و تحلیل کنیم می‌توان نتیجه گرفت که با آغاز حاکمیت رئیس جمهور لوکاس گارسیا (مارس سال ۱۹۷۸ - ه.ت .) و تشدید ترور و پیگرد ، جنبش خلق مجبور به عقب‌نشینی و گذار به دفاع شد که این امر به کاهش امکانات علنی منجر گردید . به این جهت شیوه‌های زیرزمینی مبارزه ، جای نخست را گرفت . ما این را بخوبی درک می‌کنیم . ولی بدتر شدن شدید شرایط زیست اهالی و نقض خشن آزادی‌های دمکراتیک اولیه نارضایی فزاینده توده‌ها را برمی‌انگیزد و این امر به نوبه خود چشم‌اندازهای نوینی را می‌گشاید . وظیفه سازمان‌های انقلابی ، سمت دادن این نارضایی‌ها به مسیر لازم ، کمک به مردم در ارضای نیازمندی‌های مبرم ، توان بخشیدن به کشش آن‌ها در وحدت و اعتلای روحیه رزمنده آنان می‌باشد . از دیدگاه ما ، استفاده از اشکال علنی ، نیمه علنی و زیرزمینی مبارزه ، در راه خواست‌های اقتصادی و اجتماعی زحمتکشان نه تنها اجرای جنگ انقلابی

خلق را دشوار نمی سازد، بلکه برعکس به گسترش آن یاری می رساند. این اشکال مبارزه میان خود به حدی درهم آمیخته اند که گاهی تمیز یکی از دیگری دشوار است. اینک مقاومت مسلحانه نقش فزاینده ای در زندگی کشور ایفای کند. ولی رشد این مقاومت نه تنها به عملیات نظامی، بلکه به مجموع مبارزات سیاسی و سازمانی توده ها بستگی دارد و درست به این سبب است که دیکتاتوری ترور و پیگرد را تشدید می کند.

گ. توریهلو - یکی از وظایف مهم، اعتلای سطح فعالیت توده ها است. اکنون در گواتمالا نه تنها مبارزه طبقاتی، بلکه می توان گفت جنگ طبقات که محافل حاکمه با استفاده از تمام وسایل به سرکوبی آن می کوشند، شعله ور می گردد. گواه بر آن، سیاست گنوسید است که در آن باره سخن گفتیم. تمام سازمان های انقلابی باید به فعالیت زیرزمینی پرداخته و از این راه به دولت اجازه و امکان آن را ندهند که نیروهای دمکراتیک را از رهبری محروم سازد و سران آن ها و همه کسانی را که به برخورد آشکار با رژیم برمی خیزند، نابود کند. ما عقیده داریم که گذار به وضع غیر علنی به نگهداری بسیاری از سازمان ها و پیوستن بعدی آن ها به جنبش مسلحانه یاری می رساند.

آ. کاستروماین - رفیق توریهلو در قسمتی حق دارد. در وضع موجود، توده های مردم مجبورند از چنان اشکال مبارزه ای استفاده نمایند که به آن ها امکان دهد در برابر تعرض ارتجاع استقامت ورزند. ضربات سنگین بسیاری به ما وارد شده است. من نه تنها حزب کار گواتمالا و سایر سازمان های انقلابی، بلکه تمام جنبش خلق را در مجموع در نظر دارم. با وجود این ما ترکیب اشکال کار علنی، نیمه علنی و مخفی را ضرور می شمیریم. این امر به هیچ وجه با ایده اساسی که عملیات سازمان داده شده توده ها به ارضای خواست های مبرم آنان منجر می گردد و باید به عنصر کلیدی در بسیج خلق برای جنگ انقلابی تبدیل گردد، در تضاد نمی باشد. به دیگر سخن، مضمون و سمت گیری مبارزه یک مسئله و اشکال رشد مبارزه که در رابطه با آرایش مشخص نیروهای طبقاتی و سیاسی است، مسئله دیگری است. تصور می کنم، نمی توان ادعا کرد که همه راه های کار علنی بسته است. ما دارای نظریه "قضا و قدری" درباره این یا آن شکل مبارزه نیستیم. استفاده از هر امکان عمل آشکار، هر چه که این امکان ناچیز باشد، گسترش آن ضرور است. زیرا همان گونه که تجربه نشان می دهد، حتی کوچک ترین برآمد زحمتکشان هم بلا درنگ خصلت سیاسی و ضد دیکتاتوری می یابد.

س: وضع آمریکای مرکزی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا این وضع به روند انقلابی در گواتمالا یاری می‌رساند؟

گ. توریه‌لو - این پرسش مهمی است. اولیگارش‌های آمریکای مرکزی و امپریالیسم که از شکست در نیکاراگوئه و هم‌چنین رشد حوادث انقلابی در السالوادور دچار ترس گردیده‌اند با استفاده از تمام وسایل می‌کوشند تا انقلاب گواتمالا را متوقف سازند. نقشه‌هایی که از سوی آنان طرح گردیده است، امکان اقدامات رفرمیستی را نیز مستثنی نمی‌کند. بسیاری تصور می‌کنند که استعفای معاون رئیس‌جمهور ویلیاگران کرامر درست در ارتباط با این نقشه‌ها است. احتمال دارد که برخی محافل چه در درون کشور و چه خارج از آن، دمکرات‌های مسیحی و سایر گروه‌بندی‌های مرکزگرا را به کودتای دولتی که ویلیاگران کرامر در آن نقش برجسته‌ای را داشته باشد، تشویق نمایند. استراتژی واشنگتن و دستیارانش در آمریکای مرکزی معطوف به آن است که کشوری چون گواتمالا را که از نظر اقتصادی و استراتژیکی دارای اهمیت است، از دست ندهند.

آ. کاستروماین - در شرایط کنونی گواتمالا، تکیه‌گاه عمده نیروهای ضدانقلابی در آمریکای مرکزی گردیده است. می‌دانیم که ساموزایی‌های فراری در گواتمالا، خاک کشور را به‌مثابه پایگاه عملیاتی برای اقدامات خرابکارانه خود علیه دولت ساندینیستی مورد استفاده قرار می‌دهند. این امر که علی‌رغم تضادهای عمیق میان گروه‌بندی‌های جداگانه، طبقات فرمانروا در اطراف رئیس‌جمهور لوکاس گارسیا گرد می‌آیند، نیز حائز اهمیت است. در این شرایط گمان نمی‌رود که تلاش برخی محافل رفرمیست برای انجام کودتا عملی باشد. آن‌ها فاقد پایگاه مطمئن اجتماعی - سیاسی هستند.

اکنون یک مطلب روشن است که محافل حاکمه پی‌گرد را بر اصلاحات ترجیح می‌دهند.

گ. توریه‌لو - امپریالیسم آمریکا که در نتیجه مبارزه خلق‌های ما چنین وسیله‌ای چون شورای دفاع آمریکای مرکزی را از دست داده است، اکنون در برابر گزینش ناچیز وسیله در گواتمالا: سازمان دادن کودتایی با سمت رفرمیستی و یا ادامه پشتیبانی از لوکاس گارسیا، قرار دارد. پس از پیروزی انقلاب در نیکاراگوئه، آمریکا راه دوم را ترجیح داد و با شدت به تقویت ارتش‌های گواتمالا، هندوراس و السالوادور، به این قصد که آن‌ها را علیه همان نیکاراگوئه و در صورت لزوم السالوادور اعزام دارد، پرداخت.

نظامیان گواتمالا هم اکنون کمک بزرگی، هرچند نه مستقیماً از آمریکا بلکه از طریق اسرائیل، دریافت کرده‌اند. ولی آن محافلی در واشنگتن که می‌کوشند همان شیوه‌هایی را که در السالوادور به‌کار بردند (ترکیب پیگرد-ها با رفرم‌ها) در کشور ما تکرار کنند، دچار اشتباه محاسبه هستند، زیرا آن‌ها باید با ارتشی که در گواتمالا حاکمیت مستقیم را در دست دارد و از سوی تمام اقشار طبقات فرمانروا پشتیبانی می‌گردد به‌کشمکش پردازند. ارتش برای آن‌ها، تکیه‌گاه و یگانه راه نجات است.

۲. کاستروماین - جریان حوادث آمریکای مرکزی درس‌های فراوانی به ما آموخته است. این جریان گواه بر بحران ژرف سیستم فرمانروایی امپریالیستی در منطقه است. اکنون درست سست‌ترین حلقه زنجیر ستم امپریالیستی قاره در این بخش قرار دارد. اعتلای فزاینده جنبش خلقی مسئله وحدت و گزینش راه‌ها و اشکال مبارزه را به‌طور جدی در برابر نیرو-های انقلابی قرار می‌دهد. تجربه کوبا، نیکاراگوئه و السالوادور در این سطح، از اهمیت سترگی برخوردار است. ما می‌دانیم که مهم‌ترین عاملی که سبب پیروزی و استواری انقلاب کوبا گردید، وحدت نیروهای انقلابی بود. امکان سرنگونی رژیم سوموزا در نیکاراگوئه ثمره عملیات هماهنگ اکثریت سازمان‌های چپ و پیشرو و ایجاد جبهه گسترده‌ای بر این اساس بود. روند همگونی در السالوادور در حال رشد است. درس‌های کوبا، نیکاراگوئه و السالوادور می‌آموزند که برای وحدت نباید استثنایی قائل گردید. تلاش برای کنار زدن هر سازمانی از شرکت در اقدامات دسته-جمعی به امر مشترک زیان می‌رساند. در گواتمالا هم شرایط برای یکپارچگی نیروهای چپ - گرچه برای به‌دست آوردن آن، برطرف ساختن دشواری-های معینی ضرور است - مهیا می‌باشد.

در این رابطه ما یلم نقش فزاینده عامل ذهنی را در مبارزه‌های بخش یادآور گردیم. انقلابیون کوبا، نیکاراگوئه و السالوادور به‌گونه‌قانع‌کننده‌ای نشان دادند که عملیات قاطع، قادر است تشکل و بسیج توده‌ها را شتاب بخشیده و به رشد رزمندگی آنان یاری رساند. همه ما و در نوبت نخست کمونیست‌ها وظیفه دارند که این درس را بطور شایسته‌ای فراگیرند.

اکنون خطر جدی مداخله نظامی در السالوادور از سوی ارتش‌های دست‌نشانده گواتمالا، هندوراس و یا مستقیماً از سوی ارتش آمریکا وجود دارد. استواری همبستگی همه نیروهای پیشرو و صلح‌دوست با خلق السالوادور در مبارزه به‌خاطر جلوگیری از این مداخله حائز اهمیت شایانی

می باشد .
گ . توریهلو- میل دارم ملاحظات دیگر چندی بیان نمایم . اولاً از فراخوان رفیق کاستروماین دایربر همبستگی با انقلاب السالوادور ، پشتیبانی کنم . وظیفه محافل اجتماعی مرفعی جهان این است که تمام نیروهای خود را به کار برند تا حمله مسلحانه ایالات متحده آمریکا را در بخش ما که منجر به ایجاد "ویتنام جدیدی" می گردد ، غیرممکن سازند . ثانیاً ، بازهم بار دیگر به مسئله وحدت بپردازم . من در یکی از کتابهای خود ، آمریکای مرکزی را نقطه ضعف امپریالیسم نامیده ام که نخستین تیر را نیکاراگوئه به سوی آن رها کرد . انقلاب تنها در نتیجه آن که نیروهای چپ لزوم یکپارچگی را درک کردند ، توانست در این کشور سرانجام پذیرد . آزمایش نیکاراگوئه در السالوادور که در آنجا سازمانهای مرفعی در مدت کوتاهی تفاهم متقابل به دست آورده و اینک به گونه ای شایسته نیروی رزمنده خلق را به نمایش گذارده اند ، به طور موفقیت آمیزی مورد بهره برداری قرار می گیرد . امروز این مسئله در برابر ما گواتمالائی ها نیز قرار گرفته است . در برابر تعرض متحد ارتجاع اجازه تفرقه به نیروهای ما ، خیانت است . بدین سبب من به نام "کوآتری پارتیتا" اعلام می دارم : ما برای رسیدن به تنگاتنگترین وحدت با سازمانهایی که علیه دیکتاتوری مبارزه می کنند ، آماده ایم .

کار مشترک در عمل

س: حزب کمونیست ونزوئلا در کنگره ششم خود که در سال گذشته برگزار گردید به اتخاذ خط مشی وحدت گسترده نیروهای دمکراتیک پرداخت. لطفا درباره آزمون نوین کار مشترک، توضیحاتی دهید.

ج: در اعلامیه سیاسی مصوبه کنگره حزب یادآوری می‌گردد که، سیاست همکاری نیروهای دمکراتیک از سوی ما باید در عرض گسترش یافته و هواداران جدیدی را جلب نماید. این اندیشه را می‌توان با واقعیتی که عملاً انگیزه گنجاندن این حکم در اعلامیه گردیده است، به نمایش گذارد. سخن بر سر کارزار تصویب قانون افزایش دستمزدهاست که تمام زحمتکشان و همه نیروهای چپ و حتی اتحادیه هوادار دولت، کنفدراسیون زحمتکشان ونزوئلا (سازمانی که در گذشته هیچ‌گاه از خواست‌های عمده زحمتکشان پشتیبانی نمی‌کرد) نیز در آن شرکت کردند. چنین شرکت گسترده‌ای عامل تأمین کامیابی مبارزه گردید. این تجربه، حزب ما را در عقیده خود راسخ نمود که هنگام حل و فصل مسائل مشخص، ما می‌توانیم نه تنها با سازمان‌های چپ، بلکه هم چنین با نمایندگان سایر جریان‌های همکاری نماییم.

ماضن مبارزه به خاطر وحدت، در سال ۱۹۷۸ هنگام تدارک انتخابات رئیس‌جمهوری، مسئله طرح نامزد مشترک از تمام نیروهای دمکراتیک و چپ کشور را در میان گذاردیم. پیشنه‌ها ما از سوی جنبش انقلابی چپ (میر) - حزبی که در رابطه نزدیک با دانشجویان و لایه‌های میانی است و در مواضع رادیکال قرار دارد - فعالانه پشتیبانی گردید. در آغاز سال

۱۹۷۹ کمیته ملی هماهنگ‌کننده نیروهای چپ ایجاد گردید که فزون بر حزب کمونیست ونزوئلا و میر سازمان‌های سیاسی زیرین : جنبش به‌سوی سوسیالیسم (ماس) که می‌توان آن‌را به‌عنوان حزبی با سمت‌گیری سوسیالیستی یا سوسیال‌دمکراسی مشخص ساخت ؛ جنبش انتخاباتی مردم که شعارهای ضدامپریالیستی و پاره‌ای شعارهای سوسیالیستی مطرح می‌کند ؛ جمعیت سوسیالیستی که در گذشته مائوئیستی بود ولی اکنون خطوط جنبش طراز مارکسیستی - لنینیستی کسب می‌کند (به‌طور عمده تکیه‌اش بر دانشجویان است ولی در دوران اخیر در میان کارگران هم نفوذی به‌دست آورده است) ؛

پیش‌تاز واحد ، که در گذشته از حزب کمونیست ونزوئلا انشعاب کرد ؛ و سرانجام دو گروه‌بندی که هنوز رسماً به‌صورت حزب شکل نگرفته‌اند : خلق درمارش و گروه عمل انقلابی ، سازمانی که بر پایه جریان چپ‌در جنبش اجتماعیون مسیحی پیدا شده و با کارگران در رابطه است - در آن شرکت کردند . این کمیته نخستین کامیابی‌های مشخص را در انتخابات شهرداری‌ها سال ۱۹۷۹ که ما توانستیم فهرست واحد نامزدها را برای سراسر کشور منتشر کنیم ، به‌دست آورد . ما ضمن آمادگی برای انتخابات ، سیستم خودویژه‌ای تهیه و تنظیم کردیم . تجربه ما ممکن است از جنبه معینی و در نوبت نخست برای آن‌کشورهایی که مانند کشور ما نیروهای چپ‌شمار فراوانی از حزب و سازمان دارند ، جالب باشد .

بنابر قرار قبلی احزابی که در آخرین انتخابات بیشترین رای را در این بخش به‌دست آورده‌اند ، در صدر فهرست انتخابات محلی قرار می‌گیرند . (در اکثر بخش‌ها ماس، ولی در برخی بخش‌ها احزاب دیگر برتری داشتند) . هرگاه در انتخابات "ائتلاف چپ" پیروز می‌گردید، نامزدهای همه احزاب عضو کمیته هماهنگی می‌بایست به‌نوبت وظیفه نمایندگی شورای شهرداری را انجام دهند . مدت آن بسته به شمار آرای است که این یا آن حزب به‌دست آورده است (با وجود فهرست واحد ، هر حزب بولتن با رنگ مخصوص به‌خود را داشت که مجموع رای داده‌شده به آن حزب را تعیین می‌کرد) . مثلاً هرگاه حزب کمونیست ۵۰ درصد آراء "ائتلاف چپ" را به دست می‌آورد، آن‌گاه نامزد این حزب نیمی از مدت قانونی ۵ سال وظیفه نمایندگی شورای شهرداری را انجام می‌داد . سپس نامزد حزب چپ دیگری جانشین او می‌گردید و دوران فعالیت او نیز مطابق میزان پشتیبانی انتخاب‌کنندگان از او بود . در برخی از بخش‌ها احزاب با هم قرار

گذاشتند که تناوب نمایندگان هر ساله انجام گردد بدین معنی که نماینده حزبی که نیمی از آراء را به دست آورده است ۶ ماه و آن که ثلث آراء را دارد، ۴ ماه انجام وظیفه نماید و به همین ترتیب تا آخر. سال های بعد هم تناوب به همین ترتیب تکرار می گردد.

طبیعی است که اجرای این تجربه به قوانین کشور بستگی دارد. سیستم قانون گذاری ونزوئلا این جایگزینی را مجاز می شمرد. البته سیستم ما، خالی از کمی و کاستی نیست. مثلا هرگاه یکی از نمایندگان موافقت نامه را نقض کرده و از واگذاری جای خود به نفر بعدی امتناع ورزد، قانون در جانب او خواهد بود (طبق قوانین ونزوئلا فقط آن کسی که بیشترین رای را دارد نماینده برگزیده شمرده می شود). ولی باید گفت این امر به قدرت اتفاق می افتد: "ائتلاف" نزدیک به ۱۵۰ کرسی در شوراهای شهرداری به دست آورده و تاکنون تنها ۳ مورد امتناع از انجام تعهد دیده شده است.

با به کار بردن سیستم جدید ما نتایج قابل ملاحظه ای به دست آوردیم. می توان گفت که این نتایج بیش از حد انتظار بود. از جمله حزب کمونیست ونزوئلا به تنهایی می توانست روی ۳ اعتبارنامه حساب کند. ولی اکنون علاوه بر این ۳ اعتبارنامه ۳۰ نفر نماینده کمونیست به نوبت دارای چنین مقامی هستند. در مجموع، احزاب چپ که به طور جداگانه فقط می توانستند ۳۰ نماینده برگزینند، با متحد شدن در ائتلاف، ۵ برابر بیش از گذشته صاحب اعتبارنامه گردیدند.

هشت سازمانی که در کمیته هماهنگی شرکت دارند، پلاتفرم ایدئولوژیک مشترکی ندارند. بدین سبب حزب ما معتقد است که مبارزه به خاطر وحدت باید با کار دائم ایدئولوژیکی توأم گردد و این کاری است که ما انجام می دهیم. در نتیجه حزب کمونیست ونزوئلا با شمار نسبتا کم، موفق شده است توان ایدئولوژیکی خود را به نمایش گذارد. مثلا هنگام کارزار کوبا-ستیزی سال ۱۹۸۰، بسیاری از سازمان های چپ دچار تزلزل گردیدند و اعلامیه آن ها اغلب پاسخ گوی منافع دفاع از کوبا نبود. حزب ما با برگزاری یک سلسله مباحثات، ماهیت امر را توضیح داد و در تغییر افکار عمومی کامیابی های بزرگی به دست آورد. چنین نمونه هایی از جمله به هنگام حل و فصل مسائل زندگی درونی کشور فراوان است.

تغییرات جدی در روحیه توده های مردم، انگیزه ای برای وحدت است. پرسش رسمی افکار عمومی نشان داد که هم اکنون نزدیک به ۸۰ درصد اهالی علیه حزب حاکم رای خواهند داد. به این ترتیب اتحاد

نیروهای دمکراتیک که کمونیست‌ها هوادار آنند، می‌تواند جایگزین واقعی در انتخابات آینده گردیده سنت "تعویض نگهبان" سیستم دو حزبی طبقات فرمانروا را برهم بزند.

س: اوضاع کنونی در حال حاضر چگونه است؟

ج: در شرایط کنونی می‌توان گفت که همکاری نیروهای چپ همچنان حفظ می‌گردد. کمیته هماهنگی به فعالیت خود ادامه داده و مسائل مبرم به اتفاق مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. مثلاً چندی پیش دیدار سراسری نمایندگان شوراهای شهرداری احزاب چپ در کشور انجام گردید. ما در تدارک این دیدار، مشاوره نمایندگان کمونیست را برگزار کردیم. این گام بزرگی بود که با کامیابی فراوانی توأم گردید.

اینک ما امکان طرح و تنظیم برنامه مشترک برای انتخابات رئیس جمهوری (پایان سال ۱۹۸۳) را بررسی می‌کنیم که ضمن آن بادشواری-هایی از جمله به سبب رقابت در مورد نامزد واحد روبرو هستیم. برخورد حزب کمونیست ونزوئلا به این مسئله کاملاً معین است: ما نباید بگذاریم تقریباً سه سال پیش از انتخابات و در حالی که مسائل بی‌شمار و مهمی در سراسر کشور در برابر نیروهای چپ قرار دارد، "ائتلاف چپ" دچار انشعاب گردد. سخن بر سر افزایش دهشتناک ارزش زندگی، حق اعتصاب، لزوم بهبود شرایط کار و زیست، و درباره آزادی‌های مدنی است. ما به جای غرق شدن در منازعه به خاطر تعیین نامزد انتخاباتی باید درباره منافع خلق بیاندیشیم.

چندی پیش اعتصاب پرتوان کارگران صنایع نساجی که در آن سازمان-های چپ تمام کشور شرکت داشتند برگزار گردید. اعتصاب تحت رهبری مرکز واحد زحمتکشان ونزوئلا که به طور عمده از سوی کمونیست‌ها رهبری می‌گردد، انجام شد. مرکز اتحادیه‌های علی‌رغم شمار نسبتاً کم اعضای خود توانست کارگرانی را که هوادار احزاب گوناگون بودند، به دنبال خود بکشد. این است نیاز امروز ما.

سازمان جنبش انتخاباتی خلق به تمام نیروهای چپ پیشنهاد کرده به مبارزه مشترک "خیابانی" ادامه داده در عین حال به تهیه و تنظیم چنان سیستم معرفی نامزدهای رئیس‌جمهوری بپردازند که حتی در صورت پیدایش چندین نامزد، نتیجتاً منجر به تعیین یک لیدر گردد. این شخص

می تواند یا با رای در سطح تمام احزاب نه اعضای کمیته برگزیده شود و یا از سوی شورای رهبری کمیته تعیین گردد و یا در کنگره فوق العاده احزاب انتخاب شود. ما از این موضع پشتیبانی می کنیم.

نتایج مشخص همکاری در سایر رشته ها هم مشاهده می گردد. از جمله سازمان های جوانان احزاب، کمیته هماهنگی خود را دارند. در اقدامات این کمیته حتی قاطعیت بیشتر و دایره همکاری سازمان های جوانان به مراتب وسیع تر است. مثلا آن ها با سازمان های جوانان حزب حاکمه، سوسیال مسیحی (کوپه ای) و حزب عمل دمکراتیک که دولت پیشین را در دست داشت، جلسات مشترکی برگزار می کنند. بدیهی است که آن ها همیشه نمی توانند به موافقت برسند ولی درباره یک سلسله مسائل مهم، همکاری میسر می گردد. مثلا، هنگامی که قصد دولت دایر بر تبرئه جنایتکارانی که هواپیمای کوبا را منفجر کرده بودند، معلوم گردید، جوانان از جمله نمایندگان حزب عمل دمکراتیک فعالانه به اعتراض پرداختند. روشن است یک مسئله آسان تر و مسئله دیگر دشوارتر حل و فصل می گردد. در مجموع باید اعتراف کرد که کیفیت کار مشترک نیروهای جوان در سطح عالی تری از فعالیت هماهنگ احزاب قرار دارد.

س: به نظر شما چه درس هایی می توان از تجربیات اندوخته شده به دست آورد؟

ج: یکی از نتایج عمده چنین است:

ثمرات واقعی را تنها کار پیگیر و پرحوصله به بار می آورد.

نتیجه بعدی عبارت از آن است که ضمن حل و فصل مسائل مشخص، ضروری است مبارزه ایدئولوژیک را با احترام به مواضع سیاسی احزاب گوناگون توأم ساخت. هنگام طرح برنامه مشخص، شانس به دست آوردن کامیابی حتی اگر در مرحله اول به سبب اختلاف ایدئولوژیک غیر واقعی به نظر رسد، افزایش می یابد.

یک نتیجه گیری مهم دیگر درباره نیروی پیشتاز است. ما بارها اعلام داشته ایم: که نقش پیشتاز نمی تواند با تصمیمات خودسرانه برای این یا آن حزب تثبیت گردد، و قطعا بسته به شمار اعضای سازمان نیست. حزب کوچک هم می تواند نقش برجسته ای ایفا کند. حزب کمونیست ونزوئلا در موارد بسیاری عملا این نقش را انجام می دهد.

و سرانجام میل دارم روی این مسئله تکیه کنم: وحدت هیچ‌گاه مطلق نیست، حداقل در چنین روند سیاسی پیچیده‌ای که در کشور ما در حال رشد است، همواره باید برای برخی کدورت‌ها و سوءتفاهمات آماده بود و فکر نکرد که این‌ها به معنی پایان امر مشترک است. مثلاً، هنگام انتخاب رئیس‌جمهور در سال ۱۹۷۸، نیروهای چپ جدا جدا بودند، ولی در همین زمان نیز به تهیه و تنظیم اصول هماهنگ‌کننده - که ضمن حل وظیفه مشخص نوبتی یعنی انتخابات شهرداری‌ها با موفقیت عملی گردید - می‌پرداختند. کمیته هماهنگی نیروهای چپ اعلام داشت: هر چند احزاب ما در مرحله کنونی انتخابات رئیس‌جمهور، نامزدهای مختلفی دارند ولی آن‌ها از حملات متقابل به یکدیگر خودداری می‌کنند و به همگون کردن مواضع خود ادامه داده و از همکاری عملی امتناع نمی‌ورزند.

دشواری‌ها کم نیستند، ولی احزاب چپ دارای پلاتفرم یکپارچه‌ای در مخالفت مشترک با دولت کنونی می‌باشند. مثلاً آن‌ها یک‌زبان سیاست اقتصادی "لیبرالیزه کردن قیمت‌ها" را رد کرده و مداخله در امور سایر کشورها از جمله پشتیبانی از خونتای وابسته السالوادور را نکوهش می‌کنند.



بدون دانش اقتصادی پیروزی ناممکن است

س: از سال ۱۹۶۸ در پاناما روند دگرگونی‌های مترقی انجام می‌گیرد
نقش کمونیست‌ها در رشد این روند چگونه است و وظایف عمده
کمیسیون اقتصادی حزب شما چیست؟

ج: فعال شدن حیات اقتصادی پاناما که در اثر خط مشی دولت دایربر
رشد مستقل، ایجاد بنگاه‌های بی‌شمار دولتی و تعاونی و جلب همگانی
زحمتکشان به حل و فصل مسائل اقتصادی میسر گردید، کمیته مرکزی حزب
توده پاناما را به ایجاد یک کمیسیون اقتصادی برانگیخت. وظیفه عمده این
کمیسیون تدوین و تنظیم و بررسی وضع اقتصادی و استراتژیک کنونی برای
هیئت سیاسی است. فزون بر این کمیسیون که از اقتصاددانان دارای
تخصص‌های گوناگون تشکیل شده است برخی ماموریت‌های دیگری هم دارد.
از جمله رهبران و فعالین اتحادیه‌های کارگری و دهقانی و انجمن‌های
حرفه‌ای لایه‌های میانه که دانش وضع اقتصادی کشور برای آنان به‌ویژه
ضروراست، از مشورت‌های این کمیسیون استفاده می‌نمایند.

ماهم‌چنین به بنگاه‌هایی که از سوی حزب، سازمان‌های توده‌ای
تعاونی‌ها و ادارات بازرگانی ایجاد گردیده‌اند، کمک می‌رسانیم. بدین
منظور این کمیسیون یک دفتر مشاوره اقتصادی ایجاد کرده و رسماً به ثبت
رسانیده است که اکنون برپایه شرایط تجاری، خدماتی هم برای بخش
خصوصی انجام می‌دهد.

حزب ما به آماده‌کردن کادرهای اقتصاددان مترقی توجه بزرگی
می‌نماید. در حال حاضر چند سال است در دانشکده اقتصاد دانشگاه

باینخت گروهی از رفقای ما که به‌طور عمده اقتصاد سیاسی تدریس می‌نمایند، به‌کار معولند. در ایران که نمایندگان سایر مکاتب اقتصادی هم در این دانشکده سحرایی می‌کنند، کلاس‌های آن تبدیل به مرکز جالب‌ترین بحث‌های ایدئولوژیکی گردیده‌است.

سزاحام باید کمکی را که از سوی ما به مرکز احادیه زحمتکشان پاناما به‌هنگام طرح حواسه‌های اقتصادی آن‌ها انجام گردید یادآوری کرد. بدیهی است که هرگاه اتحادیه‌های کارگری بتوانند زحمتکشان را با دانش درباره‌سطح و علل توزیع در کشور، درباره مسائل بیکاری و درباره وضع در این یا آن رشته صانع مجهز نمایند مبارزه اجتماعی موفقیت‌آمیزتر خواهد بود.

در سال ۱۹۷۸ ما به ابتکار ما برای نخستین بار در کشور جمعیت اقتصاددانان پاناما - اتحادیه حرفه‌ای نظیر آن‌چه که وکلای دادگستری، پزشکان، مهندسان و غیره دارند بوجود آمد. این انجمن سازمان پرنفوذ اقتصاددانانی گردید که نماینده اندیشه‌های علمی کاملاً گوناگون بوده و دارای عناوین افتخاری از بسیاری دانشگاه‌های جهان بودند. برگزینی نخستین کنگره ملی انجمن در رابطه با طرح، استراتژی رشد اقتصاد کشور در دهه ۸۰، در دستور کار انجمن بود. ساختار سازمانی استوار، وجود پایگاه مادی و کمک حقوقدانان برجسته به ما اجازه می‌دهد که با برخورداری از پشتیبانی انجمن، مسائل زندگی داخلی و بین‌المللی را از دیدگاه‌های گوناگون اقتصادی بررسی کرده و برای بالا بردن سطح حرفه‌ای و فعالیت اقتصاددانان پیشرو تلاش ورزیم.

یادآوری این امر ضرور است که در نتیجه اجرای کار سازمانی و پژوهشی، ما و همه حزب در مجموع توانستیم اعتبار بزرگی میان اقتصاددانان کسب نمائیم.

س: شما در عمل با اتحادیه‌ها، تعاونی‌ها و زحمتکشان متقابل همکاری می‌کنید؟ چه کمک مشخصی به آن‌ها می‌کنید؟

ج: چند نمونه می‌آورم. در صنایع کفافی وضع ناهنجاری ایجاد گردیده‌است. ما در این رابطه به دانشجویان دانشگاه که از زمره رفقای ما هستند، توصیه کردیم وضع اقتصادی را چه در موسسات جداگانه کفافی و چه در تمامی رشته، مورد پژوهش ویژه‌ای قرار دهند. ارقام به دست آمده با رهبری اتحادیه کفاشان به میان گذارده شد و به آن‌ها کمک کرده

سها به هنگام طرح حواست‌ها، موضع درسی اتخاذ نماید، بلکه در رسد خود رسه هم مداخله کند. یادآوری این مطلب ضرور است که کارفرمایان در بسیاری از موارد با تسهیلات کارگران که معطوف به دفاع از صاع ملی در برابر ریان‌های وارده از سوی رفات شرکت‌های خارجی بود، موافقت نمودند.

نمونه‌ای از عرصه دیگر: در پایتخت کشور به کوشش زحمکسان شرکت تعاونی وسائط نقلیه عمومی اتحاد گردید. ما رفعی را که در اقتصاد برابری تخصص می‌یابد، مامور همکاری در این تعاونی کردیم. به زودی مشاهده ما نحوه کافی به دست آورد و اکنون در برطرف ساختن دستاوری‌های اقتصادی این موسسه، سهم موثری دارد. سخن از جمله درباره‌دوین بودجه، بالا بردن سودآوری و از میان برداشتن غل و اسفالات کادرهاست. دولت و سایر نیروهای رهبری‌کننده روند دگرگونی‌های اجتماعی در کشور، بر اثر این نمونه بی بردند که زحمکسان خود می‌توانند موسسه‌ای را رهبری کرده و آن را سودآور نمایند، امروز هر باکی آماده است که وام‌های جدیدی در اختیار آن‌ها قرار دهد. برنامه گسترش این موسسه را ما طرح و تنظیم کرده‌ایم.

یک جنبش شوه‌ای در تعاونی‌های کشاورزی، هم به‌کار می‌رود: وضع بازار و سطح تقاضا را با دهقانان مورد بحث قرار می‌دهیم، به مدارک برنامه‌ریزی در عرصه تولیدی کمک می‌کنیم و از طریق رفقانی که در دستگاه دولتی به کار مشغولند، شراکت دولت را در این امور سازمان می‌دهیم.

س: با در نظر گرفتن حوادثی که در پاناما می‌گذرد حزب چه وظایفی را در گستره اقتصادی در برابر خود قرار می‌دهد؟

- پس از سال ۱۹۶۸ سهم بخش دولتی در اقتصاد ملی با آهنگ بی‌سابقه‌ای رشد یافت. طی این سال‌ها دولت مبلغ گرانی، سسز از تمام ناریج موجودیت جمهوری در اقتصاد ملی سرمایه‌گذاری کرد به‌گونه‌ای که این مبلغ از سطح سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی (بدون به‌حساب آوردن کانال پاناما و بخش خدمات آن) فزونی گرفت. ولی این ارقام پیش از همه‌گویی رشد سرمایه‌داری دولتی در پاناما و گواه بر تبدیل آن به نیروی مسلط می‌باشد. ما در جنبش شرایطی یکنوا جایگزین واقعی رشد اقتصادی را همزیستی موسسات دولتی و تولیدکنندگان کوچک مستقل، تعاونی‌هایی که زحمکسان شهر و ده را در خود گردآورده‌اند و شرکت‌های خصوصی که در

دست بورژوازی ملی است ، می شوم . در چارچوب چنین سیستمی جایی برای شرکت‌های چندملیتی و یک ملیتی محلی باقی نمی ماند . وحدت عمل اقشار میهن دوست جامعه ما شرایط مساعدی نه تنها برای نابودی اشکال استثمار نیمه فئودالی ، که هم چنین برای عملی ساختن تاکتیک مبارزه پیگیر در راه از بین بردن کامل فرمانروایی امپریالیستی در کشور که از سوی حزب تهیه و تنظیم گردیده است ، ایجاد می کند .



سوان تون
دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست ویتنام

توسعه طلبی چین در جنوب خاوری آسیا

مردم صلح دوست جهان، سیاست پکن را در صحنه جهانی با نگرانی خاصی پیگیری می کنند. سخنان مائوتسه دون در ۱۶ سال پیش، کماکان هشدار باشی است به جهانیان:

"ما حتما باید جنوب خاوری آسیا و از جمله ویتنام جنوبی، تایلند، برمه، مالزی و سنگاپور را به دست آوریم. این منطقه بسیار غنی دارای منابع طبیعی فراوانی است و کاملا ارزش آن را دارد که هزینه گزافی برای بدست آوردنش متحمل شویم. این منطقه در آینده بی نهایت برای رشد صنایع چین سودمند خواهد بود و زیان های وارده را به طور کامل جبران خواهد کرد. پس از آن که این منطقه را به دست آوردیم، باد خاور بر باد باختر خواهد چربید" (۱).

امریالیست ها، ضمن تدارک تجاوز جنوبی خود، بارها در باره توسعه مرزهای خویش در سرزمین های بیگانه مطالبی اظهار می داشتند. البته این درست است که تاریخ تکرار نمی شود، ولی این را هم باید در نظر داشت که در جهان ما چنان نیروهای مرتجعی که مایلند تاریخ را به سود خود تکرار کنند، وجود دارند. امروز هم تمام فعالیت سیاست خارجی رهبران پکن نشان دهنده آن است که در عملی ساختن سخنان مرحوم "سکاندار کبیر" سعی وافر دارند. تصاحب سرزمین های بیگانه و چپاول ثروت های دیگر بخش های جهان و پیش از همه آسیای جنوب خاوری به قصد تشدید.

۱- از سخنرانی مائوتسه دون در اجلاس غیرعلنی هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، در سال ۱۹۶۵. رجوع کنید به "مجله اطلاعات تئوریک"، ۱۹۷۹، صفحات ۷۰-۶۹ (به زبان ویتنامی).

قدرت اقتصادی - نظامی چین، ندارد " جنگ بزرگ " و استقرار سلطه خود بر جهان، جای ویژه‌ای در نقشه‌های آنان دارد.

۱

توسعه‌طلبی و برتری‌جویی - چین است ماهیت کلمات قصار " باد خاور بر باد باختر خواهد چربید "

بلافاصله پس از بیدایش جمهوری خلق چین، رهبران یکن اعلام داشتند که کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین نیز راه انقلاب چین را خواهند پیمود. در پایان دهه ۵۰ - آغاز دهه ۶۰ یکن با طرح شعار - باید " قاطعانه " علیه امپریالیسم آمریکا و " پیگیرانه " علیه روبریونسم " اتحادشوروی مبارزه کرد - عملاً ایالات متحده آمریکا و اتحادشوروی را در یک سطح قرار داد. هم‌زمان کارزار تبلیغاتی بر سر و صدای همراه افتاد که گویا " چین مرکز انقلاب جهانی گردیده است ". گام بعدی در اواسط دهه ۶۰ برداشته شد. ایده‌های مائوتسه‌دون " فله " مارکسیسم - لنینیسم و " مارکسیسم عصر ناپودی امپریالیسم و پیروزی انقلاب پرولتری " اعلام گردید. سپس به منظور تحمیل مائوتسیم به جنبش انقلابی جهان با سرعتی سرهم‌بندی کردن سازمان‌هایی در درون جنبش‌های انقلابی که از سوی یکن‌پول دریافت می‌داشتند، پرداختند.

در آغاز دهه ۷۰ جمهوری توده‌ای چین می‌کوشد که به‌عنوان یکی از سه قدرت برجسته در عرصه جهانی تثبیت گردد. یکن در سال ۱۹۷۵ تبدیل چین به آن‌چنان قدرت جهانی که‌تواند در پایان قرن حاضر از دیگر قدرت‌ها پیشی‌گیرد را هدف خود قرار می‌دهد. سرانجام، در سال ۱۹۷۸ برنامه " نوسازی چهارگانه " که بر اعتلای تدارکات نظامی متکی است، فرمولبندی می‌گردد. در ضمن نباید فراموش کرد که یکن در سال ۱۹۵۳ همچنان با تمام نیرو و وسایل می‌کوشید به تولید سلاح هسته‌ای دست یابد. در نتیجه در سال ۱۹۶۴ صاحب بمب اتمی و سپس در سال ۱۹۶۷، بمب هیدروژنی گسته و در سال ۱۹۸۰ موشک قاره‌پیمای خود را آزمایش کرد.

تمام فعالیت عظمی و احکام ثنوریک محافل حاکمه جمهوری توده‌ای

چین نشان دهنده آن است که ماهیت خط سیاست خارجی آن‌ها - توسعه طلبی ملت بزرگ هان (ملت اکثریت اهالی چین - م. م.) برتری جویی عظمت طلبانه و ادعاهای کبرآمیز منی بر تسلط بر جهان است. آشکار است که این محافل با چنین نگرشی، در عرصه جهانی به مسامحه نیروی ارتجاعی عمل می‌کنند.

در سال ۱۹۶۹ فرمانروایان جمهوری خلق چین با پیگیری منطق "خط مشی عمده جنبش بین‌المللی کمونیستی" - که در سال ۱۹۶۳ از سوی یکن مطرح گردید - اعلام کردند که سیستم جهانی سوسیالیسم "وجود ندارد" و اتحاد شوروی را "خطرناک‌ترین دشمن" و نظامی که در کشورهای سوسیالیستی اروپایی ایجاد گردیده است را "محکوم به زوال" نامیدند. در همان سال یکن دست به تجاوز علیه اتحاد شوروی زد.

احکام یاد شده سپس با تئوری "سه جهان" تکمیل گردید. جای وظایف ضد امپریالیستی را شعار "سارزه علیه برتری جویی" اتحاد شوروی گرفت. رهبران یکن تحت‌این پوشش به نیابتی با امپریالیسم و در درجه اول با امپریالیسم آمریکا و ژاپن پرداختند. از سال ۱۹۷۳ به طور منظم به پیشانی وقیحانه و آشکار از نیروهای مرتجع علیه جنبش‌های انقلابی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین. پرداختند: از بنوشه جلاد - علیه خلق شلی، از نژادگرایان جمهوری آفریقای جنوبی و ضد انقلابیون در آنگولا - علیه جنبش‌های آزادی‌بخش، از رژیم سومالی - علیه انقلاب سوسیالیستی، از سادات - علیه خلق‌های عرب و به ویژه خلق فلسطین، از رژیم خونخوار پهلوی، علیه جنبش انقلابی ایران، از مرتجعین افغانی، علیه حکومت انقلابی، از دیکتاتوری سوموزا، علیه انقلاب نیکاراگوئه، تحمل دارنده خون‌آشام پل بوت - بنگساری به خلق کامبوجیا، برپایی جنگ تجاوزی علیه ویتنام و در حال حاضر تهدید لائوس به تعرض. یکن می‌کوشد کشورهای آسیای شرقی (کشورهای جنوب خاوری آسیا: اندونزی، فیلیپین، مالزی، سنگاپور، تایلند و برمه - م. م.) را به دنبال خود بکشد، برای رسیدن به این هدف با همدستی آمریکا و محافل حاکمه تایلند به کشورهای هندوچین افرا می‌زند و آن‌ها را مورد محاصره قرار داده، علیه آن‌ها به عملیات تجاوزی می‌پردازد.

رهبران مائوئیست جمهوری خلق چین با در سر پروراندن ادعای سادت جهانی، نیز احتراز ناپذیر بودن جنگ سوم جهانی را مطرح ساختند (پیدایش خمرهایی در این اواخر منی بر امتناع از این تر با اشاره به گفتگوهای منتشر شده برخی رهبران جمهوری خلق چین با هیئت‌های

نماینندگی خارجی، رسماً مورد تأیید قرار نگرفت. باید دانست که این سخنان تنها گواه بر تغییر تاکتیک است). به عقیده آنان جنگ هسته‌ای، آنقدرها هم خطرناک نبوده و نابودی تا یک سوم بشریت امری "قابل قبول" است. بدین سبب پکن تلاش می‌کند که میان ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی برخورد هسته‌ای به‌راه اندازد. به همین جهت خود به سرعت برای جنگ جهانی آماده گشته و با شتاب به تکمیل سلاح‌های هسته‌ای و تولید موشک‌های قاره‌پیما مشغول است. در دو سال اخیر، هیئت‌های نمایندگی نظامی فراوانی از سوی چین به اروپای باختری، ایالات متحده آمریکا و ژاپن اعزام گردیده‌اند تا با سماجت از این کشورها کمک نظامی، هواپیماهای مدرن و جنگ افزارهای دیگر دریافت کنند.

تمامی این "دردسرها" به هیچ وجه به خاطر مبارزه با امپریالیسم نیست. رهبری پکن درحالی که کماکان اتحاد شوروی را "خطرناک‌ترین دشمن" خود قلمداد می‌کند، در سیمای ایالات متحده، متحد استراتژیک خود را می‌بیند. مطابق با تئوری آن چنانی "سه جهان"، این رهبری با مراجعه به "جهان سوم" آن‌ها را فرامی‌خواند که با "جهان دوم" متحد شده و با همکاری آمریکا "جبهه بین‌المللی مبارزه علیه اتحاد شوروی" را ایجاد کنند.

رهبران معاصر جمهوری خلق چین با دنبال کردن اعمال امپراتوران "هان"، نقشه توسعه چین را به حساب ضمیمه ساختن خاک یک‌رشته از کشورها و حتی تمامی برخی از آن‌ها، در سر می‌پرورانند. مائوئیست‌ها با اعمال قهر، قسمتی از سرزمین‌های هندوستان و برمه را تصاحب کرده‌اند. آرزوی سیادت جهانی، روحیه و طرز تفکر عظمت‌طلبانه محافل حاکمه چین، پیوسته آب به آسیاب ادعاهای سیری‌ناپذیر آن‌ها نسبت به خاک بیگانه می‌ریزد. از دیدگاه آنان مناسب‌ترین منطقه برای توسعه طلبی، جنوب‌خاوری آسیا است. این منطقه که با چین هم مرز و از لحاظ منابع طبیعی غنی است، دارای موقعیت استراتژیک مهم و خطوط ارتباطی مناسبی با بقیه نقاط جهان می‌باشد. در این منطقه کشورهای کوچکی (نسبت به جمهوری خلق چین) قرار دارند که در گذشته به درجات مختلفی وابسته به چین بوده‌اند. در این کشورها ده‌ها ملیون خوارزائو (نام مشترک چینی-نژادان ساکن کشورهای جنوب خاوری آسیا - ه.ت.) سکنی دارند که نیروی اجتماعی معینی را تشکیل داده و به سیاست توسعه‌طلبی پکن یاری می‌رسانند.

سال ۱۹۵۴ بود که حکمرانان مائوئیستی جمهوری خلق چین از ابقای "حصور" امپریالیسم فرانسه در هندوچین، "به قصد پیشگیری خطر جانشینی ایالات متحده آمریکا" جانبداری می‌کردند. هنگامی هم‌که نظام-های دست‌نشانده سایگون - عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی آمریکا- "عملیات" براندازی ۵۰۰ هزار میهن‌دوست ویتنام جنوبی را اجرا می‌کردند، پکن به ساکنان جنوب نصیحت می‌کرد که "برای مدت طولانی مخفی شده منتظر لحظه مناسب باشند". درست به همین‌گونه رهبری چین در پایان سال ۱۹۵۹ - آغاز سال ۱۹۶۰ علیه خط مشی قیام در ویتنام جنوبی بود. بدین ترتیب اجرای خط مشی قیام اهالی ویتنام جنوبی نه تنها سرنوشت رژیم نواستعماری سرهم‌بندی‌شده از سوی امپریالیسم آمریکا را از پیش معین کرد، بلکه به معنی ورشکستگی برتری‌جویی عظمت‌طلبانه محافل حاکمه چین که تلاش می‌کردند سیاست خود را بر ویتنام تحمیل نمایند، نیز بود.

در سال ۱۹۷۲ - پس از نزدیک به ۲۰ سال زدوبند چین با امپریالیسم آمریکا - در پکن، از نیکسون پذیرایی گرمی به عمل آمد و بیانیه‌شانگهای به امضا رسید. این معامله، سیاسی کثیفی بود. چین در برابر "خروج" تدریجی آمریکا از تایوان و اشغال کرسی سازمان ملل متحد از سوی جمهوری چین، وعده کمک در حفظ رژیم دست‌نشانده‌نگوئن وان تیودرویتنام را به آمریکا عطا کرد. پس از امضای موافقت‌نامه‌های پاریس در مورد ویتنام (ژانویه ۱۹۷۳)، چین به تشویق خود از "حضور" نظامی آمریکا در ویتنام جنوبی ادامه داد و ایالات متحده آمریکا در مقابل، با اشغال جزایر پاراسل - که متعلق به ویتنام است - از سوی نیروهای مسلح چین (ژانویه سال ۱۹۷۴) موافقت کرد. بدین ترتیب مرتجعین چینی با تلاش برای تبدیل پیروزی خلق ویتنام به سود خود، تباری خود را با آمریکا تحکیم کردند.

همزمان رهبران پکن کوشیدند تا از شکست امپریالیسم آمریکا در منطقه بهره‌برداری کنند. سیاست توسعه‌طلبانه آن تشدید گردید، چنگال کثیف مائوئیست‌ها به دریای شرق رسید. و بارژیم‌های طرفدار آمریکا در جنوب خاوری آسیا روابط نزدیک‌تری برقرار گردید. خط خیانتکارانه و جنایت‌بار رهبران جمهوری خلق چین - در رابطه با کشورهای هندوچین که از بهار سال ۱۹۷۵ اجرا می‌گردید - در جنگ ۳۰ روزه علیه خلق ما (فوریه سال ۱۹۷۹) تجسم یافت. تمامی این‌ها گواه بر آن است که حکمرانان جمهوری

خلق چین با اجرای نیات توسعه طلبانه خود در جنوب خاوری آسیا و مقابله دیوانه‌وار با جنبش‌های انقلابی واقعا موجود در این منطقه، هم- اکنون تهدید عمده و بلاواسطه‌ای برای خلق‌های جنوب خاوری آسیا است که تا این حد تشنه استقلال، بی‌طرفی، صلح، ثبات و شکوفائی هستند و درعین حال تهدید صلح در سراسر جهان است.

۲

برخی شیوه‌هایی را که ویژگی توسعه‌طلبی پکن در جنوب خاوری آسیا است بررسی کنیم.

حکمرانان جمهوری خلق چین به طور همه‌جانبه‌ای پرچم آزادی ملی را به سود خود مورد استفاده قرار می‌دهند (گرچه خوب است بخاطر آوری که بسیاری از کشورهای جنوب خاوری آسیا در گذشته جزء اعمار سلسله‌های فئودالی "امپراتوری آسمانی" بوده‌اند). در دوران جنگ دوم جهانی و در سال‌های پس از جنگ در جنوب خاوری آسیا اعتلای پرتوان مبارزه علیه امپریالیسم و به خاطر آزادی ملی انجام گردید. جنبش‌های انقلابی در منطقه با انقلاب چین هم‌سته بوده از آن الهام می‌گرفتند و درعین حال از پشتیبانی آن برخوردار می‌گردیدند. در سه دهه اخیر هم پکن توانست بحران حاد استعمار و امپریالیسم در جنوب خاوری آسیا را به نفع خود مورد استفاده قرار دهد. حکمرانان چین تکیه اصلی را بر مقاومت خلق‌های ویتنام، لائوس و کامبوجیا در برابر امپریالیسم ایالات متحده آمریکا می‌گذاشتند.

در سال‌های ۶۰-۵۰ هیچ جلسه بین‌المللی نبود که پکن در آنجا خود مرکزینانه، عنوان "پرچم دار" مبارزه ضد امپریالیستی را ادعا نکند و در تلاش برای بالابردن اعتبار جمهوری خلق چین از این طریق، درباره "پشتیبانی پرتوان از خلق ویتنام"، "محکومیت شدید امپریالیسم آمریکا" و "تسلیم طلبی رویونیسم" داد سخن ندهد. چین خود ستایانه "مدافع" کشورهای آسیای جنوب خاوری اعلام می‌گردید. پکن به قصد تجزیه بیشتر جنبش بین‌المللی کمونیستی، ایده فراخوانی کنفرانس بین‌المللی جداگانه ۱۱ حزب کمونیست آسیا را- البته زیر شعارهای خود- در سر می‌پرورانید.

ولی جمله پردازی‌های انقلابی وی عمر درازی نداشت. از آغاز دهه ۷۰، محافل حاکمه مرتجع چین که در تلاش برای فریب خلق‌های جهان

دچار شکست گردیده بودند، گام به گام به تسانی با ارتجاعی‌ترین نیرو-
های امپریالیستی به سرکردگی آمریکا می‌پردازند. بکس عملیات خرابکارانه
در درون سازمان‌های انقلابی جنوب خاوری آسیا را به قصد تبدیل آن‌ها
به گروهک‌های چپ‌نمای طرفدار مائوئیسم - به گونه‌ای که در تایلند روی داد
- تشدید می‌کند. حکام چینی از جلادان خلق کامبوجیا پل پوت، ینگ
ساری، کخبونوسامفان و سایرین پشتیبانی می‌کند، به پرورش راهزنانی از
نوع وانگ پائو و کونگ‌له پرداخته به کمک آنان عملیات خرابکارانه علیه
جمهوری دموکراتیک خلق لائوس را سازمان می‌دهند. به موازات این
اعمال آن‌ها با مهارت از سیاستمداران مرتجع‌ی چون لی کوآن یو نخست
وزیر سنگاپور که دارای منشأ چینی است استفاده می‌کنند و با تیرگ‌های
پیچیده‌ای برخی از سیاست‌مردان با نفوذ راست‌گرای تایلند را به بلندگوی
تایفاتی خود مبدل می‌سازند.

اکنون در کشورهای جنوب شرقی آسیا نزدیک به ۲۰ میلیون نفر خوآزیائو
زندگی می‌کنند؛ ۳-۵ میلیون نفر در هر یک از کشورهای اندونزی، مالزی و تایلند
نزدیک به ۲ میلیون نفر در سنگاپور، تقریباً یک میلیون نفر در ویتنام و
نیم میلیون نفر در هر یک از کشورهای فیلیپین و کامبوجیا (در دوران رژیم
نون نول). خوآزیائوها بسیاری از رتبه‌های اقتصاد ملی این کشورها را
در دست دارند و در بازرگانی و رباخواری دارای قدرت تعیین‌کننده‌ای
هستند. سرمایه‌گذاری آنان در کشورهای آسه‌آن از ۱۶/۳ میلیارد دلار
است و در مجموع ثروت آن‌ها در این منطقه ۶۰-۵۰ میلیون دلار ارزیابی
می‌گردد. در این کشورها تقریباً ۸۰-۶۰ درصد بازرگانی داخلی و بیش
از ۴۰ درصد بازرگانی خارجی در دست آن‌هاست.

مثلاً در تایلند، بانک بانکوک که متعلق به نان پیک چین سرمایه‌دار
چینی است، تا ۳۰ درصد عملیات بانکی را کنترل می‌کند و ۲۳ نفر از ۲۵
نفر پرنفوذترین سوداگران کشور ما خوآزیائو هستند. در میان بزرگ‌ترین
کمیانی‌های صنایع تبدیلی تایلند که تعداد آن‌ها به ۱۰۰ می‌رسد ۶۳
کمیانی زیرنظارت خوآزیائو‌هاست. ۱۵ درصد اقتصاد اندونزی در دست
۱۰ نفر سرمایه‌دار چینی است و تقریباً ۸۰ درصد عملیات صادراتی و
وارداتی از سوی چینی‌ها انجام می‌گیرد. دولت مالزی صریحاً اعلام کرد
که ۹۰ درصد اقتصاد کشور زیر کنترل خوآزیائو است. به طوری که مجله
هندی "بلیتز" خاطرنشان کرد، مواضع خوآزیائو در اقتصاد ملی کشورهای
از قبیل اندونزی و مالزی و تا حدودی فیلیپین به حدی استوار است که

بازرگانان چینی می‌توانند ظرف سه روز هریک از این کشورها را دچار هرج و مرج اقتصادی نمایند.

چه حکمرانان پیشین و چه گروه‌بندی حاکم ارتجاعی کنونی چین مناسبات خویشاوندی و ملی را مورد بهره‌برداری قرار داده و روحیه شوینیس عظمت‌طلبانه را میان خوآزیائوها برمی‌انگیزانند و آن‌ها را به نیروئی در خدمت ادعاهای توسعه‌طلبانه پکن مبدل می‌سازند.

هرازگاه برای ایراد فشار به این کشورها افسانه "افراد زیان دیده" چینی به جریان گذاشته می‌شود - مثلاً در هند به سال ۱۹۶۲، در اندونزی به سال ۱۹۶۵ و در ویتنام به سال ۱۹۷۸.

خوآزیائوهای جنوب خاوری آسیا در عین حالی که آلت دست عملیات خرابکارانه پکن اند، برای جمهوری خلق چین مبالغ هنگفتی ارزش خارجی تامین می‌کنند. آن‌ها در سال‌های ۱۹۷۰-۱۹۵۰ تنها زیر عنوان "شرکت در سازندگی کشور" ۳/۵ میلیارد دلار پرداخت کردند. خوآزیائوها هر ساله تا یک میلیارد دلار برای خویشاوندان خود در جمهوری خلق چین می‌فرستند. در حال حاضر سرمایه‌داران خوآزیائو به ساختن کارخانه‌های خصوصی در چین مشغولند. در سال ۱۹۵۵ شرکتی با سرمایه اولیه ۵۰ میلیون دلار از سوی خوآزیائوها در چین جنوبی شروع به کار کرد که بر ۱۲ کارخانه‌ای که از پول آن‌ها ساخته شده بود، سرپرستی می‌کرد. در سال ۱۹۶۶ تعداد این گونه مؤسسات به ۱۴۰ رسید و هم‌اکنون نیز پکن با تمام نیرو تلاش می‌کند که حداکثر چنین پول‌هایی را به کشور جلب نماید.

محافل حاکمه پکن با تکیه بر وسعت کشور خود، از "کمک" اقتصادی، مالی و نظامی برای اجرای سیاست توسعه‌طلبانه بهره‌می‌گیرند. زمانی بود که قسمت عمده "کمک" خارجی چین به کشورهای آسیا و آفریقا و سهم بیشتری به آسیای جنوب خاوری سرازیر می‌گردید. اکنون چین در حالی که "کمک" به کشورهای آسیایی و آفریقایی را کاهش می‌دهد، ولی سمت‌گیری اساسی آن را که اجرای عملیات خرابکارانه علیه نیروهای انقلابی و کشور-های صلح دوست است، حفظ می‌کند. در ضمن این "کمک" از لحاظ ظاهر خود، به قدر کافی جالب توجه است. هنگامی که کشورهای جنوب خاوری آسیا در فروش فرآورده‌های خود با دشواری‌هایی روبرو می‌گردند. چین در آن نقاط به فعالیت‌های معینی می‌پردازد. برخی از کشورهای جنوب خاوری آسیا نیاز شدیدی به منابع انرژی دارند و جمهوری توده‌ای چین به میزان زیادی نفت به بهای ارزان به آن‌ها می‌فروشد. چین هم چنین در

پاره‌ای از کشورهای آسیای جاده‌های استراتژیکی می‌سازد .
ارتش راه‌سازان چین ضمن کار، عمیقاً به درون سرزمین این کشورها نفوذ کرده برای مبارزه علیه دولت‌های قانونی در آن‌جاها باند‌های ارتجاعی بوجود می‌آورند، به چپاول ثروت ملی پرداخته و می‌کوشند تا پس از خاتمه کار هم در آن منطقه باقی بمانند .

محافل حاکمه چین گروهک‌هایی را که از جنبش‌های گوناگون میهن-دوستانه، ضدامپریالیستی و ضدفئودالی انشعب کرده‌اند در خدمت خود قرارداده و آن‌ها را به جای "سازمان‌های انقلابی" قالب می‌زنند . حکم-رانان جمهوری خلق چین توانستند مائوئیسم را به برخی احزاب کشورهای جنوب خاوری آسیا تحمیل کرده آن‌ها را به آلت دست خود مبدل سازند . این احزاب که هسته نیروهای هوادار پکن را در جهان تشکیل می‌دهند، در انتشار "احکام" ارتجاعی و دروغین پکن، از قبیل "انقلاب تهیدستان" "مارکسیسم ملی‌شده"، "مبارزه علیه دوا بر قدرت" و غیره نقش کمی ندارند . محافل حاکمه جمهوری خلق چین بر حسب شرایط با این گروهک‌ها بازی‌های پیچیده‌ای انجام می‌دهند : گاه به قصد فشار بر دولت‌های محلی آن‌ها را به مبارزه مسلحانه تحریک می‌کنند و گاه به آن‌ها توصیه می‌کنند با مقامات محلی به مذاکره و سازش بپردازند تا آن‌ها را نرم کرده و به جانب خود بکشانند .

حکمرانان چین کاملاً توجه دارند که اجرای موفقیت‌آمیز سیاست توسعه طلبانه آنان در جنوب خاوری آسیا پیش از همه به استقرار نظارت بر ویتنام لائوس و کامپوچیا - سه کشوری که موفقیت مهم استراتژیکی در منطقه دارند، وابسته است .

در دورانی که جمهوری جوان خلق چین کوشش خود را بر بازسازی و رشد اقتصاد ملی گذارده و در برابر تهدید هلاکت‌بار از سوی ایالات متحده آمریکا و نیروهای مسلح متمرکز آن در کره جنوبی بخاطر سرنوشت خود دچار نگرانی بود، دولت چین به ویتنام در جنگ مقاومت آن علیه استعمارگران فرانسوی کمک می‌کرد تا شاید از مداخله آمریکا پیشگیری کند . ولی حتی در همان زمان هم نیت واقعی آن عبارت از به زیر کنترل خود درآوردن سه کشور هندوچین بود . محافل حاکمه جمهوری خلق چین از تقسیم درازمدت ویتنام و از لغو دستاوردهای انقلابی لائوس و کامپوچیا جانبداری می‌کردند . هنگامی که به آنان ثابت شد که فاقد توان پیشگیری از قیام فراگیر خلق ویتنام جنوبی هستند، تکیه را بر ادامه بی‌پایان جنگ

گذارند تا در نتیجه، آن ویتنام بی‌رمق گشته و آمریکا هم به هیچ وجه نتواند از ساق ویتنام خود را خارج سازد. بدین سبب حکمرانان یکن در اجرای موافقت‌نامه‌های کمک به ویتنام رزمنده که خود، آن‌ها را امضاء کرده بودند، کارشکنی می‌نمودند. آن‌ها بر سر راه حمل اسلحه و مهمات از اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی از راه چین به ویتنام ایجاد ممانع می‌کردند. هنگامی که انقلاب ویتنام در آستانه، پیروزی کامل و نهائی بود، مائوتسه‌دون گفت:

"چاروی ویتنام آن قدر بلند نیست که بتواند رژیم هوادار آمریکا را از ویتنام جنوبی براند. با چنین چارویی این امر به هیچ وجه میسر نیست."

زمانی هم که پیروزی به دست آمد، یکن کمک‌های خود را که بریاد، موافقت‌نامه‌های امضاء شده انجام می‌گرفت بی‌درنگ قطع کرد و حوادث آن‌جانبی افراد زیان‌دیده دارای ملیت چینی را راه انداخت و سرانجام دو جنگ تجاوزی علیه ویتنام - در مرزهای جنوب باختری و شمالی - برپا کرد.

یکن هم چنین در تضعیف لائوس و سوئصد نسبت به حق حاکمیت آن کشور می‌کوشد. دسته‌های راه‌سازان و "کمک" چین در راه این اهداف مورد استفاده قرار می‌گرفتند. اکنون دوباره می‌خواهد باند‌های وانگ‌پائو و کونگ‌له، دست‌نشانندگان قدیمی آمریکا را "زنده کنند". حکمرانان جمهوری خلق چین برای ایراد فشار بر لائوس و ایجاد عدم ثبات دائمی در منطقه، تماس‌های نزدیکی با عناصر راست افراطی در میان محافظان حاکمه تایلند برقرار می‌کنند.

مرتجعین یکن پس از شکست آمریکا در کاموجیا دارودسته پل پوت - ینگ‌ساری - کخیه‌ئوسامفان را به جنگ گرفت و این کشور را به پایگاه نظامی انبار اسلحه و سربل خود برای توسعه‌طلبی تبدیل کرد. میان محافظان حاکمه یکن و دست‌نشانندگان آن‌ها در کاموجیا ماده‌له هیئت‌های نمایندگی بسیاری در سطوح کاملاً بالا انجام می‌گردید. صدها هزار "مستشاران" چینی، عمال سازمان‌های مخفی و افسران ارتش به کاموجیا سرازیر گردیدند. آنان با آهنگ پرشایی به ایجاد نیروهای مسلح برای دست‌نشانندگان خود پرداختند. در پایان سال ۱۹۷۶ پل پوت - ینگ‌ساری - کخیه‌ئوسامفان تنها سه لشکر پیاده ولی در پایان سال ۱۹۷۸ بیست و سه لشکر مجهز به آخرین ماشین‌های جنگی چینی در اختیار

داشتند. جمهوری خلق چین در کوبانه ترین مدت صدها سالک، هواپیما-های سنگاری، بمافکن، اتومبیل‌های باری نظامی، زبردریائی، ناوچه‌های از درازداز و من جمع کن به نوکران خود تحویل داد. دست‌شاسندگان کاموجیائی که از سوی یکن تشویق می‌گردیدند به اجرای سیاست، امحای دسه‌جمعی خلق خود پرداختند و جنگ تجاوزی بزرگی را علیه ویتنام در تمام خط مرزی ویتنام - کاموجیا به راه انداختند. داستان کاموجیا نمونه، شگردی است که سردمداران یکن در اجرای مقاصد توسعه‌طلبانه خود به‌کار می‌برند.

پس از سرنگونی دارودسته، پل پت - یگساری و پس از شکست ارتش ۶۰۰ هزار نفری تجاوزگران چینی در مرزهای شمالی ویتنام، از جنگ‌طلبی یکن چیزی کاسته نشد. هم‌اکنون چین با حدیث تمام خود را برای ماجراجوئی بزرگ جنگی دیگری علیه ویتنام آماده می‌سازد. چندین لشکر چینی در امتداد خط مرزی ویتنام مستقر گردیده‌اند و ساختن راه و استحکامات جدید یا شتاب تمام انجام می‌گیرد. خلبانان نظامی چین شب و روز به تمرین مشغولند و فضای هوائی ویتنام را نقص می‌کنند. نیروی دریائی چین، با روشن‌تر بگوئیم ناوگان جنوبی آن، ناوهای جدیدی دریافت داشته است که به‌طور منظم به آب‌های ساحلی ویتنام تجاوز می‌کند. یکن در میان افراد دارای ملیت چینی عمالی را اجیر کرده و آن‌ها را در ارگان‌های دولتی و بنگاه‌های اقتصادی و فرهنگی جمهوری سوسیالیستی ویتنام جاسازی می‌کند در عین حال تلاش دارد تا کارکنان ویتنامی را تطمع نماید و همچنین با توسل به هرکاری می‌کوشد که ساختمان سوسیالیسم در ویتنام را تخریب نماید. حکمروایان جمهوری خلق چین به جنگ روانی دست می‌زنند، به تبلیغات افترا آمیزی می‌پردازند و به سرنگونی نظام سوسیالیستی در کشور ما فرامی‌خوانند. سران یکن با شانه خالی کردن از پذیرش تمام اینکارات مسالمت‌آمیزی که از سوی ویتنام، لائوس و کاموجیا مطرح می‌گردد رو به سوی امپریالیست‌ها و سایر مرتجعین آورده و در افترا و تهمت به ویتنام با آن‌ها همصدا گشته و تلاش می‌کنند ما را در صحنه جهانی منزوی سازند.

یکن به پشتیبانی از جنایتکاران (پل پوت - یگساری - کخبه‌ئو سامقان) ادامه می‌دهد، دسته‌های خمرهای ضدانقلابی رنگارنگ را برای مبارزه علیه خلق کاموجیا که پس از قیام و پیروزی، مالک سرنوشت خود گردید، سرهم‌بندی می‌کند. سرویس‌های مخفی جمهوری خلق چین در

تلاش برای ایجاد وضع "حاکمیت دوگانه" در بخش‌ها، "خمرهای سرخ" را به درون ارگان‌های حاکمیت انقلابی کامپوجیا می‌فرستند. اردوگاه‌های "فراریان کامپوچایی" در تایلند در تبانی با دولت ارتجاعی بانکوک مستقر گردیده است و زیرپوشش آن‌ها بقایای پلپوتی‌ها و سایر ضد-انقلابیون عمل می‌کنند. با ترفندهای واشنگتن، کمک‌های بشردوستانه سازمان‌های بین‌المللی به مصرف تغذیه بقیه‌السیف "خمرهای سرخ" در خاک تایلند می‌رسد و نفوذ این باند، به کامپوجیا برای ایجاد اختلال و بی‌نظمی سازمان داده می‌شود. پکن، حکام راست‌گرای تایلند را به سوءقصد نسبت به حق حاکمیت کامپوجیا و لائوس و انجام محاصره این کشورها، تحریک می‌کند. این درست همان شگردی است که برای فئودال-های چینی جنبه سنتی دارد. گرفتن حریف در میان گازانبر-اکنون هم گروه‌بندی ارتجاعی حاکم در پکن با طرح نقشه برای تصاحب هندوچین به قصد هموارکردن راه تعرض آتی به جنوب خاوری آسیا به این شگرد دست می‌یازد.

۳

دوران معاصر، شاهد پیدایش و انحطاط فاشیسم هیتلری و همچنین شکست مفتضحانه ادعاهای سرکردگی جهانی امپریالیسم آمریکا بود. اکنون ما شاهد پیدایش و ورشکستگی توسعه‌طلبی و برتری‌جوئی چین می‌باشیم. شکست کامل آن هم احترازناپذیر است. با وجود این نباید به برخی عوامل که به آن امکان به دست آوردن موفقیت‌های موقتی می‌دهد کم بها داده شود. پکن چه از لحاظ قدرت اقتصادی دولتی و چه از لحاظ برتری عددی نیروهای مسلح خود بر کشورهای معینی تاثیر می‌گذارد. امر دیگری که به محافل حاکمه پکن کمک می‌کند، در اختیار داشتن ارتش خوآزیائو است که می‌تواند حتی به طور موقت بوضع اقتصادی و سیاسی یک رشته از کشورهای جنوب خاوری آسیا کاملاً موثر گردد. به طوری که قبلا هم یادآور شدیم، حکمرانان جمهوری خلق چین دارای چنان حربه‌ای چون سازمان‌های مائوئیستی طرفدار پکن می‌باشند که هم‌اکنون در برخی کشورهای این منطقه عمل می‌کنند. این گروهک‌ها به کمک جمله‌پردازی‌های "چپ" انقلابی

دروغین که از رهبران پکن به عاریه گرفته‌اند، در موارد بسیاری موفق به
گول زدن مردم محلی می‌گردند.

در آخرین دهه‌ها، حادثه‌ترین مبارزات میان انقلابیون و نیروهای
نجاورگر امپریالیستی و دست‌نشانندگان آن‌ها در سرزمین سه کشور هندوچین
بود. اگرچه خلق‌های این کشورها پیروزی‌های درخشانی به دست آوردند
اما از آنجا که حرکت پیشرونده همواره با "بیماری رشد" و آزمایش‌های
دشوار همراه است، جنبش‌های پیروزمند درون این کشورها (سه کشور هندو
چین) بادشوارهای بزرگی که منبع آن‌ها، پی‌آمدهای جنگ، کم‌رشدی
و نیاث و اعمال خصمانه امپریالیست‌ها و ارتجاع بین‌المللی است، روبرو
گردیدند. محافل حاکمه جمهوری خلق چین نیز می‌کوشند از این
دشوارها بهره‌برداری کرده و یا به اصطلاح "از آب گل آلود ماهی
بگیرند".

تبانی چین با امپریالیسم آمریکا و ژاپن نیز برای رهبران پکن بسی
سودمند است، گرچه پکن فقط به دنبال منافع زودگذر و آنی است. پکن
به آن سبب از این گونه تبانی‌ها پیش از هفتاد و هفت سال پیش از آنزوی
عمومی درجهان بیرون می‌آید. فزون بر این میان محافل حاکمه، برخی
از کشورهای جنوب خاوری آسیا عناصر راست‌گرای افراطی وجود دارند
که اکنون از سیاست خصمانه مرتجعین پکن و امپریالیست‌های آمریکایی
در برابر خلق‌های کشورهای هندوچین پشتیبانی به عمل می‌آورند.

ولی این سودها ناپایدار بوده و دارای خصلت کوتاه مدت‌اند زیرا
زمان برعلیه توسعه‌طلبان پکن است و هرچه به جلو برویم به همان میزان
دشواری‌ها و تضادها در سیاست آن‌ها تظاهر و ژرفای بیشتری می‌یابد.
حکمرانان پکن با اقدامات عملی و "تئوری‌های" آنچنانی، خویش را
بمنابه هواداران اجرای عملی توسعه‌طلبی و برتری جوئی - محصول ملی
گرائی ارتجاعی "خان عظمتی" که مهرکشیف فتودالیسم متمرکز نظامی‌گرای
چینی را بر خود دارد - افشاء کردند. آن‌ها با امپریالیسم که در زمان
حاضر در روند سقوط و گندیدگی است، پیمان دوستی و اتحاد می‌بندند.
بنابراین پکن نخواهد توانست طبیعت غیرعادلانه و ارتجاعی خود را
از انظار بیپوشاند. برتری جوئی و توسعه‌طلبی چین از سوی خلق‌های
انقلابی سراسرجهان مردود شناخته شده و از نظر تاریخی محکوم به
شکست گردیده است.

مادعصر اعتلای توفنده و سترگ تعرض سه جریان انقلابی جهانی
معاور زندگی می‌کنیم:

سیستم سوسیالیستی با همه قدرت فزاینده سیاسی، اقتصادی و نظامی خود، عامل تعیین کننده رشد تاریخی جامعه بشریت گردیده است.

جنبش آزادی بخش ملی به طور شکست ناپذیری رشد کرده و از یک پیروزی به پیروزی دیگر می رسد.

جنبش کارگری جهانی به گونه پوینده ای رشد می یابد و با گام های استوار به پیش می رود. اکنون سوسیالیسم یک سیستم کامل جهانی است که پرتوان ترین تکیه گاه آن خلق کبیر اتحاد شوروی است. این سیستم، دستاورد مشترک انقلاب جهانی است. سوسیالیسم بمنابۀ نظام اجتماعی نوین تجسم اراده و نیروی هر سه جریان انقلابی جهان است. حمله متقابل ارتجاع پکن سرانجام با سد غیر قابل عبور این نظام اجتماعی نوین روبرو خواهد شد.

جهان در گذشته شاهد حملات امپریالیسم جهانی برسوسیالیسم بود (تجاوز مسلحانه ۱۴ کشور خارجی علیه انقلاب پرولتاریائی در روسیه، تجاوز فاشیست های هیتلری در تلاش برای نابودی اتحاد شوروی در جنگ جهانی دوم و جنگ های تجاوزی استعمارگران فرانسوی و امپریالیست های آمریکائی به قصد خفه کردن نظام اجتماعی نوزاد در ویتنام را بخاطر آوریم). تاریخ این حملات، تاریخ شکست های کمر شکن امپریالیسم و پیروزی های غرور آفرین سوسیالیسم است.

توسعه طلبی عظمت طلبانه، چین نیز در دهه آخر ده چار یک سلسله شکست گردید، شکست مرتجعین چینی در تحریکات نظامی در مرز چین و شوروی (سال ۱۹۶۹)، عقیم ماندن تلاش هایی به منظور براندازی دستاوردهای انقلاب ملی - دمکراتیک در کامپوچیا و شکست جنگ تجاوزی علیه ویتنام سوسیالیستی از آن جمله بود. توسعه طلبی و برتری جوئی چین در کوشش برای اجرای نیات تجاوزی علیه سه کشور هندوچین با دفاع پولادین نظام شکست ناپذیر سوسیالیستی روبرو گردید. خلق های سه کشور هندوچین با وضوح تمام نشان دادند که عزم راسخ دارند بر هر گونه دشواری و آزمایش سختی - بخاطر تأیید و استواری مواضع کشور خود - پیروز گشته و با اتحادیک پارچه، دژ تسخیرناپذیر صلح و استقلال ملی و پاسگاه مقدم سوسیالیسم در منطقه جنوب خاوری آسیا را، برقرار و حفظ نمایند. دوستی مقاوم و استوار میان خلق های ویتنام، لائوس و کامپوچیا محوری است که تمام نیروهائی که در کشورهای آسیای جنوب خاوری بخاطر صلح، ثبات، استقلال و شکوفائی مبارزه می کنند، در اطراف آن متحد

می‌گردند. این دوستی درسیمای اتحادشوروی، جامعه کشورهای سوسیالیستی، سایر نیروهای انقلابی و انسان‌های پیشرو سراسرجهان، تکیه‌گاه مطمئن و عامل تعیین‌کننده خویش را در امر پیروزی نهایی خلق‌های کشورهای آسیای جنوب‌خاوری بر توسعه‌طلبی و برتری‌جوئی چین، می‌یابد.

ماهیت سیاست محافل حاکمه کنونی چین عبارت از تباری با امپریالیسم جهانی به سرکردگی ایالات متحده آمریکا، در رویارویی با کشورهای نواستقلال و جنبش آزادی‌بخش ملی، در مقابله با خط تنش زدائی بین‌المللی، در تشویق همه‌جانبه مسابقه تسلیحاتی در تدارک جنگ‌های بزرگ علیه اتحادشوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی است. لبه تیز این سیاست در درجه نخست متوجه کشورهای هندوچین است. پکن در آینده در نظر دارد با الحاق بقیه کشورهای جنوب‌خاوری آسیا به خود، با کمک آمریکا و ژاپن به تقسیم منطقه نفوذ خود پرداخته و آرزوی دیرینه برتری جهانی خود را تحقق بخشد. بدین سبب است که مقابله با نیت ضد-انقلابی و عملیات خرابکارانه حکمرانان جمهوری خلق چین نه تنها امر مشترک کشورهای هندوچین و سایر کشورهای آسیای جنوب‌خاوری است که امر مشترک تمامی بشریت مرفعی است. بدیهی است که خلق‌های هندوچین و آسیای جنوب‌خاوری در مجموع باید تنگاتنگ متحد گردیده قاطعانه و بی‌گیرانه بخاطر صلح و ثبات منطقه به کارزار گسترده‌ای دست زنند. آن‌ها هم‌زمان باید مسئله ایجاد جبهه بین‌المللی خلق‌ها در دفاع از صلح و بخاطر ترقی اجتماعی را در دستور روز قرار دهند. چنین جبهه‌ای تکیه‌گاه پرتوانی نزد اتحادشوروی و جامعه کشورهای سوسیالیستی خواهد یافت.

توسعه طلبی و برتری‌جوئی چین و سایر نیروهای جنگ طلب به سرکردگی امپریالیسم ایالات متحده آمریکا معایر با جریان تاریخ است، با امیال قانونی بشریت در تضاد و محکوم به شکست کمرشکنی است. صلح، استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیسم پیروز خواهند شد.

کنگو: ماهیت دگرگونیهای مهم

نامه‌های خوانندگان مجله گواه بر توجه آنان به نوسازی‌های اجتماعی در جمهوری خلق کنگو پس از دگرگونی‌های بزرگ در ساختار حاکمیت سیاسی در فوریه سال ۱۹۷۹ است. انگیزه این دگرگونی‌ها چه بود، ماهیت آن‌ها چیست، نیروهای انقلابی - دمکراتیک کنگو در زمان حاضر چه مسائلی را و چگونه حل و فصل می‌کنند؟

- به این پرسش‌های خوانندگان بنا بر خواش مجله، فلوران نت‌سیبا عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب کار کنگو و وزیر اطلاعات، پست و ارتباطات راه دور جمهوری خلق کنگو پاسخ می‌دهد.

برای درک ویژگی‌های روند انقلابی در کشور، ضروری است که مراحل اساسی این روند را مختصراً بررسی کنیم.

پس از کسب استقلال که جشن ۲۰ سالگی آن را چندین پیش برگزیدیم، صفحه انقلابی نوینی در تاریخ کنگو در سال ۱۹۶۳ گشوده گردید (در اوت سال ۱۹۶۳ رژیم ضد خلقی و دست‌نشانده فلور بولا سرگون گردید - ه.ت.). دستاوردهای عمده خلق کنگو با اس‌دوران در رابطه است. مهم‌ترین آن‌ها - دستیابی به دورنمای ساختمان جامعه آزاد از همه اشکال استثمار فرد از فرد بود. این واقعیت که اکنون بیش از ۱۷ سال از انقلاب کنگو می‌گذرد، گواه بر ژرفش قابلیت زیست‌گرنش احام شده از سوی ما و پشتیبانی مردم از آن است.

نقطه عطف در رشد جنبش مترقی در کشور ما ایجاد حزب کارکنان در سال ۱۹۶۹ بود. ماریان نگوآبی بنیانگذار حزب و رئیس جمهور جمهوری خلق کنگو بحسب خط مشی انقلابی آن بود. او مبارزه حزب کارکنان را در راه جلب توده‌ها به روند دگرگونی‌های اجتماعی بنیادی، علیه اپورتونیسیم راست و چپ و علیه تلاش‌های گوناگون برای منحرف کردن کشور از راه برگزیده و پایان دادن به دورنمای سوسیالیستی را رهبری می‌کرد. نقطه اوج فعالیت عملیات خرابکارانه ضد انقلابیون و دستیاران آن‌ها قتل فجیع پیشوای ما نگوآبی در سال ۱۹۷۷ بود.

دو سال پس از آن برای حزب و خلق ما سال‌های بسیار دشواری بود. نمایندگان انحراف راست و عناصر ضدحزبی با بهره‌برداری از وضع پیچیده موجود حتی تلاش کردند که حزب کارکنان را منحل نمایند. ولی موفق نگردیدند؛ نیروهای سالم حزب توانستند کشور را به راه درست بازگردانند. در فوریه سال ۱۹۷۹ کمیته نظامی که پس از قتل نگوآبی کشور را اداره می‌کرد منحل گردید. اختیارات کمیته مرکزی حزب کاملاً احیا گردید. کنگره بیرون نوبتی سوم حزب کارکنان که در مارس سال ۱۹۷۹ برگزار گردید نشان داد که کمیته نظامی، آن سیاستی را اجرا می‌کرد که پاسخگوی منافع خلق کنگو نبود. تصمیمات کنگره شرایط مقدماتی را برای گسترش و افزایش توان روابط حزب با توده‌ها، تحکیم وحدت و یکپارچگی صفوف ما، فعال‌تر کردن کار حوزه‌های حزبی و بالا بردن سطح فعالیت سازمانی حزب کارکنان ایجاد کرد.

در حال حاضر ما به آن دستاوردهای بزرگی که در گذشته به دست آمد و تاثیر قابل لمس بر زندگی زحمتکشان گذارد، انکاء می‌کنیم. از آن آغاز می‌کنیم زیرا بیش از ده سال است که راهنمای جامعه کنگو حزب پیشناری است که فعالیت خود را بر اصول مارکسیسم - لنینیسم بنا نهاده است. حزب کارکنان مبارزه در راه اجرای دگرگونی‌های اجتماعی - اقتصادی پیشرو را رهبری می‌کند.

در جریان انقلاب، خلق ما دستاوردهای اجتماعی فراوانی به دست آورد. آموزش در کنگو محاسنی است و سیستم آموزشی بیش از ۹۰ درصد جوانان را که بالاترین نمودار برای آفریقا است، دربر می‌گیرد. کمک پزشکی هم محاسنی است. گام‌های معینی در راه حل مسائل مسکن و سایر مسائل اجتماعی نیز برداشته شده است. هر چند در آینده هم کار در این رسته‌ها کوشش‌های بی‌نظیری را طلب می‌کند.

ما فعال شدن فزاینده توده‌ها را دستاورد مهمی می‌شمیریم. در کشور، سازمان‌های دمکراتیک زحمتکشان، جوانان، زنان و روشنفکران به نحو خلاقی به کار مشغولند. تمام آن‌ها در تماس با حزب کار می‌کنند. ما در صددیم اتحادیه‌دهقانان کنگو را پایه‌گذاری نمائیم. کنگره دهقانان در آینده خیلی نزدیکی برگزار خواهد شد.

در کنگو حاکمیت خلق برقرار است. این حاکمیت در محل‌ها از سوی نمایندگان برگزیده اهالی اجرا می‌گردد. پس از تغییرات بنیادی که در فوریه ۱۹۷۹ روی داد، بویژه از زمان کنگره سوم، مجلس ملی کار خود را از سر گرفت و ارگان‌های حاکمیت خلقی به میزان زیادی استوار گردیدند. در نتیجه انتخابات ژوئیه سال ۱۹۷۹ فعالیت این ارگان‌ها بازم بیشتر گردیده است.

اقتصاد، یکی از عرصه‌های مهم فعالیت بازسازی حزب و دولت است. بانک‌ها و شرکت‌های بیمه در کنگو ملی شده‌اند. دولت بیش از نیمی از تولیدات ملی را زیر نظارت خود دارد. قدرت بخش دولتی به تدریج افزایش می‌یابد. هرچند که در آن‌جا در اثر سطح پایین مدیریت، نبود تجربه ضرور در کادرها و هم به‌علل دیگر، دشواری‌های زیادی وجود دارد. در سپتامبر سال ۱۹۸۰ به ابتکار حزب، کنفرانس ملی نمایندگان موسسات دولتی در برازاویل گردهم آمد که در آن راه‌های بالابردن شریختی تولید در بخش دولتی مورد بحث و مذاکره قرار گرفت. کنفرانس اساسنامه این گونه موسسات را تنظیم کرد و نقشه‌های سالم‌سازی فعالیت بنگاه‌های مشخص صنعتی را تدوین نمود. ما معتقدیم که در این رابطه کادری‌های حزبی، سازمان‌های اتحادیه‌ای و اجتماعی که همراه با مدیریت بر اساس دمکراتیک و دسته‌جمعی در اداره موسسات شرکت دارند، کارهای فراوانی می‌توانند انجام دهند. اساسنامه جدید باید در امر سودآوری روندهای کار و تولید به آن‌ها یاری رساند.

برپایه رهنمودهای کنگره برون‌توبتی سوم حزب، تدابیری برای تسریع رشد بخش کشاورزی اقتصاد اتخاذ گردیده است. تصمیم گرفته شده است که بهای خرید فرآورده‌های روستا - قهوه، کاکائو و تنباکو به میزان قابل ملاحظه‌ای افزایش داده شود. به روستائیان در ایجاد کشتزارهای جدید به مساحت کل ۱۶۰۰ هکتار کمک خواهد شد. پیش‌بینی گردیده است که مبلغ قابل ملاحظه‌ای از بودجه دولتی برای رشد تولید کشاورزی که بیش از نیمی از اهالی کشور به آن مشغولند، تخصیص داده شود. حزب، همزمان کار ایدئولوژیکی میان توده ده‌نشن دارای گرایش‌های پدرسالاری و نیمه



باچنگ و دندان ، دفاع از آرمان

فتووالی را فعال تر نموده و کوشش می کند که آنان را به روند دگرگونی های پیشرو جلب نماید .

رشد پیشرونده کشور ما در شرایط رویارویی شدید طبقاتی انجام می گیرد . در مرحله کنونی انقلاب ملی - دمکراتیک و خلقی ، دشمن عمده کماکان امپریالیسم است . این که امپریالیسم دست در دست عمل داخلی خود عمل می کند ، بویژه خطرناک است . در کنگو این دشمنان انقلاب پیش از همه عناصر بورژوازی - بوروکراتیک از میان روشنفکران و کارمندان هستند . آنان با پشتیبانی از خط حزب کار کنگو تنها در حرف ، به سابوتاژ (کارشکنی) می پردازند ، مانع دگرگونی ها می گردند و بآبهره - برداری از تمام وسایل می کوشند که کار عادی ارگان های انقلابی حاکمیت را دچار اختلال و توقف سازند . در ضمن از موقعیت شغلی برای ثروتمند شدن - از راه اختلاس اموال عمومی - سوء استفاده کرده و عمداً وسایل دولتی را به باد فنا می دهند .

دینفع بودن محافل بورژوازی - بوروکراتیک به همکاری با امپریالیسم در سمت گیری آن ها و در رشد تماس آن ها با شرکت های سرمایه داری نمایان می گردد . این گونه رابطه ها به بورژوازی بوروکراتیک اجازه می دهد که از شرکت های خصوصی خارجی مزد معینی به صورت حق العمل ، هدیه و یا بطور ساده رشوه ، دریافت دارند .

این محافل با دست زدن به سابوتاژ ، رشوه خواری و نیرنگ های غیر قانونی در معامله با سرمایه های امپریالیستی ، می خواهند که در آینده هم به حساب خلق ثروتمند گردند . چندی پیش برخی از کارکنان اداری مسئول پرداخت کمک هزینه به دانشجویان دانشگاه ملی در برابر دادگاه قرار گرفتند . در دادگاه ثابت شد که مبلغ ۳۶ میلیون فرانک آفریقایی به وسیله آنان اختلاس شده است . یا نمونه دیگر : مدیر مالی پیشین یکی از ادارات به خاطر تنظیم اسناد فلابی خرید کالاهای مختلف به نام کارمندان (تنها مبلغ ۵۰ میلیون فرانک لوازم التحریر) و تصاحب پول آن ها محکوم گردید . این مورد و دیگر واقعیات ، گواه بر آن است که گروه های نوبورژوازی مایلند اختلاس و رشوه را به نوعی سیستم انتقال پول دولت به جیب های خود تبدیل نمایند .

بدین سبب است که سومین کنگره برون نویستی حزب کار کنگو با فاطمیت تمام خطر فعالیت خرابکارانه بورژوازی بوروکراتیک را برای انقلاب نشان داد . قطعنامه های کنگره مردم را به گسترش مبارزه علیه عملیات خرابکارانه در حبه اقتصادی و سیاسی فرا خواند .

در اثر هشیاری توده‌ها، کارشدید بازرسی کل دولتی جنب دفتر ریاست جمهوری، در این اواخر موارد متعدد سابوتاژ، ارتشاء، اختلاس و دیگر سوءاستفاده‌های اقتصادی، که از سوی عناصر نوبورژوازی انجام گرفته است، کشف گردید. دادگاه انقلاب به این امور رسیدگی و گناهکاران را شدیداً مجازات می‌کند. البته هنوز برخی‌ها موفق به گریز از انتقام می‌گردند. ولی مهم آن است که در نتیجه کوشش توده‌ها و رهبری حزبی به تدریج سیستم هشیاری اجتماعی روی پای خود می‌ایستد و سد مطمئنی در برابر فساد و نیرنگ‌های سارقین ثروت‌های عمومی ایجاد می‌گردد.

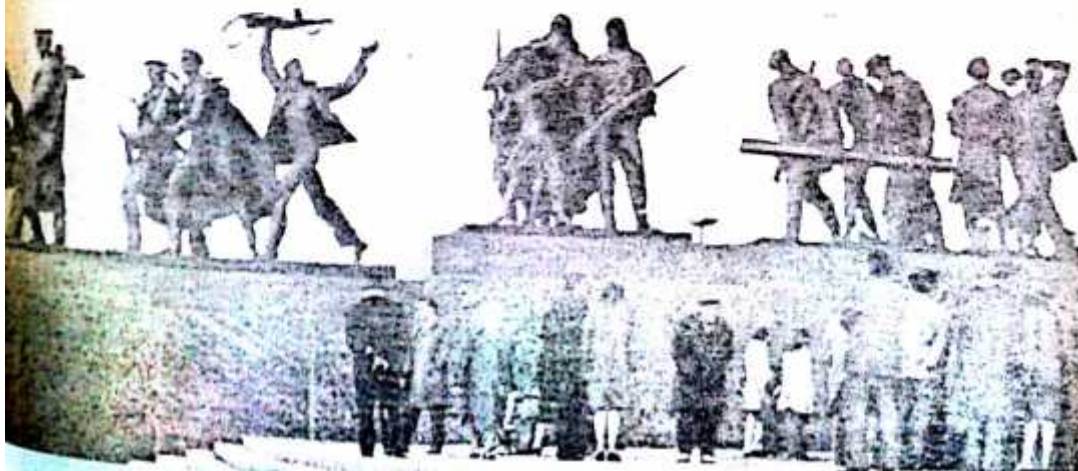
کارگسترده به‌گونه‌ای که ما می‌فهمیم، هرگاه همراه با فعال‌تر شدن ابتکارات خلق و تشدید نظارت آن‌ها در پهنه اداره امور زندگی خود نباشد، بعید است که موثر واقع شود. زیرا عناصر بورژوا- بوروکراتیک که به‌طور عمده از دوران نواستعماری به‌ما به‌ارث رسیده است خود را در دستگاه دولتی جا می‌زنند. ولی کشور به دستگاه دولتی طراز نوینی که مجری اراده زحمتکشان باشد، نیازمند است.

مجموعه کوشش‌هایی که در زمینه مرکززدائی حاکمیت اداری انجام گردید، گام مهمی در این سمت محسوب می‌گردد. هرچند در گذشته تمام ساختارهای اداری در پایتخت متمرکز بود، لیکن هدف‌کنونی، ایجاد شرایط برای خودگردانی در هر بخش و برای حاکمیت واقعی خلقی است. برای نمونه رهبری گسترده آموزشی که هنوز از برازاویل اعمال می‌گردد - برجیده خواهد شد. پس از مرکززدائی، امور آموزش را ارگان‌های محلی به‌عهده خواهند گرفت.

کارزار مرکززدائی امکان می‌دهد فعالیت شوراهای خلقی در بخش‌های گوناگون کشور به‌طور مشخص‌مورد بررسی قرارگیرد و به زحمتکشان استان‌های کشاورزی کمک می‌کند دورنمای رشدی را که از سوی حزب تعیین شده است روشن‌تر مشاهده کنند. در جریان مرکز زدائی اختیارات شوراهای در رشته‌های رشد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، سرزمین‌های تابعه، به‌میزان زیادی گسترش یافت و توانستند کاستی‌های کار این ارگان‌ها را فاش ساخته و وظایف آن‌ها را دقیق‌تر معین کنند. البته بازسازی بنیادی شیوه کار تمام دستگاه اداری زمان زیادی لازم دارد.

آزمون ما نشان می‌دهد که حرکت به سوی آینده سوسیالیستی تا چه حد پیچیده است. ولی این راه امکان واقعی دستیابی به پیشرفت اقتصادی و اجتماعی و برقراری مناسبات اجتماعی نوین را به نفع توده‌های گسترده زحمتکشان می‌گشاید.

مجسمه‌های گروهی یادبود



علیه امپریالیسم در راه پیشرفت اجتماعی

کنفرانس علمی بین‌المللی در برلن (قسمت دوم)

هیئت تحریریه به نشر مطالب کنفرانس علمی "مبارزه مشترک جنبش‌های کارگری و آزادی‌بخش ملی علیه امپریالیسم و در راه پیشرفت اجتماعی" که از سوی کمیته مرکزی حزب واحد سوسیالیستی آلمان و مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" سازمان داده شده بود، ادامه می‌دهد. خلاصه گزارش شرکت‌کنندگان در شعبه دوم که موضوع آن "مبارزه علیه نواستعمار و به‌خاطر نوسازی مناسبات اقتصادی بین‌المللی" بود، در زیر می‌آید. *

جایگزین استثمار نواستعماری

شرکت‌کنندگان در کنفرانس با پشتیبانی از خواست استقرار نظم اقتصادی بین‌المللی نوین، توجه ویژه‌ای به مسائل تعمیق مضمون ضد امپریالیستی این خواست، نقش جامعه کشورهای سوسیالیستی در مبارزه به‌خاطر دموکراتیزه کردن روابط اقتصادی جهانی، تحکیم و تداوم مبارزه خلق‌ها علیه نواستعمار چه در صحنه جهانی و چه در کشورهای جداگانه، مبذول داشتند. سخنرانان خاطر نشان ساختند که امپریالیسم - مانع عمده استقرار مناسبات اقتصادی بین‌المللی عادلانه است.

* برای اطلاع از بخش اول خلاصه گزارش‌های کنفرانس علمی بین‌المللی در برلن، رجوع کنید به مسائل بین‌المللی، شماره ۱ (۷) ۱۳۶۰، سال دوم.

خواست مبرم خلقها

پیترو کینمان ، معاون صدر کمیته مرکزی حزب کمونیست سریلانکا اظهار داشت: ویژگی کشورهای درحال رشد در دهه هفتاد، نه این یا آن شکل رشد اقتصادی، بلکه بیشتر وجود رکود در این کشورها بوده است. نواستعمار به مثابه واکنش امپریالیسم در مقابل پیروزیهای هرچه بیشتر سوسیالیسم جهانی و جنبش آزادیبخش ملی، اکنون به سیستم گسترده کاملی تبدیل گردیده است. این سیستم پیوسته در سمت "استعمار دسته جمعی" رشد و تکامل می یابد...

امروزه هرچه بیشتر آشکار می گردد که با حفظ وابستگی به سیستم سرمایه داری جهانی و امتناع از دگرگونیهای اجتماعی - اقتصادی در کشور، برقراری نظم بین المللی عادلانه واقعی میسر نیست. نیروهای انقلابی سراسر جهان با خواستهای کشورهای درحال رشد همبستگی نشان می دهند، علیه تلاشهای نواستعماری برای منحصر کردن مسائل به "گفتگوی پایان ناپذیر و بی ثمر میان شمال و جنوب" مبارزه می کنند و کمک می کنند که جنبش در مسیر اساسی تر نوسازی مناسبات اقتصادی جهانی سمت گیری کند. این نیروها برای افشاکری "نئوری" های خرابکارانه منتشره از سوی استعمارگران و مائوئیست ها، اهمیت فراوانی فائند.

ما برآنیم که اعتلای مبارزه گسترده و توده ای در کشورهای درحال رشد، وحدت تنگاتنگ سه جریان عمده روند انقلابی جهانی و ترکیب خیرش های ضد نواستعماری و در راه برقراری نظم اقتصادی بین المللی نوین، با مبارزه در راه صلح، خلع سلاح و تنش زدائی، در تحلیل آخر اهمیت تعیین کننده ای خواهند داشت.

لایه گامارا، بازرس کمیته مرکزی حزب دمکرات گینه گفت: سیستم معاصر روابط اقتصادی جهانی به طور عمده در دورانی شکل گرفت که به قسمت اعظم بشریت، همچون هدفی برای استثمارگریسته می شد. کشور-های درحال رشد پس از به دست آوردن استقلال سیاسی، با پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی خواستار دمکراتیزه کردن روابط اقتصادی بین المللی گردیدند. آنها هر یک به درجات گوناگون می کوشند تا نخست استثمار در مناسبات اقتصادی بین المللی را محدود ساخته و سپس آن را ریشه کن سازند...

نظم اقتصادی نوین خصلت ضدامپریالیستی دارد و تنها در اثر همسنگی طبقاتی نیروهای ضدامپریالیستی می‌توان آن را برقرار نمود.

عبداله فادی، معاون صدر کمیسیون فرهنگ و اقتصاد حزب کمونیست لبنان اظهار داشت: برخی، در شعار نظم اقتصادی بین‌المللی، مصومیتی را فرار می‌دهند که با منافع اساسی امپریالیسم در درازمدت، تضادی ندارد. ولی مبارزه در راه استقرار چنین نظمی نمی‌تواند از نظر طبقاتی "بی‌طرف" باشد. این مبارزه علیه استثمار امپریالیستی خلق‌ها و در رابطه نزدیک با رشد جنبش آزادی‌بخش ملی در سمت سوسیالیستی است. تجربه نشان می‌دهد که تفاوت سطح اقتصادی کشورهای صنعتی سرمایه‌داری و کشورهای در حال رشد هیچ‌گاه فقط تفاوت کمی نبوده است. این تفاوت بیش از همه دارای خصیصه کیفی یعنی در رابطه با سلطه امپریالیستی در اشکال نوشونده آن می‌باشد. تا زمانی که مناسبات سلطه‌گری نابود نگردد، بر طرف ساختن این تفاوت نیز میسر نیست. اکنون خیالات واهی "پوستن‌بعضم بین‌المللی موجود کار" به منظور استقرار هم‌سطحی اقتصادی، دیگر ارمان رفته‌است. نظم اقتصادی نوین را نمی‌توان بی‌درنگ برقرار کرد. استقرار چنین نظمی، ناگزیر از طی مراحل چندینی است. در عین حال مسلم است - مبارزه‌های سخت و با اشکال گوناگون از سوی کسب‌ده‌ترین نیروهای انقلابی - دمکراتیک سراسر جهان است.

احمدالسلامی، مصدق بخش اقتصاد کمیته مرکزی حزب سوسیالیستی یمن گفت: پاره‌ای ادعا می‌کنند گویا نظم اقتصادی نوین جایگزین و شکل جدیدی جدا از سرمایه‌داری و سوسیالیسم بوده و ویژه کشورهای در حال رشد است.

ولی در ریمده رشد اقتصادی و اجتماعی و از بین بردن وابستگی این کشورها "راه‌سومی" وجود ندارد. تنها سوسیالیسم است که امکان پایان بخشیدن به وابستگی، ستم و استعمار و اسفاده از همه منابع و ثروت - های ملی را به خاطر بهبود شرایط مادی و معنوی ریبست توده‌های مردم ایجاد می‌کند. با گذار از این راه است که می‌توان برای همیشه به روابط استعماری پایان داد و آن‌را با نوع جدید روابط تولیدی که بر پایه مالکیت همگانی بر تمامی ثروت است و به نفع توده‌های مردم و زحمتکشان مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد، جایگزین ساخت. راه رشد سرمایه‌داری، به

حفظ وابستگی به امپریالیسم جهانی و تشدید تضادهای اجتماعی آشتی-ناپذیر و به تغییر شکل نیروهای تولیدی که در سرمایه‌داری زیرتأثیر بحران-ها و سایر عوامل اجتماعی - اقتصادی مانع ایجاد شرایط زندگی شایسته مردم می‌گردند، منجر می‌گردد. همه ادعاها درباره "راه سوم" در آخرین تحلیل تبدیل به پذیرش راه رشد سرمایه‌داری می‌گردد.

کامیابی‌های کشورهای درحال رشد در مبارزه، نه تنها نتیجه اقدامات مستقیم نیروهای خود این کشورها، بلکه هم‌چنین در نتیجه وجود سیستم سوسیالیستی، توان گروه کشورهای درون این سیستم به سرکردگی اتحاد شوروی است که در سیاست جهانی نقش پرنفوذی ایفا کرده و کشورهای در حال رشد را مورد پشتیبانی قرار می‌دهند.

رامان مازومدار، کارمند قسمت شورای ملی حزب کمونیست هندوستان در سخنان خود گفت: محافل حاکمه بسیاری از کشورهای در حال رشد فرق میان کشورهای سوسیالیستی و سرمایه‌داری را مشاهده نکرده و با نامیدن آن‌ها به عنوان "کشورهای رشدیافته" یا "شمال" عملاً خواست‌های یکسانی در مورد جبران زیان وارده از سوی غارت امپریالیستی، در برابر آن‌ها قرار می‌دهند. مشاهده کمک اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی به کشورهای درحال رشد - که عامل تعیین‌کننده‌ای در مبارزه آن‌ها به‌خاطر استقلال ملی بوده و هستند - "تاوان گناه‌های پیشین" نبوده بلکه تظاهر همستگی در رویارویی با دشمن مشترک، یعنی امپریالیسم است. چنین کمک‌هایی شایان و درخور اهمیت است.

توماس - او - فلائرتی، عضو کمیته اجرائیه حزب کمونیست ایرلند اظهار داشت: جنبش به‌خاطر نظم اقتصادی بین‌المللی نوین از سوی کشورهای دارای منافع گوناگون پشتیبانی می‌گردد. امپریالیسم در تلاش-های خود برای جدا کردن کشورهای درحال رشد، از این اختلاف منافع بهره‌برداری می‌کند. پیدایش هرچند یکبار تصادم سیاسی و بویژه نظامی میان پاره‌ای از کشورهای درحال رشد، امپریالیسم را در به‌دست آوردن چنین هدفی یاری می‌رساند. در عین حال نباید از نظر دور داشت که در اعتلای روند انقلابی هم‌چنین عاملی نهفته است که می‌تواند وحدت‌کنونی کشورهای درحال رشد را نقض نماید. رژیم‌های ارتجاعی در این گونه کشور-ها نه تنها از لحاظ اقتصادی، که از لحاظ سیاسی نیز وابسته به امپریالیسم

هستند. در تعیین مواضع آنها هم نقش قاطع نه در برخورد منافع اقتصادی جهان در حال رشد و امپریالیسم بلکه در تطابق منافع اجتماعی - طبقاتی و سیاسی ارتجاع بومی و امپریالیسم است.

فرناندو سانچس آلباورا، عضو رهبری ملی و دبیر روابط بین‌المللی حزب انقلابی سوسیالیستی پرو گفت: در سال‌های اخیر اقتصاد جهانی و بویژه اقتصاد آمریکای لاتین دچار دگرگونی‌های جدی که در رابطه نزدیک با پیشرفت تقسیم‌کار بین‌المللی است، گردیده است. تقسیم سنتی کشورها به صادرکنندگان مواد خام و تولیدکنندگان اشیاء ساخته شده تنها به تعداد محدودی از کشورهای قاره قابل اطلاق است. هرچند کشورهای آمریکای لاتین صنایع خود را به این یا آن شکل ایجاد کرده‌اند، ولی این صنایع وابسته به سیستم متزلزل اقتصاد جهانی و زیر فشار شرکت‌های چندملیتی قرار دارد. کشورهای ما ناگزیر به روند بین‌المللی شدن سرمایه و تولید کشیده شده‌اند و در معرض استثمار دوگانه‌ای، سخت‌تر و شدیدتر از گذشته، قرار می‌گیرند. بورژوازی امپریالیستی به جپاول منافع طبیعی ما ادامه داده و درآمد ناشی از بهره‌برداری از این منابع را عملاً از کشورهای ما دریغ می‌دارد. در عین حال امپریالیسم به‌صورت آن دسته تولیداتی به‌سرزمین ما مبادرت می‌ورزد که محیط زیست را آلوده می‌سازد. ضمناً امر تولید به تهیه فرآورده‌های نیم‌ساخته یا مصنوعات صنایع سبک که نیازی به کار مزد گراف ندارد، محدود می‌گردد. در نتیجه، استثمار توده‌های گسترده اهالی تشدید می‌گردد...

ما خاطر نشان می‌سازیم که نظم اقتصادی نوین هرگاه به‌عنوان مقدمه، شرایطی برای آزادی ملی کشورهای ما نامین‌سازد، مطلب مسخره‌ای بیش نخواهد بود. از این‌جا اهمیت سترگ جنبش عدم‌عهد - که کشورهای گوناگون آزاد شده از سم اسعمار در آن شرکت کرده و به‌هرکاری دست می‌زنند تا این جنبش فعال‌تر از پیش به حرکت خود علیه امپریالیسم ادامه دهد - درک می‌گردد.

اکتور اراس، کارمند علمی مرکز آموزش مسائل اقتصاد جهانی کوبا گفت: طرح برنامه نظم اقتصادی بین‌المللی نوین در ارتباط مستقیم با کامیابی‌ها و اعتلای جنبش آزادی‌بخش ملی و در پیوند با تشدید تضاد میان امپریالیسم و کشورهای پیشین مستعمره و وابسته است. این امر در اثر وجود

اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه سوسیالیستی در صحنه جهانی و رشد
پیگیر آن‌ها امکان‌پذیر گردید . . .

تاماش سنتش، پروفیسور انستیتوی اقتصاد بوداپست به نام ک. مارکس
(مجارستان) گفت: اسناد عمده سازمان ملل متحد در مسئله نظم اقتصادی
بین‌المللی نوین موادی را دربر دارد که از چارچوب تصمیمات نیم‌بند
خارج بوده و به مسائل مهمی اشاره دارد. چنین است مثلاً اصل حاکمیت
ملی کشورها در مسائل رشد اقتصادی خود؛ اصول غرامت در برابر
بهره‌برداری اتلاف و زیان‌رساندن و نظارت بر فعالیت شرکت‌های چند
ملیتی و از این قبیل . . .

نقش جامعه کشورهای سوسیالیستی

سامبادیولده نیام، عضو هیئت سیاسی حزب آفریقائی استقلال سنگال
گفت: نقش کشورهای سوسیالیستی در مبارزه به‌خاطر نوسازی مناسبات
اقتصادی بین‌المللی رابایستی به‌ویژه یادآور شد. همان‌گونه که کشورهای
سوسیالیستی در سطوح سیاسی، ایدئولوژیکی و نظامی عامل عمده تغییرات
مثبت در آرایش نیروها در صحنه بین‌المللی می‌باشند، به‌همان‌گونه نیز
وجود و استحکام سیستم سوسیالیستی در نوسازی مناسبات اقتصادی جهانی
اهمیت اساسی برای تمامی جنبش‌های ضدامپریالیستی دارد. وظیفه انقلابی
همگانی مخالفان امپریالیسم در تمام جهان، رشد و تکامل فعال و پیگیر
همکاری میان کشورهای در حال رشد و سوسیالیستی است.

ثابت‌العنی، عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق
اظهار داشت: اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه سوسیالیستی و کمک‌آنها
به کشورهای در حال رشد، در ساختمان اقتصادی و تهیه کادر، تکیه‌گاه مطمئن
خلق‌ها در مبارزه علیه استعمار و نواستعمار است. طبقه کارگر و احزاب
کمونیست و کارگری کشورهای سرمایه‌داری از کشورهای در حال رشد که علیه
امپریالیسم و انحصارات مبارزه می‌کنند، پشتیبانی جدی و فعالی به‌عمل
می‌آورند.

عبدالوهاب رشوانی، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست سوریه گفت بنا بر تجربه ما، شیوه‌هایی که نواستعمار به آن‌ها دست می‌زند در اساس خود متوجه حفظ وابستگی اقتصادی سوریه به کشورهای سرمایه‌داری صنعتی است. از جمله امپریالیسم با توسل به هر اقدامی مانع اجرای طرح‌هایی می‌گردد که به کسب استقلال اقتصادی همچون عامل اساسی تحکیم حاکمیت ملی، منجر می‌گردد.

حل صحیح مسائل، در گرو استقرار مناسبات اقتصادی و بازرگانی گسترده با اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه سوسیالیستی است که تمام شرایط همکاری با آن‌ها به نفع ما است...

ولادیسلاو زاسناونی، عضو کمیته مرکزی حزب متحد کارگری لهستان گفت: همکاری کشورهای در حال رشد با کشورهای سوسیالیستی برای کامیابی در مبارزه علیه نواستعمار، اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. این همکاری به میزان زیادی به رشد مستقل و بدون وابستگی مستعمرات پیشین یاری می‌رساند...

پاول آئوئرسپرگ، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکی گفت: تثبیت موقعیت ممتاز کشورهای سرمایه‌داری صنعتی در سیستم اقتصاد جهانی، مانع وجود آلترناتیف (جایگزین) واقعی، یعنی روابط برابر حقوق و نفع متقابل میان کشورهای سوسیالیستی و هم‌چنین میان کشورهای سوسیالیستی و کشورهای جوان است. نیروی کشش این نمونه (یعنی روابط برابر حقوق) برای کشورهای در حال رشد بسی سترگ است. حتی تبلیغات بورژوازی قادر به نفع دینامیسم رشد اقتصادی نیست، دینامیسمی که به یک رشته از کشورهای جامعه سوسیالیستی اجازه داد در مدت کوتاه تاریخی واپس‌ماندگی اقتصادی را برطرف ساخته و مسائل اجتماعی مبرم را حل و فصل نمایند...

پروفسور پیتر شنیر، مدیر آموزشگاه عالی اقتصاد جمهوری دموکراتیک آلمان گفت: خواست نوسازی روابط اقتصادی بین‌المللی بر پایه برابری حقوق، دموکراسی و سود متقابل چیز تازه‌ای نیست. این خواست برای نخستین بار در رابطه با تدارک و برگزاری کنفرانس ژن (ایتالیا) در سال ۱۹۲۲ مطرح گردید. لنین در آن زمان به هیئت نمایندگی شوروی پیشنهاد کرده

از یک سلسله مواد و اصول تنظیم کننده همکاری بین المللی کشورهای متعلق به سیستم های اجتماعی گوناگون، دفاع به عمل آورند. لنین از جمله برای شرکت در کنفرانس های بین المللی چه دولتی، چه نمایندگان سازمان های کارگری و چه نمایندگان خلق های مستعمره اهمیت فراوانی قائل بود (نگاه کنید به لنین. مجموعه آثار، جلد ۴۵ صفحات ۴۰ - ۳۴) . . .

رودلف براونر مدیر انستیتوی پژوهشی وزارت بازرگانی خارجی جمهوری دمکراتیک آلمان گفت: کشورهای سوسیالیستی تجربه بزرگی در روابط اقتصادی جهانی نوین کسب کرده اند. این تجربه برای همه خلق های که به راه ساختمان سوسیالیسم گام گذارده یا می گذارند سودمند است. رشد موفقیت آمیز کشورهای جامعه سوسیالیستی نیروی جاذبه این کشورها را نزد دیگر کشورهای آزاد شده، افزایش می دهد . . .

ماکس شمیدت، مدیر انستیتوی سیاست و اقتصاد بین المللی جمهوری دمکراتیک آلمان گفت: نظم اقتصادی جهانی غیر عادلانه که از سوی نظام سرمایه داری، ایجاد شده و از هم پاشیدگی سیستم ارزی آن و تبعیض در بازرگانی و سیاست ارزی نسبت به کشورهای سوسیالیستی، سبب گردیده است که این کشورها هم همه ساله میلیون ها دلار از دست داده و دچار زیان گردند. پشتیبانی از یک چنین خط مشی، نه تنها به سود دولت های سرمایه داری بلکه نفع مستقیم شرکت های چند ملیتی در به دست آوردن درآمد است. موضع ما در قبال شکل گیری روابط اقتصادی دمکراتیک و رویارویی با شرکت های چند ملیتی و دولت های امپریالیستی از این قرار است:

تأمین آن شرایط بین المللی که به طور جدی رشد اقتصادی ضروری را شتاب بخشد. این شرایط صلح، تحدید سلاح و خلع سلاح عمومی، برابری و نبود تبعیض است؛

جبران زیان های وارده از سوی اقدامات استعماری و نواستعماری، نظارت واقعی بر عملیات شرکت های چند ملیتی؛ بسیج نیروهای خود از سوی کشورهای در حال رشد؛ اجرای نوسازی های ساختاری لازم برای رشد اجتماعی - اقتصادی که در خدمت رفاه انسان باشد؛ و سرانجام آماده ساختن کادرهای ملی کارآموده در تمام سطوح.

پرفسور سوکولوف (اتحاد شوروی) گفت: پیشرفت آتی در رشته نوسازی دموکراتیک روابط اقتصادی بین‌المللی، به میزان زیادی وابسته به آن است که کوشش‌های تمام کشورهای و خلق‌های صلح‌دوست در مبارزه علیه سوء قصد بر تنش‌زدائی و علیه بازگشت به "جنگ سرد"، تا چه حد فعال خواهد بود. برای حل موفقیت‌آمیز این وظیفه امکانات ضرور، موجود است.

اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه سوسیالیستی از خواست‌های عادلانه کشورهای آزاد شده پیوسته پشتیبانی کرده و به تجدید سازمان روابط اقتصادی بین‌المللی براساس دموکراتیک به‌طور موثر یاری می‌رسانند. اتحاد شوروی با اجرای همکاری اقتصادی براساس برابری کامل حقوق طرفین، نفع متقابل و احترام به حق حاکمیت کشورهای در حال رشد، و در چارچوب چنین همکاری، واگذاری کمک‌های شایان در ایجاد و استحکام اقتصاد ملی مستقل آن‌ها، عمل‌روابط نوع نوینی را گسترش داده، مواضع کشورهای در حال رشد را در مبارزه علیه امپریالیسم و در راه حقوق اقتصادی خود استوار می‌سازد.

توسعه طلبی نو استعماری و طبقه کارگر

در جریان بحث "مسائل مبارزه به خاطر نظم اقتصادی نوین و دموکراتیزه کردن مناسبات اقتصادی بین‌المللی علیه نو استعمار"، شرکت‌کنندگان در کنفرانس مسئله سهم طبقه کارگر کشورهای سرمایه‌داری در این مبارزه را مورد بررسی قرار دادند، برخی مانورهای سیاسی و اقتصادی امپریالیسم را که متوجه حفظ و تشدید استعمار نو استعماری در جهان معاصر است، افشا نمودند و تلاش‌هایی را که به منظور تبرئه ایدئولوژیکی آن‌ها به‌کار می‌رود، فاش و بر ملا نمودند. همچنین سخنرانان اهمیت تدوین سیاست طبقه کارگر در مسائل نوسازی مناسبات اقتصادی بین‌المللی معاصر را خاطر نشان ساختند.

اشتراک منافع بنیان همبستگی است

بنیامین دگن، عضو هیئت سیاسی حزب کار سوئیس گفت: کاربرد اصطلاح امپریالیسم نزد ما به منزله نوعی ناسزا به مخالف سیاسی نبوده، بلکه بیانگر سیستم واقعا موجود سلطه سرمایه داری انحصاری بین المللی است. در طول سی ساله پس از سقوط سیستم استعماری، کشورهای سرمایه داری صنعتی ارزشهای واقعی بیشتری نسبت به آن چه که کشورهای پیشین استعماری طی ۳۰۰ سال از مستعمرات بیرون کشیدند از کشورهای ملی جوان خارج کردند. نو استعمار طی همین دوران سبب اختلاف بیشتر سطح رشد کشورها گردیده است.

سوئیس نیز به میزان زیادی در استثمار کشورهای "جهان سوم" شرکت می کند. هر ساله دهها میلیارد دلار و فرانک به کشور ما که در آنجا مناسبات مالکیت سرمایه داری پر دوام بوده و سیستم بانکی از سازماندهی بالایی برخوردار است، وارد می گردد. بانکهای سوئیس با صدور سرمایه و با پرداختن وامهای کوتاه مدت کشورهای خارجی از ربح آن که چون سیلی به سوئیس سرازیر است، بهره می برند. در اکثر حالات این پولها سرمایه های احتکاری است که برای به دست آوردن سود از استثمار کشورهای در حال رشد مورد استفاده قرار می گیرد...

طبیعی است که نظم اقتصادی جهانی نوین سیستم ارزی جهانی جدیدی را هم طلب می کند. وقت آن رسیده است که به سیادت دلار، فرانک سوئیس، مارک آلمان باختری و پوند استرلینگ پایان بخشید. ارزها باید با مواد خامی از قبیل ذغال سنگ، سنگ فلزی و نفت و هم چنین با قدرت تولیدی واقعی دولت ها "همگون" گردد. کشورهای صنعتی غرب با استفاده از سیستم ارزی موجود می کوشند سنگینی بار تورم را به دوش کشورهای "جهان سوم" و کشورهای سوسیالیستی واقعا موجود بگذارند. تنها در نتیجه استواری اتحاد تمام نیروهای ضد امپریالیستی است که می توان سیستم ارزی جهانی جدیدی ایجاد و مقاومت قدرت های بزرگ امپریالیستی را درهم شکست.

برای استواری چنین اتحادی، حزب نسبتا کوچک ما که یکی از احزاب کارگری اروپای باختری است بایستی قاطعانه تر علیه کمونیسم ستیزی و شوروی ستیزی جنگ طلب به پا خیزد. تنها در صورتی که تمام نیروهای بالقوه ضد امپریالیستی مضمون عمیقا انسان دوستانه و دمکراتیک سیاست خارجی شوروی

را درک کرده و بشناسند، این اتحاد محکم ترمی گردد. گسترش و بهبود روابط میان احزاب کمونیست و هم‌چنین میان احزاب کمونیست و سایر احزاب ضد امپریالیستی به این امر یاری می‌رساند.

پیم یوفرمانس، کارمند مرکز تئوریک حزب کمونیست هلند گفت: وابستگی کشورهای درحال رشد به بازار سرمایه‌داری جهانی و تاثیر شرکت‌های چند ملیتی بر اقتصاد این کشورها نه تنها حفظ شده است بلکه در برخی حالات افزایش هم می‌یابد. و این خود به معنی حفظ و حتی تقویت بسیاری از خطوط مشخصه اقتصادی استعمار است...

"تصادم منافع" خلق‌های "جهان سوم" و طبقه کارگر باختر که از سوی بسیاری از سوسیال دمکرات‌ها پیش‌بینی می‌گردد، کاملاً اشتباه است. مهم آن است که این منافع را هماهنگ ساخته و به‌جانب هدف مشترکی هدایت نمود. برای این کار ضروری است شرکت‌های چند ملیتی تحت نظارت و کنترل قرار گیرند. باید که فشار طبقه کارگر باختر و خلق‌های "جهان سوم" بر این شرکت‌ها تشدید گردد. طبقه کارگر (ونه‌تنها رهبری اتحادیه‌ها) کشورهای سرمایه‌داری صنعتی باید فعالانه‌تر در مذاکرات بین‌المللی درباره نظم اقتصادی نوین شرکت ورزند. تز عمده ما: چنین نظمی را با در نظر گرفتن منافع طبقه کارگر در کشورهای درحال رشد و با مشاوره میان قسمت‌های گوناگون جنبش کارگری سراسر جهان می‌توان برقرار ساخت.

پرفسوریان اوتو آندرسن از حزب کمونیست فنلاند گفت: به‌نظر من برای ما - نمایندگان جنبش کارگری در کشورهای سرمایه‌داری صنعتی - مسئله عمده در آن است که هنوز نتوانسته‌ایم وضع را در تمام ابعاد مهم آن تجزیه و تحلیل کرده و استراتژی پیگیر تغییر روابط اقتصادی بین‌المللی را تهیه و تنظیم نمائیم...

پل ورژه، دبیرکل حزب کمونیست رئونینون گفت: رئونینون عملاً سو مستعمره‌ای تپیک است که با وجود تمام ویژگی‌های قابل ملاحظه خود در این با آن رشته، مقیاس کوچک‌تر تضادهای عمده کشورهای "جهان سوم" است. ما با بررسی مبارزه خود - در چارچوب جنبش مشترک کنونی و آینده خلق‌ها - با نواسعمار عوامل زیرین را که به‌نظر ما دارای اهمیت‌اند در نظر می‌گیریم:

بحران کنونی سیستم سرمایه‌داری طولانی خواهد بود و دهه ۸۰ را در بر می‌گیرد،

مسابقه تسلیحاتی تسریع می‌گردد و خطر جنگ افزایش می‌یابد؛
بیشترین پیامدهای مخرب بحران سرمایه‌داری نصیب کشورهای
آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین خواهد گردید...
در جهان بی‌ثبات و خطرناک معاصر که پیشرفت اجتماعی شتاب
می‌گیرد و ناتوانی سیستم سرمایه‌داری در حل مسائل زندگی صدها میلیون
انسان تظاهر می‌کند، ما بایستی توجه داشته باشیم که تغییرات تاریخ بشریت
زیر تاثیر سیستم پرتوان سوسیالیستی جهانی انجام می‌گیرد و تنها در راه
سوسیالیستی است که خلق‌های آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین خواهند
توانست استقلال واقعی خود را به دست آورند. طبعاً در این جا جایگزین
(آلترناتیف) دیگری نیست...

پتکو پتکوف، مشاور شعبه سیاست خارجی و روابط بین‌المللی کمیته
مرکزی حزب کمونیست بلغارستان گفت: «نوسازی روابط اقتصادی بین‌المللی
و وظیفه‌ای دمکراتیک است. مسئله پیش از همه در آن است که اشکال مختلف
و رایج تبعیض و تحمیل را از حیات اقتصادی بین‌المللی برطرف کرده و
مناسبات اقتصادی میان کشورها را بر پایه عادلانه و دمکراتیک‌پی‌ریزی کرد.
چنین وظیفه‌ای را، در شرایط تحکیم مداوم وحدت سه جریان عمده روند
انقلابی معاصر می‌توان حل و فصل کرد...»

فیلیپ دومون از حزب کمونیست فرانسه گفت: گزارش کمیسیون
"برانت" از خیلی لحاظ گواه بر حدت نه تنها مبارزه سیاسی، که مبارزه
ایدئولوژیکی به خاطر برقراری نظم اقتصادی و سیاسی نوین است. تنظیم
کنندگان این گزارش در حله اول می‌کوشند مضمون طبقاتی چنین مبارزه‌ای
را مسکوت بگذارند. گام‌های کشورهای سوسیالیستی نادیده گرفته شده یا
بی‌ارزش جلوه داده می‌شود. کامیابی آن‌ها در مبارزه به خاطر رشد اقتصادی
و پیشرفت اجتماعی و هم چنین نتایج دگرگونی‌های اقتصادی و اجتماعی که
در بسیاری از کشورهای آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین و حوضه دریای
کارائیب (شمار آن‌ها در حال افزایش است) آغاز گردیده است و با گزینش
اشکال رشد جدید و اغلب خودویژه، به جاده سوسیالیسم گام گذارده‌اند،
مسکوت گذارده می‌شود. در گزارش در هیچ جا، نه درباره استثمار سرمایه-

داری و نه درباره امپریالیسم، چیزی گفته نمی‌شود...
انقلابیون در پژوهش‌ها و اعمال خود نمی‌توانند اهداف اقدامات
رفورمیستی را که زیر رهبری برانت انجام می‌گیرد فراموش کنند.

رائول گونسالس سوریانو، متصدی شعبه پژوهش‌های اقتصادی کمیته
مرکزی حزب کمونیست مکزیک گفت: نظم اقتصادی بین‌المللی نوینی را که
خلق‌های کره ما برای استقرار آن تلاش می‌کنند، نباید با شیوه‌هایی که از
سوی امپریالیسم تحمیل می‌گردد مخلوط کرد. آن نظم اقتصادی که پاسخگوی
منافع خلق‌ها باشد - جزئی از استراتژی انقلابی است و دربرگیرنده
همبستگی زحمتکشان روی زمین و عدم سازش با نژادگرایی و برخورد‌های
ملی است که لایه‌های گوناگون زحمتکشان به‌سوی آن کشیده می‌شوند...

تامار گزانسکی، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست اسرائیل گفت: در
حال حاضر بیش از ۱۳ سال است که اشغال سرزمین‌های عربی از سوی
اسرائیل ادامه دارد. این اشغال توأم با پیگرد و ستم به خلق عرب
فلسطین است. ولی این اشغال، جهت دیگری هم دارد، شرکت‌های
اسرائیلی بازارهای جدیدی برای خود گشوده و سود کلانی از آن‌ها به‌دست
می‌آورند. ۹۵ درصد کالاهای وارداتی سرزمین‌های اشغالی از اسرائیل
است. ۳۵ درصد نیروی کارگری سرزمین‌های اشغالی با کم‌ترین دستمزدها
برای اسرائیل کار می‌کنند. برای خلق و طبقه کارگر اسرائیل اشغال به
معنی افزایش دائمی هزینه‌های نظامی و تشدید روند نظامی کردن اقتصاد
است. تورم در اسرائیل به حد نصاب رسیده است. در شرایطی که به اصطلاح
کمک اقتصادی به‌طور کامل صرف هزینه‌های نظامی می‌گردد، اسرائیل هرچه
بیشتر استقلال اقتصادی خود را از دست داده و به کشور وابسته‌ای تبدیل
می‌گردد.

تجربه ما گواه بر آنست که تا هنگامی که طبقه کارگر اسرائیل مبارزه در
راه حفظ سطح دستمزد واقعی، علیه بیکاری و بخاطر استقلال اقتصادی را
از یک سو، با مبارزه علیه خطر جنگ و فاشیسم، در راه حل عادلانه منازعات
خاورمیانه و مسئله فلسطین که شامل حکم معروف و مهم ایجاد کشور فلسطین
مستقل در کنار اسرائیل می‌گردد - از سوی دیگر با هم نیامیزد، نخواهد
توانست از تاثیر ایده‌های بورژوازی - صهیونیستی آزاد گردد.

مقابله با تحریکات امپریالیسم

کنت کوپست ، عضو مدیریت حزب چپ ، کمونیست‌های سوئد و دبیر فراکسیون این حزب در پارلمان ضمن بیانات خود اظهار داشت :

* کمونیست‌های سوئد خواستار قطع کمک به رژیم‌های ارتجاعی ، و خروج سوئد از سازمان‌های بین‌المللی امپریالیستی ، که نقاط اتکاء سیاست‌نواستعماری است هستند .

* ما خواستار اجرای جدی قوانین ارزی - مالی - مبنی بر عدم صدور سرمایه که به زیان طبقه کارگر سوئد است - هستیم . مخالف تمایلات نو - استعماری و طرفدار توسعه همکاری با رژیم‌های دارای گرایش‌های مترقی یا سوسیالیستی بوده و خواستار منع کامل صدور سرمایه به کشورهای دارای رژیم فاشیستی و همچنین قطع مناسبات اقتصادی با کشورهایمانند شیلی و آفریقای جنوبی هستیم ؛

* ما خواستار اجرای چنان سیاستی در عرصه بازرگانی هستیم که به پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشورهای در حال رشد یاری رسانده و آن‌ها را تا سطح کشورهای صنعتی برساند ؛

* قطع صدور اسلحه سوئدی را می‌طلبیم ، زیرا صدور اسلحه ، به تشدید آتی مسابقه تسلیحاتی کمک کرده و اغلب در تضاد مستقیم با سیاست عدم تعهدی است که از سوی سوئد اعلام گردیده است . در ضمن این اسلحه با رعایت اولویت به آن رژیم‌هایی تحویل می‌گردد که به این یا آن شکل به نواستعمار یاری می‌رسانند .

خواسته‌های بالا از پشتیبانی وسیع طبقه کارگر و خلق سوئد برخوردار است . اگر ما موفق به انجام آن‌ها گردیم آن‌گاه کشور ما خواهد توانست نقشی مترقی در مبارزه علیه نواستعمار و به خاطر روابط اقتصادی بین‌المللی دمکراتیک ایفا کند . طبیعی است که عملی ساختن این خواسته‌ها با کامیابی - های مبارزه در راه صلح ، تنشزدائی و خلع سلاح در رابطه است .

پتر دیتسل مشاور مدیریت حزب کمونیست آلمان (باختری) با ذکر ملاحظاتی چند در رابطه با "گفتگوی شمال - جنوب" گفت : کاملاً روشن است که چرا در جنبش به خاطر نظام آینده مناسبات اقتصادی بین‌المللی ، مفاهیمی چون "شمال" و "جنوب" ، کشورهای "فقیر" و "غنی" ، به کار برده می‌شود . سخن بر سر - پوشانیدن خصلت رویارویی دو سیستم و

برابری امپریالیسم و سوسیالیسم در مناسبات آنها با کشورهای در حال رشد، نفی یکتاجانشین (آلترناتیف) اصولی که از سوی سوسیالیسم پیشنهاد می‌گردد، تهرئه امپریالیسم و سلب مسئولیت آن به خاطر فقر کشورهای در حال رشد، شریک جرم دانستن سوسیالیسم در جنایات استعمار و نواستعمار - است. به اصطلاح تصادم میان "شمال" و "جنوب" چیز دیگری جز مفهوم از لحاظ تئوریک دروغین که پاسخگوی منافع و اهداف بخصوصی بوده و در مبارزه طبقاتی سیاسی وایدئولوژیکی بین‌المللی ماموریت کاملاً معینی دارد، نمی‌باشد.

یانیس تولیوس کارمند دبیرخانه کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان گفت: طرح اصطلاح مناسبات "شمال - جنوب" در یونان، به صورت دیگری تبلیغ می‌گردد... طرفداران این اصطلاح، معیار طبقاتی تجزیه و تحلیل پدیده‌های اجتماعی - اقتصادی را هم در کل و هم در اجزاء آن بایدیده - های جغرافیائی و غیرطبقاتی جا بجا کرده، مانع تنظیم سیاست درستی در برابر انحصارات، قدرت‌های امپریالیستی و سازمان‌های ایجاد شده از سوی آنها می‌گردند.

آرنولد بکتی، عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی و دبیرمسائل سازمانی حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا اظهار داشت: طبقه کارگر ایالات متحده آمریکا، کارزار پشتیبانی از جنبش آزادی‌بخش خلق‌های آفریقای جنوبی را آغاز نموده است. این مبارزه ماهیتاً علیه دشمن مشترک مایعی امپریالیسم آمریکا و متحدانش است. ما طرفدار مجازات‌های همگانی همچون تحریم همه‌جانبه بازرگانی علیه رژیم جمهوری آفریقای جنوبی هستیم. هیچ‌گونه بارگیری و یا تخلیه کالا به مقصد جمهوری آفریقای جنوبی و یا برعکس از جمهوری آفریقای جنوبی به آمریکا، نباید انجام گردد. هیچ‌گونه وامی به آن کشور نباید داده شود و بایستی به سرمایه‌گذاری در آنجا پایان داده به خاطر خارج ساختن سرمایه‌ها از این کشور مبارزه کرد. هیچ‌گونه کمک‌نظامی به یک‌چنین رژیمی که طرفدار آپارتاید و فاشیسم است، نباید داد، هیچ‌گونه اتحادی با آن نباید بست و باید این کشور را در انزوای کامل دیپلماتیک، اقتصادی، سیاسی و نظامی قرار داد.

جک مک فیلیپس، عضو هیئت اجرایی ملی کمیته مرکزی حزب

سوسیالیست استرالیا گفت: روبروئی طبقه حاکمه استرالیا با تغییرات اجتماعی، شامل مقابله با هرگونه مبارزه - علیه نواستعمار و مبارزه در راه سیستم دمکراتیک روابط اقتصادی بین‌المللی - هم می‌گردد. طبقه حاکمه استرالیا در این زمینه از خط مشی عمده محافل حاکمه ایالات متحده آمریکا و ژاپن پشتیبانی می‌کند...

توم موریس، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کانادا و معاون سردبیر روزنامه "کانادین تریبون" گفت: انحصارات کانادا - مستقلا و یا در اتحاد با شرکت‌های آمریکایی - با آهنگ پرشتابی در حال نفوذ اقتصادی به سایر کشورها هستند. انحصارات کانادایی را در اندونزی، گواتمالا، جمهوری دومینیک، زیمبابوه، نامیبیا، بوتسوانا، شیلی و در بسیاری کشورهای دیگری که به‌طور عمده دارای مواد خام هستند، می‌توان مشاهده کرد. انحصارات کانادایی با رژیم‌های پیگرد در آرژانتین، شیلی، برزیل، هائیتی و سایر بخش‌های کره ارض همکاری نزدیک برقرار کرده‌اند...

نگوئن وان کوئی متصدی شعبه روابط بین‌المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست ویتنام گفت: امپریالیست‌های آمریکا در سال‌های اخیر با بی‌اعتنایی آگاهانه به درس‌های ویتنام، می‌کوشند از هراهی که شده، مواضع خود را در آسیا و بیش از همه در آسیای جنوب خاوری مستحکم سازند. در این تعاللات ماجراجویانه متحد جدیدی در سیمای رهبری ارتجاعی پکن برای امپریالیسم آمریکا پیدا شده است. اتحاد نزدیک ایالات متحده آمریکا با برتری جویان و توسعه طلبان پکن و کلان سرمایه انحصاری ژاپن و سایر نیروهای ارتجاعی امپریالیستی در منطقه، علیه روند انقلابی در آسیای جنوب خاوری و بیش از همه علیه خلق‌های هندوچین متوجه است که هدف آن، ابقاء نظارت ایالات متحده آمریکا بر آسیای جنوب خاوری است...

خرونیمو کاررا عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ونزوئلا ضمن سخنان خود گفت: مدافعان امپریالیسم مسئولیت هرج و مرج کنونی را در زندگی اقتصادی جهان سرمایه‌داری به عهده کشورهای صادرکننده نفت می‌گذارند. سیاست‌پاره‌ای از کشورهای اوپک و سایر کشورهای در حال رشد بویژه از سوی

کشورهای آمریکای شمالی و اروپای باختری به عنوان "شانناز" ارزیابی گشته
مورد حمله قرار می‌گیرد . . .

پروفسور کنستاننتین مکو معاون رئیس آکادمی وابسته به کمیته مرکزی
حزب کمونیست رومانی گفت: در کشورهای در حال رشد نوع بخصوص صنعتی
کردن که وابسته به دریافت تکنولوژی غرب است، اجرا می‌گردد.
رشد اقتصادی کشورهای واپس مانده طبیعتاً پیش از هر چیز باید بر
کوشش خود آنها متکی باشد تجربه نشان می‌دهد که با حفظ نظم اقتصادی
کنونی امکان تسریع در رشد این گونه کشورها خیلی کم است زیرا نتایج کار و
کوشش خلق‌ها اغلب به خود آنها نمی‌رسد. پیوند میان مساعی خلق‌ها و
مبارزه در راه برقراری نظم اقتصادی و سیاسی بین‌المللی نوین، از اهمیت
ویژه‌ای برخوردار است . . .

نماینده حزب کمونیست ترکیه گفت: امروز تمام رشته‌های کلیدی صنایع
و "گره عصبی" سیستم مالی کشور ما از سوی انحصارات بین‌المللی کنترل
می‌گردد.

ترکیه کشوری است با راه رشد سرمایه‌داری و وابسته به امپریالیسم، که
دارای سطح متوسط رشد است. فزون بر وابستگی عامل مهم دیگری که پیشرفت
اجتماعی را باز می‌دارد، واپس ماندگی همه جانبه‌ای است که تمامی زندگی
اقتصادی را دربر می‌گیرد. هنوز بقایای اقتصاد ماقبل سرمایه‌داری مشاهده
می‌گردد، تولید خرده‌پا به‌طور وسیعی شایع است، واپس ماندگی اجتماعی -
اقتصادی که زمانی علت پیدایش وابستگی بود، اکنون نتیجه منطقی
وابستگی گردیده است.

وابستگی به امپریالیسم و نفوذ سرمایه‌دولتی - انحصاری خارجی با
ورود مناسبات دولتی - انحصاری به ترکیه همراه گردید. مثلاً در دهه ۶۰
بورژوازی انحصاری در ترکیه که به‌طور کلی با سطح نسبتاً پایین رشد نیرو -
های مولده کشور همگون نیست شکل گرفت. این بورژوازی با امپریالیسم
بین‌المللی همکاری می‌کند و گام به گام زندگی اقتصادی و از این راه زندگی
سیاسی را هرچه بیشتر زیر نظارت خود در می‌آورد.

در راه‌های به سوی آزادی اجتماعی

مسائل رابطه میان مبارزه طبقاتی در کشورهای در حال رشد و رویارویی با نواستعمار، در سخنرانی شرکت‌کنندگان در کنفرانس جای شایسته‌ای را اشغال نمود. سخنرانان در باره تجربه احزاب و سازمان‌های خود، مسائل ودشواری-هایی که در راه مبارزه خلق‌ها به خاطر آزادی ملی واجتماعی در برابر آن‌ها قد علم می‌کند، مطالبی بیان داشته و نقش همبستگی انترناسیونالیستی نیروهای انقلابی معاصر را در مبارزه ضدامپریالیستی و حل مسائل عمده دوران معاصر یعنی دوران گذار بشریت به سوسیالیسم، تشریح کردند.

صاحب اختیار سرنوشت خود بودن

بانو کلت سامویا، دبیر دوم حزب وحدت و ترقی ملی برونندی (اوپرونا) گفت: حزب وحدت و ترقی ملی برونندی مردم را با تکیه به نیروی خود در مبارزه با کم‌رشدی بسیج می‌کند. از زمان به دست آوردن استقلال در سال ۱۹۶۲ و تا ایجاد جمهوری دوم در یکم نوامبر سال ۱۹۷۶، دولت‌های برونندی - که یکی پس از دیگری روی کار می‌آمد، متحدان امپریالیسم بوده و به رشد کشور کمتر اهمیت می‌دادند. در نتیجه پیدایش جمهوری دوم، سازمان‌های استوار سیاسی و دولتی دارای خصیصه دمکراتیک ایجاد گردیدند. "اوپرونا" که ۲۲ سال پیش ایجاد گردید، صفوف خود را تحکیم بخشید و پرتحرک‌تر گردید و اصول ایدئولوژیکی دمکراتیک را اساس فعالیت خود قرار داد. از زمان نخستین کنگره ملی در دسامبر ۱۹۷۹، حزب وحدت و ترقی ملی به رهبری باگازا، صدر خودو رئیس‌جمهور کشور، نیروی عمده الهام‌بخش، محرک و سمت‌دهنده رشد کشور گردیدند...

آلن برانبان عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست مارتینیک و سردبیر روزنامه "ژوستیس" گفت: خلق ما در وابستگی استعماری باقی مانده، مورد

استثمار اقتصادی قرار گرفته و قربانی پیگردهای ارتش اشغالی فرانسه می‌گردد.

استراتژی معاصر امپریالیسم متوجه نفوذ انحصارات در تمام بخش‌های جدید است. برای آن‌ها در کشورهایی که جا تنگ است زیرا که دستاوردهای زحمتکشان خودی، آن‌ها را متحمل هزینه‌های اضافی می‌کند. بدین جهت آن‌ها ترجیح می‌دهند که شعبات خود را در کشورهایی که نیروی کارگری ارزان و درآمدها بالاست و رژیم‌های طرفدار فاشیسم در سر راه خواست‌های زحمتکشان قرار دارند، مستقر سازند...

دیپارامنتی، عضو شورای ملی اتحاد دمکراتیک خلق مالی (DSMN) گفت: پس از کنگره موسان (مارس سال ۱۹۷۹)، "DSMN"، خلق مالی را در راه ساختمان جامعه‌ای دمکراتیک و دادپورانه و پرورش‌ملتی که در عین آمادگی برای پذیرش ترقی و همکاری، با قاطعیت تمام استقلال و حاکمیت خود را تحکیم بخشد، به پیش می‌برد. (DSMN) گزینش خود را به سود اقتصاد ملی مستقل و از روی نقشه و دولتی ملی - دمکراتیک، که عملاً حاکمیت سیاسی سازمان یافته توده‌های زحمتکشانی است که آگاهانه از رشد مستقل و مرفعی جانبداری می‌کنند، انجام داده است...

کلمنت رخی، عضو کمیته اجرائیه مرکزی حزب مرفعی خلق گویان گفت: حوضه دریای کارائیب از لحاظ تاریخی یکی از نخستین کانون‌های استعماری بود و اکنون هم به‌طور عمده چون "فرنگاه" نو استعماری به آن نگریسته می‌شود. در این منطقه تمامی اشکال سیاست‌های نو استعماری مورد تشویق قرار گرفته و عملی می‌گردد.

گویان امروزه مجدداً مورد تعرض استعمار احیا شده واقع گردیده است... از موسسات مالی که زیر نظارت امپریالیسم است یعنی صندوق جهانی پول و بانک جهانی ترمیم و توسعه و غیره، به این قصد استفاده می‌گردد. فزون بر این باردیگر دروازه‌ها برای ورود سرمایه‌های خصوصی خارجی باز گردیده است. چندی پیش اعلام گردید که کارخانه‌های دولتی به مالکیت تعاونی‌ها درمی‌آید و این به معنی گامی به‌پس در رشد اقتصادی کشور است...

سلیاهیل از حزب سوسیالیست اوروگوئه، گفت: بیش از نیمی از اهالی آمریکای لاتین در کشورهایی ساکنند که دیکتاتوری‌های فاشیستی یا شبه

فاشیستی در آن جا بر سر قدرت است. این امر منجر به پیدایش اشکال نوین استعمار و سلطه‌گرایی و هم‌چنین تبدیل نیروهای مسلح ملی به ارتش اشغالگر- که هم‌دستان قشر ناچیز الیگارشی و در خدمت منافع بیگانه‌هستند، می‌گردد. به عقیده ما در شرایط کنونی، مبارزه با امپریالیسم در قاره هم‌زمان به معنی مبارزه با فاشیسم بومی است...

فیلیپ رودریگز، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست بلیوی گفت: اکنون بیش از ده سال است که مبارزه سیاسی پیچیده‌ای در بلیوی ادامه دارد که طی آن‌چنین پرسشی مطرح است: "فاشیسم یا دمکراسی توده‌ها"، "وابستگی امپریالیستی یا آزادی ملی" ... مبارزه در راه تحقق "دمکراسی توده‌ها" در بلیوی در شرایط جدیدی گسترش می‌یابد. تشدید مقاومت کنونی در برابر دیکتاتوری و تعرض آتی از نظر کیفی نوینی ضرورت دارد. سخن بیش از همه بر سر آن است که توده‌ها استفاده از همه اشکال مبارزه را بیاموزند. آینده ما و مبارزه ما - جزئی از رویارویی مشترک تمام خلق‌های آمریکای لاتین با فاشیسم و امپریالیسم و مبارزه در راه آزادی ملی و ترقی اجتماعی است.

لئوناردو پاسو، عضو مشاور کمیته مرکزی حزب کمونیست آرژانتین گفت: دولت کنونی آرژانتین که در نتیجه کودتای دولتی سال ۱۹۷۶ بر روی کار آمد و وضع کشور را هم‌بیشتر از گذشته حاد کرد، از این تز جانبداری می‌کند که گویا امکان رشد ملی آن‌قدر که به روابط بین‌المللی بستگی دارد به شرایط داخلی وابسته نیست. این دولت سیاست نو - استعماری را به کشور تحمیل می‌کند...

سیاست نو استعماری که تمام رشته‌های زندگی جامعه یعنی بخش‌های اجتماعی - اقتصادی، سیاسی، فرهنگی را دربر گرفته است، به منافع گسترده‌ترین قشرهای اجتماعی زیان می‌رساند. برنامه "رشد" اقتصادی که مورد حمایت دولت است، ترقی کشور را در گرو وابستگی به سرمایه‌امپریالیستی قرار داده و عملاً دستاوردهای خلق را که از مبارزه‌ای سخت به دست آمده به صفر می‌رساند. واقعیات روزمره زندگی، توهّمات قشرهای معین جامعه را درهم می‌شکند! میان خلق و هم‌چنین میان ارتشیان میهن‌دوست و دمکرات آگاهی به‌این مسئله که رشد ملی مستقل تنها در صورت وجود دمکراسی واقعی در جامعه امکان‌پذیر است، افزایش می‌یابد.

پاره‌ای درس‌های تجربه انقلابی

رفیق علی، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست تونس گفت: علی‌رغم پیچیدگی اوضاع در جهان عرب و در هریک از کشورهای عربی، ما نکات مثبت وضع فعلی را از نظر دور نمی‌داریم یعنی انزوای مصر، نقش‌فزاینده ساف (سازمان آزادی‌بخش فلسطین)، گسترش مناسبات با کشورهای سوسیالیستی، اعتلای مبارزه دمکراتیک، نقش نوین احزاب کمونیست و ورود نیروهای جدید اجتماعی و سیاسی به مبارزه با امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع. گرچه در تصمیمات مشترک کشورهای "جهان سوم" در مجموع، رشد مواضع ضد امپریالیستی به چشم می‌خورد، ولی دشواری‌ها و عدم کامیابی‌ها نیز وجود دارد، سیاست‌های ضد امپریالیستی و دمکراتیک همیشه با تدابیر ضد سرمایه‌داری همراه نیست. از این‌جا نتیجه می‌گردد که مضمون ضد امپریالیستی، ضد سرمایه‌داری و دمکراتیک به‌گونه‌ای خودبخودی و مصنوعی با یکدیگر در نمی‌آمیزند...

هرازگاه ما با چنین وضع غیرعادی برخورد می‌کنیم: پاره‌ای کشورها که دارای سیاست خارجی متمایل به غرب هستند، توانستند سمت مترقی در رشد اقتصادی برگزینند (مثلا تونس در دهه ۶۰) در برخی کشورهای دیگر که سیاست خارجی آن‌ها ضد امپریالیستی، و شامل همکاری با کشورهای سوسیالیستی بود، در سیاست داخلی از دگرگونی‌های محدود برخوردار بوده و علیه کمونیست‌ها دست به پیگرد می‌زنند.

کمونیست‌های تونس با دفاع از منافع کارگران، دهقانان، جوانان و روشنفکران به امکان فاز دمکراتیک در تونس که می‌تواند مرحله‌ای در راه دگرگونی‌های اجتماعی - اقتصادی مترقی گردد، عمیقاً باور دارند.

سالم حمید از حزب کمونیست عربستان سعودی، گفت: حزب ما که وظایف فراوانی در برابر خود قرار داده‌است از جمله در راه لغو هرگونه نفوذ اقتصادی، نظامی و سیاسی خارجی و تمام امتیازاتی که ایالات متحده آمریکا و سایر کشورهای امپریالیستی در کشور ما از آن‌ها برخوردارند، مبارزه می‌کند. حزب ما به‌خاطر آزادی‌های دمکراتیک خلق (آزادی مطبوعات، جلسات و تظاهرات) به‌خاطر احترام به عقاید سیاسی و سایر

حقوق بشری در حال مبارزه است. در شرایط ما حفظ و به کارگیری منابع درآمد ملی از راه رشد تولید ملی و هم چنین کاهش واردات اشیاء تجملی و کالاهای مصرفی غیر ضروری اهمیت بسیار دارد. ما برای استقرار مناسبات دیپلماتیک با کشورهای جامعه سوسیالیستی کوشش می کنیم. یکی از وظایف ما - افشای نقش اقتصادی و سیاسی محافل حاکمه عربستان سعودی و ایده همبستگی عرب طبق نظریه آنهاست که از پایه ارتجاعی و در سمت مطیع ساختن جهان عرب به منافع ایالات متحده آمریکا است.

ابوسلیم عضو رهبری حزب بعث سوریه گفت: حزب ما و انقلابی که از سوی آن رهبری می گردد در برابر تهدیدات دشمنان ایستادگی کرده و وظایف کاملاً پیچیده ای را که متقابلاً با یکدیگر در رابطه هستند حل و فصل می نماید. جبهه ملی مترقی که پنج حزب سیاسی و نمایندگان کارگران و دهقانان در آن شرکت دارند زیر رهبری حزب ما در کشور عمل می کند. وظیفه جبهه - بسیج تمامی نیروهای مترقی ملی است که در برابر دسائس و تجاوزات ایستادگی نموده و ارتجاع و از زمره باند های "اخوان المسلمین" را که با تکیه به کمک سرشار مالی و نظامی خارجی به اعمال اخلا لگرا نه و خرابکارانه پرداخته و از قتل و کشتار هم ابائی ندارند، قلع و قمع نماید. وظیفه جبهه همچنین در آن است که به استحکام سمت گیری مترقی ملی سوریه، تعمیق دگرگونی های سوسیالیستی و تشدید پایداری کشور در مبارزه به خاطر اهداف ملی و عمومی اعراب یاری رساند.

در رابطه با امور عمومی اعراب، نقش پیشناز و قاطع در جبهه ملی پایداری و رویارویی، به سوریه تعلق دارد. در این جبهه که تکیه گاه همه نیروهای مترقی و ملی اعراب است، سوریه حلقه اساسی در مقابله با اسرائیل بوده و جای ویژه ای را در مبارزه شدید علیه امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع و نقشه های ارتجاعی آنها می گیرد. اکنون سوریه همراه با کشور برادر لیبی برای ایجاد کشور واحد... که نیروی در جنبش آزادی بخش عرب و تکیه گاه مبارزه آن است، آماده می گردد.

... چندی قبل سوریه گام ماهیتا جدیدی در راه رشد مناسبات دوستی و همکاری با متحد صمیمی خود - اتحاد شوروی برداشت و به انعقاد پیمان همکاری و دوستی که نمونه یک پارچگی سوسیالیسم جهانی و جنبش آزادی بخش ملی است پرداخت. سوریه مناسبات حسنه ای در زمینه همکاری و همبستگی با تمام جنبش های آزادی بخش ملی دارد، با رژیم های نژادگرا

مخالفت می‌ورزد و هم‌چنین خواستار از بین بردن همه بقایای استعمار، امپریالیسم، راسیسم، پایگاه‌های نظامی و تمام تظاهرات سیاسی و اقتصادی مبنی بر سیادت جهانی است.

داود تلهامی، عضو شورای ملی سازمان آزادی فلسطین و عضو هیئت مناسبات بین‌المللی جنبه دمکراتیک آزادی فلسطین گفت: کشورهای عرب و مسلمان خاور زمین، هدف سیاست نو استعماری که به اشکال گوناگون از سوی امپریالیسم جهانی اجرا می‌گردد، قرار دارند و در عین حال صحنه مبارزه‌ای سخت برای گسستن این سیاست از سوی خلق‌های عرب و از زمره خلق فلسطین است که در برابر سوء قصد استعمار به میهن و سرزمین آن‌ها به مقاومت می‌پردازند. خلق ما در مرکز نبرد سترگی است که در منطقه به‌خاطرهایی از سلطه امپریالیستی، علیه تلاش‌های امپریالیسم ایالات متحده آمریکا برای تامین سیادت بر منابع مواد خام و پیش از همه بر نفت، جریان دارد.

مبارزه ما به‌خاطر حقوق ملی با کوشش خلق‌های منطقه در راهی از سیادت نو استعماری و تامین استقلال کامل اقتصادی و نظارت بر ثروت‌های طبیعی خود، برقراری روابط اقتصادی بین‌المللی برابر حقوق و پایان بخشیدن به غارت فزاینده امپریالیستی که نتیجه مبادله غیر متعادل صدور کالاهای صنعتی از سوی کشورهای سرمایه‌داری صنعتی و مواد خام از سوی کشورهای در حال رشد است، در ارتباط تنگاتنگ می‌باشد. اکنون اعتلای سطح هماهنگی و همبستگی سه جریان انقلابی عظیم برای رویارویی با تجاوز فزاینده امپریالیسم و وادار ساختن آن به عقب‌نشینی اهمیت حیاتی دارد.

فرانسیس ملی، سردبیر مجله "سه‌چابا" از کنگره ملی آفریقائی آفریقای جنوبی، گفت: کنگره معتقد است که مبارزه مسلحانه در شرایط فعلی شکل عمده مبارزه در کشور است. ولی ما آن را مطلق نمی‌سازیم و تنها شکل مبارزه نمی‌شمریم. هواداران جنبش ما در اعتصابات شرکت می‌کنند و آموزشگاه‌ها را تحریم می‌نمایند. این عقیده که رژیم نژادگرای جمهوری آفریقای جنوبی استوار است نادرست و خطرناک است. ضعف آن در نبود کامل دمکراسی و در آن است که بر بی‌عدالتی پایه‌گذاری گردیده است. خلق هم‌رژیم وهم سیستم غیر عادلانه را مردود می‌شمارد.

ماتیاس کانانا خیشوئونو، دبیر مسائل سازمانی کمیته مرکزی سازمان

خلقی جنوب باختری آفریقا، سواپو گفت: خلق نامی با به‌خوبی می‌فهمد که مبارزه نه تنها به‌خاطر لغو آپارتاید، که در راه استقلال واقعی و آزادی اجتماعی در کشور انجام می‌گیرد.

ما طالب نوسازی کامل جامعه نامی با و از جمله اجرای اصلاحات و توسعه ارضی که به سیستم نابرابر و غیرعادلانه بهره‌برداری از زمین پایان بخشد، هستیم. ما در برنامه سیاسی خود اعلام داشتیم که سواپو پس از آزادی نامی با خواهد کوشید که در کشور جامعه‌ای بدون طبقات که در آن جایی برای استثمار نباشد، بوجود آورد. سواپو نه تنها بدان جهت معتقد به پیروزی نهائی است که خلق تصمیم قاطع به انجام مبارزه تا آخر دارد، بلکه بدان سبب نیز هست که همبستگی گسترده نیروهای دمکراتیک، صلح و ترقی اجتماعی سراسر جهان را احساس می‌کند.

بانو نورما گوارا* عضو رهبری متحدانقلابی نظامی - سیاسی السالوادور گفت: برخورد انقلاب ما نه تنها با دشمنان داخلی است، بلکه همچنین با ضربه‌های نومیدانه‌ای است که از سوی بورژوازی مرتجع آمریکای مرکزی - که در پیروزی خلق السالوادور آغاز شکست خود را می‌بیند - وارد می‌آید.

ما را به مداخله مستقیم ایالات متحده آمریکا یا ارتش‌های دست‌نشانده ونزوئلا، گواتمالا و هندوراس تهدید می‌کنند. ما به روشنی درک می‌کنیم که این‌گونه مداخلات مسلحانه، تنها تهدید انقلاب‌ها نبوده، که انقلاب در نیکاراگوئه و هم چنین روند انقلابی فراینده در گواتمالا را مورد تهدید قرار می‌دهد. مداخله مسلحانه خارجی بی‌شک آمریکای مرکزی را به جنبه واحد مبارزه مسلحانه علیه امپریالیسم مدل خواهد ساخت. ما نمونه ویتنام را پیگیری می‌کنیم، چون که در عمل معتقد شدیم که هیچ چیز به ما سد آزادی گرامی نیست و به نام آن بایستی همه چیز را تقدیم کرد. اکنون ما برای این امر نیروی کافی در خود سراغ داریم...

خوزه ادواردو باربوزا، عضو شورای ملی حزب آفریقائی استقلال‌گینه و جزائر دماغه سبز گفت: حزب ما همیشه می‌توانست دوستان را اردشمان

* برای آشنایی بیشتر با رویدادهای داخلی السالوادور رجوع کنید به مقاله نورما گوارا: "در آستانه تیرد سرنوشت‌ساز"، مسائل سراسر اطلالی، شماره ۱ (۷) سال ۱۳۶۵

صبر دهد و در عمل به همکاری مشترک با جنبش ملی آزادی بخش، با کشور-
های سوسیالیستی و با جنبش کارگری بین‌المللی - سه‌بروی پوینده عصر ما
که علیه امپریالیسم و تمام اشکال سلطه‌گری و استثمار مبارزه می‌کنند،
دسترسی یافت...

برنگاهی که کشورهای با اندوخته ثروت عظیم و کشورهای فقیر را از
یکدیگر جدا می‌سازد، عمیق می‌گردد. در حقیقت نابرابری در رشته تبادل
بین‌المللی سال به سال بیشتر می‌گردد.

آبل سانچس دبیر هیئت تحریریه مجله تئوریک حزب کمونیست
اوروگوئه "استودیوس" گفت: کمی بیش از دو دهه پیش در دریای خلق ضد
استعمار آفریقا، تنها سه‌چهره از راه‌گشایان انقلاب در قاره یعنی پاتریس
لومومبا، سکوتوره و قوام نکرومه، به مانند صخره خارو همانند فانوس دریایی
بر نور می‌درخشیدند. اکنون ما نام‌های جدید سیاست‌مردان برجسته جنبش
انقلابی آفریقا - تئوریسین درخشان آن آمیلکار گابرال افسانه‌ای،
اگوستینوننتو، ساموراماشل و سایر رزمندگان کثیرا می‌دانیم. سال‌ها خواهد
گذشت و خلق‌ها برای همیشه خاطره تئوریسین‌ها، سیاست‌مردان و انقلابیون
آفریقا را حفظ و گرامی خواهند داشت...

ماریو ولاعضو هیئت اجرائیه و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست
مالت گفت: برای ما کمونیست‌های مالت که در شرایط گسترش مبارزه ملی -
دمکراتیک خلق در جزیره عمل می‌کنیم، روشن است که کافی نیست خود را
تنها نماینده خط سیاسی پرولتاریایی درست اعلام کرد. جداسازی مصنوعی
و در شرایط ما بی‌ثمر "طبقه" از "خلق" تنها می‌تواند سبب انزوای حزب
کمونیست گردد. یگانه مشی پرثمر - مبارزه به‌خاطر درهم‌آمیزی خواست-
های طبقاتی با خواست‌های خلقی و به‌خاطر آن است که حل و فصل مسائل
ملی پاسخگوی منافع طبقه کارگر یا به‌شوه سوسیالیستی از سوی تمامی مردم
به‌منابه مساعدترین راه حل تلقی گردد...

در جهان کتاب

فرناندو رومرو

روزنامه‌نگار شیلی

"لونکن"، ماکسیمو پاچکو،
انتشارات... سانتیاگو، شیلی
سال ۱۹۸۰، ۲۶۰ صفحه

حقیقت جنایت فاشیسم

کتابی که در برابر من قرار دارد از سانتیاگو از راه یکی از کانال‌های پیرشمارگی که مهاجرین شیلی را با میهن مربوط می‌کند، فرستاده شده است. این افراد را دیکتاتوری پینوشه مجبور کرده است به دور از خلق خود زندگی کنند. کتاب در یکی از چاپخانه‌های پایتخت شیلی به چاپ رسیده ولی مقامات فاشیستی انتشار آن را قلع و علع کرده‌اند.

سخن بر سر کتابی است به نام "لونکن" که از سوی ماکسیمو پاچکو وکیل دادگستری به رشته تحریر درآمده است. مولف با پرهیز از هرگونه تعبیر و تفسیری، خود را دقیقاً به شرح نکات حساس رسیدگی حقوقی شکایتی که در دسامبر سال ۱۹۷۸ به رئیس دیوان عالی کشور تقدیم گردیده محدود کرده است. آلتوار دستیار اسقف شهر سانتیاگو، کشیش پرخت، وکیل مدافع گنسالس و خود پاچکو در این شکایت خاطرنشان ساخته‌اند که در معادن متروکه "لونکن" - محلی در نزدیکی‌های پایتخت شیلی - گورستانی مخفی کشف گردیده است.

فهم این مطلب که چرا پینوشه‌ای‌ها اجازه افشای این واقعت و سایر مدارک مربوط به جریان دادگاه را نداده‌اند، دشوار نیست. زیرا این کتاب که به نام محل جنایت نامیده شده است از سرنوشت چندین نفر از دو هزار و پانصد نفر زندانیان سیاسی شیلی برده برمی‌دارد. ویکتور دیاس معاون دبیرکل حزب کمونیست شیلی، ماریو سامورانو، اولداریکو دونابیره، فرناندو اورتیس، خورخه مونیوس و خوسه ویبل، اعضای کمنه مرکزی حزب کمونیست شیلی، اکسکیل پونس، کارلوس لورکا، ریکاردو لاگوس و آریل مانسیلیا رهبران حزب سوسیالیست و بانوتیستا واش شونن وادکاردو انریکس، سران میر (جنش انقلابی چپ)، بسیاری از رهبران حسن‌های

اتحادیه‌ای، دهقانی و دانشجویی، فعالین احزاب بلوک متحد خلق و
میهن پرستان غیرحزبی، تاکنون در فهرست قربانیان "مفقودالاشرف"
فاشیم قرار دارند.

کمیسیون با شرکت مؤلف کتاب به رسیدگی درباره، خبرنگار
مخفیانه اجساد در "لونکن" که از سوی یک شهروند داده شده بود،
پرداخت. اعضای گروه رهسپار محل گردیده در یکی از زمین‌های اطراف،
ساختمانی با دوکوره قدیمی برج مانند یافتند. پاچکو می‌نویسد: "به
نظرمی‌رسید که کوره‌ها مدت‌هاست از کار افتاده‌اند و از روی قرائن می‌شد
فهمید که در گذشته برای ذوب مواد معدنی به‌کار می‌رفته‌اند (صفحه ۷).
به زودی پس از آغاز کاوش، اجساد کشف گردید. مؤلف در پیش‌گفتار
کتاب می‌گوید: "ما به درون کوره‌ها نظر انداختیم و با روشنائی مشعلی که
از کاغذ درست شده بود کومه‌ای از استخوان و جسد انسانی را که با
پارچه تیره‌ای پوشیده شده بود در آنجا دیدیم. ظاهراً آن جسد بخاطر
تنگی کوره در قسمت پائین، جانشده بود" (صفحات ۸-۷). پس از آن،
کمیسیون ماموریت خود را خاتمه یافته تلقی کرد و کار را به دادگاه سپرد.
در جریان دادرسی مشخصات این شهدا معین گردید. معلوم شد که
همه آن‌ها جزء "مفقودالاشرفا" هستند. در دادخواست خویشاوندان
مقتولین به دادگاه، علیه زاندارم‌ها و تمامی کسانی که در کشتار "لونکن"
شرکت داشته‌اند خاطر نشان می‌گشت: "نباید ادعا کرد که حادثه جداگانه
ناپدید شدن زندانیان تنها گناه مجریان مستقیم این جنایت است... ما
با عمل جنایت‌بار پیچیده و دقیقاً با طرح قبلی سروکار داریم... این
واقعیت که تعداد زیاد قربانیان - مجموعاً ۱۵ نفر - در جریان عملیات
مشترک و همزمان، دستگیر و سپس از سوی کسانی که مامور بازداشت آن‌ها
بوده‌اند به قتل رسیده و در یک محل رها شده‌اند... نشان می‌دهد که
این اقدام از پیش برنامه ریزی شده و با اطلاع مقامات عالی‌تر از کسانی که
بازداشت را انجام داده‌اند اجرا شده است. در هر حال این امر درجه،
مسئولیت مجریان را کاهش نمی‌دهد" (صفحات ۲۰۶-۲۰۵)

در جریان دادرسی، گناه زاندارم‌ها بمثابه مجریان مستقیم جنایت
کاملاً اثبات گردید. ولی پرونده از دادگاه مدنی به علت "عدم صلاحیت"
اخذ و به دادگاه نظامی ارجاع گردید. دادگاه نظامی نیز گناهکار بودن
سروان لائونارو کاسترو و هفت نفر زبردستان او را ناپدید کرد. اما بازرس

نظامی سرتیپ انریکه مورل با اسناد به "قانون" مخصوصی که از سوی دارودسته پینوشه صادر شده است جنایتکاران را آزاد ساخت. بر طبق این قانون "تمام کسانی که به عنوان محرمان مستقیم، همداستان یا مخفی کنندگان اعمال جنایتکارانه در دوران حالت اضطراری - از ۱۱ سپتامبر سال ۱۹۷۳ تا ۱۰ مارس ۱۹۷۸- بودند، شامل عفو می‌گردند" (صفحه ۲۸۲).

شکی نیست که حرف آخر در این پرونده هنوز ناگفته مانده است. همان‌گونه که لوئیس کوروالان گفت:

"جنایت فاشیسم را نباید به دست فراموشی سپرد و دور آن را خط کشید. ما طالب انتقام نبوده و خواهان عدالت هستیم. گناهکاران اصلی بایستی پاسخ‌گوی اعمال خود باشند. خلق شیلی مجازات آنان را طلب می‌کند و آن‌ها مجازات خواهند شد."

خویشاوندان مقتولین می‌نویسند: "کشاور نزدیکان ما از چارچوب فاجعه خصوصی خارج است... زیرا این عمل فجیع از لحاظ سنگینی یکی از شدیدترین جنایات دوران و درخور محکومیت قطعی از سوی تمام جهان متمدن است. این جنایت توهین به وجدان عمومی خلق شیلی است و تنها با افشای کامل حادثه و اجرای مجازات بایسته کلیه کسانی که در این جنایت دست داشته‌اند، بدون در نظر گرفتن مقام و منصبشان، رفع می‌گردد" (صفحه ۲۱۲).

امکان زدودن واقعه "لونکن" از خاطره‌ها، وجود ندارد. و پینوشه نه با جمع‌آوری کتاب یا چکو و نه با آزاد ساختن محرمان مستقیم جنایت و نه با پوشانیدن الهام‌دهندگان آن و نه با انفجار کوره‌هایی که به جای قبرستان به کار رفته‌اند، نخواهد توانست مانع دیدن مردم از محل جنایت شود و نمی‌تواند مانع بروز خشم و نفرت ناشی از دیدن محل جنایت گردد. شک نیست که "لونکن" همیشه یادآور قربانیان فاشیسم بوده و از این راه هشداری نسبت به تکرار جنس تراژدی‌ای خواهد بود. کتاب ماکسیمو یا چکو که از سوی دیکتاتوری پینوشه ممنوع‌الانتشار گردیده است درست به جنس هدفی یعنی هشدار تکرار تراژدی، خدمت می‌کند.

اسناد

نگرش کمونیست‌های منطقه خلیج فارس و شبه جزیره عربستان

احزاب کمونیست و کارگری منطقه خلیج فارس و شبه جزیره عربستان به مشاوره پرداختند و در آن روابط متقابل خود، راه‌های استواری آن و همچنین موقعیت بین‌المللی، اوضاع جهان عرب و منطقه را مورد بحث قرار دادند. در بیانیه مصوبه، در این مشاوره از جمله یادآوری می‌گردد که رشد جنبش آزادی‌بخش ملی در منطقه مشروط به وحدت نیروهای ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی در هر کشور به منظور انجام وظایف عمده ملی - دمکراتیک می‌باشد. سد اهمیت از میان برداشتن نفوذ امپریالیستی و حضور نظامی در منطقه را خاطر نشان می‌سازد.

شرکت‌کنندگان در مشاوره از آزادی‌های دمکراتیک، از آزادی زندانیان سیاسی، از قطع پیگرد، بازداشت، ترور و نابودی جسمی مبین‌دوستانان جانبداری کردند. در بیانیه ضرورت یکپارچگی احزاب و سازمان‌های دمکراتیک کشورهای منطقه را در چارچوب اتحاد ملی با رعایت استقلال ایدئولوژیکی و سازمانی آنها، اهمیت تعمیق مساسات میان جنبش‌های آزادی‌بخش ملی و نیروهای انقلابی در جهان و بویژه با جامعه کشورهای سوسیالیستی خاطر نشان می‌گردد.

اهمیت سرگی به مبارزه علیه همه افکار و اندیشه‌هایی که از سوی امپریالیسم و ارتجاع الغاء می‌گردد، علیه اپورتونسم راست و "چپ"، سوننسم ملی، کمونسم سسری، سوروی سسری، بروسکسم و مانوئیسیم، در راه یکانگی و یکپارچگی جنبش کمونیستی و کارگری برپا به مارکسیسم -

لنینیسم و اصول انترناسیونالیسم پرولتری داده می‌شود.

تجزیه و تحلیل مسئله مبارزه جوانان

پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان، مسائل جنبش جوانان در کشور را مورد بررسی قرار داده قطعنامه‌ای درباره "در راه شرکت فعال‌تر جوانان و مبارزه برای دگرگونی‌های واقعی" تصویب کرد. در سند یادآوری می‌گردد که جنبش جوانان و سازمان پیش‌تاز آن سازمان جوانان کمونیست یونان امروز "در نقطه عطف اعتلا و رشد" خود قرار دارد. مشخصه مرحله فعلی رشد آن وجود دشواری‌های بزرگ و در عین حال امکاناتی بسیار پیشرفت استوار جنبش و تحکیم آتی آن، می‌باشد. پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان به سازمان‌های حزبی، رهبران و همه اعضای سازمان جوانان کمونیست یونان توصیه کرد که به کار ایدئولوژیکی و سیاسی میان جوانان بهبود بخشند.

فیلی پین

آغاز مرحله نوین

کنگره هشتم حزب کمونیست فیلی پین ترکیب جدید کمیته مرکزی را برگزید و متمم اساسنامه، برنامه و قطعنامه سیاسی حزب را با اکثریت آراء تصویب نمود.

همان‌گونه که در گزارش دبیرکل حزب کمونیست فیلی پین ف. ماکاپاگال خاطرنشان می‌گردد، اهمیت کنگره نه تنها در آن است که در پنجاه سالگی مبارزه مداوم حزب کمونیست فیلی پین برگزار گردید (قسمت اساسی گزارش به تجزیه و تحلیل درس‌هایی پرداخته که حزب از تجربه ۵۰ ساله خود به دست آورده است) بلکه کنگره از نظر این که آغاز مرحله جدیدی در مبارزه حزب و توده‌های خلق فیلی پین علیه امپریالیسم و ارتجاع و در راه دمکراسی ملی واقعی، صلح و پیشرفت اجتماعی بود نیز دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای می‌باشد.

در گزارش یادشده، حزب به وحدت، اعتدالی‌سطح آمادگی کادرها و تعمیق دمکراسی درون حزبی فراخوانده شده است. هواداری حزب کمونیست فیلی پین از انترناسیونالیسم پرولتری و لزوم استواری بیشتر آن خاطرنشان گردیده است.

در دوران کنونی - دوران تشدید تضاد میان سرمایه‌داری و
الیسم ، میان جنبش آزادی‌بخش ملی و امپریالیسم - اسناد کنگره
حزب کمونیست فیلیپین ، همه اعضای حزب را موظف می‌سازد با
نی‌کوشش‌های سیاسی خویش کار سازمانی - ایدئولوژیکی پیگیری در
ایجاد جبهه ضدامپریالیستی ملی توده‌ای و پرتوانی ، انجام دهند .

در آئینه مطبوعات

"اونزره سایت"

به خاطر حق شرکت

روزنامه "اونزره سایت" می نویسد که "مبارزه در اطراف مسئله شرکت اتحادیه های کارگران در اداره موسسات صنعتی در جمهوری فدرال آلمان، حادثه گریدیده است. حزب کمونیست آلمان از مبارزات سازمان های کارگری به ویژه بزرگترین اتحادیه کشور - اتحادیه فلزکاران - علیه تلاش های صاحبان کسرن ها برای تحدید حقوق دمکراتیک و اجتماعی زحمتکشان این رسته، قاطعانه پشتیبانی می نماید. همان طور که مطالب "اونزره سایت" گواهی می دهد، کمونیست ها به برگزاری روز مبارزه به خاطر شرکت که به ابتکار اتحادیه فلزکاران انجام گردید، فعالانه یاری رساندند. میتینگ های اعتراضی زحمتکشان علیه سیاست سرمایه انحصاری در مراکز صنعتی روهر، بادن - وورتمبرگ، باواریا و سایر استان های جمهوری فدرال آلمان برگزار گردید.

دبیرخانه حزب کمونیست آلمان در بیانیه ویژه ای ضمن درود به این اقدامات، همسنگی دائمی کمونیست های آلمان باختری را با مبارزه زحمتکشان و اتحادیه ها در راه حقوق حیاتی و منافع طبقه کارگر، علیه اخراج های دسته جمعی، افزایش بیکاری و گرانی تایید کرد. حزب کمونیست آلمان اعضای خود را به دفاع فعال از حق شرکت زحمتکشان در اداره تولید همجس در خیزش های سازمان داده شده از سوی حزب فرا می خواند. موضع حزب کمونیست آلمان در این مسئله، در برنامه ای که در کنفره مانهایم (سال ۱۹۷۸) پذیرفته شد به روشنی بیان گردیده است. در این برنامه به شرکت زحمتکشان در اداره تولید به مرله وسیله مبارزه در راه انجام عملی خواست های کنوسی و اهداف دوررسمایی طبقه کارگر بکرسنه می شود.

«کار و قانون»

"ووسپرولتاریا" روزنامه کمونیست‌های کلمبیا، چاپ نشریه فصلی جدید - "تراباخوای دره‌چو" ("کار و قانون") را به اطلاع می‌رساند این نشریه ارگان مطبوعاتی جمعیت وکلایی است که متخصص حقوق و قوانین کار بوده و از منافع زحمتکشان دفاع می‌کند. ایده، ایجاد چنین مجله‌ای در نخستین گردهمایی رسمی آن‌ها بوجود آمد. در این گردهمایی اهمیت داشتن چنان ارگانی که قوانین کار را از دیدگاه طبقه کارگر مورد تفسیر قرار داده و مسائل حقوقی را که در برابر زحمتکشان قد علم می‌کند منعکس نماید، یادآوری گردید. لزوم این مجله به‌ویژه از آن جهت است که محافل حاکمه سرمایه‌داران، شبکه وسیعی از رسانه‌های گروهی در اختیار دارد که به آن کمک می‌کند تا در قوانین و مقررات موجود به دلخواه خویش تجدیدنظر به عمل آورد.

روزنامه مزبور می‌نویسد ولی اینک این ایده پرثمر عملی گردیده است. در میان مطالبی که در نخستین شماره مجله منتشر گردیده، مثلاً مقاله "در باره ماهیت ارتجاعی طرح اصلاحات مربوط به کار" به چشم می‌خورد. نویسندگان مقاله به روشنی نشان می‌دهند که چرا مبارزه علیه چنین اصلاحاتی ضروری است و توضیح داده می‌شود که اجرای عملی آن‌ها به معنی پیروزی ایده‌های استثمارگران است. در همین شماره مجله احکام دادگاه‌های عالی از موضع طبقاتی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. روزنامه خاطر نشان می‌سازد که حزب کمونیست کلمبیا این ابتکار را مورد تایید قرار می‌دهد.

خبرهای کوتاه

بنگلادش

اخیرا پس از برگزاری کنگره سوم حزب کمونیست بنگلادش موج پیگرد و بازداشت علیه اعضای کمیته مرکزی و فعالین حزب آغاز گردید. محمد فرهاد دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست بنگلادش از جمله بازداشت شدگان بود.

کمونیست‌های بنگلادش برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزه وسیعی را سازمان دادند. سازمان‌های مترقی، محافظان اجتماعی و زحمتکشان به این مبارزه پیوستند. ۹ حزب با انتشار بیانیه مشترک، خواستار آزادی بی‌درنگ فرهاد و سایر زندانیان گردیدند. دانشمندان، معلمان، پزشکان و حقوقدانان علیه پیگردها به اعتراض

پرداختند. در نتیجه این مبارزات اکثریت بازداشت‌شدگان آزاد گردیدند. روز اقدام سراسر کشوری برای آزادی فرهاد به رویداد بزرگی تبدیل گردید. در پایتخت و در بسیاری از شهرها و روستاها میتینگ و راه‌پیمایی‌های اعتراضی عظیمی علیه پیگردها برپا گردید.

ویتنام

نهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ویتنام مقرر داشت که در پایان سال ۱۹۸۱ پنجمین کنگره نوبتی حزب را فراخواند.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ویتنام با انتشار نامه سرگساده‌ای خطاب به همه کمیته‌ها و اعضای حزب، به کارزار گسترده ندارک

کنگره دعوت نمود. در این نامه لزوم رشد همه جانبه خلافت انقلابی توده ها و بسیج همگانی برای حل مسائل اقتصادی مبرم یادآوری گردیده است. کمیته مرکزی حزب کمونیست ویتنام همچنین به امر تحکیم قابلیت دفاع کشور، نوسازی سوسیالیستی در جنوب و استواری روابط تولیدی سوسیالیستی در شمال، گسترش همکاری با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی برادر فرا خوانده است.

برلن باختری

کمونیست های برلن باختری وظیفه عمده خود را در دهه ۸۰، مبارزه به خاطر حفظ و استحکام صلح، ادامه روند تشددانی و خاتم اوضاع سیاسی و تکمیل آن با تشددانی در عرصه نظامی، اعلام کرده اند. این مطالب در سند "حزب واحد سوسیالیستی آلمان باختری و وظایف دهه ۸۰" به مسأله ششمین کنگره سوسیالیستی در برلن ذکر شده است.

فرانسه

در اعلامیه هیئت سیاسی

حزب کمونیست فرانسه اطلاع داده می شود که در سال ۱۹۸۰- ۹۰۷۰۰ نفر به صفوف حزب کمونیست فرانسه پیوستند. در آغاز ژانویه سال ۱۹۸۱ شمار اعضای حزب کمونیست فرانسه به ۷۰۹ هزار نفر بالغ گردید. هیئت سیاسی به مناسبت کارزار تعویض کارت های عضویت لزوم استحکام ساختار سازمانی حزب، تشدید فعالیت هر یک از سازمان های پایه ای تولیدی و مسکونی را یادآور می گردد. حزب کمونیست فرانسه خود را موظف می داند که شمار اعضای خود را به یک میلیون نفر برساند.

جمهوری فدرال آلمان

حزب کمونیست آلمان سوچه محافل اجتماعی جمهوری فدرال آلمان را به واقعیت نفس حسن فواین حفاظت از محیط زیست سوی کسرن های صنعتی حلس می کند. در سال ۱۹۸۰ تعداد این گونه نفس فواین به میزان زیادی افزایش یافته است. در چنین شرایطی مبارزه محافل اجتماعی در راه حفاظت از محیط زیست اهمیت هر چه بیشتری کسب می کند. حزب کمونیست آلمان در صدد است که در آینده

تیز قاطعانه واقعیت برخورد
وحشیانه انحصارات به طبیعت
را افشاء نماید. حزب این امر را
نه تنها به مثابه کارزار گسترده
حفاظت از گیاه و حیوان، که
همچون دفاع از زندگی و حق
حیات انسان می نگرد.

ژاپن

حزب کمونیست ژاپن از نظر
تعداد نمایندگان در ارگان های
محلی حاکمیت کشور در میان
سایر احزاب سیاسی جای نخست
را می گیرد. به طوری که شورای
ملی نمایندگان انجمن های
شهرداری ها اطلاع داد در
انجمن های شهرداری ۲۶۰۹ منطقه
مسکونی، ۱۶۷۲ کرسی به
نمایندگان حزب کمونیست تعلق
دارد.

بلژیک

به طوری که روزنامه "دراپوروز"
خبر داد کنگره بیست و چهارم
حزب کمونیست بلژیک در پایان
سال ۱۹۸۱ یا در آغاز سال
۱۹۸۲ برگزار خواهد گردید.

ویتنام

حزب کمونیست ویتنام توجه
بزرگی به تحکیم سازمان های
پایه ای حزب میدول می دارد.
وظیفه اعتلای فعالیت و نقش
آن ها چه در ساختمان اقتصادی و
چه در تربیت ایدئولوژیکی
زحمتکشان مطرح می گردد. کمیته
های حزبی سه استان و شهر
هایفون، از کارکنان مجرب
حزبی، گروه های عملیاتی برای
کمک به سازمان های پایه ای، ایجاد
کرده اند. مثلاً در هایفون به
هنگام جلسات حزبی گزارش -
گرینش، این گونه گروه های
عملیاتی به تحکیم سازمانی
نزدیک به هشتاد حوزه پایه ای
کمک کردند. همزمان کمیته های
حزبی کار بزرگی در مورد پذیرش
اعضای جدید انجام می دهند.
طی نهم ماه سال گذشته بیش از ۹۰
هزار نفر پیشروان صنایع و
کشاورزی به حزب وارد شده اند.

فرانسه

بر پایه فراخوان فراکسیون
کمونیست های اداره وسائط نقلیه
عمومی شهری پاریس، ۱۵۰۰ نفر
در تظاهرات همبستگی با
زحمتکشانی که فدای بیگردهای

ضد اتحادیه‌ای گردیده‌اند، شرکت کردند.

ژاپن

نمایندگان حزب کمونیست ژاپن اسنادی که واقعیت وجود سلاح هسته‌ای را در پایگاه‌های نظامی ایالات متحده آمریکا در

ژاپن تایید می‌کند، افشا کردند. برپایه این اسناد، قسمت هواپیمایی تفنگداران دریایی آمریکا دارای یگان‌های ویژه‌ای است که مجهز به بمب‌های هسته‌ای و سلاح شیمیایی می‌باشند. افشاکری کمونیست‌ها میان‌اشار گسترده محافل اجتماعی ژاپن بارتاب وسیعی یافت.

نشریه مسائل بین المللی به تشریح مسائل شوریک
و سیاسی جنبش جهانی کارگری اختصاص دارد.
مقالات این نشریه از میان مقالات مجله مسائل
صلح و سوسیالیسم، انتخاب و ترجمه شده است.
در این شماره ترجمه فارسی گزیده‌ای از مقالات
شماره ۳ و ۴ (مارس-آوریل) سال ۱۹۸۱ مجله مسائل
صلح و سوسیالیسم به چاپ رسیده است.



انتشارات حزب توده ایران

دیجیتال کننده نشریه : **نینا پویان**